

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لِرُؤْيَاكَ الْحُجَّةَ بَيْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

مبلغان

۱۷۱

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

محرم الحرام ۱۴۳۵ ق

آبان - آذر ۱۳۹۲ ش



رهنمود ولایت



دشمنی جبهه‌ای که امروز در مقابل ایران اسلامی قرار گرفته و دشمنی می‌کند، متمرکز روی همین نقطه قدرتمند شدن ایران است؛ نمی‌خواهند این اتفاق بیفتد. این نگاه کلان را باید در همه حوادث و قضایا - قضایای سیاسی، قضایای اقتصادی، قضایای گوناگون بین‌المللی و منطقه‌ای که مربوط به کشورتان است - همواره در نظر داشته باشید، فراموش نکنید. یک جبهه سیاسی پر قدرتی امروز در دنیا وجود دارد که نمی‌خواهد ایران اسلامی تبدیل بشود به یک کشور قدرتمند، به یک ملت قدرتمند؛ از اول انقلاب هم همین جور بود.



- صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه
- مدیر مسئول: محمد حسن نبوی
- سردبیر: محمود مهدی پور
- هیئت تحریریه: محمد حسن نبوی، اکبر اسد علیزاده، عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، محمد غلامرضایی، محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملاتوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منن
- دبیر مقالات: محمدعلی قربانی
- امور اجرایی: مجید خلیلی
- امور مشترکین: سید مجتبی محمودی
- ویراستار: سید جمال الدین نصیری
- تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه
- چاپخانه: روح الامین
- نشانی: قم، ۴۵متری صدوق، ۲۰متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸
- تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰
- نمابر: ۳۲۹۱۴۴۶۶
- یادآوری:
- مطالب «مبلغان»، ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- مسئولیت مقالات و نوشته ها بر عهده نویسندگان آن است.
- حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست نویس فراتر نرود.
- مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می شود.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

در این شماره می خوانیم

- رهنمود ولایت ۱
- سرمقاله
- درنگی در پیامهای عاشورا محمود مهدی پور ۳
- قرآن کریم
- سیمای رسول خدا ﷺ در قرآن کریم (۱۱) حسن عرفان ۹
- رحمت الهی و امدادهای غیبی در نگاه قرآن محمد اصغری نژاد ۱۷
- تاریخ و سیره
- سالار شهیدان و آگاهی از شهادت سید جواد حسینی ۲۷
- جلوه‌های نماز در قیام حسینی ﷺ عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی ۳۴
- زکات در قرآن و سیره نبوی ﷺ محمد اسماعیل نوری ۴۲
- اخلاق
- تواضع و فروتنی (۲) علی مختاری ۵۶
- سوژه سخنرانی
- هشت قطره اشک (گذری بر مصائب کربلا) محمدرضا رجبی ۶۶
- شناخت شیطان و دامهای شیطانی (۲) محمدمهدی فجری ۷۷
- فرهنگ
- شرایط آمران به معروف حسین تربتی ۸۶
- جاده‌های تاریخ
- از عرفان ناب تا عرفان دروغین (۶) غلامرضا گلی زواره ۹۴
- خاطرات و تجارب تبلیغی
- آیین وصل / گزارش تبلیغی ماه محرم الحرام ۱۴۳۴ ق سید محمد فروزان ۱۰۷
- اسوذهای تبلیغی
- علامه محمد تقی جعفری تبریزی ﷺ، «الگوی عالمان» (۱) عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی ۱۱۸
- رهنمودها و خبرها
- عاشورا و امام حسین ﷺ در کلام مقام معظم رهبری ﷺ ۱۲۹
- خبرها و هشدارها ۱۳۳
- گلشن احکام
- نذر در آینه احکام سید جعفر ربّانی ۱۳۹
- اشعار
- همراه با شاعران ولایی گردآورندگان: احمدباقریان و مجید خلیلی ۱۴۵
- گوناگون
- پرسشنامه ۱۴۹



محمود مهدی پور

صفحات رسّانه ها قرار
می‌گیرد و عقل، احساس،
رفتار و گفتار جوامع
انسانی را تحت تأثیر
قرار می‌دهد.
عاشورا، باران بیداری
کربلا و عاشورا
امروز هم، نقطه پیوند
زمین و آسمان است. دین
خدا در سایه محرم و
صفر و به برکت نام و
یاد امام حسین % در
جامعه بشری تبیین
می‌گردد و بشریت هر سال
در زیر «باران فرهنگ
حسینی» گرد و غبار
جهل، کین، غرور و
بیداد را از جان خویش
می‌شوید و زندگی جدیدی
را آغاز می‌کند.
در گذشته نه چندان
دور، بسیاری از مردم،
در طول سال، فقط دهه
اول محرم و در پرتو

قیام مقدس سالار
شهیدان، یکی از
بزرگترین حوادث تاریخ
اسلام بلکه از
تأثیرگذارترین حوادث
تاریخ جهان است
شناخت بهتر قهرمان
قیام عاشورا و درسهایی
که از زندگی پیشوای
شهیدان کربلا می‌توان
آموخت، در طول قرن‌ها؛
محور پژوهش، نگارش،
خطابه، تحلیل و تبیین
محققان، مبلغان،
ذاکران و مداحان داخلی
و خارجی قرار داشته
است و هر ساله صدها
کتاب، هزاران مقاله،
میلیونها سخنرانی و
موعظه پرشور و مصاحبه
درباره عاشورا، کربلا،
اهداف قیام حسینی و
یاران، دوستان و
دشمنان ایشان در برابر

فرهنگی از تشنگان
ایمان ، اخلاق و
آگاهیهای دینی
برنامه ریزی کنند و
خوراک فکری لازم را
متناسب با نیازهای
متفاوت گروههای
اجتماعی فراهم آورند
تبیین سیمای سالار
شهیدان و پیامهای
پیشوای عاشوراییان ،
همیشه و هر سال از
مهمترین نیازهای
اجتماعات محرم و صفر و
مجالس و محافل حسینی
است.

هیچ عالم و مبلغ و
مصلح اجتماعی را سراغ
نداریم که بدون
بهره‌گیری از درسها و
قیامهای حسینی بتواند
بر قلب و عقل جوامع
انسانی اثر بگذارد و
نهضت اصلاحگرانه
معرفتی، اخلاقی، سیاسی
و اجتماعی پدید آورد
محورهای سخنرانی در محرم
بیان درسهای حسینی،
اندیشه‌های عاشورایی و
اخلاق و سیره سید
الشهدا % و اهداف و
آرمانهای آن بزرگوار ،
غنی‌ترین و جذاب‌ترین
«سرمایه فرهنگی» برای
نجات بشریت است
شناخت دقیق و عمیق
امام و امامت و فرهنگ
قرآن و عترت) اصیل‌ترین
نیاز افراد و جوامع

روز عاشورا نام اسلام ،
تشیع ، قرآن ، ایمان و
اخلاق را می‌شنیدند و بر
سر سفره امام حسین %
مهمان می‌شدند و از
غذای فرهنگی قرآن
وعترت بهره می‌بردند
و ایمان، علم، اخلاق و
مسلمانی خویش را مدیون
«مجالس حسینی» و
پرچمداران عزای سرور
جوانان بهشت بودند
امروز هم گرچه
رسانه‌ها تا دورترین
روستاها و اعماق
کشورهای محروم و
جنگلهای دور افتاده
نفوذ کرده و پنج قاره
جهان در معرض هجوم
هزاران شبکه تلویزیونی
و رادیویی و خبرگزاری
و صنایع مخابراتی و
تارهای عنکبوتی
اینترنت و ماهواره‌ها
قرار دارد، هنوز محرم
و صفر، بهترین کانال
انتقال فرهنگ اسلامی
است.

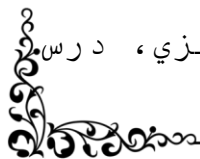
هنوز بشریت ،
مائده ای سالم تر،
معنوی تر، باصفاتر و
مردمی‌تر از «سفره
فرهنگی سید الشهداء» در
اختیار ندارد و مبلغان
دین الهی ، رسالت
میزبانی و مهمانداری
از فرزندان اسلام و
قرآن را بر عهده دارند
و باید برای پذیرایی



درسهای حسینی در چه زمینه‌ای است؟

درسهای حسینی ، محدود به گفتار و رفتار آن بزرگوار در جریان قیام عاشورا نیست ؛ درسهای حسینی فقط رهنمودهای عملی و آداب اخلاقی نیست ؛ درسهای حسینی ، فقط معارف توحیدی و دعا و نیایش نیست ؛ فقط درس دفاع سیاسی و نظری نیست. درسهای حسینی از جامعیتی شگفت انگیز و اعجازگونه برخوردار است . حوزه انقلابی عاشورا عرفان ، اخلاق ، سیاست ، فلسفه تاریخ ، مدیریت، فقه ، تفسیر و حدیث و علوم نظامی را با هم دارد: درس توحید و خداشناسی، درس نبوت و پیامبرشناسی، درس امامت و رهبری الهی، درس معاد و قیامت‌باوری، درس دعا و نیایش، درس صفات جمال و جلال الهی، درس قرآن‌مداری و قرآن‌شناسی، درس سنت‌شناسی و سنت‌مداری، درس عدالت خواهی و ظلم ستیزی، درس نعمت‌شناسی و سپاسگزاری، درس گناه‌شناسی و گناه گریزی، درس

انسانی برای رهایی از امواج غرور و غفلت و بزرگ‌ترین سلاح مقاومت در برابر سلطه زر و زور و تزویر است. پیام عاشورا، تفسیر تکبیر، تهلیل، تسبیح و تحمید خدای بزرگ است و بشریت با سلاح فرهنگ و در سایه «الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله» از هجوم سلاطین و شیاطین جنایتکار ، مصونیت می‌یابد و بزرگترین درس آسمانی برای زمینیان تفسیر همین جملات نورانی و عقاید توحیدی است . جملاتی که در سراسر زندگی، سالار شهیدان با آن مانوس بود . تبیین دعاها، مناجات‌ها ، نامه ها، خطابه ها و کلمات قصار «خورش ید شهیدان» و گزارش بدون کم و کاست مواضع و سیره و رفتار امام، بزرگ‌ترین خدمت فرهنگی به انسانها است. اندیشه ها و اخلاق حسینی، چتر مصونیت و کلید سعادت و دژ امن و امان فرزندان آدم است و مبلغان گرامی شایسته است واژه واژه‌های کلام امام را برای مهمانانش و سوگواران امام % تشریح کنند.



انواع درسهاي عاشورا
برخي درسهاي حسيني،
جنبه اثباتي دارد ؛
مانند: درس عرفان، درس
نماز، درس ايثار، درس
حقّ الناس، درس
قرآن مداري ، درس
سنتشناسي و
قيامتباوري.
برخي درسهاي قيام
عاشورا، شناخت
«نبايدها و محرّمات
فكري و رفتاري» است كه
بايد آن را شناخت و
راهكار گريز و ستيز با
آن را جستجو كرد .
مباحثي مثل:

بدعتشناسي و
بدعتستيزي، شركشناسي و
شركستيزي ، سلطنتشناسي
و سلطه ستيزي ،
دشمنشناسي و ظلم ستيزي
و منكر شناسي و
منكرستيزي، بخشي از
درسهاي بزرگ سلبی در
قيام عاشورا است. برخي
درسهاي عاشورا درسهاي
نظري و معرفتي است،
برخي درسهاي عاشورا
درس تربيتي و اخلاق
عملي و مهارتهاي زندگي
است . هم معارف نظري
عاشورايي نياز زندگي
است هم رهنمودهاي عملي
آن .
برخي آموزه هاي
حسيني، آموزههاي مکتوب
برجاي مانده از
نامه هاي امام است و
بيشاري از معارف

مردمشناسي و
مردم دوستي، درس ياد
خدا و خدا دوستي، درس
نمازهاي واجب و
استحبابي، درس فرايض
فردي و اجتماعي، درس
دشمنشناسي و بصيرت
اجتماعي، درس وفاداري
به عهد و ميثاق الهي و
انساني، درس حمايت از
مظلوم و مقاومت در
برابر بيدادگران، درس
عزت و آزادگي و صدها
عنوان ديگر، گوشه اي از
عناوين درسهاي حسيني
است.

مخاطبان درسهاي حسيني

مخاطب درسهاي امام ،
گروهي خاص نيستند ؛
بلکه «معلم بزرگ شهود
و شهادت» روح و روان و
فطرت عموم انسانها را
مخاطب قرار داده است ،
هم دولتمردان ، مخاطب
امامند، هم توده هاي
مردم ؛ هم بانوان
دريافت کننده پيام
امامند ، هم مردان ؛
قهرمانان پيام كربلا هم
به كودكان توجه دارند،
هم به پيران و جوانان؛
هم روشنفكران و
تحصيل كردگان حوزه و
دانشگاه مخاطب امامند.
هم كارگران و كشاورزان
و بازاریان؛ هم پاكان
با رهنمودهاي امام ،
اوج ميگيرند و هم
پليدان در زلال عاشورا
پاك ميشوند.



لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَ
لِلجَبَايِرَةِ قَامِعٌ لَا إِلَهَ
غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ بَعْدَهُ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْحَيُّ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

[حمد و ستایش از آن
خدایی است که] او تمام
منافع را بر جهان ،
نازل می کند و کتاب
جامع را با نور رخشان
فر و فرستاده است .
دعاها را می شنود،
اندوه ها را برطرف
می کند و مقامات را بالا
می برد. جباران را درهم
می شکنند ، خدایی جز او
نیست، چیزی عدیل او و
در کنار او نیست. مثل
و مانند ندارد و او
شنوا و بینا است ،
ریزبین و آگاه است و
او بر تمام امور توانا
است.»

درس توحید عملی

مشکل زندگی بشریت ،
نشناختن جهان آفرین ،
نشناختن جهان و
نشناختن خویش است .
درست است که
«ندانستن»
«نخواستن» و
«نتوانستن» هر سه در
زندگی بشر آثار منفي
فراوان دارد، و بشر به
اصلاح و تکمیل آگاهیها،

حسینی، حاصل خطبه ها و
سخنرانیهای آن بزرگوار
در جمع دوستان یا
فربخورندگان دشمن و یا
جملای کوتاه با مردم و
پاسخ به پرسشهای جامعه
است و شناخت و یادآوری
سخنان سید الشهداء %
حیات زندگی و بهترین
دستآورد عزاداریهای
محرم و صفر است

برخی درسهای حسینی،
به شناخت بهتر و بیشتر
خدا کمک می کند. برخی
خودشناسی و معرفت نفس
است که نیازها و
خطرهای در کمین انسان
را نشان می دهد. بعضی
به شناخت جامعه و
روحیات عمومی و مواضع
انسانها در شرایط
گوناگون، مدد می رساند.
خداشناسی،

خودشناسی، جامعه شناسی
و شناخت قوانین حاکم
بر جهان ، همه در
آموزه های حسینی مطرح
شده است و به ویژه در
دعای عرفه امام موج
می زند. در دعای عرفه
سید الشهداء % - که
مفصل ترین متن عرفانی
برجای مانده از آن
بزرگوار است - چنین
می خوانیم:

«مُنزَلُ الْمَنَافِعِ وَ
الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ
السَّاطِعِ الَّذِي هُوَ
لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس
قمی، انتشارات افق فردا،
تهران، ۱۳۸۱ ش، دعای عرفه،
ص ۵۲۸.



دیدگانش اشک می‌ریخت در
گفتگو با خدا به
جهانیان آموخت: «اللَّهُمَّ
اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَأَنِّي
أَزَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ
وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ
خِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ
لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ
تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا
تَأْخِيرَ مَا

عَجَّلْتَ؛ بارالها، آنچنان
بیم خویش را در دلم
قرار ده که گویا تو را
می‌بینم و مرا با تقوای
خویش سعادت‌مند کن و با
گناه و عصیان تو
شقاوتمند مفرما و قضا
و قدرت را بر من، خیر
و مبارک گردان تا آنجا
که خواهان تعجیل و یا
تأخیر آنچه مقدر
فرموده‌ای نباشم.»

رضا به رضای الهی،
هرگز به معنای بی‌حرکتی
و انفعال در برابر
حوادث طبیعی و اجتماعی
نیست؛ بلکه عشق الهی
است که اقدام، حرکت،
صبر و استقامت در
اجرای فرمان او را به
همراه دارد و پشتوانه
اقدام و قیام است.
مرحوم سید عبد

الرزاق موسوی مقرر
چنین نقل کرده که سالار
شهیدان در آخرین لحظات
عمر شریف هم، چنین با
خدا گفتگو می‌کرد
«مَبْرَأٌ عَلَيَّ قَضَائِكَ يَا رَبِّ

اصلاح عقاید و بینشها و
اصلاح و تکمیل اراده‌ها
و مهارتها نیاز همیشگی
و مبرم دارد و «فقر
معرفت و آگاهی»، «فقر
عزم و اراده» و «فقر
مهارت و قدرت»،
بزرگ‌ترین مشکلات زندگی
انسانها است؛ ولی ریشه
تمام مشکلات جوامع
انسانی، «گسستن از
خدا» و «دل‌بستن» به
زندگی دنیا است. در
حدیث شریف نبوی آمده
است: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ
كُلِّ خَطِيئَةٍ؛^۱ سرچشمه تمام
خطاها، دنیا دوستی است.»
معارف و آموزه‌های
حسینی، راهکار «عرفان»
و «عشق الهی» و
دل‌بریدن از زرق و برق
دنیا فانی را به
بشریت نشان می‌دهد.

رضا به «فرمان» و
«انتخاب الهی» و اخلاص
در تمام «اقدامات
انسانی»، اوج عرفان و
اخلاق اسلامی است. تسلیم
در برابر قانون الهی و
تقدیم تمام سرمایه‌های
زندگی به محضر قدس
ربوبی، بزرگ‌ترین درس
عرفانی پیشوای شهیدان
تاریخ است.

درس توحید عملی را
حضرت در حالی که در
صحرای عرفات از

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس
قمی، دعای عرفه

۱. الکافی، کلینی، دارالکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲،
ص ۱۳۰.

- لَا إِلَهَ سِوَاكَ - يَا
 غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي
 رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ
 غَيْرَكَ مَبْرَأً عَلَيَّ بِلَائِكَ يَا
 غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ . يَا
 ذَائِمَ الْأَنْفَادِ لَهُ يَا
 مُحَمَّدِي الْمَوْتِي، يَا قَائِمَ
 عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ بِيَمِ الْكَسْبِ
 أَحْكُم بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَ
 أَنْتَ خَيْرُ رَحْلِ الْكُمَيْنِ؛
 خدایا! بر فرمان و حکم
 تو صبوری می‌کنم. خدایی
 جز تو نیست. ای یاور
 فریادرس خواهان! من جز
 تو پروردگار و صاحبی
 ندارم و معبودی غیر از
 تو نیست. بر فرمانت
 استوارم، ای یار
 بی‌یاوران! ای جاودانه
 پایان ناپذیر! ای
 زندگی بخش مردگان! ای
 شاهد دستاورد تمام
 انسانها! بین من و
 آنان داوری فرما و تو
 بهترین داورانی»
عاشورا و اصلاحات اجتماعی
 همیشه اعتراض به
 قدرتهای فاسد و مفسد
 جهانی، هزینه فراوان
 دارد. هزینه های مالی،
 هزینه های آبرویی و
 عرضی، هزینه های جسمی و
 جانی و تحمل رنج، سختی
 و تحریم حتی در حد
 محرومیت از آب و نان
 زندگی و پذیرش قتل و

شهادت و آوارگی و
 اسارت، پیامد مقاومت
 در برابر ستمگران
 تاریخ است.
 آنچه امروز در
 سوریه، در عراق، در
 یمن، بحرین، قطیف،
 افغانستان، پاکستان،
 مصر، تونس و کل دنیای
 اسلام می‌گذرد، از شعار
 «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»
 امام احرار، الهام
 گرفته است.
 درس عرفان سرخ و
 آزادی‌بخش، درس مقاومت
 در برابر فشار اقتصادی
 و تحریمها و درس
 بیداری امت و افشای
 ظالمان از روشن ترین
 درسهای حسینی است
 درسهای عاشورایی و
 حسینی% امروز هم به شدت
 مورد نیاز امت بزرگ
 اسلامی است و برای
 شکستن سلطه جباران
 جهان، راهی جز صبر و
 مقاومت در میدان «جهاد
 اکبر» و «جهاد
 اقتصادی»، «جهاد
 سیاسی» و «جهاد
 فرهنگی» و رسانه ای
 وجود ندارد. مدرسه ای
 بهتر از کربلا و درسی
 بهتر از قیام عاشورا
 نیست. بیایید همه «در
 مدرسه حسینی» ثبت نام
 کنیم.

۱. موسوعة ك ل مات الامام
 الحسين %، دارالمعرفة
 للطباعة و النشر، قم، ۱۳۷۴
 ش، ص ۶۱۴، ح ۶۴۴.

اصحاب الحسين.

سیمای رسول خدا در قرآن



«حوزه تبلیغ نبوی (بخش پایانی)»

حسن عرفان

سعادت‌مندانہ زیستن بشر در ہمتہ زمین و در ہمتہ زمانہا بسندہ است^۲ در آیة دیگر آمده است: [وَ أَرْسَلْنَاكَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مُوسَى وَ هَارُونَ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا لَا تَنْتَبِهُوا إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِمَا نُنَادِيكُمْ بِاللَّهِ رَبًّا وَ أَنْ نَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا وَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ مُنْتَهَبٌ لَكُمْ وَ أَنْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ] (سورہ اعراف، آیت ۱۰۳-۱۰۹)

شہید ابراہیم: «و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواہی خداوند، در این بارہ، کافی است.» در این آیة شریفہ بہ رسالت پیامبر - برای مردم تصریح شدہ است و ہیچ قید محدودکنندہ قومی، نژادی و زمانی ندارد

در شماره های گذشته با نگاهی بہ آیات شریف قرآن کریم، سیمای و سیرة رسول خ دا- مورد بررسی قرار گ رفت؛ اکنون در ادامة این سلسلہ مباحث بہ مبحث «حوزة تبلیغ نبوی -» (آخرین مبحث از سلسلہ مباحث سیمای رسول خدا- در قرآن کریم) می‌پردازیم.

حوزہ تبلیغ نبوی

شریعت پیامبر اکرم - جهانی و جاودانی است. قرآن مجید بر این حقیقت، پیوستہ تصریح می‌کند:

[قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا]؛ «(پیامبر) بگو:

ای مردم، محققاً من فرستادہ خدا بہ سوی ہمة شما ہستم.» یعنی

۲. برای کاوش در تفسیر این آیه، ر.ک: المیزان، علامہ طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۲۸۳.

۳. نساء / ۷۹.

۴. ر.ک: المیزان، ج ۵، ص ۵، و کنز العمال فی السنن و الاقوال، متقی ہندی، مکتبۃ التراث الاسلامی، بیروت، ۱۳۹۷

این تصریحات در آیات زیر نیز آمده است: [تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا]؛ «میمنت انگیز است خدایی که قرآن را بر بنده اش فرو فرستاد تا جها نیان را بیم دهد.»

[وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ]؛ «ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت برای جهانیان باشی.»^۱

[وَأَوْحِي إِلَيْ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغ]؛ «و این قرآن به من وحی شده است تا شما و هر کس که پیام قرآن به او می رسد را بیم دهم.»

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

تبلیغ است . ثانیاً : اثبات شیء نفی ماعدا نمیکند؛ یعنی اینکه او باید حتماً مردم مگه و پیرامون آن را انداز دهد با انداز همه مردم منافات ندارد. ثالثاً : آیات پیشگفته، به صراحت، جهانی و جاودانی بودن رسالت پیامبر اکرم- را بیان میکند.

۴. فرقان / ۱.
۵. انبیاء / ۱۰۷.
۶. برای تفسیر این آیه، ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ۱/ ۳۳.
۷. انعام / ۱۹. برای دریافت تفسیر آن، ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ۱/ ۳۹.

باز آمده است: [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ]؛ «ما تو را منحصرأً برای همه مردم فرستادیم تا به آنان (برای پاداشهای خدا) مژده دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیش تر مردم، آگاهی ندارند.»^۲ در این آیه کریمه نیز رسالت پیامبر اکرم- بدون هیچ قیدی برای عموم بشر، مطرح شده است.

۱. ج ۱۱، ص ۴۱۶ و ۴۲۶. سبأ / ۲۸.
۲. در این معنا «کافّة» به معنای همه و جمیع، تفسیر می شود؛ همانند آیه های [ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً] (بقی ره / ۲۰۸) و [وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً] (توبه / ۳۶)؛ ولی بر اساس عقیده علامه طباطبایی (این ترجمه، اشکال ادبی دارد؛ زیرا واژه «کافّة» حال «الناس» قرار می گیرد و ادباء مقدم شدن حال را بر ذوالحال مجرور، جایز نمی دانند. بنابراین، باید «کافّة» را در این آیه به معنای بازدارنده گرفت؛ یعنی رسول خدا- بازدارنده مردم از گناهان است. این معنا با دو کلمه «بشیر» و «نذیر» تأیید می شود. در این صورت، هاء در «کافّة» مانند «علامه» برای مبالغه است. ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ۱/ ۳۷.
۳. در آیه ۹۴ سوره انعام و ۷ شوری [وَلِيُذْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا] آمده است. در این دو آیه، «انذار» مقید به «امم القری» و پیرامون آن شده است. بیشک این تعبیر، با توجه به مرحله های نخست

«كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۱؛
 «ای مردم، محققاً رسول
 بر حق پروردگار شما به
 سویتان آمده است. پس
 ایمان بیاورید که برای
 شما نکوتر است و اگر
 کفر پیشه کنید،
 بی‌تردید هر چه در
 آسمانها و زمین وجود
 دارد برای خداوند است
 و خدا دانا و حکیم
 است.»

است: «بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ
 وَالْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ»^۲ من
 برای نژادهای سرخ،
 سیاه و سفید مبعوث
 شدم.»

در روایت دیگری
 آمده است: «أَنَا رَسُولُ
 مَنْ أَدْرَكْتُ حَيًّا وَمَنْ يُؤَلِّدُ
 بَعْدِي»^۳ [پیامبر اکرم -
 فرمود:] من پیامبر
 کسانی هستم که آنان را
 زنده درک کردم و کسانی
 که پس از من به دنیا
 می‌آیند.»

علاوه بر این
 تصریحات، شیوة بیانی
 قرآن و خطابه‌های مکرر
 «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و
 خاتمیّت پیامبر- جهانی
 و جاودانی بودن این
 کیش و آیین را فریاد
 می‌کند. رفتار سیاسی و
 تبلیغی رسول اکرم -
 گواه دیگری بر جهانی و
 جاودانی بودن این
 رسالت است. آن حضرت،
 هیچ‌گاه رسالتشان را به
 قوم یا جامعه‌ای محدود
 نکردند و به سران
 اقوام و ملل گوناگون
 نامه نوشتند و سفیر
 فرستادند.^۴

در دعای ندبه
 می‌خوانیم: «بَعَثْتَهُ إِلَى
 الثَّقَلَيْنِ» یعنی تو
 پیامبر را به سوی جن و
 انس فرستادی. در روایت
 دیگری منسوب به رسول
 خدا- آمده است: «بُعِثْتُ
 إِلَى الثَّقَلَيْنِ»^۵ یعنی من
 به سوی جن و انس مبعوث
 گشتم. مسأله خلقت جن،
 خطاب به جن، اطاعت و
 عصیان جن، توانایی‌های

در سخنان حضرت آمده

۳. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، دارالکتب الاسلامیه،
 تهران، ج ۱۶، ص ۳۳، روایت
 ۲۸.

۴. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۰۴.
 ۵. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۳.
 و ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۸،
 ص ۳۱۷، ح ۱، و ج ۱۰، ص ۴۴، ح
 ۱، و ج ۱۰، ص ۳۸۶، ح ۱، و
 ج ۵۰، ص ۱۶۴، ح ۱۵۱، و ج ۱۸،
 ص ۳۰۵، ح ۱۱، و ج ۱۸، ص ۳۸۸، ح
 ۹۷، و ج ۱۸، ص ۴۰۵، ح ۱۱۲، و
 ج ۲۲، ص ۲۹۱، ح ۶۵، و ج ۲۲،
 ص ۴۸۶، ح ۳۱، و کافی، ج ۱،
 ص ۵۳۲، ح ۱۰، و ج ۲، ص ۱۷، ح
 ۱.

۱. نساء/ ۱۷۰.
 ۲. ر. ک: تاریخ الامم و
 الملوک، محمد بن جریر طبری،
 دارالاحیاء التراث العربی،
 بیروت، ج ۲، ص ۲۹۱؛ تاریخ
 یعقوبی، یعقوبی، بنگاه
 ترجمه و نشر کتاب، تهران،
 چاپ دوم، ۱۹۷۷ م، ج ۲، ص ۶۶؛
 سیره حلبی، برهان الدین
 حلبی، دارالمعرفه، بیروت،
 ج ۳، ص ۲۷۵.

آتشی نگه دارید که
هیزم آن انسانها و
سنگهاست.»
انسان تربیت گر، در
آغاز باید خویش و
خانواده اش را بسازد.
تبلیغ رسالت الهی
پیامبر اکرم - نیز
مرحله به مرحله اجرا
شد؛ بدین سان که در
آغاز، دعوت خانواده اش
سپس دعوت خاندان و پس
از آن دعوت عمومی به
وقوع پیوست و در همین
قلمرو مدت ی دعوت
پنهانی و زمانی دعوت
اشکار، صورت گرفت
مراحل تبلیغ رسالت
پیامبر - بدینگونه
تقسیم میشود:

الف) تبلیغ پنهانی؛

ب) تبلیغ آشکار.

و به تقسیم دیگر:

۱. دعوت خانواده؛

۲. دعوت خاندان؛

۳. دعوت عمومی.

اکنون نگاه شما را

به آیات کریمه ای

می‌سپارم که نشان دهنده

این مراحل است

دعوت خانواده

[وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ

وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا]؛^۳ «و

فرمان ده تا خانواده ات

نماز گزارند و تو نیز

بر نماز گزاردن، شکیبا

باش»^۴

۳. طه / ۱۳۲.

۴. علامه طباطبایی

نوشته اند: مقصود از «اهل»

خارق العاده برخی از
جن، گوش فرا دادن بعضی
از آنان به قرآن کریم،
مذکر و مؤنث بودن
آنان، کارهایی که آنان
برای حضرت سلیمان %
انجام می داده اند،
دشمنی گروه هایی از جن
با برخی از پیامبران،
حشر و نشرشان، کفر و
ایمانشان و بسیاری از
مسائل دیگر مرتبط با
آنها در قرآن کریم و
معارف اسلامی مطرح شده
است.^۱

گرایش و کفر و

عصیان جن نسبت به

پیغمبر اکرم - نیز در

روایات بسیاری بیان

شده است

مراحل تبلیغ

تبلیغ و تربیت

کارساز و ژرف باید با

برنامه های استوار و

مرحله به مرحله، شکل

گیرد . قرآن کریم

می‌گوید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ

أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا

النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ]؛^۲ «ای

کسانی که ایمان

آورده اید، خود و

خانواده خویش را از

۱. الزَّحْمَنُ / ۱۶؛ حجر / ۲۷؛

کهف / ۵۰؛ جن / ۸؛ احقاف / ۲۹؛

نحل / ۱۷؛ نمل / ۳۹؛ انعام /

۱۱۲؛ ذاریات / ۵۶؛ انعام /

۱۲۸؛ الرحمن / ۳۹؛ و آیات

بسیار دیگر.

۲. تحریم / ۶.

دعوت خاندان

﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

[۱]؛ «و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده و از عذاب خدا بترسان.»

رسول اکرم- به علی% فرمود که یک صاع طعام تهیه کند و یک پای گوسفند هم بر آن نهد و ظرفی هم از شیر آماده کند؛ آن گاه فرزندان عبدالمطلب را که حدود چهل مرد می‌شوند، دعوت کرد. همگی از آن طعام خوردند، نوشیدند، سیر شدند و خوراکیها همچنان بر جای ماند؛ اما پیش از آنکه رسول خدا - سخن بگوید، ابولهب او را به ساحری نسبت داد و جمعیت متفرق شدند.^۳

به روایت یعقوبی : سپس آنان را طبق دستور خدا بیم داد و به آنان اعلام کرد که خدا آنان را برتری داده و

در این آیه، حضرت علی% و حضرت خدیجه^۴ هستند. علی% از خانواده رسول اکرم- بود و در خانه او می‌زیست و در هنگام ن زول این آیه، پیامبر، همسری غیر از خدیجه نداشتند و ممکن است مراد از «اهل» این دو بزرگوار، و برخی از دختران آن حضرت باشد. ر. ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۹ و ۲۴۲. ۱. شعراء/ ۲۱۴. ۲. برای کاویدن تفسیر این آیه، ر. ک: المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۵ و ۳۳۵. ۳. تاریخ الامم والملوک، طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳.

برگزیده و پیامبر خود را در میانشان مبعوث کرده و به او فرموده است که بیمشان دهد. ابولهب گفت: پیش از دیگران، جلو محمد را بگیرید؛ زیرا آن روز اگر به یاری وی برخیزید، کشته می‌شوید و اگر رهايش کنید، خوار می‌شوید.

ابوطالب گفت: ای ننگ خاندان، به خدا قسم برای یاری او آماده ایم و در آینده هم یاورش خواهیم بود. ای پسر برادرم هر گاه خواستی به سوی پروردگارت دعوت کنی به ما اعلام کن تا مسلح شویم و همراه تو بیرون آییم.

روز دیگر، رسول خدا+ به علی% گفت: این مرد با سخنانی که گفت و شنیدی، جمعیت را متفرق ساخت و نشد که با آنان سخن گویم. بار دیگر همان مقدار غذا تهیه کن و آنان را دعوت کن علی% می‌گوید: غذا را تهیه کردم و آنان را دعوت کردم و رسول خدا- مثل روز گذشته، پاره ای گوشت برگرفت و پاره پاره ساخت و در اطراف سفره گذاشت و گفت: بخورید به نام خدا. پس همگی خوردند و



میان شما باشد؟ (تا)
برادر من و وصی من و
وزیر من و وارث من و
خلیفه من پس از من
(باشد).^۳
پس هیچ‌کدام از آنان
به وی پاسخ نداد؛ اما
من که از همه،
خردسال‌تر، کم‌جته‌تر و
کودک‌تر بودم، گفتم: یا
رسول الله! من تو را در
این کار یاری می‌دهم.
پس گفت: بنشین و سپس
گفتار خویش را تکرار
کرد. آنان همچنان
خاموش ماندند تا من
گفتار نخستین خود را
تکرار کردم. پس گفت:
بنشین و بار سوم، سخن
خود را بر آنان تکرار
فرمود و احدی از ایشان
حتی یک حرف وی را پاسخ
نگفت و باز من برخاستم
و گفتم: یا رسول الله!
برای یاری تو در این
امر آماده‌ام.
سپس رسول اکرم- گفت:
او برادر، وصی و خلیفه
من در میان شماست. پس
از وی فرمان ببرید. پس
از آن، جمعیت به پا
خاستند، می‌خندیدند و
به ابوطالب می‌گفتند:
محمد- به تو امر کرد
که از پست‌ اطاعت

آشامیدند و سیر شدند
سپس پیامبر خدا- به
سخن آمد و گفت: ای
فرزندان عبدالمطلب، به
خدا قسم هیچ جوان عربی
نمی‌شناسم که بهتر از
آنچه من برای شما
آورده‌ام، برای قوم خود
آورده باشد. به راستی
که من خیر دنیا و آخرت
را برای شما آورده‌ام.
خدا به من فرموده است
که شما را به ج‌انب او
دعوت کنم. ای فرزندان
عبدالمطلب خدا مرا بر
همه مردم عموماً و بر
شما خصوصاً مبعوث کرده
و گفته است: **«وَ أَنْذِرْ
عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»**^۱.

من شما را به دو
کلمه ای که بر زبان،
سبک و در میزان، سنگین
است، دعوت می‌کنم. به
وسیله این دو کلمه،
عرب و عجم را مالک
می‌شوید و امتها رام
شما می‌شوند و وارد
بهشت می‌شوید و با همین
دو کلمه از دوزخ نجات
می‌یابید: گفتن **«لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ»** و گواهی بر
پیامبری من. کدامیک از
شما مرا در این راه
کمک می‌دهد تا برادر،
وصی و خلیفه من^۲ در

۳. ارشاد شیخ مفید،
انتشارات رضی، قم، ۱۴۱۲ ق،
ص ۲۴.
۴. همان، ص ۳ و ۳۵.

۱. شعراء / ۲۱۴.
۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۷.
و در روایت دوم طبری
برادرمن، و دمساز من و وارث
من، ج ۳، ص ۱۱۷.

شیوه‌ای که نیکوتر است،
با آنان مباحثه کن .
بیشک خداوند، آگاه تر
است به کسی که راه را
گم کرده است و او
راه‌یافتگان را بهتر
می‌شناسد.»

در این آیه شریفه،
به سه شیوه تبلیغی
تصریح شده است
۱. حکمت؛

۲. موعظه حسنه (پند
و اندرز نیکو و
شایسته)؛

۳. جدال احسن
(مناظره و بحث با شیوه
برتر).

اکنون با برداشت از
تفسیر المیزان به
توضیح آیه می‌پردازم :

حکمت، دلیلی است که
حقیقتی را اثبات کند؛
به‌گونه‌ای که سستی و
ابهام نداشته باشد و
شک نپذیرد.

موعظه، گفتاری است
آمیخته با عبرتها،
قصه‌ها و رخدادهایی که
نفس را رام و آرام و
دل را پذیرا می‌کند.

جدال، بحث و
گفتگویی است که برای
برگرداندن مخاطب مخالف
ایراد می‌شود، در جایی
که مخاطب بر سخنش

اصرار می‌ورزد و بدون
حق‌جویی، لجاجت می‌کند،
ما با جدال و با

استفاده از راه‌هایی که

کنی.^۱
دعوت عمومی

[فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ
أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ *
أَنَا كَفَيْنَاكَ

الْمُسْتَهْزِئِينَ]؛ «آنچه را
مأموریت داری، آشکارا
بیان کن و از

شرك‌پیشگان روی بگردان.
بیشک، تو را از شر
استهزاکنندگان پاس
داشته‌ایم.»^۲

وقتی سه سال از
بعثت پیامبر اکرم - و
فصل نیروسازیهای

پنهانی و دعوت‌های
غیرآشکار گذشت، با
نزول این آیات، دعوت

علنی و عمومی آغاز
شد.

شیوه‌های تبلیغ

[ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَ جادلْهُمْ بِآلَتِي

هِيَ أَحْسَنُ إِنْ رَبُّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ
وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ]؛
«با حکمت و اندرز نیکو

مردم را به راه
خداوند، دعوت کن و با

۱. تاریخ پیامبر اسلام، محمد
ابراهیم آیتی، تحقیق دکتر
ابو القاسم گرجی، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس
رضوی، مشهد، ط ۱۰۳ - ۱۰۳.

۲. حجر/ ۹۴ و ۹۵.
۳. ر. ک: المیزان، ج ۱۲،
ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۴. طبقات، ابن سعد،
دارالصادر، بیروت، بی تا،
ج ۱، ص ۲۱.
۵. نحل/ ۱۲۵.

برنینگیزد و از هر
گونه ناسزاگویی و
سخنان احساس برانگیز
بپرهیزد.

بنابراین، حکمت،
مطلق است و ما پیوسته
می‌توانیم برای تبلیغ،
از همه موارد حکمت
استفاده کنیم؛ ولی از
موارد موعظه باید
«موعظه حسنه» را
برگیریم و از موارد
جدال، باید «جدال
احسن» را انتخاب
کنیم.^۱

در آیه دیگر آمده
است: [وَعْظُهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ
فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا]؛^۲
«آنان را اندرز بده و
با سخن رسایی که در
جانش ان بنشیند، با
آنان سخن بگو.»

قرائت با تأمل و درنگ
[وَقْرَأْنَا فَرَقْنَاهُ
لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى
مُكْتَبٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا]؛^۳
«و قرآنی که آیاتش را
از هم جدا ساختیم و آن
را قسمت به قسمت قرار
دادیم تا آن را با
درنگ بر مردم بخوانی»
وقتی قرائت با تأنی
و درنگ همراه باشد،
راحت تر می‌توان آن را

او یا مردم، قبول
دارند، راه را بر او
می‌بندیم.

حکمت، موعظه و جدال
در این آیه با برهان،
خطابه و جدال اهل خنطق
برابر است.

خداوند متعال برای
موعظه، وصف «حسن» و
برای جدال، وصف «احسن»
را آورده است. این
نکته آشکار می‌کند که:

الف) موعظه حسنه
(نیک) و موعظه غیرحسنة
(ناشایست) وجود دارد.

ب) جدال سه قسم
است: ۱. جدال غیرنیکو؛
۲. جدال نیکو (حسن)؛
۳. جدال نیکوتر
(احسن).

دقت کنید! خداوند
متعال به موعظه تنها
امر نکرده است؛ بلکه
فرموده است: موعظه
باید نیکو باشد؛
بدین‌شکل که گوینده و
اندرزدهنده، خودش به
اندرزهایش عمل کند و
موعظه‌هایش را با اخلاق
و آدابی شایسته ارائه
دهد؛ به شیوه‌ای که دل
را پذیرا کند، بدن را
بلرزاند و اشک را بر
چشمها بنشانند.

جدال احسن یعنی
بحث‌کننده از پرخاش به
مقدسات اعتقادی طرف
مقابل، بپرهیزد و او
را به خودبینی،
خودمحوری و لجاجت

۱. المیزان، ۱۶، ص ۳۷۱ -
۳۷۳.
۲. نساء / ۶۳. برای دریافت
تفسیر این آیه، ر . ک:
المیزان، ۴، ص ۴۰۴.
۳. اسراء / ۱۰۶.

۵. فروتنی و تواضع در برخوردها : قرآن مجید بر این نکته، تکیه دارد و پی در پی به رسول اکرم - دستورهایی در این باب می‌دهد: [وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ]؛^۶ «بال عطفوتت را برای مؤمنان فرود آر.»

[وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ]؛^۷ «و کسانی که در صبحگاه و شامگاه با خدا نیایش می‌کنند و او را می‌طلبند، از خویش مران» در این آیه، یک نوع دعوت به همزیستی با مستضعفان وجود دارد.

۶. دعا و استغفار؛
۷. کمکهای مالی و حمایت‌های مادی
قرآن کریم می‌گوید: یکی از موارد مصرف زکات، جایی است که برای ایجاد تمایل و علاقه بیگانگان به دین اسلام هزینه شود.

دریافت، حفظ کرد، نگاشت و در آن تأمل کرد؛^۱ اما اگر قرائت، تند و سریع باشد، دریافت، حفظ و کتابت آن مشکل است. با کنکاش در قرآن و شیوه های تبلیغ پیامبران، به درسهای حکمت آموزی در این قلمرو می‌رسیم. این درسه ا برای منادیان اسلام، بسیار آموزنده و کارساز است؛ اما چون فراتر از بحث ماست، تنها به چند عنوان آن بسنده می‌شود:

۱. شجاعت در تبلیغ پیام حق : [الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...]^۲

۲. پیوستگی تبلیغی و پیگیری پیام : [قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا]^۳

۳. اخلاص داشتن و بی‌آز بودن : [وَ يَا قَوْمِ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا]^۴

۴. عمل کردن به آنچه می‌گویند : [وَ مَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا اِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا]^۵

۶. حجر / ۸۸ و در آیه ۲۱۵ سوره شعرا آمده است: [وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ]
۷. انعام / ۵۲
۸. توبه / ۱۰۳؛ آل عمران / ۱۵۹؛ نور / ۶۲؛ ممتحنه / ۱۲
۹. توبه / ۶۰

۱. المیزان، ۱۳، ص ۲۶.
۲. احزاب / ۳۹.
۳. نوح / ۵.
۴. هود / ۲۹.
۵. فصلت / ۳۳. محمد بن سعد گفته است: مراد از این آیه، پیامبر اکرم - است. (طبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۳).



رحمت الهی و امدادهای غیبی در نگاه قرآن

محمد اصغری نژاد

می‌بندد . پس بایستی
انسان در هر نفسی که
می‌کشد و هر قدمی که بر
می‌دارد، افزون بر
سپاس‌گزاری از خالق، به
دیدة تفکر به آن
بنگردد؛ چرا که منهای
توجهات الهی، امکان هر
گونه تحرّکی از موجودات
سلب می‌گردد.
شاید چون نوع
انسانها در غفلت از
خالق هستی به سر
می‌برند و از امدادهای
غیبی و گستره فیوضات
غافلاند و القائات
شیاطین جن و انس، دیدة
حقیقت بین آنه را
می‌بندد، خدای حکیم و
قادر متعال اراده
فرموده هر از چندگاهی،
به تناسبی، با نشان
دادن جلوه‌هایی خاص از
امدادهای چشمگیر و
متفاوت خویش، پرده‌های
غفلت را از دیدگان

این جهان و تمام
آنچه در آن است، از
ذرات بسیار ریز تا
کوه‌های سر به فلک
کشیده و ستارگان عظیم
در آسمان بیکران، و
موجودات جهان غیب، از
فرشتگان الهی و بهشت
که بلندایش در فکر و
اندیشه آدمی نمی‌گنجد و
عقل انسان از درک آن
قاصر است، و جز آن،
همگی در پرتو فیوضات
الهی چهره هستی به خود
می‌گیرند و فعالیت
می‌کنند . به تعبیری
دقیق‌تر، جز حضرت حق،
آنچه عنوان هستی بر آن
اطلاق می‌شود، فقر و
نیاز محض است و محتاج
به او. بر این اساس و
با این نگاه باید
اذعان کرد که در هر
تکاپویی از هر موجودی،
فیضی از سوی خدا دیده
می‌شود که بدون آن،

آدمیان بزداید و حجتش را بیش از پیش بر آنان تمام نماید. گاهی نیز به دلیل ارتباط ژرف و عمیق روحی که میان عابد و معبود یا عاشق و معشوق برقرار می‌شود، عنایات حضرت حق شامل بندگان خاص او گشته، معضلات و موانع ایجاد شده در راه سیر و سلوک تقرب الهی، برطرف می‌گردد. در اصطلاح، به این نوع توجهات حضرت حق «امدادهای غیبی» اطلاق می‌گردد.

انواع رحمت الهی

از یک نگاه می‌توان گفت که امدادهای الهی نوعی رحمت الهی است که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. رحمت ویژه اولیاء

نوعی از رحمت‌های الهی که به تعداد انگشت شماری از افراد داده شده، رحمت نبوت، ولایت، علوم لدنی، بصیرت ویژه، طهارت تکوینی و غیر آن است. این عنایت، ویژه انبیا و اولیا به حق خدا و ائمه اطهار (می‌باشد. تعدادی از آیات که به این نوع از امدادهای الهی دلالت یا اشاره دارند، به قرار زیر است:

۱. آیه ۲۸ هود: [قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ:] «[حضرت نوح] % به قوم

خود] گفت: به من خبر دهید اگر من بینه‌ای از پروردگار داشته باشم و از نزد خود رحمتی به من داده باشد.» علامه طباطبایی (اظهار فرموده است که: «منظور از بینه، بصیرت ویژه الهی است که خدا به انبیا) عنایت فرموده است.»^۱ نظر ایشان در موضعی دیگر چنین است: «مراد از [رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ] نبوت یا ولایت است.»^۲

۲. در آیه ۶۵ سوره کهف در مورد حضرت خضو% آمده است:

[عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا
آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا
وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا

عِلْمًا:] «تا بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم.»

علامه ذیل عبارت [وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا] می‌گوید: «فَهُوَ أَيْضًا كَالرَّحْمَةِ الَّتِي مِّنْ عِنْدِ عِلْمٍ لَا صُنْعَ فِيهِ لِلسَّبَابِ الْعَادِيَةِ كَالْحَسِّ وَالْفِكْرِ حَتَّىٰ تَحْصَلَ مِنْ طَرِيقِ الْاِكْتِسَابِ وَالذَّلِيلِ عَلَيَّ»

۱. ر. ک: المیزان، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ البته ایشان احتمال هم داده که مراد از بینه، مطلق بصیرت الهی باشد. در این صورت بینه جزء رحمت‌های خاص الهی می‌شود، نه اخص.
۲. ر. ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۰.

ذَلِكَ قَوْلُهُ : [مِنْ لَدُنَّا]
فَهُوَ عِلْمٌ وَهِيَ غَيْرُ
اِكْتِسَابٍ يَخْتَصُّ بِهِ

أَوْلِيَاءَهُ ...؛ أين علم
نیز مانند رحمت علمی
است که غیر خدا کسی در
آن صنعی و دخالتی
ندارد و چیزی از قبیل
حس و فکر در آن واسطه
نیست و خلاصه از راه
اكتساب و استدلال به
دلت نمی آید؛ دلیل بر
این معنا جمله [مِنْ
لَدُنَّا] است که می‌رساند
منظور از آن علم، علم
لدنی و غیر اکتسابی و
مختص به اولیاء است

...
۳. در آیه ۳۳ سوره

احزاب درباره رحمت
ویژه الهی نسبت به اهل
بیت) آمده است : [إِنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ بَعْثِكُمْ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا]؛ «جز

این نیست که می خواهد
ببرد از شما اهل بیت
بدی را و پاک گرداند
شما را پاک گردانیدنی»
معنای آیه از منظر

«تفسیر المیزان» چنین
آمده است : «ارادة
مستمر خدای سبحان این
است که شما را به
موهبت عصمت، مخصوص
گرداند.»

و در جایی دیگر
می‌فرماید : «خداوند
تبیین کرده که اهل
بیت) به تطهیر الهی

مطهراند.»^۴
ایشان همچنین
نوشته اند: «رحمت الهی
عام است و مؤمن و
کافر، نیکوکار و فاجر
و ذی‌شعور و غیر ذی‌شعور
از آن بهره‌مند می‌شوند.
کلیه موجودات در پرتو
این رحمت الهی پا به
عرصه وجود می‌گذارند و
در مسیر وجود خود - تا
وقتی باقی هستند - از
آن استفاده می‌کنند.»^۵

۲. رحمت خاص الهی

این نوع از رحمت
خداوند به مؤمنان و
دین مداران اختصاص
دارد و کافران و اهل
شرك از آن بی‌بهره‌اند.

علامه طباطبایی (رحمت
می‌فرماید: «رحمت الهی
خاصه عطا می‌گوارا
است، در مقابل ایمان و
عبودیت، ویژه مؤمنان
صالح می‌باشد، و آن در
دنیا حیات طیب و در
آخرت، بهشت و رضوان
است و کافران و
تبهکاران از آن
بی‌نسیب‌اند.»

شهید مطهری (نیز
درباره رحمت عام و خاص
الهی می‌فرماید: «رحمت
رحمانی عبارت است از:
رحمت عمومی که شامل
همه موجودات است؛ اما
رحمت رحیمی عبارت است
از: الطاف و
دستگیریهای خاص که يك

۴. همان، ج ۷، ص ۴۹.

۵. همان.

۶. همان.

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۲. احزاب / ۴۳.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

مكلف در اثر حسن انجام
وظیفه مستحق آن
می‌گردد.»

این رحمت رحیمیه و
خاص فقط فرد را در بر
نمی‌گیرد؛ بلکه شامل
جمع و اجتماع نیز
می‌شود. شهید مطهری ()
می‌نویسد: «بشر در
زندگی خاص خود - اعم
از زندگی فردی یا

اجتماعی - احياناً
مشمول لطفها و رحمتهاي
خاصي مي‌شود که او را
دستگيري کرده، از سقوط
نجات می‌دهد.»

رحمت مشروط

این نوع از امدادها
یا زمینه و تمهیدات
لازم برای موفقیت را
فراهم می‌سازد و یا در
قالب هدایت، الهام و
روشن‌بینی (بصیرت) تجلی
می‌نماید. بهره‌مندی از
امدادهای خاص، منوط و
مشروط به کوشش و اخلاص
است. امیر المؤمنین
علی% در این زمینه -
که نصرت الهی در پرتو
مجاهدت و اخلاص شکل

می‌گیرد - می‌فرمایند:
«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ
نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا
وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا
فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا
أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ وَ
أَنْزَلَ عَلَيْنَا النُّصْرَةَ»^۱ ما

۱. ر.ک: مجموعه آثار، مرتضی
مطهری، انتشارات صدرا،
تهران، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. همان.
۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه،
ابن ابی الحدید معتزلی،
تحقیق: محمد عبده، مرکز نشر

[برای یاری دین اسلام
زمانیکه] با رسول خدا -
بودیم، پدران،
فرزندان، برادران و
عموهای خود را [در
جنگها] می‌کشتیم. ...
وقتی صدق نیت ما برای
خدا مشخص گردید، ذلت
را برای دشمنان ما و
نصرت را بر ما نازل
فرمود.»

شهید مطهری (در خصوص
این گونه از عنایتهای
الهی اظهار می‌دارد:
«باید دانست که این
گونه از الطاف غیبی،
گزارف و رایگان نیست.
چنین نیست که انسان در
خانه بنشیند، دست روی
دست بگذارد و من تظر
باشد دستی از غیب برون
آید و کاری بکند. در
آیه هفتم از سوره

مجمّد- آمده است: [إِنْ
تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ
يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ]؛ در این
آیه، امداد و یاری
الهی مشروط به یاری

خدا (خدمت و مجاهدت در
راه خیر، یعنی لله و فی
الله بودن) است. بدین
مفهوم که هم مجاهدت و
کوشش شرط نصرت است و
هم اخلاص و حسن نیت.
آیه فوق مربوط به
فراهم شدن شرایط
موفقیت است. برخی از
آیات به الهام هدایت
غیبی الهی نسبت به
انسان ارتباط دارد. در

آثار فیض الاسلام، تهران،
خطبه ۵۶.

آیه ۶۹ سوره عنکبوت آمده است: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** [در این آیه کوشش و در راه خدا بودن (صرف نیروی بدنی و روحی) شرط نصرت الهی دانسته شده است. با حفظ این شرایط، هدایت و روشن بینی باطنی به انسان داده می‌شود.]
در جریان اصحاب کهف نیز با این نوع از امداد غیبی روبه‌رو هستیم: **إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَّنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ** اذ قاموا [؛ «آنها گروهی جوانمرد بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند، و ما به هدایت و روشن بینی‌شان افزودیم و قلب آنان را قوت بخشیدیم؛ زیرا آنها به پا خاسته، [عقاید سخیف قوم خود را به نقد کشیده و مورد حمله قرار داده بودند].»
در مورد فوق نیز هدایت، روشن بینی و تقویت نیروی اراده به «قیام لله» و «فی الله» بودن قیام مشروط شده است،^۱ لذا قطعاً امداد الهی گزاف و رایگان به دست نمی‌آید.

۳. رحمت الهی عام

این نوع از رحمت

همان رحمت‌های عمومی خدا هستند و شامل تمام موجودات عالم، از جمله انسان - اعم از مؤمن و کافر - می‌شوند. در این نوع رحمت، هیچ قید و شرطی وجود ندارد و آفریده‌ها در پرتو اسامی رحمان، رازق، رزاق، ربّ و مانند آن مشمول عنایت‌های پروردگار می‌شوند. در آیه ۱۵۶ اعراف آمده است: **... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ**؛^۲ «رحمت من هر موجودی را فرا گرفته است.» علامه طباطبایی (پیرامون گستره رحمت الهی اظهار می‌دارد: «وسعت رحمت و افاضه نعمت از مقتضیات الوهیت و لوازم صفات ربوبیت است. رحمت خدا هر چیزی را بالفعل فرا گرفته و این به اهل ایمان و موجودات ذی شعور و عالم آخرت اختصاص ندارد.»
قالبهای امدادهای غیبی
امدادهای الهی مشروط به شکلها و راه‌های گوناگونی ظهور و بروز پیدا می‌کند. که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۳. در ابتدای دعای کمیل آمده است: «وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ».
۴. المیزان، علامه طباطبائی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش، ج ۸، ص ۲۸۸.

۱. ر.ک: مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۷. (با کمی تغییر و ویرایش).
۲. ر.ک: همان، ص ۳۴۵.

بِالرُّعْبِ...^۳ پنج ویژگی به من عطا شد که به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده [که عبارتاند از:] مبعوث شدم برای [تمام مردم، اعم از] سفید و سیاه و سرخ و زمین برای من مسجد [و ظهور] قرار داده شده و مورد یاری حق قرار گرفتم در پرتو القای ترس به قلوب دشمنان...»

در بسیاری از روایات آمده است که پیامبر - فرمودند: **«نَصْرَتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةٌ شَهْرٌ»** به اندازه فاصله یک ماه [از دشمن] با هراس در دل دشمنان یاری می‌شدم.»

مرحوم مجلسی (در باره این خصیصه حضرت می‌گوید: «از جمله اموری که خدا ویژه پیامبر نمود، آن است که دشمن از آن بزرگوار دچار ترس و وحشت می‌شد، حتی اگر به اندازه یک ماه میان آنها فاصله

۱. **ارباب دشمنان** در برخی از آیات از «نصرت» به «رعب» تعبیر شده است؛ مثلاً در آیه ۱۵۱ آل عمران می‌خوانیم: **«سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»**^۱ «به زودی در دلهای کافران ترس می‌افکنیم.»

علامه طباطبایی (پیرامون آیه فوق که درباره جنگ احد است، بیان می‌دارد: «این آیه، وعده زیبایی به مؤمنان است که به زودی در پرتو القای ترس به دل کافران، مورد نصرت و یاری پروردگار قرار می‌گیرند.»

در روایات نیز از فرآیند رعب به عنوان یکی از عوامل نصرت الهی یاد شده و حتی یکی از ویژگیهای پیامبر- نصرت با رعب می‌باشد. در روایت امام علی % از رسول خدا - آمده است: **«أَعْطَيْتُ خَمْسًا لِمَنْ يُعْطِيَهُنَّ نَبِيٌّ كَأَنْ قَبْلِي أُرْسِلَتْ إِلَيَّ الْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَالْأَحْمَرُ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَنَصْرَتٌ**

۳. امالی شیخ طوسی، انتشارات دارالتقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۸۴. نظیر آن را در عوالی اللئالی، ابن ابی‌جمهور، انتشارات سید الشهداء، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱ و مآخذ دیگر، ۴. ر. ک: بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۴۱۹؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۴.

۱. رعب؛ یعنی ترسی که جان آدمی را فرا می‌گیرد. (ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۰۳).
۲. ر. ک: المیزان، ج ۴، ص ۴۳؛ البته چون صحابه‌ای که محافظ تنگه احد بودند، آنجا را - علی‌رغم فرمان پیامبر - به سبب جمع آوری غنیمت رها نمودند، سپاه اسلام دچار شکست شد. (ر. ک: همان منبع).

بود.»^۱

علامه حلی (از جمله فضایل و کرامتهای رسول اعظم- را نصرت به رعب به اندازه مسافت یک ماه ذکر کرده،

می‌فرمایند: «فَكَ انَّ اِلْعَادُوَّ يَرْهَبُهٗ مِنْ مَسِيرَةِ شَهْرٍ»^۲ و دشمن مرعوب

می‌شد از رسول خدا - از فاصله یک ماهه.»

این ویژگی باعث

می‌شد که دشمن از آن

بزرگوار، در خوف و

هراس قرار گیرد. صاحب

«نهایه» پیرامون این

ویژگی حضرت می‌گوید:

«خداوند به دل‌های

دشمنان پیامبر ترسی از

ایشان می‌افکند که اگر

بین او و دشمنان مسیر

یک ماه فاصله بود،

دچار خوف و ترس

می‌شدند.»^۳

فرایند نصرت با رعب

در مورد برخی از ائمه (

مثل حضرت علی% و حضرت

مهدی (عج) نیز نقل شده

است.

وقتی در مورد

مؤمنان سطوح پایین این

نصرت با رعب وجود

داشته و دارد و در

برخی آیات از آن سخن

به میان آمده، وجود آن نسبت به اولیای برحق الهی که در رأس آنان رهبران شیعه قرار دارند، کاملاً معقول و منطقی می‌باشد.

۲. انزال سکینه و اطمینان قلبی

از جمله امدادهای

خاص الهی، انزال سکینه

به دل‌های مؤمنان است.

از فرایند سکینه در

چند موضع از قرآن کریم

یاد شده است. مثلاً در

آیه ۲۶ تبوه آمده است:

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ

رَسُولِهِ وَ عَلَىٰ

الْمُؤْمِنِينَ﴾: «سپس نازل

کرد خدا آرامش را بر

رسولش و مؤمنین.» و در

آیه چهارم فتح

می‌خوانیم: ﴿هُوَ الَّذِي

أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ

الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدَّهُمْ

إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾:

«او کسی است که نازل

کرد آرامش را در قلوب

مؤمنین برای زیادی

ایمانشان.» درباره

اینکه مفهوم سکینه

چیست، عبارات متفاوتی

گفته‌اند، که از مجموع

آن عبارات می‌توان گفت

که: سکینه فرآیندی

ماوراء الطبیعی و

رحمتی ویژه از جانب

خدا برای اهل ایمان

است که اضطراب و

پریشانی را از آنها

می‌زداید و سکون و

آرامشی خاص که توأم با

معنویت و به دور از

عُجب و خودپسندی است،

۱. بحار الانوار، ۱۴، ص ۳۱۴.

۲. تذکرة الفقهاء، علامه

حلی، المكتبة الرضوية،

تهران، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۵۶۸.

۳. ر. ک: بحار الانوار، ج ۸،

ص ۲۷۷.

۴. ر. ک: همان، ج ۵۲، ص ۱۹۶؛

معجم احادیث المهدي (عج)،

مؤسسه المعارف الاسلامی، قم،

۱۳۸۶ ش، ج ۵، ص ۱۴۶ و ۱۷۴.

به بار می‌آورد. از آنجایی که قلب و جان آدمی محل ورود نیروهای اهریمنی و وساوس شیطانی بوده و در بسیاری از مواقع با اوهام و خیالات واهی و بی‌اساس آلوده می‌شود، نیاز به سکینه الهی برای او، به خصوص در میادین نبرد و بزنگاه‌ها بسیار ضروری است.

خدای رحیم که دین خود را همواره یاری نموده، با انزال سکینه بر قلوب مؤمنان، دل‌های آنان را در جنگ با کافران و مشرکان محکم و پایدار می‌نماید. در قرآن مجید به انزال سکینه در برخی از جنگ‌های صدر اسلام مثل جنگ حنین اشاره شده است. البته انزال سکینه منحصر به جنگ‌های صدر اسلام نمی‌شود. به نظر می‌رسد که مؤمنان در هر عصر و زمانی مورد این لطف خاص الهی قرار می‌گرفتند. در دوران دفاع مقدس نیز از این نوع امداد غیبی زیاد دیده و شنیده شده است.

۳. فرو فرستادن ملائکه

از جمله امدادهای الهی و رحمت‌های ویژه خدای سبحان، انزال ملائکه برای هدایت و

دلگرمی و ثبات قلب مؤمنان است. در آیات و روایات از این فیض پروردگار زیاد سخن به میان آمده است. برای نمونه، در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره توبه آمده است:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾؛ «خدا شما را در مواضع فراوانی یاری کرد و در روز حنین نیز یاری نمود. در آن هنگام که فزونی جمعیت شما را مغرور ساخت؛ ولی این زیادی جمع شمشیر، هیچ کارایی نداشت و زمین با تمام وسعت، بر شما تنگ شد، سپس پشت به دشمن نموده، فرار کردید. آنگاه خدا سکینه خود را بر پیامبر - و مؤمنان فرو فرستاد و لشکرهایی نازل نمود که شما نمی‌دیدید.»

تفسیر علامه طباطبایی از آیه مزبور چنین است: «آنچه از سیاق آیه فهمیده می‌شود، آن که منظور از «جنود» ملائکه نازل شده به معرکه جنگ بودند و یا از جمله آنها ملائکه بودند.»^۲ همچنین علامه ذیل

۲. ر. ک: همان مأخذ، ج ۹، ص ۲۲۷.

۱. ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۲۱۸.

آية [وَلِلّٰهِ جُنُودٌ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ] مرقوم کرده است: «قرآن بر مثل ملائکه و روح واژه «جند» اطلاق کرده است.»^{۱ و ۲}

۴. زیاد نشان دادن اهل ایمان در نگاه دشمنان این فرایند که ظاهراً نوعی تصرف در انظار دشمنان به شمار می‌آید، در جنگ بدر اتفاق افتاد. در آیه سیزدهم آل عمران آمده است: **إِنَّمَا كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ تَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ**

أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ «برای شما در مورد دو گروهی که با هم پیکار کردند، نشانه‌ای بود: یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و دیگری کافر بود. کافران، با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند و خدا هر کس را که بخواهد، به یاری خود مورد تأیید قرار می‌دهد.»

قابل ذکر است که تعداد واقعی مؤمنان در جنگ بدر ۳۱۳ نفر بود؛ ولی خدا آنها را در نظر کافران ۶۲۶ نفر (سه برابر) جلوه داد. فرمایش علامه طباطبایی (ذیل آیه فوق این‌گونه است: «خداوند در قرآن جز در جنگ بدر، ماجرای که مربوط به تصرف در دیدگان مبارزان باشد، عنوان نکرد.»

۵. رؤیای صادق

از دیگر امدادهای غیبی که همواره به یاری مؤمنان شتافته، رؤیای صادق است که در امور نظامی و غیرنظامی محقق شده و شامل بشارت، پیروزی، آشکار ساختن حقیقت حال

۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.
۲. ر. ک: آیه نهم سوره احزاب و ۲۶ توبه: واقعه‌ای که اسناد خود از امام علی (ع) ماجرای کمک کردن ملائکه به لشکر اسلام در جنگ بدر را این‌گونه بیان می‌کند: «علی (ع) در خطبه‌ای در شهر کوفه فرمودند: در حال اشتغال به آبکشی از چاه بدر، بادی وزید که تا آن زمان نظیرش را در تنی ندیده بودم سپس برطرف گردید. دوباره بادی وزید که ماندهش را - جز بادی که قبل از آن وزیده بود - ندیده بودم. باز بادی وزید که ماندهش را - جز آن دو باد قبلی - ندیده بودم. علی (ع) در دنباله، پیرامون حقیقت آن بادهای می‌فرماید: باد نخست، جبرئیل با هزار فرشته بودند که در کنار رسول خدا - قرار گرفتند. و باد دوم، میکائیل با هزار فرشته بودند که در میمنه ایشان مستقر شدند و باد سوم، اسرافیل با همان تعداد فرشته بودند که در میسره آن حضرت استقرار یافتند (ر. ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹). مقایسه کنید با مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۸؛ سبل الهدی، ج ۴، ص ۲۸۱»

۳. ر. ک: میزان، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴.
۴. همان، ص ۹۳.

هیچ خطری آنها را تهدید نکند. در جنگ احزاب - که در سال پنجم هجری رخ داد و گروه‌های مختلف شرک و کفر و یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر کمر ب ه نابودی اسلام و مسلمین بسته بودند - نصرتهای الهی در قالب نزول ملایکه و وزیدن بادهای سرد باعث شد مسلمانان به پیروزی دست یابند و بینی کفار به خاک مالیده شود. در آیه نهم سوره احزاب آمده است: [یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا]؛ «ای اهل ایمان! به یاد آرید نعمت خدا را نسبت به خود، زمانی که لشکرهایی برای شما اعزام شدند، پس بر آنها (دشمنان شما) باد و لشکریانی که شما آنها را نمی‌دیدید، اعزام کردیم.»

نویسنده «المیزان» منظور از «ریحاً» در آیه فوق را «باد سرد صبا» دانسته است.^۱

این باد در جریان جنگ احزاب برای پیروزی مسلمانان که از هر سو تحت محاصره کفار، مشرکان و یهود قرار

افراد، برحذر داشتن از رفتارهای ناصواب، اعلام مرگ انسانها و غیر آن می‌شود. البته برخی از رؤیاهای صادق باید تعبیر شوند و به طور صریح بازگوکننده حقیقت نیستند.

در آیات و روایات از رؤیا بارها سخن به میان آمده است. از جمله در آیه ۴۳ انفال - که ظاهراً پیرامون

جنگ بدر است - می‌فرماید: [إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَتَقْتُلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ]؛ «به یاد آور زمانی را که خدا تعداد دشمنان را به تو در خواب کم نشان داد و اگر زیاد نشان می‌داد، قطعاً سست می‌شدید و کارتان به اختلاف می‌کشید.»

۶. باد، باران و ...

از جمله امدادهای غیبی، نزول باران، وزیدن باد و تاریک شدن فضای روشن روز با ابرهای تیره و تار و امثال آن است. این امداد الهی از صدر اسلام تا کنون (در مقاطع حساس و بحرانی) به یاری مؤمنان، خصوصاً مجاهدان و رزمندگان اسلام شتافته و آنها را از خطرات زیاد و حتمی نجات بخشیده است و باعث شده آسیب کم‌تری متوجه آنان گردد و یا

۱. ر. ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

روایت «ابن عباس» آمده است که: خدا باران را بر مسلمانان نازل کرد. در نتیجه نیازهای ضروری خود را برطرف نمودند و بدین وسیله وسوسه شیطان را از آنها زدود.^۲

موضع استقرار مسلمانان در جنگ ب در پوشیده از شن و ماسه بود و برای همین قدم برداشتن و راه رفتن در آنجا دشوار می‌نمود. با چنین حالی پیکار با دشمن غیرممکن یا بسیار سخت به نظر می‌رسید. خدا برای رفع این مشکل، رحمت خود را به صورت باران نازل کرد تا مسلمانان بتوانند به راحتی در آنجا رفت و آمد داشته باشند.^۳

۷. چیره شدن خواب در مواقع بحرانی و ترس

شکی نیست که انسان در سایه خواب - حتی اگر زمان آن کوتاه باشد - از تمام یا بخشی از دغدغه‌ها و اضطرابهایی که با آن دست به گریبان است، می‌رهد و آسایش - هر چند نسبی - به دست می‌آورد. این مطلب به طور تجربی برای همگان ثابت شده است. وقتی مسلمانان صدر اسلام در

گرفته بودند، وزیدن گرفت. با وزیدن این باد، دشمنان اسلام در معرض شن و سنگ ریزه قرار گرفتند، دیگهای غذایشان واژگون و آتشهایی که برافروخته بودند، خاموش گردید و چادرها و خیمه‌هایی که برپا کرده بودند، از جا کنده شد.^۴

نعمت الهی باران که در موارد فراوانی در جریان هشت سال دفاع مقدس به یاری رزمندگان شتافت، در صدر اسلام نیز اهل ایمان را فرا گرفت. در ماجرای جنگ بدر، عده‌ای از مسلمانان دچار خوابهای شیطانی شده، نیاز ضروری به آب پیدا کردند. این در حالی بود که آبهای آن حوالی در اختیار مشرکان و دشمنان بود. در آنجا شیطان به وسوسه مؤمنان پرداخته، گفت: شما گمان می‌کنید که به دین خدا هستید، در حالی که به آب دسترسی ندارید و با حال جنابت نماز می‌خوانید و آب در اختیار دشمن شماست؟ در

۱. ر. ک: تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۷۶ به بعد.

۲. ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۸، ص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ سبل الهدی، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. ر. ک: التبیان، ج ۵، ص ۸۶.

۴. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۲۱.

اسلامی و جریان مبارزات مردم ایران با رژیم سفاک پهلوی نیز رخ داده است. بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره نصرت با رعب در انقلاب اسلامی می‌گوید: «... يك ملتى كه هيچ نداشت جز الله اكبر - و او همه چیز است - چطور همه قوا را کنار زد و این قوای شیطانی که همه پشتیبانش بودند، نه فقط ابرقدرتها، قدرتهای پایین هم دنبال او بودند ... این چه بود که این ملت ضعیف بدون تکیه بر این همه قدرتها غلبه داد؟ این جز این بود که رعبی را که خدا در دلهای این سران انداخت، ما را به رعب؛ به رعبی که خدا در قلب اینها انداخت، پیروز کرد؟ این جز همان است که در صدر اسلام هم يك عدة قليل را بر عده‌های كثير پیروز کرد؟ ... این جز این بود که يك دست غیبی در کار است؟

جنگ بدر برای مواجهه با لشکر کفر و شرک دچار اضطراب و هراس شدند، خواب کوتاهی آنها را فرا گرفت. این رحمت خاص الهی به منظور ایجاد آرامش و طمأنینه قلبی بر اهل ایمان نازل گردید و روحیه آنان را برای رویارویی با دشمن افزون نمود. در آیه ۱۱ انفال در این باره آمده است: **إِذْ يُغَشِّكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ**؛ «و یاد آورید زمانی که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فرا گرفت» در ماجرای جنگ احد نیز خواب کوتاهی که رحمت الهی بود، برخی از مؤمنان را فرا گرفت و باعث آرامش آنان گردید. در سوره آل عمران، آیه ۱۵۴ آمده است: **ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ**؛ «در پی غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد، به صورت خوابی سبک که گروهی از شما را فرا گرفت»

رحمت‌های خاص و اخص به موارد یاد شده منحصر نیستند؛ و از سوی دیگر، محدود به زمان و مقطع خاصی نمی‌باشند؛ بلکه در دوران پرشکوه انقلاب

۱. صحیفه امام خمینی، مرکز نشر آثار امام خمینی، قم، ج ۱۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.



می‌کردند و می‌گفتند :
اگر بیعت نکنی، خاندان
ابو سفیان، تو را به
قتل می‌رسانند.

حضرت در پاسخ آنان
فرمود: «حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ
وَقَتْلِي وَأَنَّ تَرْبِيَّتِي تَكُونُ
بِقُرْبِ تَرْبِيَّتِهِ فَتُظَنُّ أَنَّكَ
عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ وَأَنَّهُ
لَا أُعْطِي الدُّنْيَا مِنْ بِنْفِسي
أَبَدًا وَلَتَلْقَيْنَ فَاطِمَةَ
أَبَاهَا شَاكِيَةً مَا لَقِيَتْ
ذُرِّيَّتَهَا مِنْ أُمَّتِهِ وَلَا
يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِذَا هَا
فِي ذُرِّيَّتِهَا»^۱ پدرم از
رسول خدا- خبر کشته شدن
خود و کشته شدن مرا نقل
کرد و (پدرم افزود که)

ناآگاهانه در مسیر
شهادت و شهادت طلبی
قرار نگرفت؛ بلکه با
آگاهی و معرفت کامل، و
برای انجام وظیفه الهی
این مسیر عاشورایی را
پیمود.

اطلاع حضرت از شهادت
خود و یارانش از
راه‌های مختلف همچون
سخنان پیامبر اکرم -،
امیرالمؤمنین % و ...
قابل اثبات است
آنچه در این نوشتار
یادآوری می‌شود، سخنان
خود سیدالشهداء % است
که به‌خوبی نشان می‌دهد،
حضرت از شهادت و مکان
آن آگاهی و اطلاع
داشته‌اند:

۱. در مدینه، در جواب
بعضی از خویشاوندان
آنگاه که

خویشاوندان و برادر
امام % نسبت به بیعت

۱. اللهوف، ابن طاووس، دار
العالم، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۶۹؛
الخرائج و الجرائح، قطب
الدین راوندی، مؤسسه امام
مهدی (عج) قم، چاپ اول، ۱۴۰۹
ق، ص ۲۶؛ مدینه المعاجز،
بحرانی، مؤسسه الأعلمی،
بیروت، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۴۴.

کسی می‌داند که سرانجام من چه خواهد بود، و من حتماً کشته می‌شوم و چاره ای جز شهادت ندارم. سوگند به خدا! روزی را که کشته می‌شوم، می‌دانم و آن کس که مرا می‌کشد، می‌شناسم، و مکانی را که در آن دفن می‌شوم می‌دانم، و اینکه چه تعداد از خانواده و پیروان من کشته می‌شوند. اگر بخواهی، محل کشته شدن و قبر خود را به تو نشان خواهم داد.»

آنگاه برای آرامش خاطر ام‌سلمه به سوی سرزمین کربلا اشاره کرد، بگونه ای که ام‌سلمه سرزمین کربلا، قتلگاه و جایگاه استقرار سربازان امام(ع) را دید و به شدت گریه کرد. حضرت خطاب به ام‌سلمه فرمود: «يَا اُمَّةَ قَدْ شَاءَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يَرَانِي مَقْتُولًا مَذْبُوحًا ظَلْمًا وَ عُدْوَانًا وَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرِي حَرَمِي وَ رَهْطِي وَ نِسَائِي مُشْرَدِّينَ وَ اَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَأْسُورِينَ مُقْتَدِّينَ وَ هُمْ يَسْتَعْيِثُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِرًا وَ لَا مُعِينًا؛ ای مادر!

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۴، ص ۳۱، باب ۳۷، باب ما جیر علیه...؛ عوالم علوم، عبدالله بن نورالله بحرانی

قبر من در نزدیکی قبر او خواهد بود. آیا تو گمان می‌کنی چیزی را تو می‌دانی و من از آن بی اطلاع هستم؟ ولی من هیچگاه زیر بار ذلت نخواهم رفت و در قیامت (مادرم) فاطمه & از آزاری که فرزندان او از امت پدرش دیده اند به پدر خویش شکایت خواهد کرد، و کسی که از راه اذیت به فرزندان فاطمه & موجب رنجش خاطر او شده باشد، داخل بهشت نخواهد گردید»

۲. خبر دادن به ام سلمه در آستانه قیام

کربلا جمعاً از سر دلسوزی خطرات قیام را به امام حسین(ع) گوشزد می‌کردند؛ ولی حضرت در پاسخ آنان مسئله شهادت خویش را مطرح می‌کرد و اطلاعات مهمی را در این زمینه بیان می‌نمود؛ از جمله در جواب ام سلمه، یکی از بهترین همسران پیامبر اکرم - فرمود: «يَا اُمَّةَ وَ اَنَا وَ اللهُ اَعْلَمُ ذَلِكَ وَ اِنِّي مَقْتُولٌ لَمْ يَجَالَةَ وَ لَيْسَ لِي مِنْ هَذَا بُدٌّ وَ اِنِّي وَ اللهُ لَاعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِي اُقْتَلُ فِيهِ وَ اَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُنِي وَ اَعْرِفُ النَّبِيعَةَ الَّتِي اُدْفَنُ فِيهَا وَ اِنِّي اَعْرِفُ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي وَ قَرَابَتِي وَ شَيْعَتِي وَ اِنْ اَرَدْتِ يَا اُمَّةَ اُرِيكَ حُفْرَتِي وَ مَضْجِعِي؛ ای مادر! به خدا سوگند من بهتر از هر

بنی امیه گوارا نخواهد شد تا مرا به شهادت برسانند و اگر مرا بکشند، هرگز به آرزوی خویش نخواهند رسی د و هرگز کسی بخاطر خدا آنها را یاری نمی‌کند. اولین کشته این امت من و اهل بیت من خواهیم بود.»

۴. خبر دادن امام % در مسیر کربلا

«در یکی از استراحتگاه‌های بین راه مکه و کربلا به نام «قصر بنی مقاتل» به امام حسین% حالتی دست داد که نسبت به حوادث کربلا مسائلی برای آن حضرت آشکار شد و چند بار فرمود: «إِنَّا لَلِهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» علی اکبر (و یا علی اوسط، امام سجاد %) پرسید: پدرجان! چرا چند بار کلمات حمد و استرجاع را تکرار نمودید؟ حضرت فرمود: «يَا بَنِيَّ إِنِّي خَفَقْتُ خَفَقَةً فَعَنَ لِي فَارِسٌ عَلِيٌّ فَرَسٌ وَهُوَ يَقُولُ الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَ الْمَنَائِبُ تَسِيرُ إِلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نَعَيْتُ إِلَيْنَا»^۲ سر بر زین اسب گذاشته بودم و

خداوند بزرگ چنین خواسته است که من [با انتخاب و اختیار خود] در راه اسلام کشته و سر جدا کردم، و با ظلم و ستم مبارزه کنم و خدا خواسته است که زن و فرزندان من اسیر گردند، مظلوم باشند، کشته شوند، فریاد یاری خواهی سر دهند و کسی آنها را یاری نمی‌کند و کمک نمی‌رساند.»

۳. اولین کشته این امت

حضرت ابا عبدالله % از علم غیب برخوردار بود و سرانجام حرکت و انقلاب خود را می‌دانست، و لذا برای بیداری امت آنها را از شهادت خویش اطلاع می‌داد و می‌فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَهْنِي [يَنْتَهِي] يَتِي أُمَّةٌ مُلْكُهُمْ حَتَّى يَقْتُلُونِي وَ هُمْ قَاتِلِي قَلَوْ قَدْ قَتَلُونِي لَمْ يَصِلُوا جَمِيعًا أَبَدًا وَ لَمْ يَأْخُذُوا عِظَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعًا أَبَدًا إِنَّ أَوَّلَ قَتِيلٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا وَ أَهْلَ بَيْتِي»^۱ سوگند به خدایی که جان حسین در دست اوست، حکومت بر

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹، ۳۷۸؛ ر.ک: تاریخ الامم و الملوك، طبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ارشاد، شیخ مفید، انتشارات رضی، قم، ص ۲۲۶؛ عوالم علوم، بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۲۹.

مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، ج ۱۷، ص ۱۸؛ ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزي، دار اسوة، بيروت، ص ۴۰۵؛ خرائج و جرائح، راوندي، ج ۲، ص ۲۵۳.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ج ۴۵، ص ۸۸، ح ۲۵.

داشت دختر خود را به عقد شاه درآورد .
 پادشاه با حضرت یحیی مشورت کرد، آن حضرت او را از این امر بازداشت (و فرمود که حرام است). زن پادشاه متوجه نظر یحیی شد، آنگاه دختر را به انواع زینتها آرایش کرد و به اتاق پادشاه فرستاد و او نیز با شاه به ملاعبه پرداخت. پادشاه از آن دختر پرسید: چه می‌خواهی؟ گفت: سر بریده یحیی بن ز کریا را! پادشاه گفت: دخترک! غیر از این چه می‌خواهی؟ گفت: غیر از این چیز دیگری نمی‌خواهم. پادشاه بر سر دو راهی قرار گرفت که یا باید وقایع را تکذیب کند و از سلطنت خلع شود [چون در قانون آن کشور بود که اگر شاه دروغ بگوید خلع می‌شود] و یا حضرت یحیی را بکشد. پس پیامبر خدا را کشت و سر او را در طشتی از طلا تقدیم دختر کرد (ولی به امر خداوند) زمین او را فرا گرفت و نابود کرد. و خداوند «بُخت نصر» را بر بنی اسرائیل مسلط نمود که آنها را به وسیله منجنیق سنگباران کرد و این کار را ادامه داد تا آنکه پیرزنی بیرون آمد و به او گفت: این شهر انبیا

خواب سبکی بر چشمان من مسلط شد، ندایی به گوشم رسید که می‌گفت: این جمعیت در حرکت است و مرگ ن یز در تعقیب آنان می‌باشد، دانستم که خبر مرگ ما را می‌دهد.»

امام علی بن الحسین %پرسید: پدرجان! مگر ما بر حق نیستیم؟ امام پاسخ داد: «بَلِي وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ؛ بلي، بخدایي که همه بندگان به سوي او باز می‌گردند (بر حق هستیم).» عرض کرد: وقتی ح ق با ماست، از کشته شدن باکی نداریم. امام حسین % فرمود: خداوند بهترین پاداشی که پدری به فرزندش می‌دهد به تو عطا فرماید.»

۵. ذکر شهادت حضرت یحیی % توسط امام

یکی از مسایلی که در طول سفر از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا، از امام حسین % مشاهده شد، یاد شهادت حضرت یحیی پیامبر % بود. از جمله می‌فرمود: یکی از حوادث پست دنیا نزد خدا همین بود که سر بریده یحیی فرزند زکریا برای پادشاه ستمگری از ستمگران بنی اسرائیل هدیه برده می‌شود. « زیرا همسر پادشاه پیر شده و قصد

در یکی از شبها، مهتاب به روشنی می‌تابید، از خیمه بانوان بیرون آمده، دیدم پدرم در میان جمعیت ایستاده و خطاب به آنان می‌فرماید: ای همراهان من! بدانید که شما با من از دیارتان بیرون آمدید؛ در حالی که فکر می‌کردید من به سوی مردمی رهسپارم که هم در زبان و هم در دل با من بیعت کردند؛ ولی الان ماجرا برعکس شده است؛ چون شیطان بر آنان چیره گشته و یاد خدا را از خاطرة آنها برده است. «وَإِلَّا لَيْسَ لَهُمْ مَقْصِدٌ إِلَّا قَتْلِي وَقَتْلُ مَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيَّ وَسَبْعِي حَرِيمِي بَعْدَ سَبِيلِهِمْ...» اکنون هدفی جز کشتن من و کسانی که همراه من جهاد می‌کنند و اسیر نمودن اهل بیت من ندارند. «می‌ترسم شما این حقیقت را ندانید و یا حیا بورزید. حيله و نیرنگ از دیدگاه ما اهل بیت حرام است.

اکنون هر کس از شما همراهی با ما را خوش ندارد، بازگردد. پوشش شب فراگیر است و راهها بی‌خطر، زمان گرما و حرارت هم نیست. هر کس با اختیار خویش با ما دوستی و همدردی کند؛ البته در بهشت با ما خواهد بود، و از غضب خدای رحمان نجات خواهد

است، راهی برای فتح آن نداری مگر آنچه من می‌گویم انجام دهی. او نیز چنین کرد و وارد شهر شد. و دستور داد که پیرزن را احضار کنند. بعد از احضار به او گفت: چه حاجتی داری؟ پیرزن گفت: در (خانه ای در این) شهر خون تازه می‌جوشد، مردم را کنار آن بکش تا آرام شود. بخت نصر نیز هفتاد هزار از بنی‌اسرائیل را در کنار آن خون، گردن زد تا آرام گرفت. آنگاه امام حسین% فرمود: «يَا وَلَدِي يَا عَلِيُّ وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ فَيَقْتُلَ عَلِيَّ دَمِي مِنْ الْإِنْفَاقِينَ الْكُفْرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا؛» ای پسر من! بخدا سوگند خون من (نیز) از جوشش باز نمی‌ایستد تا آنکه خداوند مهدی% را مبعوث کند، پس در مقابل خون من هفتاد هزار از منافقین کافر فاسق را می‌کشد.»

۶. در حوالی کربلا

حضرت سکینه، دختر امام حسین% نقل می‌کند که: «در بین راه کربلا،

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹، ذیل حدیث ۱۰، باب ۴۵؛ و ر.ک: عوالم علوم، بحرانی، ج ۱۷، ص ۶۰، ح ۳؛ معجم احادیث المهدي، جمعی از نویسندگان، سازمان تبلیغات اسلامی قم، ج ۳، ص ۱۸۶، ح ۷۰۵.

چون شتري راهوار به حساب آرید و خود را نجات دهید که آنان جز شخص مرا نخواهند و اگر مرا بکشند در فکر شما نباشند. خدا شما را رحمت کند، نجات یابید، بیعت را از شما برداشتم و پیمانی که با من بستید نادیده پنداشتم. وقتی سخن امام به اینجا رسید، همه یاران يك صدا گفتند: سوگند به خدا! تو را تنها نخواهیم گذاشت، مردم به ما چه خواهند گفت؟ بگویند که امام و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاشتید؟ سوگند بخدا! با تو هستیم تا کشته شویم. آنگاه حضرت فرمود: «يَا قَوْمِ اِنِّي فِي غَدٍ اُقْتَلُ وَتُقْتَلُونَ كَذِكُمْ مَعِيَ وَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ وَاحِدٌ» اي قوم، من فردا کشته می‌شوم و شما همگی با من کشته می‌شوید و فردي از شما باقی نخواهد ماند. «وقتي ياران خبر شهادت خود را شنیدند، یکصد گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَكْرَمَنَا؟ بِنُصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ اَوْ لَا تُرْضِي اَنْ نَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟!»، سپاس خدایي را که ما را در ياري دادن به شما

یافت که جدم رسول خدا- فرمود: «وَلِدِي الْحُسَيْنُ يُقْتَلُ يَارِضٌ كَرِيْبًا غَرِيْبًا وَجِيْدًا عَطْشَانًا فَرِيْدًا فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَائِمَ، وَلَوْ نَصَرْنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ فِي حَزْبِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ فرزندم حسين در سرزمين كربلا تنها و با لب تشنه كشته مي‌شود، هر كس او را ياري كند مرا و فرزند او قائم [آل محمد] را ياري كرده است. حتي اگر كسي تنها با زبانش ما را ياري كند، در قيامت ميان حزب ما خواهد بود.»

این جملات بخوبي نشان می‌دهد که حضرت از شهادت خود و محل آن اطلاع کامل داشته است حضرت سکینه در ادامه می‌گوید: «به خدا سوگند! سخنان پدرم به پایان نرسیده بود که مردم را دیدم ده نفر، ده نفر، از اطراف آن حضرت پراکنده شدند و تنها «هفتاد و يك نفر» باقی ماندند.»

۷. شب عاشورا و اعلام شهادت

حضرت سجاد می‌فرماید: «در شب عاشورا، پدرم اصحاب و همراهان را در خیمه ای جمع نمود، خطاب به آنان فرمود: اي خاندان و شي‌عيانم! اين شب را

۲. نفس المهموم، ص ۲۳۰، و ر.ك: مدينة المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۲۹۵، فرهنگ سخنان امام حسين، ص ۴۹ - ۵۰.

۱. فرهنگ سخنان امام حسين، محمد دشتي، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱، سوم، ص ۴۵ - ۴۶.

و از اینجا به دیگر
جای کوچ نکنید، سوگند
بخدا! اینجا خوابگاه
شتران ما است: «و
هَاهُنَا وَاللّٰهُ سَفَكُ دِمَائِنَا
... وَهَاهُنَا قَتْلُ
رِجَالِنَا، وَهَاهُنَا وَاللّٰهُ ذُبْحُ
أَطْفَالِنَا: سوگند به
خدا! اینجا است که
خونهای ما ریخته
می‌شود. سوگند به خدا!
اینجاست که حرمت ما
شکسته می‌شود، اینجاست
که مردان ما به شهادت
می‌رسند، اینجاست که
اطفال ما را (چون
گوسفند) سر می‌برند.»
اینجاست که شیعیان ما
قبور ما را زیارت
می‌کنند، و این همان
خاکبست که جد من رسول
خدا- وعده آن را به من
داده است و خبر او
هرگز دگرگون نخواهد
شد.»

در خبر دیگری آمده
است: از اطرافیان
پرسید: این زمین را چه
می‌نامند؟ پاسخ دادند:
کربلا. حضرت فرمود:
«هَذِهِ أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ
هَاهُنَا تَقْتَلُ الرِّجَالَ
وَتَرْمِي النِّسَاءَ وَهَاهُنَا
مَحَلُّ قُبُورِنَا وَمَحْشَرُنَا
وَبِهَذَا أَخْبَرَنِي جَدِّي -؛^۲
به خدا قسم اینجا زمین
اندوه و ابتلا است،
اینجا مردان (بزرگی)
کشته خواهند شد. و
زنان، بی پناه و
بی‌سرپرست خواهند شد.

کرامت بخشید، و ب
کشته شدن در راه شما
شرافت عطا فرمود. آیا
اجازه نمی‌دهی با تو در
درجه تو باشیم ای
فرزند رسول خدا-؟»

در ادامه آمده: بعد
از اینکه حضرت خبر
شهادت خود و یاران
خویش را داد، حضرت
قاسم بن الحسن % عرض
کرد: «أَنَا فِي مَنْ يُقْتَلُ؛
من هم کشته می‌شوم؟»
حضرت فرمود: مرگ در
راه خدا را چگونه

می‌بینی؟ عرض کرد: «يَا
عَمُّ! أَحَلِّي مِنَ الْعَسَلِ؛ ای
عمو! از عسل برایم
شیرین تر است.» حضرت
فرمود: «إِي وَاللّٰهُ فِدَاكَ
عَمُّكَ إِنَّكَ لَا حَدَّ مِنْ يُقْتَلُ
مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ بَعْدَ أَنْ
تَبَلَّوْا (تَبَلَّوْا) بِ بِلَاءِ
عَظِيمٍ وَابْنِي عَبْدُ اللّٰهِ؛

آری، عمو فدای تو باد،
سوگند بخدا! تو هم
کشته خواهی شد؛ اما پس
از آنکه به بلای سختی
مبتلا شوی و کودک
شیرخوار من، عبد الله
(علی اصغر) نیز شهید
خواهد شد.»

۸. بیان محل شهادت خود و
یاران

امام حسین% علاوه بر
اطلاع از شهادت خویش و
یاران و محل این
شهادتها را نیز دقیقاً
می‌دانست. لحظه ورود به
کربلا فرمود: فرود آید

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۸
و تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۳۰۸.

۱. فرهنگ سخنان امام حسین%،
ص ۶۷ - ۶۸.

روز عاشورا، جهت استراحت اندکی خوابید و در خواب حقایق را نسبت به شهادت و قاتلان خود مشاهده فرمود که پس از بیدار شدن خطاب به فرزندان خود اظهار داشت: «من در خواب دیدم که سگها شدیداً بر من حمله می کنند، و سخت گیرترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید، این خواب نشانگر آن است که از میان این افراد کسی که به مرض بَرَص مبتلا است قاتل من است» **«ثُمَّ اِنِّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ اصْحَابِهِ وَ هُوَ يَقُولُ لِي يَا بُنَيَّ اَنْتَ شَهِيدٌ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اسْتَبَشَرَ بِكَ اَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ اَهْلُ الصُّبْحِ الْاَعْلَى فَلْيَكُنْ اِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ عَجَلٌ وَ لَا تُؤَخَّرْ فَهَذَا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَاخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضْرَاءَ فَهَذَا مَا رَأَيْتَ وَ قَدْ اُرْفَ الْاَمْرُ وَ اِقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ؛** پس از این (هجوم سگها) رسول خدا- را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود: تو شهید این امت هستی و ساکنان آسمانها و عرش الهی آمدن تو را به همدیگر بشارت می دهند، پسرم! امشب افطار را

اینجا جایگاه دفن و زنده شدن و برخاستن ما در روز قیامت است. جدم رسول خدا- مرا به این (حقایق) آگاه کرده است.»

این جملات به روشنی نشان می دهد که حضرت از شهادت خود و یارانش و از اسارت زنان؛ بلکه از محل آن اطلاع داشته است.

در روایت دیگر فقط از زنده ماندن فرزندش علی بن الحسین % خبر داد. آن زمانی که نگاه به آسمان نمود دید فرشتگان بی شماری در انتظارند، فرمود: **«لَوْ لَا تَقَارُبُ الْأَشْيَاءِ وَ حُبُوطِ الْأَجْرِ لِقَاتِلَتُهُمْ بِهَؤُلَاءِ وَ لَكِنْ أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ هُنَاكَ مَضْرَعِي وَ مَضْرَعِ اصْحَابِي وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا وَلَدِي عَلِيٌّ؛** و اگر نبود علل و عوامل طبیعی هر چیز و باطل شدن پاداش و اجر، با این فرشتگان با دشمنان مبارزه می کردم؛ لکن به یقین می دانم که قتلگاه و خوابگاه من و به زمین خوردن اصحاب من در آن زمین است و از آن حوادث [مرگبار] جز فرزندم علی کسی رهایی نمی یابد.»

ندای شهید آل محمد در سحر عاشورا
امام حسین% در سحر

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳، و ج ۶۱، ص ۱۸۳، ح ۵۰؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴ و عوالم العلوم، بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

در نزد من خواهی بود .
عجله کن و تاخیر روا
مدار! اینک فرشته ای از
آسمان فرود آمده است
تا خون تو را در شیشه
سبز رنگی جمع آوری کند.
این است آنچه من دیدم
[و نشان می دهد که] امر
(شهادت) فرا رسیده است
و کوچ نمودن از این
دنیا نزدیک شده و
تردیدی در آن نیست»

جلوه‌های نماز در قیام حسینی علیه السلام



عبدالکریم پاک نیا تبریزی

نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. دکتر «آلکسیس کارل» می‌نویسد: نماز (نیایش) به آدمی نیرویی برای تحمل غمها و مصائب می‌بخشد، انسان را امیدوار می‌سازد و قدرت ایستادگی و مقاومت در برابر حوادث می‌دهد. «گاندي» پیشوای مصلح هند در جریان مبارزه با استعمار و تحمل رنجها با کمک نماز، تجدید نیرو کرده و می‌گفت: اگر کمک نماز نبود، خیلی پیش از این باید دیوانه می‌شدم! «دیل کارنگی» می‌نویسد: هر وقت تمام توان خود را در برابر ناملايمات به کار بردیم و تمام راه حلها را آزمودیم و نتیجه دلخواه به دستمان نیامد، در حالی که امواج سهمگین یأس و نومیدی قلب و روحمان

در شماره ۱۵۹ از ماهنامه مبلغان، مبحثی با عنوان «نماز راز پایداری عاشورائیان» ارائه گردید و در آن از تأثیر نماز در استقامت و پایداری امام حسین% و یارانش در روز عاشورا سخن گفته شد و نقش نماز در مراحل مختلف قیام عاشورا، بویژه در تقویت نیروهای مادی و معنوی و صبر و شکیبایی عاشورائیان در مقابل مصائب بررسی گردید. اکنون ادامه این موضوع ارائه می‌گردد.

تأثیر نماز در تقویت روحیه و صبر انسان، و همچنین رفع نگرانیها و دلهره‌های روانی، واقعیتی است که مورد تأیید صاحب‌نظران

را می‌آزارد، آنگاه دست نیاز به نماز و به سوی خدا دراز کرده و از او یاری می‌خواهیم.

به راستی، چرا ما قبل از اینکه دچار ناامیدی بشویم، چنین کاری نمی‌کنیم؟ و چرا هر روز با خواندن نماز و نیایش به درگاه خدا از او یاری نمی‌خواهیم؟! «ثاک دمیث» قهرمان سنگین وزن ب وکس جهان می‌گوید که هر شب قبل از اینکه به بستر برود، حتماً نماز و دعا می‌خواند.

گرچه برخی از اشخاص برای برطرف کردن مشکلات یا فرار از این مصائب و سختیها خود را به خواندن کتاب داستان مشغول می‌کنند، یا به پارک و مسافرت می‌روند و یا خود را با بازی‌های ساده و تفریحات سالم سرگرم می‌سازند و یا با کسی که به حرفه‌های آنها گوش می‌دهد، درد دل می‌کنند، تا از فشارهای روانی آنان کاسته شود؛ چه بسا که از دیدگاه روانشناسان این فعالیتها در کاهش اضطراب، مؤثر و این کارها نتیجه مثبت داشته باشد؛ اما مردان خدا از ناملايمات دنیا به اسباب دنیوی روی نمی‌آورند؛ بلکه به

خدا، نماز و نیایش با او رو می‌کنند که کارسازتر است.^۱

نمازهای روز عاشورا

آیت الله شیخ جعفر شوسترى در مورد نماز امام حسین % در روز عاشورا بابی به نام «باب الصلاة» باز کرده است و می‌نویسد: جمیع ائمه (اقامه صلاة نمودند، چنانکه در «زیارت جامعه» آمده است: «وَأَقِمْتُمْ

الصَّلَاةَ»؛^۲ لکن از برای آن حضرت، خصوصیتی است در اقامه صلاة که در آن روز، چند قسم نماز به جا می‌آورد:

یکی: نماز شب عاشورا و شب زنده داری تا صبح؛ که از دشمن مهلت خواست آن شب را تا صبح به نماز و عبادت بپردازد.

دوم: نماز ظهر؛ که در آن روز به طریق نماز خوف به جای آورد. به نحو خاصی که غیر از نماز در عسفان، ذات الرقاع و بطن النخلة است و نماز آن

۱. آخرین نماز سالار شهیدان، سید رضا موسوی کتابخانه امام صادق %، قم، ۱۳۸۱ ش.
۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش. ج ۲، ص ۶۱۲.
۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه لوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۹، ص ۴۴.
۴. همان، ج ۲، ص ۴۵.
۵. عسفان، ذات الرقاع و بطن

ویژه ای داشت ، که در تاریخ اسلام نظیر ندارد؛ تکبیر آن را با فرو افتادن از ذوالجناح سر داد، و قیام را هنگام هجوم دشمن به خیام حرم بپا داشت، و قنوتش دعای ی بود که در آن حال می خواند : «اللَّهُمَّ

مُبْعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ عَنِّي عَنِ الْخَلَائِقِ غَرِيضِ الْكَبِيرِيَاءِ قَادِرِ عَلَى مَا تَشَاءُ قَرِيبِ الرَّحْمَةِ صَادِقِ الْوَعْدِ سَابِغِ النِّعْمَةِ حَسَنِ الْبِلَاءِ... اَدْعُوكَ مُحْتَاجًا وَ اَزْعَبُ اِلَيْكَ فَقِيرًا وَ اَفْرَعُ اِلَيْكَ خَائِفًا وَ اُبْكِي اِلَيْكَ مَكْرُوبًا وَ اَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَ اَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا اِحْكُم بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا فَاِنْتَهُمُ غَرُوبًا وَ خَدَعُونَا وَ خَذَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ نَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ وَ وُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ - الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَ اَنْتَمَّتْهُ عَلَيَّ وَ حَيْكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا فَرْجًا وَ مَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

رکوع آن زمانی بود که تیری به قلب مقدّسش اصابت کرد و در برابر معبود، قامت خم کرد تا تیر را از پشت سر

حضرت در روز عاشورا قصر^۱ بود؛ لکن از برای بعضی اصحاب، قصر القصر بود که پیش روی آن حضرت در بین نماز شهید شدند.

سوم: نماز تاریخی و بی نظیر امام حسین% در حال مبارزه با دشمن؛ که با تکبیر، قرائت، قیام، قنوت، رکوع، سجود، تشهد، سلام و تعقیبات مخصوص انجام شد.

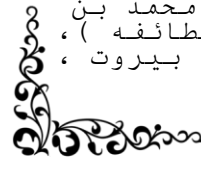
الحق نماز او به در بی نیاز کرد گز خون وضو گرفت و به مقتل نماز کرد عشق از شه شهید بیاموزد
 چگونه داشت از جان و دل به درگه جانان نیاز کرد ساقی هر آنچه جام بلا داده اش به دست دراز کرد دست از برای ساغر دیگر دراز کرد

بی نظیرترین نماز تاریخ آخرین نماز امام حسین%، تکبیرة الاحرام، قیام ، قرائت ، رکوع ، سجود ، تشهد و سلام

النخلة، نام سه محل است که پیامبر اکرم- در سه جنگ در این سه محل نماز خوف با شرایط ویژه خودبه نحو خاصی خوانده اند . وجه تسمیه و تفصیل و شرایط آن در کتب معتبر مذکور است . برای اطلاعات بیش تر به بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۹، ۱۰۴-۱۰۸ رجوع شود.

۱. چون از روز دوم محرم تا دهم در کربلا حضور داشت و ده روز ساکن نبود، پس نمازش قصر بود.

۲. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲.



پنج نشانه مؤمن

امام حسن عسکری %
زیارت امام حسین % را
در ردیف نماز قرار
داده و فرموده است :
«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةٌ
أَخَذَى وَ الْخَمْسِينَ وَ
رِيَاةٌ الْأَرْبَعِينَ وَ
التَّحَنُّمُ بِالْيَمِينِ وَ
تَغْفِيرُ الْجَيْنِ وَ الْجَهْرُ
بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ : پنج چیز از
نشانه های مؤمن است :
گزاردن پنجاه و یک
رکعت نماز واجب و
نافله در هر شبانه
روز، و زیارت اربعین،
و انگشتر عقیق در دست
راست کردن، و پیشانی
بر خاک ساییدن، و بلند
گفتن «بسم الله الرحمن
الرحيم». [در نمازهای
فریضه].»

امام صادق % فرمود :
«السُّجُودُ عَلَي تَرْبَةِ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ % يَخْرُقُ الْحُجْبَ
السَّبْعَ : سجده بر تربت
حسین % حجابهای هفتگانه
را پاره می‌کند.»

امام زین العابدین %
پس از فراغت از دفن
پدر و اهل بیت و اصحاب،
مشتی از خاک قبر پدر
را جمع کرد و در
کیسه ای گذارد و بر آن

بیرون بیاورد . آخرین
سجده خونین امام % بر
پیشانی نبود؛ بلکه
وقتی نیزه «صالح بن
وهب مزی» بر پهلوی آن
حضرت اصابت کرد و
امام % گونه راست خود
را روی تربت گرم کربلا
نهاد، این ذکر را از
سوز دل بر زبان جاری
کرد که : «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ
وَ عَلَي مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ،
الْهِي رِضًا بِقَضَائِكَ
تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ
سِوَاكَ يَا
الْمُسْتَعِثَّيْنِ» و تشهد و
سلامش با خروج و عروج
روح بلند ملکوتی اش به
شاخسار جنان همراه
بود ؛ ولی دیگر خود
نتوانست سر از سجده
بردارد . تا اینکه
دشمن، سر مقدس آن حضرت
را به اوج سنان بالا
برد . آن حضرت با تلاوت
آیات سوره کهف به
عنوان تعقیب نماز،
دشمن را تهدید و عقوبت
فرمود که : [أَمْ حَسِبْتُمْ
أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ
الرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ
آيَاتِنَا عَجَبًا] ؛ «آیا
گمان کردی که اصحاب
کهف و رقیم از آیات و
نشانه های عجیب ما
بودند؟!»

شهرستانی، مؤسسه مطبوعاتی
جزایری، ص ۱۱۶ .
۳. روضة الواعظین ، محمد
فتال نیشابوری، نشر رضی،
قم، ج ۱، ص ۱۹۵ .
۴. وسائل الشیعة، شیخ حر
عاملی، مؤسسه آل البیت .،
قم، ۱۴۰۹ ق . ج ۵، ص ۳۶۶ .

۱. کهف/۹ .
۲. الخصائص الحسينية ، شیخ
جعفر شوشتری ، نشر انوار
الهدی ، قم ، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۶ و
۵۷؛ اشک روان بر امیر
کاروان ، ترجمه الخصائص
الحسینیة ، سید محمد حسین

الْحُسَيْنِ%؛ امام صادق %
جز بر تربت امام حسین %
سجده نمی کرد. « آن
گرامی در موقع تذلل و
اظهار بیچارگی خود در
درگاه پروردگار بر
تربت کربلا خضوع و خشوع
و سجده می نمود، و
اولادش را وصیت به سجده
بر خاک حسین % می فرمود،
و تبرک به آن خاک را
سرّ موفقیت می دانست.^۳
بدین جهت، از زمان
حضرت صادق % یک قرن
نگذشت که شیعیان از
خاک حسین % لوحه های ی
ساختند که امروز به
مهر شهرت یافته است، و
در سجده، جبین بر آن
لوحه‌ها گذاشتند.^۴

۳. وسائل الشریعة، شیخ حر
عاملی، ۵، ص: ۳۶۶.
۴. التزام و تقید شیعه به
مُهر به عنوان محلّ سجده،
تنها به این علت است که کار
نمازگزار آسان شود تا مبادا
زمین یا حصیر پاکی نیابد و
مسئله نماز برایش دشوار
شود. مثل اینکه مسلمانی
مقداری خاک پاک ذخیره کند
تا [به وقت نیاز] بر آن
تیمّم کند؛ اما اینکه
شیعیان، ملتزم و مقیدند که
ترجیحاً بر تربت امام حسین %
سجده کنند، به خاطر این هدف
عالی است که نمازگزار به
هنگام قرار دادن پیشانی بر
این تربت، به یاد
فداکاریهای امام حسین % و
اهل بیت) و اصحاب او در راه
خدا و اسلام و مبارزه با ظلم
و فساد بیفتد. از آنجا که
سجده مهم‌ترین رکن نماز است
و در حدیث آمده است:
«نزدیک‌ترین حالات بنده به
خدا، حال سجده اوست»
بنابراین، مناسب است که
مسلمانان با قراردادن

نماز می خواند و از آن
مهر و تسبیح ساخت؛ به
طوری که همان تسبیحی
که در شام، هنگام وارد
شدن بر یزید
می گردانید،^۱ از همین
تربت بود. یزید پرسید:
این چیست که در دست
می گردانی؟ امام %
فرمود: در خبری از جدم
پیغمبر خدا- شنیدم که
فرمود: «هر کس تسبیحی
در بامداد همراه داشته
باشد و دعای مخصوصی
بخواند، پیوسته ثواب
آن تسبیح به او می رسد،
هر چند تسبیحی
نگوید.»^۲

و از آن به بعد
تمام ائمه) و خاندان
بني هاشم، قریش و
شیعیان تبعیت کرده، از
خاک کربلا مهر و تسبیح
ساختند، و بر آن تبرک
و تیمن می جستند.

شیخ حر عاملی؛
می نویسد: «كَانَ الصَّادِقُ %
لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تَرْبَةِ

۱. الدعوات قطب الدین
راوندی، انتشارات مدرسه
امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۷ق،
امام سجاده % اولین کسی بود
که تسبیح تربت امام حسین % را
درست کرد و آن را در برابر
یزید می چرخانید. یزید عصبانی
شد و گفت: «أَنَا أَكَلْتُكَ وَأَنْتَ
تُجِيبُنِي وَ تُدِيرُ أَصَابِعَكَ بِسُبْحَةِ
فِي يَدِكَ؟!؛ من با تو سخن می
گویم و تو در حالی جواب مرا
می دهی که انگشتان خود را با
تسبیح چرخاندن در دستت مشغول
داشته ای؟»

۲. الدعوات، قطب راوندی،
ص ۶۱.

ای خاک کربلا تو مهر
نماز من
ان مهر را به ملک
سلیمان نمی دهم

در روایتی دیگر
می خوانیم: «حمیری»
نامه ای حضور حجة بن
الحسن و نوشت و در خصوص
سجده بر لوحه خاک قبر
حسین% سؤال کرد. امام
دوازدهم % مرقوم
فرمودند: «جایز و
فضیلت در آن است» و
سپس از استعمال تسبیح
تربت کربلا سؤال کرد،
همان جواب را دادند «و
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ الْمُسَبِّحَ
يُنْسِي التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ
السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ ذَلِكَ
التَّسْبِيحُ»: از فضیلت
تربت [امام حسین%]
است که اگر تسبیح گویی
ذکر را فراموش کند،
تسبیح گفتن برایش
محسوب می شود.»
امام صادق % کیسه
زرد ابریشمی داشت که
خاک کربلا در آن بود و
هنگام نماز بر آن سجده
می کرد.

یا سجاده ای پاک، با خود
می آورند و در نمازهایشان بر
آنها سجده می کنند. (مجله
فقه اهل بیت)، ۳۷، ص ۶۶، به
نقل از: سیرتنا و سنتنا،
ص ۱۱۶ و ۱۶۷، چاپ نجف اشرف)
۱. تهذیب الأحکام، محمد بن
حسن طوسی، دارالکتب
الاسلامیه، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۶،
ص ۷۶.

پیشانی بر این تربت پاک، به
پاد کسانی باشند که بدنهای
خود را در راه حق قربانی
کردند و ارواحشان به ملا
اعلی پیوست، تا به این
وسیله، حالت خشوع و خضوعی
به آنها دست دهد و با پستی
و بلندی همراه شده، این
دنیای فریبنده و ناپایدار
را حقیر شمارد. شاید مراد
از حدیثی که طبق آن، سجده
بر تربت امام حسین% حجابهای
هفتگانه را می درد، همین
باشد. بنابراین، معلوم
می شود که در سجده، سر صعود
از تراب به سوی رب الارباب
است. (الارض و التربة
الحسینیه، ص ۲)

علامه امینی می فرماید: ما
قطعه هایی نورانی از تربت
کربلا را برمی داریم و بر آن
سجده می کنیم. همچنان که
فقیه سلف، «مسروق بن اجدع»،
خشتی از تربت مدینه منوره
را با خود حمل کرده، بر آن
سجده می کرد، در حالی که این
مرد، شاگرد خلافت راشده و
فقیه مدینه منوره و آموزگار
سنتی است که در آن شهر
رایج بوده است و حاشا که در
این زمینه بدعتی گذاشته
باشد. بنابراین، در این
کار، کوچک ترین تاویل و
تفسیری خلاف ندای قرآن کریم
یا سنت الهی و سنت رسول
خدا- و یا خروج از حکم عقل
وجود ندارد. البته از نظر
شیعه، سجده بر تربت کربلا
اجباری نیست و شیعیان معتقد
نیستند که شرع و دین یا
مذهب آن را واجب کرده است و
هیچ یک از شیعیان، از آغاز
تا به حال، بر خلاف تصور
جاهلان، بین آن و دیگر
خاکها، از نظر جواز بدهد بر
آن، فرقی نگذاشته است.

ترجیح سجده بر تربت کربلا
چیزی جز استحسان عقلی؛ یعنی
انتخاب چیزی برای سجده که
عقل و منطق و خردورزی آن را
برتر می داند، نیست، همچنان
که بسیاری از مردم مذاهب
مختلف، در سفرهایشان
چیزهایی جز تربت کربلا که
سجده بر آنها صحیح است،
مانند حصیر پاک و تمیزی که
به پاکی آن اطمینان دارند و

نماز در حرم امام

حسین%

اگر زائر، حق امام را شناسد و با معرفت و ولایت او در کنار قبر مطهرش نماز گزارد، مورد قبول حقتعالی قرار می‌گیرد. در این زمینه دو روایت را می‌خوانیم:

الف) امام باقر% به شخصی فرمود: «مَا يَمْنَعُكَ إِذَا عَرَضَتْ لَكَ حَاجَةٌ أَنْ تَأْتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ % فَتُصَلِّيَ عِنْدَهُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ تَسْأَلَ حَاجَتَكَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ عِنْدَهُ تُغْدِلُ حِجَّةً - وَ النَّافِلَةَ تُغْدِلُ عُمْرَةً؛ چه چیزی تو را باز می‌دارد از اینکه وقتی حاجتی داری به سر قبر مبارک حضرت حسین % بروی و چهار رکعت نماز بجا آورده، سپس حاجت خود را از خدا بخواهی؟ نماز فریضه در کنار قبر آن حضرت معادل حج و نافلة اش مساوی با عمره می‌باشد.»

ب) حضرت صادق% نیز به «مفضل» فرمود: «وَ لَكَ بِكُلِّ رَكَعَةٍ رَكَعَتِهَا عِنْدَهُ - كَثُورَابٍ مِنْ حِجٍّ أَلْفِ حِجَّةٍ وَ اعْتِمَرَ أَلْفَ عُمْرَةٍ وَ أَعْتَقَ أَلْفَ رَقَبَةٍ وَ كَانَمَا وَقَفَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَلْفَ مَرَّةٍ مَعَ نَبِيِّ

مُرْسَلٍ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ :^۱ در مقابل هر رکعتی که کنار قبر آن حضرت بجا آوردی، گویا ثواب کسی را که هزار حج و هزار عمره انجام داده و هزار بنده آزاد کرده برده ای و مانند کسی هستی که هزار مرتبه با نبی مرسل- در راه خدا قیام کرده‌ای...»

از علل دیگری که پیوند مستحکم نماز را با امام حسین % می‌رساند این است که گرچه نماز مسافر، شکسته است؛ ولی چنانچه نماز را می‌تواند کامل بخواند که یکی از آن موارد، داخل حرم امام حسین% و محل شهادت او است. اینکه شخص مسافر چهار جا می‌تواند نماز را درست بخواند گویای این نکته است که این مکان‌ها، خانه نمازگزاران است و همانند وطنشان محسوب می‌شود.

در مورد نماز در کردار و گفتار امام حسین% مطالب فراوانی

۱. کامل‌الزیارات، جعفر بن قولویه قمی، نشر الفقاهه، تهران، ص ۲۵۱.
۲. خانه توحید: مسجد الحرام، خانه نبوت: مسجد النبی، خانه امامت: مسجد کوفه و خانه شهادت: حرم امام حسین%.

اصبغ نباته» نقل می‌کند که گفت: من مردی از قبیله «بنی ابان بن دارم» را دیدم که صورتش سیاه شده بود. او را قبلاً با صورتی کاملاً سفید دیده بودم. من به وی گفتم: من تو را نمی‌شناسم. گفت: «**اِنِّي قَتَلْتُ شَابًا مَعَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ اَثْرُ السُّجُودِ**؛ من جوانی را از یاران حسین% کشتم که اثر سجده در پیشانی او مشاهده می‌شد.» از آن شبی که وی را کشته‌ام، همه شب بیه خوابم می‌آید و یقه‌ام را می‌گیرد و مرا بیه طرف جهنم می‌برد و در جهنم پرتاب می‌کند. من صیحه‌ای می‌زنم که کلیه افراد این قبیله، آن را می‌شنوند.

عبادتهای حضرت زینب کبری&

حضرت زینب کبری& در خضوع و خشوع، عبادت و بندگی وارث مادرش حضرت فاطمه زهرا & بود و اکثر شبها به تهجد صبح می‌کرد و دائماً قرآن تلاوت می‌فرمود.

برخی از مورخین می‌نویسند: تهجد و شب زنده داری حضرت زینب کبری& در تمام عمرش

وجود دارد؛ اما به علت ضیق مجال از این موضوع عبور کرده، ادامه را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم و در اینجا بخشی را به نماز یاران آن گرامی اختصاص می‌دهیم که اسوه‌های عبادت و نماز در طول تاریخ بوده‌اند.

نماز عاشورایان

تمام اصحاب عاشورا به تبعیت از امام حسین% اهل نماز، ذکر و دعا بودند. گذشته از امامین هم‌امین زین العابدین و حضرت باقرؑ که الگو و اسوه پیشتازان عرصه نماز و عبادت بودن، سایر عاشورایان نیز در پناه نماز و عبادت جهاد می‌کردند و اساساً رمز پایداری آن در پرتو نماز و ارتباط با مبدأ هستی معنی پیدا می‌کند.

حضرت ابوالفضل%

حضرت عباس% چنان در عرصه عبادت می‌درخشید که حتی قاتل خود را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. این قاتل در کوفه با اظهار تأسّف عمیق بر سر خود می‌زد و می‌گفت: وای بر من! جوان ماه‌رویی را کشتم که میان دو چشمانش جای سجده بود. «قاسم بن

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۶.

«شیخ جعفر نقدی می‌نویسد: هرگاه انسان به دقت به حالات آن حضرت نگاه کند و توجه به انقطاع او را به خداوند متعال ببیند، در عصمت آن حضرت تردیدی به خود راه نمی‌دهد و یقین می‌کند که آن حضرت از همان زنان پارسای است که تمام حرکات و سکنات خود را وقف خداوند متعال نموده و از همین رهگذر - گوی ی- به جایگاه رفیع و درجات بلندی که از درجات پیامبران و اوصیا حکایت می‌کند، رسیده است.^۲

از حضرت فاطمه & دختر امام حسین% نقل شده که درباره عبادت شب دهم عمه اش زینب & گفته است: «عَمَّتِي زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لِم تَزَلُ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ - أَي غَاشِرَةَ مَنِّ الْمَخْرَمِ - فِي مَجْرَابَةِ اسْتَسْتِ غَيْثِ إِلَي رَبَّةِ أ، وَ مَا أَدَات لَنَ أ غَ بِنُ وَ لَا سَ كُنْت لَنَ أ زَفَرُ^۳ عمه ام زینب در آن شب - شب عاشورا - در جایگاه عبادت خود ایستاده بود، و به

ترک نشد، حتی شب یازدهم محرم سال ۶۱ هجری، با آن همه فرسودگی و خستگی و دیدن آن مصیبت‌های دلخراش. حضرت سجاد% می‌فرماید: آن شب دیدم که عمه ام حضرت زینب کبری& در محراب عبادت، مشغول نماز است.

امام زین العابدین% همچنین فرمود: عمه ام با این همه مصیبت و محن وارده از کربلا تا شام، نوافلش را ترک نکرد و در یکی از منازل دیدم نشسته می‌خواند، علت این کار را پرسیدم، پاسخ داد: به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، سه شبانه روز است که دیگر نمی‌توانم ایستاده نماز بخوانم؛ زیرا حضرت، غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌کرد؛ چون دشمن به هر کدام ما در شبانه روز فقط یک قرص نان می‌داد. و نیز روایت است: امام حسین% برای وداع با حضرت زینب کبری & آمد، فرمود: «إِذَا أَخْتَاهُ لَا تَنَسِ بِنِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ؛ ای خواهر! مرا در نماز شب فراموش مکن!»^۱

۲. همان، ۶۲-۶۳.

۳. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۶۶.

۱. زینب ال کبری &، جعفر نقدی، المكتبة الحیدریه، النجف الاشرف، ۱۳۶۱ ق، ص ۶۶.

درگاه خدای تعالی
استغاثه می‌کرد، و در
آن شب، چشم هیچ‌یک از
ما به خواب نرفت و
صدای ناله ما قطع
نشد.»

حضرت علی اکبر%

جناب علی اکبر% نیز
همواره غرق در نماز و
عبادت بود. ایشان در
سفر کربلا مؤذن امام
بود و زمینة اقامه
جماعت را فراهم

می‌آورد. علامه م جلیسی ()
روایت می‌کند: «فَأَمَرَ
الْحُسَيْنُ% ابْنَهُ فَأَذَّنَ وَ
أَقَامَ وَ قَامَ الْحُسَيْنُ%
فَصَلَّى :^۱ حضرت به

فرزندش فرمود تا اذان
و اقامه بگوید و امام،
نماز را اقامه فرمود»

۱. الامالی، صدوق، مؤسسه
البعثه، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۴.



القعدة باقی بود و ماه ذی الحجه نیز گذشت . هنگامی که حضرت هلال ماه محرم را دید، مأموران جمع صدقات را به اطراف فرستاد. « سپس نام چند نفر از مأموران را با ذکر محل مأموریتشان نام برده است.

با توجه به اینکه «غزوة حنین» در سال هشتم هجرت به دنبال «فتح مکه» اتفاق افتاده معلوم میشود که این قضیه در آغاز محرم سال نهم هجرت واقع شده است؛ اما «ابن اثیر» این قضیه را در میان حوادث سال دهم ذکر کرده است.^۳

۲. المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۹۷۳.
 ۳. الكامل فی التاریخ، ابن

یکی از رخدادهای مهم مرتبط با آیات در ماه محرم الحرام، اعزام نمایندگان و مأمورانی از سوی پیامبر اسلام- جهت اخذ زکات و صدقات واجب میباشد که در روز اول این ماه واقع شده است.^۱

و اما اینکه این اعزام در چه سالی بوده است؟ «واقدي» پس از نقل جریان «غزوة حنین» میگوید: «چون پیامبر اسلام- به مدینه رسید،

۱. تقویم شیعه، عبد الحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۷؛ مکاتیب الرسول - احمدی میانجی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۸؛ المغازی، محمد بن عمر واقدی، انتشارات اعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۹۷۳.

رذایل اخلاقی مانند حرص، بخل و دنیادوستی پاک می گردند و با فضایل اخلاقی از قبیل سخاوت، نوع دوستی و توجه به حقوق دیگران آشنا می شوند و اموالشان نیز با خیر و برکت دنیوی و اخروی رشد و نمو خواهد کرد.^۲ چنانکه سعدی گفته است
**زکات مال به در کن که
فضله رز را
چو باغبان ببرد بیشتر
دهد انگور**

زکات در ادیان گذشته
از آیات قرآن معلوم می شود حکم و جوب زکات مخصوص دین اسلام نیست؛ بلکه در شریعت پیامبران نیز وجود داشته است. در قرآن - پس از ذکر نام چند نفر از پیامبران - می فرماید: [وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ]؛^۴ «و آنان را پی شوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند و انجام

البتّه تاریخ اعزام مهم نیست؛ بلکه مهم، اصل مسئله «زکات» است که با آیات متعدّد قرآن از جمله آیات: ۶۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸ و ۱۰۳ سوره توبه، مرتبط می باشد که در این مقاله مورد بررسی مختصر قرار می گیرد.

مفهوم زکات

«زکات» در لغت به دو معنی آمده است: یکی به معنی رشد و نمو و دیگری به معنی تزکیه و پاکي.^۱

اما در اصطلاح فقهی، زکات حقّ واجبی است که در قسمتی از اموال اغنیا بوده، به نفع فقرا و تأمین هزینه مصالح عمومی پرداخت می شود.

اغنیا با دادن زکات، از صفات زشت و

اثیر جز ری، دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۱.
۱. راغب می گوید: اصل کلمه «زکات» به معنی رشد و نمو است که از برکت الهی در امور دنیوی و اخروی حاصل می شود... اطلاق کلمه زکات به آن حقّ الهی که انسان مؤمن از مال خود خارج کرده و به فقرا می دهد، از این جهت است که در پرداخت آن امید برکت و رشد و افزایش مالی دارد، یا از این جهت است که موجب تزکیه و پاکي روح پرداخت کننده می شود، و یا از هر دو جهت می باشد؛ زیرا هر دو فایده در پرداخت زکات وجود دارد. (مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ماده «زکا»).

۲. مسالك الافهام في شرح شرائع الاسلام، شهيد ثاني، چاپ سنگي، ج ۱، ص ۵.
۳. کلیات سعدی، نشر دنیای کتاب، تهران، بخش گلستان، باب دوم، ص ۱۸.
۴. انبیاء/ ۷۳.

کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.»
ذکر اقامه نماز و ادای زکات، بعد از «فعل خیرات» که شامل آن دو نیز می‌باشد، به خاطر اهمیت نماز و زکات است که نخست به طور عام در جمله [وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ] و بعد به طور خاص بیان شده است در جایی دیگر پس از چند دستور به بنی اسرائیل (از جمله ایمان به قرآن کریم (می‌فرماید: [وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ]؛^۱ «و نماز را به پا دارید، و زکات را بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [و نماز را با جماعت بگزارید]!»
و درباره حضرت اسماعیل صادق الوعدی % می‌فرماید: [وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا]؛^۲ «او همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.»

و از زبان حضرت عیسی % هنگامی که در گهواره سخن می‌گفت، نقل می‌فرماید: [قَالَ أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَانِي الْكِتَابُ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا]؛^۳ «گفت: من بنده خدایم. او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است! و مرا - هر جا باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!»
از آیات فوق روشن می‌شود که زکات نیز همانند نماز در آدیان گذشته وجود داشته است و این حاکی از اهمیت فوق العاده این دو برنامه دینی می‌باشد.
تاریخ وجوب زکات در اسلام
از آیات مختلف قرآن از جمله آیه ۱۵۶ سوره اعراف، آیه ۳ سوره نمل و آیه ۴ سوره لقمان که در آنها پرداخت زکات از صفات متقین، مؤمنین و محسنین شمرده شده و آیه ۷ سوره فصلت که در آن عدم پرداخت زکات از صفات مشرکان شمرده شده است و تمام این چهار سوره از سوره های مکی

۳. همان / ۳۰ - ۳۱.

۱. بقره / ۴۳.

۲. مریم / ۵۵.

دستور اخذ زکات

خدای سبحان، دستور اخذ زکات از مسلمانان را اینگونه صادر نمود و فرمود: **«اِخْذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»**^۱ «از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات) بر آنها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست!» از این آیه شریفه سه مطلب استفاده می‌شود:

۱. دستور «اِخْذْ» (بگیر) دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی

هستند، چنین استفاده می‌شود که حکم وجوب زکات در مکه نازل شده است، و مسلمانان از آنجا موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده‌اند؛ اما به علت کمی تعداد مسلمانان و اندک بودن زکات مال آنان، خودشان به فقرا پرداخت می‌کردند؛ ولی به هنگامی پیامبر- به مدینه مهاجرت کردند و پایه حکومت اسلامی را گذاردند، مسئله ضرورت اخذ زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد به همین دلیل، یکی از نخستین کارهایی که پیامبر - در مدینه انجام داد، تشکیل بیت المال بود که یکی از منابع آن را زکات تشکیل می‌داد، لذا با نزول آیه زیر، پیامبر اسلام - از طرف خدا مأموریت یافت که زکات را از مردم بگیرد و به مصرف مو ارد نیاز برساند (نه اینکه خود مردم به میل و نظر خود، در مصارف آن صرف کنند) و مشهور این است که این مسئله در سال دوم هجرت بود.^۱

الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۴ ش، ج ۸، صص ۱۳ و ۱۴ و ۱۹.
مطلب فوق، با سخن «واقدی» و «ابن اثیر» که اعزام مأموران زکات را در سال نهم و دهم نقل کرده‌اند، منافات ندارد؛ زیرا آنها نگفته‌اند که این اعزام برای اولین بار بوده است، لذا ممکن است پس از نزول این دستور (در سال دوم) هر سال مأمورانی از سوی پیامبر- برای اخذ زکات اعزام شده باشند و در سال نهم و دهم به علت کثرت تعداد مأموران، جریان اعزام و اسامی آنان قابل ذکر در تاریخ باشد، همانگونه که هر کدام از این دو مورخ، جریان اعزام یکسال (یکی سال نهم و دیگری دهم) را نوشته‌اند.
۲. توبه/۱۰۲.

۱. ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، دار الکتب

قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَالَ
الصَّدَقَةِ وَ عُمَالَ
الطَّسُوقِ^۲؛ هنگامی که
آیه زکات نازل شد، ماه
رمضان بود. رسول خدا -
به منادی خود دستور
داد که در میان مردم
اعلام نماید: خدا زکات
را بر شما واجب نموده،
همانگونه که نماز را
واجب نموده است. خدای
متعالم زکات را از طلا،
نقره، شتر، گاو،
گوسفند، گندم، جو،
خرما و کشمش واجب کرده
و موارد دیگر را عفو
کرده است.

پس از آن، چیزی را
در مورد اموال مردم
واجب نکرد تا اینکه
یکسال گذشت [ماه رمضان
آمد] و مردم روزه
گرفتند و افطار کردند،
دوباره به منادی خود
دستور داد که بین
مسلمانان اعلام شود: ای
مسلمانان! زکات
اموالتان را بدهید تا
نمازتان قبول گردد،
سپس مأموران صدقه
(زکات) و مأموران خراج
و مالیات را به اطراف
فرستاد.»

۲. الکافی، محمد بن یعقوب
کلینی، دار الکتب الاسلامیه،
تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش،
ج ۳، ص ۴۹؛ باب فرض الزکاة،
ح ۲۰؛ وسائل الشیعه، شیخ حر
عاملی، آل البیت، قم، چاپ
اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۹، ابواب
ما تجب فيه الزکاة، باب ۱،
ح ۱.

می‌تواند زکات را از
مردم بگیرد، نه اینکه
منتظر بماند اگر مایل
بودند خودشان
بپردازند، و اگر مایل
نبودند، نه.^۱
اعزام نمایندگان
از سوی پیامبر اسلام -
برای اخذ زکات که در
کتابهای تاریخی و
حدیثی نقل شده است،
مؤید همین مطلب
می‌باشد.

در حدیث «صحیح» از
امام صادق^۳ روایت شده
است که: «لَمَّا أَنْزَلَتْ
آيَةُ الزَّكَاةِ [خُذْ مِنْ
أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ
تُزَكِّيهِمْ بِهَا] وَ أَنْزَلَتْ
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ
رَسُولُ اللَّهِ - مُنَادِيَهُ فَنَادَى
فِي النَّاسِ أَنْ اللَّهُ فَرَضَ
عَلَيْكُمْ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ
عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ
وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الذَّهَبِ وَ
الْفِضَّةِ وَ فِرْضَ الصَّدَقَةِ مِنَ
الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ
وَ مِنَ الْجَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ
وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ
فَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي
شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَا لَهُمْ
عَمَّا سِوَى ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ لَمْ
يَفْرِضْ لِشَيْءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ
حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ
مِنْ قَابِلٍ قَضَاؤُهَا وَ
أَفْطَرُوا فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ
فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ
أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا
أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۱.

عَلَيْهِمْ « نشان می‌دهد که حتی در برابر انجام وظایف واجب، باید از مردم تقدیر و تشکر کرد، و آنها را از طریق معنوی و روانی تشویق نمود، همان طور که پیامبر اسلام - عمل می‌کرد.

روایت شده است :
هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر - می‌آوردند، با جمله **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ هُمْ»** به آنان دعا می‌کرد.^۲

و در روایت دیگر آمده است: پس از نزول آیه فوق، اولین کسی که زکات مال خود را خدمت پیامبر- آورد، شخصی به نام **«أَبُو أُوفِي»** بود. حضرت در حق او چنین دعا کرد: **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَبِي أُوفِي؛** خدایای! بر ابي اوف ی و آل او درود بفرست.»^۳

از این دو روایت استفاده می‌شود که متصدیان امور بیت المال در هر عصر و زمانی می‌توانند با جمله **«صَلِّ عَلَيَّ...»** یا با عبارات دیگر به

از این حدیث معلوم می‌شود که پیامبر اسلام- مأمورانی را برای اخذ زکات می فرستاد، همان‌گونه که برای اخذ خراج می فرستاد. پس علاوه بر ظاهر آیه مذکور، عمل پیامبر - نیز دلیل روشنی بر جواز اخذ زکات توسط رئیس حکومت اسلامی و مأموران وی می‌باشد. در ضمن، موارد نه گانه وجوب زکات نیز از این حدیث استفاده می‌شود.

۲. جمله **[تَطَهَّرُهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا]** دلالت بر این دارد که زکات وسیله‌ای است برای پاکي انسان از آلودگیها و رشد و نمو معنوی او، همان طور که در بیان مفهوم زکات اشاره شد. و در این جهت تفاوت ندارد که فاعل

«تَطَهَّرُهُمْ» زکات باشد و فاعل **«تَزَكِّيَهُمْ»** پیامبر-، یا اینکه فاعل هر دو فعل، پیامبر - باشد، چون در هر دو صورت، نقش مؤثر زکات در پاک نمودن و رشد دادن به مردم محفوظ است^۴

۳. جمله **«وَ صَلِّ»**

۲. مجمع البیان، طبرسی، ج ۸، ص ۱۰۳؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۵.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۱۳۶، باب ۳۶، ح ۱ و ۲.

۱. ر. ک: مجمع البیان، طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۱۰۳؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج ۸، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

مجاهدي دارد که هزینه آنها از طرف حکومت پرداخت می‌شود. همچنین کارمندان حکومت اسلامي، دادرسان و قضات، و نیز وسایل تبلیغاتي و مراکز ديني، هر کدام نیازمند به صرف هزینه اي هستند که بدون پشتوانه مالي منظم و مطمئن، سامان نمی‌پذیرد.

مسئله زکات که در حقیقت يك نوع «مالیات بر درآمد و تولید» و «مالیات بر ثروت راکد» محسوب می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در ردیف مهم‌ترین عبادات قرار گرفته، و در بسیاری از موارد، همراه با نماز ذکر شده است.^۲

به سند «صحیح» از امام باقره^۳ روایت شده است که فرمود: «ان الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: [أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ] فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ»؛^۳ «خدای متعال، زکات را در ردیف نماز قرار داده و فرموده است: «نماز را به‌پا دارید و

زکات دهندگان دعا کنند».

اهمیت زکات در اسلام

اسلام به صورت يك مکتب صرفاً اخلاقي، فلسفي یا اعتقادي ظهور نکرده؛ بلکه به عنوان يك «آیین جامع و کامل» که تمام نیازمندیهاي مادی و معنوي در آن پیش‌بینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشته است اسلام، از همان عصر پیامبر - با تأسیس حکومت همراه بود. و همچنین، با توجه به اینکه اسلام، به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتي توجه خاصی دارد، روشن می‌شود که نقش بیت المال و زکات - که یکی از منابع درآمد آن است - از مهم‌ترین نقشها است شکی نیست که هر جامعه اي دارای افراد از کار افتاده، بیمار، یتیم، بی‌سرپرست، معلول و امثال آنها می باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند، و نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان

۱. جای تعجب است که بعضي از متعصبان اهل سنت، صلوات مستقل برای آل پیامبر را جایز نمی دانند! (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۶۷).

۲. تفسیر نمونه، مکارم و

همکاران، ج ۸، ص ۲۷۰.

۳. بقره/ ۴۳.

فَقِيرًا مُّحْتَاجًا وَ لَا سِتِّغْنِي
بِمَا فَزَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ
وَ إِنْ النَّاسُ مَا افْتَقَرُوا
وَ لَا اِحْتَا جُوا وَ لَا جَا عُوا
وَ لَا عَزَّوْا إِلَّا بِذُنُوبٍ
الْأَغْنِيَاءِ وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ
مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛^۲

زکات برای آزمون
ثروتمندان و تأمین
مخارج نیازمندان قرار
داده شده است و اگر
تمام مردم زکات اموال
خود را بپردازند،
مسلمانی فقیر و
نیازمند باقی نمی ماند
و با آنچه خداوند واجب
کرده، بی نیاز می شود و
مردم فقیر، محتاج،
گرسنه و برهنه
نمی شوند، مگر به خاطر
گناه ثروتمندان، پس
کسی که حق خدا در مال
خود را منع کند و
نپردازد، سزاوار است
که خدای متعال نیز
رحمت خود را از وی منع
نماید.»

و نیز از روایات
استفاده می شود که ادای
زکات باعث حفظ اصل
مالکیت و تحکیم
پایه های آن است، به
طوری که اگر مردم این
واجب مهم مالی را
فراموش کنند، شکاف و
فاصله میان گروه ها
آنچنان می شود که اموال
اغنیاء نیز به خطر

زکات را بپردازد ...
پس کسی که نماز
بخواند؛ ولی زکات
ندهد، گویی نماز
نخوانده است»

و در روایتی دیگر
از امامین صادقین^۳ به
سند صحیح نقل شده است:
«فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ
الصَّلَاةِ؛^۱ خدا زکات را
همراه با نماز واجب
نموده است.»

شاید اشاره بر این
باشد که زکات نیز
همچون نماز از اهمیّت
ویژه ای برخوردار است و
انجام دادن یکی از
آنها بدون دیگری فایده
ندارد. از روایات
استفاده می شود: «حدود»
و «مقدار» زکات آنچنان
دقیق در اسلام تعیین
شده که اگر تمام
مسلمانان زکات اموال
خویش را به طور صحیح و
کامل بپردازند، هیچ
فقیر و محرومی در
سرتاسر کشور اسلامی
باقی نخواهد ماند
در حدیثی از امام

صادق^۴ روایت شده است:
«إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ
اِحْتِيَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ
مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ
النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ
أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ

۱. وسائل الشیعه، شیخ حرّ
عاملی، ج ۹، ص ۲۶، ابواب ما
تجب فیہ الزکاة، باب ۲، ح
۳.

۲. همان، ص ۱، ح ۶.

خدا تأسی جویی و به زندگی ساده ای بسازی؟ در حالی که اگر از خدا بخواهم که کوه ها برای من طلا و نقره گردد، می‌شود!

ولی «ثعلبه» دست بردار نبود، سرانجام به پیامبر- عرض کرد : به خدایی که تو را به حق فرستاده سوگند یاد می‌کنم، اگر خدا ثروتی به من عنایت کند، تمام حقوق آن را خواهم پرداخت.

پیامبر- برای او دعا کرد و چیزی نگذشت که (طبق روایتی) پسر عموی ثروتمندش از دنیا رفت، و ثروت سرشاری به او رسید. (و طبق روایت دیگری) گوسفندی خرید و به زودی با زاد و ولد گوسفندانش زیاد شدند، آنچنان که نگاهداری آنها در مدینه ممکن نبود، به ناچار به آبادیهای اطراف مدینه روی آورد، و آنچنان مشغول زندگی مادی شد که در نماز جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی‌کرد.

پس از مدتی پیامبر- مأمور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد، تا زکات اموال او را بگیرد؛ ولی این مرد کم ظرفیت تا زه به نوا

خواهد افتاد. از امام موسی بن جعفر^۱ روایت شده است: **«حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»**؛ اموال خود را به وسیله زکات حفظ کنید!

همین مضمون از پیامبر^۲، امیر مؤمنان^۳ و امام صادق^۴ نیز نقل شده است.

نفاق مانع الزکة

نقل کرده اند : در مدینه مرد فقیری به نام «ثعلبة بن حاطب» بود که مرتب به مسجد می‌رفت و در نماز پیامبر- شرکت می‌کرد و اصرار داشت که حضرت دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد! پیامبر - به او فرمود : **«قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ»**؛ مقدار کمی که شکرش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادای حقش را نداشته باشی. « سپس فرمود: آیا بهتر نیست به پیامبر

۱. همان، ص ۱۱، ح ۵، و ص ۱۴، ح ۱۱.
۲. همان، ص ۱۵، ح ۱۴، و ص ۲۹، باب ۳، ح ۲۴.
۳. همان، ص ۴۰۲، باب ۱۴، ح ۸.
۴. همان، ص ۲، باب ۳، ح ۸.
۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۸، ص ۲۳ و ۲۳.

آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخْلُوا
 بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ
 مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ
 نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى
 يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا
 اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا
 كَانُوا يَكْذِبُونَ * أَلَمْ
 يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْْلِمُ سِرَّهُمْ
 وَنَجْوَاهُمْ ۚ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ [۲]؛ «بعضی از
 آنها با خدا پیمان
 بسته بودند که اگر خدا
 ما را از فضل خود روزی
 دهد، قطعاً صدقه خواهیم
 داد و از صالحان (و
 شاکران) خواهیم بود؛
 اما هنگامی که خدا از
 فضل خود به آنها
 بخشید، بخل ورزیدند و
 سرپیچی کردند و روی بر
 تافتند! این عمل،
 (روح) نفاق را تا روزی
 که خدا را ملاقات کنند،
 در دلهایشان برقرار
 ساخت. این بخاطر آن
 است که از پیمان الهی
 تخلف جستند و بخاطر آن
 است که دروغ می‌گفتند.
 آیا نمی‌دانستند که
 خدا اسرار و حتی سخنان
 درگوشی آنها را می‌داند
 و خدا دانای تمام
 غیبهها (و امور پنهانی
 است؟!»

جملة [فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا
 فِي قُلُوبِهِمْ] در میان
 آیات فوق، به خوبی
 می‌رساند که بسیاری از

۲. توبه / ۷۵ - ۷۸.

رسیده و بخیل، نه تنها
 از پرداخت حق واجب
 الهی خودداری کرد؛
 بلکه به اصل تشریح این
 حکم نیز اعتراض نموده،
 گفت: «این حکم برادر
 «جزیه» است. ما مسلمان
 شده ایم که از پرداخت
 «جزیه» معاف باشیم و
 با پرداخت زکات چه
 فرقی میان ما و غیر
 مسلمانان باقی
 می‌اند؟!»

این سخن می‌رساند،
 او نه مفهوم «جزیه» را
 فهمیده بود، و نه
 مفهوم زکات را، و یا
 شاید فهمیده بود؛ اما
 دنیاپرستی به او اجازه
 بیان حقیقت و اظهار حق
 نمی‌داد.

به هر حال، هنگامی
 که پیامبر- سخن او را
 شنید، فرمود: «يَا وَيْحَ
 ثَعْلَبَةَ! يَا وَيْحَ
 ثَعْلَبَةَ!؛ وای بر
 ثعلبه!، ای وای بر
 ثعلبه!» و در این
 هنگام بود که آیات زیر
 نازل شد: [وَمِنْهُمْ مَن
 عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ
 فَضْلِهِ لَنَنْصَدُقَنَّهُ وَ لَنَكُونَنَّ
 مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا

۱. مجمع البیان، طبرسی، ۸، ص ۸۱ و ۸۲؛ المیزان فی تفسیر
 القرآن، علامه طباطبائی،
 انتشارات جامعه مدرسین، قم،
 چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۶۹
 و ۳۷۰؛ تفسیر نمونه، مکارم
 شیرازی و همکاران، ج ۸، ص ۶۵
 - ۶۶.

در هر کس باشد، منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بشمارد: کسی که در امانت خیانت کند، در سخن دروغ گوید، و در وعده تخلف کند.»

جالب اینکه در داستان فوق - که مفسرین آن را به عنوان شأن نزول آیات مذکور نقل کرده‌اند - هر سه نشانه وجود دارد؛ چون «ثعلبه» هم دروغ گفت، هم پیمان شکنی کرد، و هم در اموالی که خدا به عنوان امانت خویش به او سپرده بود، خیانت نمود!

ممکن است به ندرت گناهان فوق از افراد با ایمان نیز صادر شود، و سپس توبه کنند؛ ولی استمرار آن، نشانه روح نفاق و منافق گری می‌باشد.^۳

شیوع بیماری نفاق

آنچه در آیات فوق و شأن نزول آن خواندیم، صرفاً یک بحث تاریخی و مربوط به گذشته نیست؛ بلکه بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است که در هر عصر و زمان و در هر جامعه ای

گناهان و صفات زشت و حتی کفر و نفاق، «علت» و «معلول» یکدیگرند؛ زیرا جمله فوق با صراحت می‌گوید: بخل و پیمان شکنی آنها (ثعلبه و همفکران او) سبب شد که نفاق در دل‌هایشان ریشه دواند، و همین گونه است گناهان و کارهای خلاف دیگر، لذا در بعضی از عبارات می‌خوانیم: گاهی گناهان بزرگ سبب می‌شود انسان بی‌ایمان از دنیا برود.^۴

نشانه‌های منافقان

از آیات فوق استفاده می‌شود که پیمان شکنی و دروغ، از صفات منافقان است؛ زیرا آنها هستند که پیمان خود را - که با تأکیدات فراوان با خدا بسته‌اند - زیر پا می‌گذارند، و حتی به پروردگار خویش دروغ می‌گویند.

امام صادق^۵ از جدش رسول خدا - نقل فرموده است: «ثَلَاثٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ كَانُ مُنَافِقًا وَ إِن صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مِّنْ إِذَا اتَّيْمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ؛^۶ سه علامت است که

۱. الشیعه، شیخ جرّ عاملی، ۱، ص ۳۳۹ - ۳۴۰، ابواب جهاد النفس، باب ۴۹، ج ۴.
۲. تفسیر نمونه، ۱، ص ۷۰.

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ۱، ص ۶۸.
۲. کافی، شیخ ک لینی، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱، ج ۸؛ وسائل

و همة ایرادها و
انتقادهای همچون برف آب
شد.

آری، این کم
ظرفیتی، یکی از
نشانه‌های بارز منافقان
است، مگر نفاق چیزی جز
دو چهره بودن و یا
دوگانگی شخصیت است؟
اصولاً انسان با ظرفیت،
دو شخصیتی نمی‌شود.
البته، نفاق نیز مثل
ایمان دارای مراحل
مختلفی می‌باشد.

ارتداد مانع الزکاة

در بحث قبلی از
آیات قرآن استفاده
کردیم که منع زکات
موجب نفاق است؛ اما از
روایات استفاده می‌شود
که منع زکات، علاوه بر
اینکه باعث نفاق است،
سبب ارتداد و کفر نیز
می‌باشد.

صاحب وسائل الشیعه،
در کتاب زکات، باب
مستقلی تحت عنوان «باب
ثبوت الکفر و الإرتداد
والقتل بمنع الزکاة
استحلالاً ووجوداً» منعقد
کرده و در آن، نه
روایت نقل نموده است
که در اینجا فقط به دو
روایت از آنها اشاره
می‌شود:

۱. از امام صادق %
روایت شده است: «مَنْ

نمونه های فراوانی
دارد.

اگر به اطراف خود
نگاه کنیم (و حتی شاید
اگر به خودمان
بنگریم!) نمونه ای از
اعمال «ثعلبة بن حاطب»
و طرز تفکر او را در
چهره‌های مختلف
می‌یابیم. چه بسیارند
کسانی که در شرایط
عادی یا به هنگام
تنگدستی، در صف مؤمنان
قرص و محکم قرار دارند
و در جلسات مذهبی حاضر
می‌شوند؛ ولی زمانی که
به نوایی می‌رسند یا
پُست و مقامی پیدا
می‌کنند، تغییر می‌کنند
و آن شور و عشق سوزان
نسبت به خدا و دین در
آنها فروکش می‌کند، لذا
دیگر در جلسات سازنده
خبری از آنان نیست و
در هیچ برنامه و اصلاحی
حضور ندارند.

اما قبلاً که امکانات
و موقعیت‌ها نداشتند،
هزار گونه عهد و پیمان
با خدا و خلق بسته
بودند که: اگر روزی
امکان‌ها پیدا کنند،
چنین و چنان خواهند
کرد، و حتی هزار گونه
ایراد و انتقاد به
متمکنان و وظیفه‌شناس
داشتند؛ ولی آن روز که
وضعشان دگرگون شد،

تمام عهد و پیمانها را
به دست فراموشی سپردند

۱. جهت توضیح بیشتر رک: به
تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷۰ - ۷۲.

الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا وَ
ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى [حَتَّى
إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي
أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ
قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ
بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ

يُنْعَثُونَ]؛^۳ یا علی! کسی
که يك قيراط از زکات
مالش را ندهد، نه مؤمن
است و نه مسلمان و
ارزشي ندارد. یا علی!
ترك کننده پرداخت
زکات، هنگام مرگ، از
خدا درخواست بازگشت به
دنیا می کند و از
مصادیق فرمایش خدای
متعال است که در قرآن
فرموده: «آنها هم چنان
به راه غلط خود ادامه
می دهند تا زمانی که
مرگ یکی از آنان فرا
رسد، می گوید: پروردگار
من! مرا بازگردانید!
شاید در آنچه ترك کردم
(و کوتاهی نمودم) عمل
صالحی انجام دهم!؛ ولی
به او می گویند: چنی ن
نیست! این سخنی است که
او به زبان می گوید (و
اگر بازگردد، کارش
همچون گذشته است) و

مَنْعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ
فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا
أَوْ نَصْرَانِيًّا؛^۱ کسی که
يك قيراط^۲ از زکات را
منع کند و ندهد، باید
به طریق یکی از دو
آیین یهود یا نصرانی
بمیرد. «کنایه از
اینکه به دین اسلام
نمی میرد.

در ضمن حدیث مفصلي
که به عنوان وصیتهای
پیامبر- به حضرت علی %
روایت شده، آمده است:
«یا علی! از این امت
ده گروه به خدا کافر
شده اند...» و در مقام
شمارش، «مانع الزکاة»
را یکی از آنها شمرده
و همچنین فرموده است:
«یا علی! نماز هشت
گروه را خدا قبول
نمی کند...» باز
«مانع الزکاة» را یکی
از آنها شمرده، سپس
فرموده است: «يَا عَلِيُّ
مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ
مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا
مُسْلِمٍ وَلَا كِرَامَةَ يَأْ عَلِيُّ
تَارِكُ الصَّلَاةِ يَسْأَلُ

۱. وسائل الشیعة شیخ حر
عاملي، ج ۹، ص ۳۶، ابواب ما
تجب فيه الزکاة، باب ۴، ح
۵.

۲. قيراط، عبارت است از نصف
يك درهم؛ یعنی يك بیستم
دینار، و به نظر اهل شام:
قيراط، يك بیست و چهارم
دینار است. (لسان العرب،
ابن منظور، دار الفکر،
بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق،
ج ۷، ص ۳۷۵، ماده «قرط».

۳. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.
۴. همان، ص ۳۴، ج ۷؛ البته
حدیث فوق مفصل است که مجموع
آن را شیخ صدوق در آخر من لا
یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷ -
۳۷۵، تحت عنوان باب
النوادر، ح ۵۷۶۲ نقل کرده
است.

۱. زکات فطره؛ شب عید فطر با شرایطی واجب می‌شود.
۲. زکات اموال؛ با شرایطی به نُه چیز تعلق می‌گیرد که تحت سه عنوان کلی مندرج می‌باشد:
الف) غلات (گندم، جو، خرما و کشمش؛
ب) اغنام؛ دامها (گاو، گوسفند و شتر)؛
ج) نقدین (طلا و نقره ای که دارای سکه رایج باشند).
این نُه چیز، همان چیزهایی است که طبق روایات امام صادق % منادی پیامبر- آنها را در ماه رمضان از جانب آن حضرت، به مردم ابلاغ نمود.
همچنین در دستورالعمل مفصلی که پیامبر- هنگام اعزام «عمر بن حزم» به سوی قبیله «بنی حارث» که در «نجران» سکونت داشتند، آمده است: «و آمره أن يأخذ من المغنم خمس الله، و ما كتب علي المؤمنین فی الصدقة من العقار فیما سقت السماء العشر و فیما سقت القرب نصف العشر و فی كل عشر من

پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

مضمون قسمت آخر این حدیث و تطبیق آن با آیه مذکور، از امام صادق% نیز روایت شده است.^۱ فقهای اسلام نیز بر اساس آیات و روایات منکر وجوب زکات را مرتد و کافر معرفی کرده‌اند.

شیخ مفید) در آغاز مبحث زکات می‌نویسد: **«یکفر المنکر له برده»**؛^۲ منکر زکات، به علت رد کردن حکم خدا کافر می‌گردد.»

و امام خمینی! در ابتدای کتاب زکات می‌نویسد: **«و هی من ضروریات الدین، وان منکرها مندرج فی الکفار»**؛^۳ زکات از ضروریات دین مقدس اسلام است که منکر آن در زمرة کافران می‌باشد.»

موارد وجوب زکات
در دین مقدس اسلام، دو نوع زکات واجب وجود دارد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲، ابواب ما تجب فیہ الزکات، باب ۴، ج ۳.
۲. المقنعة، شیخ مفید، کنگرة جهانی شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۳۴.
۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، مکتبه الاعتماد، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. این حدیث، در مبحث «دستور اخذ زکات» در صفحه ۴ و ۵ گذشت.

الابل شاتان، و في كل
عشرين أربع، وفي كل
ثلاثين من البقر تبع
أو تبعة جذع أو جذعة،
و في كل أربعين من
الغنم سائمة شاة،
فإنها فريضة الله التي
افترض علي المؤمنين في
الصدقة فمن زاد خيراً
فهو خير له؛^۱ و به او
(عمر بن حزم) دستور
می‌دهم از غنیمتها خمس
را که سهم خدا است،
بگیرد، و آنچه به
عنوان زکات بر مؤمنان
واجب گشته، چنین است:
زکات کشتزاری که از
باران آبیاری شود، یک
دهم و آنچه با دلو
آبیاری شده باشد، نصف
یک دهم (یک بیستم)
است.

زکات هر ده شتر، دو
گوسفند، و هر بیست
شتر، چهار گوسفند است.
در هر سی رأس گاو،
یک گوساله ای که داخل
سال دوم شده باشد -
اعم از نریا ماده -
زکات دهند.

زکات هر چهل گوسفند
که در بیابان بچرند،
یک گوسفند است
اینها احکامی است

که خدای حکیم بر
مؤمنان واجب ساخته
است، و هر کسی که در
کار خیر و نیکی
ببافزاید، برای او بهتر
است.»

در این نامه، علاوه
بر موارد نه گانه و جوب
زکات، به برخی از
احکام آن نیز اشاره
شده است.^۲

مصارف هشتگانه زکات

قرآن کریم موارد
مصرف زکات را در هشت
مورد منحصر کرده و

فرموده است: [إِنَّمَا
الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ
الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ
عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ
قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ
الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَ إِنْ أَرَادْتُمْ إِثْرًا
فِي اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ]؛^۳
«زکاتها مخصوص فقرا و
مساکین^۴ و کارکنانی

۲. جهت اطلاع بیشتر از احکام
زکات، به کتابهای فقهی
مراجعه شود.

۳. توبه / ۶۰، جای تعجب
نیست که تشریح اخذ زکات در
آیه ۱۰۳ باشد، و ذکر مصارف
آن در آیه ۶۰؛ زیرا می‌دانیم
که آیات قرآن بر طبق تاریخ
نزل جمع‌آوری نشده؛ بلکه به
فرمان پیامبر- هر کدام در
مورد مناسب و لازم قرار داده
شده است. (تفسیر نمونه، ج ۷،
ص ۲۰).

۴. فقیر و مسکین به کسی
گفته می‌شود که مخارج سال
خود و عائله اش را نداشته
باشد. با این تفاوت که
فقیر، نیازمندی است که روی
سؤال از کسی ندارد؛ ولی
مسکین نیازمندی است که روی

۱. مکاتب الرسول، احمد
میانجی، ج ۲، ص ۵۳۲؛ نامه‌ها و
پیمانهای سیاسی حضرت محمد-
و اسناد صدر اسلام، دکتر سید
محمد حسینی، سروش، تهران،
چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۵۶.

از دستورالعمل مکتوب مربوط به اخذ زکات توسط حضرت علی% برای مأموران جمع زکات را در اینجا می‌آوریم:

«با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی! و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری. به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شما است، تحویل گیرم. آیا در اموال شما حقی است که به نمایندۀ او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی. هر چه از طلا و نقره به تو رساند، بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه اش

است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این یک فریضة (مهم) الهی است و خدا دانا و حکیم است.»

مفسران قرآن و فقهای اسلام، دربارهٔ موارد هشتگانه مصرف زکات بحثهای مفیدی دارند که برای رعایت اختصار از طرح آنها خودداری می‌شود.

قانون «خوداظهاری» در زکات

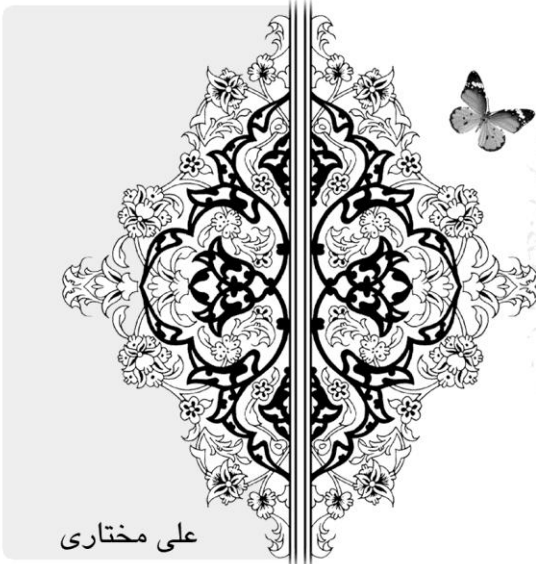
با تجربه ثابت شده است که اگر در اخذ مالیات، اظهار خود مالیات دهنده مورد قبول باشد، مردم تمایل بیش‌تری به ادای این وظیفه نشان می‌دهند و مأمور مالیات نیز زحمت کم‌تری متحمل می‌گردد.

این روش، در قانون اسلام در مورد اخذ زکات به صورت زیباتر و بهتر از قوانین بشری پیش‌بینی شده است. برای اثبات این مطلب، بخشی

سؤال دارد. (معجم الفروق اللغویة، ابی هلال عسکری، با تنظیم بیت الله بیات، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ص ۴۱۱، شماره لغت ۱۶۴۶).

داخل مشو، که اکثر اموال از آن او است آنگاه که داخل شدي، مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار نکن . حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و پس از انتخاب، اعتراض نکن . سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر! به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خدا باشد . اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن؛ پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری.»^۱

۱. نهج البلاغه، با ترجمه محمد دشتی، نامه ۲۵؛ لازم به یادآوری است که برای رعایت اختصار از آوردن متن عربی و توضیحات لازم خودداری شد



علی مختاری

نهج و خطب

در شماره گذشته

ماهنامه مبلغان بحث «تواضع و فروتنی» را مطرح کردیم و مباحث مقدماتی همچون تعریف و تبیین موضوع را ارائه کرده، به بررسی این موضوع پرداختیم. اکنون ادامه آن مباحث ارائه می‌گردد.

جایگاه و الای تواضع

خدای تعالی در آخر سوره فرقان بیش از چهارده صفت از اوصاف «عباد الرحم ان» و بندگان مؤمن و خاص را یادآور می‌شود که در سرلوحه آن ویژگیها «فروتنی» است.

[و عبادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا]؛^۱

کسانی اند که روی زمین به نرمی و بی‌تکبر گام برمی‌دارند و آنگاه که نادانان ایشان را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند) به آنها سلام می‌گویند.^۲؛ یعنی به نرمی پاسخ می‌دهند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند. امام علی % نیز در

وصف متقین می‌فرماید: «و مَشِيَهُمُ التَّوَّاضِعُ»؛^۳

یعنی از راه و روش و رفتارشان تواضع نمایان است.^۴ و آن حضرت معیار ارزش‌گذاری را تواضع

می‌شمارد و می‌فرماید: «إِلَّا حَسَبَ لِقَرَشِيٍّ وَلَا عَرَبِيٍّ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَلَا كَرَمٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛^۳ هیچ حسب

۲. نهج البلاغه، سید رضی، انتشارات هجرت، قم، خطبه متقین یا همام

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث

چنانکه «تکبر» را کلاس گذاشتن می پندارند و تنگ مایگی و خود باختگی را ارجمندی ولی اگر از حضرت

صادق% پرسیم : کمال عقل در چیست؟

می فرماید: «كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةٍ: التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ وَ حُسْنُ الْيَقِينِ وَ الصَّمْتُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ» کمال عقل در

سه چیز است : فروتنی برای خدا، یقین نیکو و سکوت به جز در امور خیر. « حضرت امیر سخن علی% در بستر شهادت - که مهم ترین سخنان را توصیه می کنند -

می فرمایند : «عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ»^۲ بر تو باد به فروتنی که آن از بزرگ ترین عبادتها است.»

پیامبر خدا - می فرماید: «با هر فردی دو فرشته است که لجام بر او دارند و کنترلش می کنند. اگر او خود را بالا برد، لجام را می کشند و می گویند : خدایا ! او را پایین آور، و اگر فروتنی داشت، دعا می کنند که : خدایا ! او را رفعت

و نسبی، چه برای قرشی یا عربی و... نیست جز به تواضع، هیچ ارزش و احترامی نیست جز به تقوا.»

در دوران جاهلیت قومیت، نژاد، مال و

منال و... مایه ارزش، تفاخر و تکاثر بود . متأسفانه نزد بسیاری از مردم امروز نیز همان رسم جاهلیت قدیم باقی است و جاهلیت جدید نیز بر آن مشکلاتی افزوده است و در خیال خود تصور می کنند که اگر بسان مرفهان بی درد لباس با مارک بیگانه بپوشند یا در رفتار، پیرو غرب باشند یا زرق و برق زندگی یا خانه و کاشانه آنان به الگوهای غربی نزدیکتر باشد یا خودروی گران قیمت و ... داشته

باشند، با کلاس و با شخصیت به شمار می روند و همگان به حالشان غبطه می خورند . متأسفانه این، همان انقلاب ارزشهای مثبت به منفی، و ترویج جاهلیت جدید و خودباختگی و غربزدگی است. صفاتی که روزی با انقلاب و شهادتها از در این دیار اخراج شد و اکنون از پنجره بازمی گردد،

۱. مستدرک الوسائل، محدث

نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۶، ب اب ۲۸، از ابواب جهاد نفس، ح ۳.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۵.

العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

بخش.»^۱
کمال نعمتها با تواضع
حضرت امیر %
می فرماید: «بِالتَّوَّاضُعِ
تَمَّتِ النِّعْمَةُ»^۲ با تواضع
نعمت [خدا] کامل
می گردد. «و از امام
عسکری % نقل است :
«تواضع نعمتی است که
مورد حسادت دیگران
قرار نمی گیرد.»^۳
«انس بن مالک
می گوید: پیامبر خدا -
فرمود: «خدا درباره
پنج دسته از انسانها
به فرشتگان مباحات
می کند: رزمندگان، فقرا
و کسانی که برای خدای
تعالی تواضع می کنند،
ثروتمندی که بی منت،
زیاد به فقرا می دهد و
به شخصی که در خلوت از
خشیت خدای عز و جل
می گیرد.»^۴
هنگامی که خدا به
فرشتگان فرمود: [اِنِّي
جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً]؛
«به درستی که بر روی
زمین خلیفه قرار
می دهم.» برای آنان این
پرسش پیش آمد که چرا
انسان؟ با آنکه مُفسد و

خونریز است و آلوده که
لیاقت خلیفه الهی را
ندارد، پس مباحات الهی
به این انسانهای
پاکباز، نوعی پاسخ است
به ابهام و پرسش
فرشتگان.
تواضع و درک لذت عبادت
به می پرستی از آن نقش
خود بر آب زدم
که تا خراب کنم نقش خود
پرستیدن

پیامبر - از یاران
پرسید: چه شده که لذت
و شیرینی عبادت را در
شما نمی بینم؟ پاسخ
دادند: شیرینی عبادت
چیست؟ فرمودند:
«التَّوَّاضِعُ».

راستی چرا تواضع
بزرگترین عبادت است؟^۱
چرا قرآن پیامبر خاتم-
را که اشرف مخلوقات
است، در اوج تعظیم و
تکریم «عبد» می نامد،
مثل: [سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى
بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ
الْاَقْصَى ...]؛^۲ «پاک و
منزه خدایی است که
عبدش را شبانه سیر داد
از مسجد الحرام تا
مسجد الاقصی و به معراج
برد.»^۳ و در تشهد نیز

۱. المحجة البيضاء، فیض
کاشانی، انتشارات
امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶ش،
ج ۶، ص ۲۱۹.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴.
۳. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۷۴.
۴. جامع الاخبار، تاج الدین
شعیری، انتشارات رضی، قم،
چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ص ۹؛ نقل
از: تزکیة النفس، ج ۱، ص ۱۳۴.

۵. المحجة البيضاء، ج ۶،
ص ۲۲۲.
۶. ر.ک: میزان الحکمة،
محمدی ری شهری، انتشارات
دارالحديث، قم، ج ۴، ص ۳۵۵،
ج ۲۱۸۲۶.
۷. اسراء / ۱.

تمرین خودشکنی است، و حج کسی مقبول است که از نظر روحی زیر و رو، متحوّل و خاکی شده باشد.

توجه به اسرار عبادت و اخلاقیات نشان می‌دهد که چرا شیرینی عبادت با تواضع است و اینکه انسان خودش را نبیند. در اشعار و مطالب امام راحل! در باب خودشکنی و هیچ انگاشتن خویش،

شاهکارهای جالبی وجود دارد و ایشان در شعری سروده‌اند:

«هیچم و هیچ، که در هیچ نظر بنمایی»
 به ساغر ختم کردم این عدم، اندر عدم نامه
 به پیر میکده بر گو ببین حسن ختام را
 اساس تواضع خود

ندیدن است، پیامبر - می‌فرماید: «رَأْسُ

التَّوَّاضِعِ أَنْ تَكَرَّرَ أَنْ تُذَكَّرَ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛^۱ اساس تواضع آن است که ناراحت شوی، که به تقوا و نیکی از تو یاد کنند.»؛ یعنی: «تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیزی».

پدر و پسری میهمان امام علی^ع شدند، حضرت پیش پایشان قیام فرمود، با احترام آنان

«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» می‌خوانیم؟

یعنی برای انسان در پیشگاه حق فقط لباس بندگی، ذلت و خشوع برانزندی دارد. باید بت انانیت، هوای نفس و خودپرستی شکسته گردد تا خدای متعال توفیق خداپرستی دهد.

عبادتها نیز کلاسه‌های کارورزی خودشکنی است. بندگی را که در عربی «عبودیت» گویند، ریشه این واژه، همان فروتنی و خودشکنی است. در قدیم به آن جاده‌های خاکی که رفت و آمد در آنها زیاد بود و موانع و کلوخه‌های بر اثر سم مرکبها نرم و خورد شده بود، می‌گفتند: «طَرِيقٌ مُعْبَدٌ؛ راه نرم و هموار.» هنگامی که کلوخه‌های خودپرستی خورد شد، عبد می‌شویم.

از مهم‌ترین اسرار نماز و حج، ایجاد فروتنی و خاکساری است در حج ریاست داران و شخصیتها و متکبران می‌بایست با سر و پای برهنه، بی هیچ امتیازی در سعی صفا و مروه هروله کنند، دور سنگهای کعبه بچرخند، موه‌های زیبا را بتراشند و در همه جای آن شاه و گدا یکسان باشند و... اینها یک اردو و دوره

۱. المحجّة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۲۳.

خدا تو را به آن شرافت داده و در برابر اینکه من خدمتگزاری می کنم، آرامش خود را حفظ کن، همانگونه که قنبر می خواست دستانت را بشوید.

آن مرد نیز خواسته حضرت را پذیرفت. پس از شستشوی دستان آن مرد، امام ظرف آب را به پسرش محمد حنفیه داد که دستان پسر آن مرد را بشوید و فرمود: اگر این فرزند، تنها میهمانم می بود و پدرش حضور نداشت، خودم آب بر دستش می ریختم؛ ولی خدای عز و جل اجازه نمی دهد که اگر پدر و پسر با هم باشند،

یکسان احترام شوند؛ چون پدر، برای پدر آب ریخت، مناسب است پسر (محمد) بر روی دست پسر آب بریزد.

امام عسکری % - که راوی ماجرا است - فرمود: «هر که در این روش و منش پیرو علی % باشد، او شیعة واقعی است.»^۱

تواضع اشراف

گرچه زمینه ارزشی تواضع، در مواردی است که دیگران همردیف یا ضعیف تر باشند، و اگر

را در ص در مجلس جای داد و خود در برابرشان نشست، دستور داد غذا آوردند، با میهمانان غذا خورد و - طبق امکانات قدیم - قنبر غلام حضرت، ظرف آب و طشت و حوله را مهیا کرد تا قبل و بعد از غذا دستها را بشویند حضرت از جا جست و ظرف آب را گرفت تا بر روی دستان میهمان بریزد. آن مرد با حالتی شرمنده و خاکساری عرض کرد: ای امیر مؤمنان! خدای تعالی ناظر من باشد و شما بر روی دستم آب بریزید!

حضرت فرمود: بلند شو بنشین و بشوی! خدای عز و جل تو و برادرت را می نگرد. برادری که بر تو امتیازی ندارد و خود را بهتر از تو نمی داند، و مشغول خدمتگزاری تو است، و منظورش از این خدمتگزاری آن است که در بهشت ده برابر شمار دنیا پاداش دریابد... باز مرد متقاعد و حاضر نشد. حضرت او را قسم داد: به حق من، و به جلالت من که می دانی، و به خاطر تواضعت برای خدا که پاداش دارد، از تو می خواهم داوطلب و پذیرای خدمتی باش که

۱. بحار الانوار، علا مه مجلسی، ۷۵، ص ۱۱۷، ح ۱.

الْجَبَلِ؛^۲ با فروتنی کاخ حکمت آباد می‌گردد، نه با تکبر و نیز زراعت در دشت می‌روید، نه بر بلندی کوه.»
افتادگی آموز اگر طالب

فیضی
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

خدای تعالی به حضرت عیسی% وحی کرد: «هرگاه به تو نعمتی دادم، با حالت فقر و ذلت از آن استقبال کن تا آن نعمت را بر تو کامل کنم.»^۳

دستور العمل امام باقو%

«محمد بن م سلم» از اصحاب امام باقر % و شخصیتی از اشراف و ثروتمندان بود. روزی امام% به او فرمود: «تَوَاضَعْ يَا مُحَمَّدُ!» این شخصیت سرشناس از مدینه به محل سکونت خویش (عراق) آمد، طبقی خرما و ترازویی تهیه کرد و جلوی در مسجد جامع کوفه نشست و به دستفروشی پرداخت. مثل دستفروشه فریاد می‌زد: خرما آشنایان و بستگانش رسیدند، گفتند: این چه وضعی

بر عکس باشد، زمینه ای برای تواضع نیست ولی آن تواضعی

می‌درخشد که از صاحبان مقام و منصب یا شرافت و ثروت و ... باشد،

چنانکه امام علی % می‌فرماید: «تواضع زینت حسب و نسب است.» و: «زینت انسان شریف،

تواضع است.» و: «زکات شرافت فروتنی است.»^۱

تواضع حضرت عیسی%

روزی حضرت عیسی % حواریین را میهمان و پذیرایی کرد، پس از خوردن غذا گفت: ای

حواریین! درخواستی دارم که حتماً انجام دهید! پرسیدند: چیست؟ فرمود: اجازه دهید

دستان شما را بشویم. عرض کردند: شایسته است ما خدمتگذار شما

باشیم. فرمود: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ؛

شایسته ترین مردم به خدمت کردن، عالم است.»

و من چنین کردم تا سرمشق شما باشد و پس

از من در میان مردم و شاگردانتان تواضع

کنید. سپس فرمود:

«بِالتَّوَّاضُعِ تَعْمَرُ الْجَكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي

۲. مضمون چند روایت در اصول کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۴، ص ۳۲۶؛ تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فارس، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲۸.

۱. ۳ حدیث از میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۵۵.

افراد زیرک نیز سبب بدبینی یا بی دینی افراد می‌شود.

جلوه‌های توابع
از آنجا که خلقیات انسان به جان ما مربوط است و جان و روان، از جسم و ماده مجردند و قابل رؤیت نیستند، به همین جهت گاهی تخصص و علم را با لباس فرم نشان می‌دهند، مثل لباس سفید پزشکان، لباس خاص فارغ التحصیلی دانشگاه‌ها، یا لباس روحانیت، یا نظامیها فروتنی هم در میدان عمل جلوه می‌کند. از این رو، حضرت علی^ع مَشی متقین را توابع می‌داند یا قرآن به راه رفتن «عباد الرحمن» که نمایانگر روحیه فروتنی آنان است، اشاره می‌کند. اینک برخی از لوازم، موارد و جلوه‌های توابع که متناسب با عصر ائمه (در روایات آمده است نقل می‌گردد:

۱. امام عسکری^ع فرمود: «از توابع است سلام کردن بر هر که با او برخورد می‌کنی و نشستن در مکانی پایین‌تر از نقاطی که شرف و موقعیت دارد»^۲

است؟ تو با این کارت آبروی خود و فامیل را بردی. پاسخ داد: دستوری از مولایم دارم و با او مخالفت نمی‌کنم. می‌مانم تا این خرماها را بفروشم. بستگانش پیشنهاد دادند: اگر دست بر نمی‌داری و می‌خواهی داد و ستد کنی، بیا در بازار آسیاب داران، وی نیز شتری و آسیایی فراهم کرد و به آسیابانی پرداخت^۱ رفتار افراد برجسته به طور طبیعی مورد توجه مردم و الگوی آنان خواهد بود، به همین جهت کسانی که جامه علم بر تن دارند، باید به شدت مراقب گرایشهای درونی و رفتار بیرونی خود باشند و بدانند که مردم از آنان انتظارات ویژه‌ای دارند و اگر خدای نخواست بر اثر برخی توهمات، یا جاذبه‌های نفسانی یا وسوسه‌های ابلیسی، بر خلاف آنچه شایسته عالم است رفتاری از آنان سرزند، بسا اسوه و سرمشق گردد و مسیر ارزشها را تغییر دهد، و نسبت به

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۲۱، ح ۱۳؛ میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۳۵۵، ح ۲۱۸۳۳.

۲. تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، انتشارات جامعه

نمی‌شود.
 راوي پرسید : جانم
 به قربانت! کسی را که
 پیراهن خوب می‌پوشد و
 بر مرکب سوار می‌شود،
 آیا می‌شود فهمید که به
 دل تکبر دارد؟ حضرت
 فرمود: این وضعيت تکبر
 نیست؛ بلکه تکبر انکار
 حق و ایمان اقرار و
 پذیرش حق است.»

۵. پیامبر خدا -
 فرمود : «همنشینی با
 فقرا نوعی تواضع
 است.»^۱ و امام علي %
 فرمود : «دیدار ضعیفان
 تواضع است.»^۲

امام موسی بن جعفر %
 به مردی روستایی و
 زشت چهره برخورد کرد،
 پس از سلام، در کنارش
 نشست و پس از مدتی
 گفتگو، برای حل مشکلاتش
 اظهار آمادگی فرمود .
 برخی اعتراض کردند که:
 ای فرزند رسول خدا !
 آیا با چنین شخصی

همنشین می‌شوی و از
 حوائج و گرفتاریهایش
 می‌پرسی؟ حضرت پاسخ
 داد: «عَبْدٌ مِّنْ عِبِيدِ اللَّهِ وَ
 أَخٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ جَارٌ فِي
 بِلَادِ اللَّهِ يَجْمَعُنَا وَ إِيَّاهُ
 خَيْرُ الْأَبَاءِ أَدَمُ % وَ

۴. ثواب الاعمال، شیخ صدوق،
 انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۶ق،
 ص ۲۶۴.

۵. تزکیة النفس، کاظم
 الحسینی الحائری، مؤسسه
 الفقه، قم، ج، ص ۱۳۹.
 ۶. همان.

۲. پیامبر- خطاب به
 ابوذر فرمود: «کسی که
 دامن [پیراهن عربی]
 خود را کوتاه و کفش
 خود را تعمیر کند و
 پیشانی بر خاک بساید،
 از تکبر مصون مانده،
 متواضع می‌شود.»^۱

۳. امام صادق %
 فرمود: «از تواضع است
 اینکه خشنود باشی به
 جایی که پایین‌تر است و
 نشسته ای، هر که را
 دیدی سلام کنی، رها کنی
 سماجت در مشاجره و
 مباحثه را، گرچه حق با
 تو باشد و دوست نداشته
 باشی از تو به تقوا
 ستایش شود.»^۲ در چند
 روایت دیگر آمده است
 که: «از تعریف و تمجید
 یا تزکیه و اسم و رسم
 در آوردن ناراحت و
 منزجر باشی.»^۳

۴. امام صادق %
 فرمود: «بنده ای که به
 اندازه دانه خشخاش
 تکبر در دل داشته
 باشد، به بهشت نمی‌رود
 و کسی که به مقدار
 خردلی ایمان در دلش
 باشد، به آتش داخل

مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸.
 ۱. بحار الانوار، علامه
 مجلسی، ج ۷۷، ص ۹۲.
 ۲. الکافی، شیخ کلینی، ج ۲،
 ص ۱۲۲.
 ۳. مشکاة الانوار، طبرسی،
 المكتبة الحیدریة، نجف،
 ۱۳۸۵ق، ص ۲۰؛ میزان الحکمة،
 محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۳۵۵،
 باب ۴۰۹۷.

أَفْضَلُ الْأَدْيَانِ الْإِسْلَامُ وَ
لَعَلَّ الدَّهْرَ يَرُدُّ مِنْ
حَاجَاتِنَا إِلَيْهِ...^۱
بنده اي است از بندگان
خدا، برادري است به
حکم قرآن، و همسايه اي
با ما در سرزمين خدا
است که آدم % به عنوان
بهترين پدران و اسلام
به عنوان برترين اديان
ما را به يکديگر پيوند
داده و بسا روزگار،
روزي ما را محتاج او
گرداند.»

يکي از اهالي بلخ
گويد: در سفری که امام
رضا% به خراسان تشریف
مي بردند، همراه ایشان
بودم. براي غذا خوري،
حضرت تمام خدمتگزاران
و غلامان سپاه و سفید
را کنار سفره فراهم
آورد. روزي عرض کردم:
بهنتر بود براي غلامان و
خدمتکاران سفره اي
جداگانه مي گسترده اند.
حضرت فرمود: «ساکت
باش! پروردگار همه يکي
است، پدر و مادر همه
يکي است، پاداش و کيفر
هر کس نيز به اعمال او
وابسته است.»^۲

فوايد و آثار تواضع

الف) رفعت و جلالت
شخص متواضع، در احاديث
متعددي تأکيد شده است

که هر که فروتني کن د،
خدا او را بالا مي برد.
از پيامبر خدا - نقل
است: «مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ
اللَّهُ، فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ
فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ، وَ
مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ، فَهُوَ
فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ
فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى لَهُوَ
خِنْزِيرٌ»^۳ هر که فروتني

ورزد، خدا او را
والامقام نمايد،
بنابراين او نزد خود
ناچيز؛ ولي در چشم
مردم بزرگ است. و هر
که تکبر ورزد، خدا
زمينش مي زند، در نتيجه
او در چشم مردم کوچک و
در تصور خودش بزرگ
است، نزد مردم آنقدر
پست مي شود که از سگ و
خوک پستتر مي گردد.»

ب) امام علي %
فرمود: «عاقل، تواضع
مي کند، در نتيجه جلالت
و رفعت مي يابد؛ ولي
جاهل خودش را بالا
مي برد، در نتيجه پست
مي شود.»^۴

ج) حضرت علي %
فرمود: «تواضع از
تورهاي ترقي و شرافت
است.»

خدای متعال به حضرت
موسي بن عمران % وحی

۳. میزان الحکمة، محمدي ري
شهري، ج ۴، ص ۳۵۵۹، ح ۲۱۸۸۳.
۴. همان، ج ۳، ص ۲۱۸۸۹.
۵. همان، ج ۳، ص ۲۱۸۹۳.

۱. تحف العقول، ابن شعبه
حراني، ص ۳۰۵.
۲. بحار الانوار، علامه
مجلسي، ج ۴۹، ص ۱، ح ۱۸.

پادشاهها! چه شده که می‌بینم بر خاک نشسته‌ای و ژنده پوش گشته‌ای؟ در پاسخ گفت: ای جعفر! در معارفی که خدا بر حضرت عیسی % نازل کرد، می‌یابیم که چنین است: هر گاه خدا نعمت جدیدی داد، شایسته است برایش فروتنی نمایند و چون خدا به من نعمت آشنایی با حضرت محمد- و اسلام را عنایت کرده است، این‌گونه برایش تواضع کردم.^۲

مرکب راهوار عاقل

موسی بن جعفر % در سفارشی به هشام و در توصیف عقل می‌فرماید: «... هر چیزی راهنمایی دارد و راهنمای عقل، تفکر است و راهنمای تفکر، سکوت و هر چیزی مرکبی دارد، مرکب عقل یا شخص عاقل، تواضع است و برای جهالت و نادانی شما همین بس که مرتکب مواردی شوی که نهی شده است»^۳

لقمان به پسرش

فرمود: «در برابر حق تواضع نما تا عاقل‌ترین مردم باشی؛ زیرا انسان زیرک در برابر حق

فرمود: «یا موسی! شش چیز در شش مورد موجود است؛ ولی مردم آنها را در جای دیگر می‌جویند و اصلاً نمی‌یابند: راحتی را در بهشت قرار دادم و مردم آن را در دنیا جستجو می‌کنند. دانش را در گرسنگی قرار دادم و مردم آن را در سیری می‌جویند. عزت و سربلندی را در شب زنده داری گذاشتم و مردم آن را در درگاه پادشاهان و قدرتمندان جستجو می‌کنند. سربلندی و رفعت و والامقامی را در فروتنی قرار دادم و مردم آن را در تکبر می‌جویند. اجابت دعا را در لقمه حلال نهادم و مردم آن را در لقلقه زبان می‌جویند. بی‌نیازی را در قناعت نهادم و مردم آن را در زیادی کالا می‌جویند و هرگز نمی‌یابند.»^۱

امام صادق % می‌فرماید: نجاشی - پادشاه حبشه - جعفر بن ابی طالب و یارانش را دعوت کرد، وقتی نزد او حاضر شدند دیدند در خانه اش خائنین شده، لباس کهنه و ارزان قیمت پوشیده است. جعفر طیار به او گفت:

۱. المواعظ العددیة، حسینی عاملی، دفتر نشر الهدی، قم، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۸.

۲. اصول کافی، شیخ کلینی،

ج ۲، ص ۱۲۶؛ سر الاسراء، ج ۲، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۳. بحار الانوار، علامه

مجلسی، ج ۱، ص ۱۳۶.

میرساند . « و نیز
میرمود : «تواضع ،
فضیلتگستر است.»
مصونیت از خطر شیطان:
% امیر مؤمنان
میرماید : «فروتنی را
پاسگاه و سنگری بین
خود و دشمنان؛ ابلیس
و لشگریانش قرار
دهید.»^۶

برترین عبادت:

امام صادق% فرمود :
«برترین عبادت، علم و
معرفت نسبت به خدا و
تواضع برای او است»^۷

تواضع و توفیق:

امام صادق% فرمود :
«هنگامی که حضرت یعقوب
% سالخورده بر یوسف %
وارد شد، ابهت، قدرت و
شوکت یوسف باعث شد تا
وی [زودتر از پدر]
پیاده نشود، آنگاه
جبرئیل بر او نازل شد
و گفت: دست خود را باز
کن ! وقتی باز کرد،
نوری از آن به فضا
جهید . حضرت یوسف %
پرسید: ای جبرئیل! این
نور چه بود؟ جبرئیل
پاسخ داد: نور نبوت که
از صلب تو بیرون شد و
از نسل تو پیامبری
پیدا نخواهد شد، و این
سلب توفیق مجازاتی بود

تسلیم است.»^۱
مهر آفرینی تواضع
امام صادق %
میرماید : «ثَلَاثَةٌ تُورِثُ
الْمَحَبَّةَ الدِّينِ وَ
التَّوَّاضُعُ وَ الْبَدَلُ؛^۲ سه
چیز محبت آور است :
دینداری، فروتنی و
بخشش.»

تقرب به خدا و اولیایش

امام صادق% فرمود:
خدا به داود % وحی
فرمود: «ای داود! همان
گونه که متواضعین
نزدیک ترین مردم نسبت
به خدا هستند، دورترین
مردم از درگاه خدا نیز
متکبرین میباشند.»^۳

و از پیامبر - نقل

است : بی تردید

نزدیکترین و محبوبترین
شما در همنشینی با من
در قیامت کسی است که
در اخلاق نیکوترین و در
تواضع، بیشترین سهم را
دارد. و به راستی که
دورترین افراد نسبت به
من در قیامت ثرثارون؛
یعنی مستکبرین هستند^۴

کرامت و بزرگواری

امیر مؤمنان علی %
میرماید : «تواضع
شخصیت شریف، او را به
بزرگواری و کرامت

۱. مشکاة الانوار، ۲۲۵.
۲. تحف العقول، ابن شعبه
جزائی، ۳۱۵.
۳. تزکیة النفس، ج ۱، ص ۱۴۱،
ج ۲۵.
۴. همان، ج ۲۶.
۵. غرر الحکم و دررالکلم،
ج ۳، ص ۳۱۹، و ج ۱، ص ۱۴۰.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
۷. تحف العقول، ابن شعبه
حرانی، ص ۳۶۴.

برایت که در برابر پدر
سالمندت زودت ر پیاده
نشدي.»^۱
ادامه دارد...



۱. الكافي، شيخ كليني، ج ۲،
ص ۳۱۱.



هشت قطره اشک

(گذری بر مصائب کربلا)

محمد رضارجبی

ایایی که در مدار عصه‌ها
و مصائب بود و کشته
اشکها گردید.»
از طرفی دیگر خود
خواندن مقتل از رو
برای مردم بسیار مهم
است، خصوصاً که مقام
معظم رهبری > بر این
مهم تا بدانجا تأکید
داشتند که در نماز
جمعه تهران از روی
«لهوف» سید بن طاووس ()
روضه علی اکبر % را
خواندند. در این مقاله
تلاش شده ده روضه از
مقاتل معتبر تهیه شود
تا این مهم رعایت
گردد.

مقتل اول: فرا رسیدن محرم
ماه محرم فرا رسید
و ایام عزا و سوگواری
سالار شهیدان تجدید

نبیین این حماسه
ماندگار، علاوه بر
بیداری وجدانهای خفته،
حس عدالت خواهی و
ظلم‌ستیزی را در جامعه
تقویت می‌کند. همان‌گونه
که اکنون به برکت قیام
سید الشهداء% و الهام
از حرکت آن بزرگوار،
قیام مردم منطقه و به
تعبیر مقام معظم

رهبری > بیداری اسلامی
آغاز شده است. اهل بیت
عصمت و طهارت) نیز به
شیعیان توصیه نموده‌اند
که در هر فرصتی به ذکر
مصائب کربلا بپردازند.
خود ایشان در این

زمینه پیشگام بوده‌اند،
از جمله امام صادق% در
زیارت اربعین در رابطه
با سید و سالار شهیدان%
می‌فرماید: «السَّلامُ عَلَی
أَسیرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتیلِ

۱. تاریخ طبری، محمد بن
جریر طبری، نشر اعلمی،
بیروت، ج ۴، ص ۲۶۶.

«جعفر بن عفّان» را نزد خود فرا خواند و فرمود: به من خبر رسیده که تو در رثای حسین% شعر می‌گویی و نیکو می‌گویی؟ عرض کرد: آری، فرمود: بگویی! پس من شعر بر او خواندم و او بگریست و کسانی که گرد او بودند بگریستند و اشکها بر روی و محاسن آن حضرت جاری شد، آنگاه فرمود: ای جعفر! به خدا که فرشتگان حاضر بودند و سخن تو درباره حسین% را شنیدند و بگریستند، چنانکه ما گریستیم و بیشتر هم.»^۳
 ای از ازل به مهر تو دل، آشنا حسین
 وی تا ابد لَوای عزایت بپا حسین
 هر ماه در عزای تو ماه محرم است
 هر جا بود به یاد غمت کربلا، حسین
 امواج اشک ز سر هفت آسمان گذشت
 آن دم که کرد جسم تو در خون شنا حسین
 حسرت برم به محتضری کاخرین نفس
 روی تو دید و خنده زد و گفت یا حسین
 من کیستم که گریه کنم در عزای تو؟
 گریند روز و شب به غمت انبیاء حسین
 سنگم اگر زنند، به جایی نمی
 آخر تو خود بگو که روم من روم

گردید:
 خیمه ماه محرم زده شد
 بر دل ما
 باز نام تو شد زینت هر محفل ما
 جز غم عشق تو ما را
 نبود سودایی
 عشق سوزان تو آغشته به
 آب و گل ما

مرحوم شیخ عباس قمی در «نفس المهموم» از «ابن قولویه» نقل می‌کند، به اسنادش از «ابی عماره منشد» که گفت: «هرگز در هیچ روزی نام حسین بن علی) نزد ابی عبدالله الصادق% برده نشد که آن روز آن حضرت خندان دیده شود تا شب و آن حضرت می‌گفت: «الحُسین% عَبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ؛^۱ [یاد] حسین% سبب ریزش اشک هر مؤمنی است.»

و نیز در همان کتاب از امام صادق% نقل می‌کند که: «هر مؤمنی که چشمش برای کشته شدن حسین بن علی (اشک بریزد تا بر گونه اش روان گردد، خدا او را در بهشت در غرفه‌ها جای دهد. که روزگارا در آن بماند.»

«زید بن شحّام» نقل می‌کند: «نزد امام صادق% بودیم با جماعتی از اهل کوفه، حضرت،

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، انتشارات هجرت، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۶.
 ۲. همان .

۳. همان، ص ۳ و ۳۷.

طور که کشتن گوسفند امري عادي تلقي ميشود، روز عاشورا حزب شيطان بني اميه و طرفداران آنها کشتن حسين بن علي را همچون امري عادي تلقي کردند.»

مقتل دوم: مسلم بن عقیل%
امام حسين% مسلم بن عقیل را به عنوان سفیر خویش برگزید. در نامه‌ای که به اهل کوفه نوشتند، فرمود: «وَ اِنْ يَبَاغِثَ اِلَيْكُمْ اَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ ثِقَاتِي مِّنْ اَهْلِ بَيْتِي؛^۱ من برادرم و پسر عمویم و مورد اعتمادم از اهل بیت خود را به سوی شما فرستادم.» حضرت سه خصوصیت مهم مسلم را یادآور شدند: ۱. برادر؛ ۲. پسرعمو؛ ۳. م ورد اعتماد از اهل بیت خود که ملاک سفیر امام % بودن را می‌رساند.

رسول خدا- در پاسخ حضرت علي % که سؤال کرد: آیا شما عقیل را دوست دارید؟ فرمود: «وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَاجِبُهُ حُبِّين...»^۲ آری، به خدا سوگند! دو محبت به او دارم: یکی برای آنکه خودش شخصیت دوست داشتني است و دیگری آنکه ابوطالب وي

کجا حسين %
«ريان بن شبيب» مي‌گويد: «وارد شدم بر ابي الحسن الرضا % در روز اول محرم، پس به من فرمود: اي پسر شبيب! آیا روزه داري؟ عرض کردم: نه، فرمود: اين روز روزه‌اي است که زکريا در آن پروردگار را خواند و گفت: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۳ «ای پروردگار من! مرا از نزد خویش فرزندی پاک ببخش که تو شنونده دعایي.» پس خدای تعالی دعای او را مستجاب کرد. سپس حضرت فرمود: «يَا اِبْنَ شَبِيبِ! اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ فَاَبْكْ لِحُسَيْنِ؛ اي پسر شبيب! اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی، برای حسين بن علي گریه کن!» سپس فرمود: «فَانَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ»^۴ چرا که او را مانند گوسفند ذبح کردند» این‌که حضرت به ذبح گوسفند تشبیه کردند، شاید به دو نکته اشاره داشته باشد: ۱. گوسفند را اول آب می‌دهند بعد ذبح می‌کنند؛ ولي حضرت «قَبْلَ عَطْشَانَا»؛ ۲. همان

۴. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۴، ص ۳۴۴.
۵. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ۲۲، ص ۲۸۸.

۱. گلچین احمدی، ذبیح الله احمدی، انتشارات سادات رضوي، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶.
۲. آل عمران / ۳۸.
۳. نفس المهموم، حاج شيخ عباس قمي، ص ۳۱ - ۳۱.

اطراف مسلم پراکنده شوند و آن بزرگوار تنها و غریب بماند . حضرت مسلم بعد از مقاومت و رشادتهای بی‌نظیر، در روز عرفة سال ۶۰ هجری به شهادت رسید.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «نفس المهموم» آورده است: به گونه ای مردم را از یاری مسلم ترسانده بودند که زن نزد پسر و برادر خود می‌آمد و می‌گفت: باز گرد! دیگران هستند. و مردم پراکنده شدند تا مسلم در مسجد با سی نفر ماند. از مسجد که بیرون آمد، دو نفر با او بودند. قدری که رفت، هیچ کس با او نماند. به این طرف و آن طرف نگاه کرد. کسی را ندید تا او را راهنمایی کند و خانه‌اش را نشان دهد، لذا سرگردان در کوچه های کوفه می‌رفت تا به سرای زنی که او را «طوعه» می‌گفتند، رسید و این زن ام ولدی بود که فرزندش بلال نام داشت که بیرون رفته بود و این زن بر در ایستاده بود تا فرزندش برگردد. مسلم به او سلام کرد و او جواب سلام داد. گفت: یا امة الله! به من آب

را دوست می‌داشت. یا علی! فرزند عقیل در راه دوستی فرزند تو کشته خواهد شد و دیده مؤمنین بر او گریان است و ملائک مقرب درگاه الهی بر او درود می‌فرستند، سپس پیامبر اکرم - گریست تا اشکهایش بر گونه اش روان شد. آنگاه فرمود: برای م صائبی که خاندانم می‌بینند، به خدا شکایت می‌رم.»
حضرت مسلم % به عنوان نماینده امام به سوی کوفه روان شد و مردم آن دیار با او بیعت کردند. ابتدا ایشان به خانه «مختار بن ابی عبیده ثقفی» رفتند و شیعیان مرتب نزد حضرت مسلم می‌آمدند.

حضرت نیز نامه امام حسین % را برایشان می‌خواند و آنها اشک می‌ریختند. مرحوم حاج شیخ عباس قمی (در «نفس المهموم» نوشته اند: هجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند و مسلم نامه ای به سوی امام حسین% نوشت و حضرت را از این بیعت با خبر نمود؛ اما تسلط «عبیدالله بن زیاد» ملعون و تهدید و تطمیعیهای او موجب شد مردم کوفه از

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۸۸.

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۷۳.

گرفتند، متوجه شد که او را میکشند، پس گریست و گفت: **[إِنَّا لِلَّهِ وَ إنا إِلَيْهِ راجِعُونَ]**؛ در این حال عبیدالله بن عباس گفت: هر کس خواهان آن چیزی باشد که تو بودی، وقتی به او آن رسد که به تو رسیده، نباید گریه کند. حضرت مسلم جواب داد: «به خدا سوگند! من برای خودم گریه نمی کنم؛ ولیکن برای خویشان و خاندان خود که به سمت من می آیند و برای حسین% و آل او گریه می کنم. هنگامی که مسلم را نزد ابن زیاد بردند و متوجه شد که دیگر او را به شهادت می رسانند، گفت: بگذار تا به یکی از خویشان خود وصیت کنم. ابن زیاد قبول کرد، لذا حضرت مسلم رو به عمر سعد کرد تا وصیت کند. او قبول نکرد. ابن زیاد گفت: از وصیت پسر عمت امتناع نکن! عمر سعد به سمت مسلم رفت و حضرت فرمود: ۱. در کوفه قرضی دا دم به مبلغ ۷۰۰ درهم، آن را ادا کن از مالی که در مدینه دارم. ۲. جسد مرا از ابن زیاد طلب کن و خاک کن! ۳. کسی به سمت حسین% بفرست تا بازگردد. بعد از آن مسلم را بالای دار الاماره بردند

بده! زن به او آب داد تا نوشید و نشست. زن به مسلم گفت: نزد اهل خود برو! مسلم ساکت ماند. دوباره این جمله را تکرار کرد و باز مسلم ساکت ماند. بار سوم زن گفت: سبحان الله! ای بنده خدا، برخیز. خدا تو را عافیت دهد. شایسته نیست بر در سراي من بنشینی. مسلم گفت: من مسلم بن عقيلم. این قوم به من دروغ گفتند و مرا فریب دادند.

زن گفت: تو مسلم بن عقيلي؟ گفت: آري، گفت: پس داخل منزل من شو. وقتی پسر آن زن آمد و دید مادرش به اتاقي در خانه، زیاد رفت و آمد می کند گفت: کسی در خانه است؟ هر چه سؤال کرد، زن جواب نداد. تا بالاخره مادرش گفت که چه کسی در خانه است و او را قسم داد این راز را به کسی نگوید؛ ولي پسر آن زن خبر به گوش ابن زیاد رساند و ابن زیاد ۶۰ یا ۷۰ مرد با ابن اشعث فرستاد خانه آن زن تا مسلم را دستگیر کنند. حضرت مسلم جنگ نمایانی کرد، به گونه ای که جز با فریب امان نامه که محمد بن اشعث آن را تعهد کرد، نتوانستند او را دستگیر کنند وقتی اطراف او را

زمانی افتاد که راه را
بر اهل بیت اطهار ()
بسته بود، پس چنین
زمزمه می‌کرد: «اللَّهُمَّ
إِلَيْكَ أُنِيبُ [أَنْبُتُ] فَتُبْ
عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبَتْ قُلُوبُ
أَوْلِيَائِي كُ؛^۲ بار الها! سوي تو بازگشتم. توبه مرا بپذیر! که من هول و رُعب در دل دوستان تو افکندم.»

وقتی حرّ به حضرت رسید، عرض کرد: آیا توبه برای من هست یا نه؟ امام حسین% فرمود: آری، خدا توبه تو را بپذیرد. فرود آی! جواب داد: اگر سوار باشم برای تو بهترم از پیاده و بر این اسب ساعتی پیکار کنم و آخر کار من به نزول رسد. چون من نخست به جنگ تو آمدم! می‌خواهم که پیش از همه نزد تو کشته شوم، شاید دست در دست جدت بگیرم روز قیامت. حضرت فرمود: خدا بر تو ببخشد. هر آنچه در اندیشه داری، بجای آور!

جناب حرّ به سمت لشکر عمر سعد ملعون رفت و جنگ نمایانی نمود و بر زمین افتاد. اصحاب جسد حرّ را از صحنه کارزار تا کنار

و حضرت تسبیح می‌گفت و استغفار می‌کرد. ابتدا سرش را توسط «بکیر بن حمران» با شمشیر بریدند و بعد پیکرش را از بالا به زیر انداختند.^۱

مقتل سوم : شهادت حرّ بن ریاحی

انتخاب آن هنگام صحیح و مناسب است که با فطرت آدمی هماهنگی کامل داشته باشد و هرگز نمی‌توان نفع و ضرر دنیای فانی را معیار انتخاب شایسته دانست. عمر سعد ملعون انتخابی دنیایی داشت که همان رسیدن به ملک ری بود و همه از نتیجه آن آگاهیم؛ ولی حرّ انتخاب آخرتی داشت و شد حرّ.

در عرب مرسوم است که اگر فردی در میدان نبرد شمشیر به دست و سپر بر دوش خود داشته باشد، اعلام آمادگی او برای جنگ فهمیده می‌شود و اگر سپر را وارونه گرفته باشد، حاکی از تسلیم خواهد بود. هنگامی که حرّ از لشکر خودش فاصله گرفت، تا هنگامی که به حضور امام% رسید، سپر را مقابل چهره خود وارونه گرفته بود.^۲ او به یاد

انتشارات در راه حق، قم، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.
۳. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۲۱۰.
۴. همان.

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، (با اندکی دخل و تصرف و تلخیص)، ص ۹۸ - ۸۹.
۲. تار الله، حسین عندلیب،

نیست کس را زان امید
بازگشت
کي روا باشد که آن رعنا
نهال
گردد از سم ستوران
پایمال

شاید امام% به دلیل
یادگار برادر بودن
امتناع می نمود؛ ولی
حضرت قاسم % اصرار
نمود و بر دست و پای
حضرت افتاد و بوسه زد
تا ایشان اذن جهاد
دادند.^۳

عظمت و مقام معنوي
حضرت قاسم% از رجزی که
در میدان خوانده است
پیدا است. مرحوم صدوق)
این حماسه را برای وی
نقل نموده است

لَا تَجْزَعِي نَفْسِي فَكُلُّ فَانَ
الْيَوْمَ تَلْقَيْنِ ذَرَى الْجَنَانِ
بِي تَابِ مَشُو جَانِمِ هَر زَنْدِه
بُود فَانِي
امروز بهشت خلد از بهر
تو ارزانی

اینگونه خطاب
نشانگر سلوک گوینده
است و در حماسه دیگری
به ستمهایی اشاره
می کند که به امام% روا
داشتند:

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ
الْحَسَنِ
سَبَّ ط النَّبِيِّ الْمُنَّ طَقِي
الْمُوَّ ط
هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ
الْمُرُّ ط
بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سَقْوَا صَوَّبَ طَهْنِ

خیمه ها نزد امام %
آوردند. هنوز رمقی در
بدنش بود، حضرت غبار
از چهره او می زدود و
می گفت: «أَنْتَ الْخُرُّ لِمَا
سَمَّتَكَ أُمَّكَ وَ أَنْتَ الْخُرُّ
فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ الْخُرُّ
فِي الْآخِرَةِ؛^۱ تو حر
[آزاد] هستی همچنان که
مادرت نامت را حر
گذاشت و تو در دنیا و
آخرت نیز حر هستی.»
این رفتار امام% نشانه
قبولی توبه حر بود. آن
کسی که خود دارای «خَد»
تربیب «بود، در این
واقعه غبار از چهره حر
برمی گرفت.

مقتل چهارم : قاسم بن
الحسن%

«ثُمَّ أَسْتَأْذِنَ الْخُسَيْنَ%
فِي الْمَوْبِ ارْزَةَ فِ أَبِي
الْخُسَيْنِ أَنْ يَأْذِنَ لَهُ قَلَمٌ
يَزِلُّ الْعُلَامَ يُقْبِلُ يَدَيْهِ وَ
رِجْلَيْهِ حَتَّى أَدْزَنَ لَهُ»
چون امام حسین% مشاهده
نمودند که قاسم% برای
جنگ بیرون آمد، در
آغوشش گرفت و با هم
گریستند تا بیهوش
شدند، پس از آنکه به
هوش آمدند، از امام %
اذن جهاد خواست، حضرت
امتناع نمودند.
چرا که:

بوی خون می آید از دامان
دشت

۱. ثار الله، حسین عندلیب،
ص ۱۶۶.

۲. نفس المهموم، شیخ عباس
قمی، ص ۲۷۴؛ ثارالله، حسین
عندلیب، ص ۲۳.

۳. نفس المهموم، شیخ عباس
قمی، ص ۲۷.

الْمَرْزَن

این همان قاسمی است که وقتی شب عاشورا امام% از وی سؤال کرد: مرگ در نظر تو چگونه است؟ فرمود: «أَحْلِي مِنَ الْعَسَلِ» مرگ در کام من شیرینتر از عسل است مرحوم حاج شیخ عباس در «نفس المهموم» نقل می‌کند: «حمید بن مسلم گفت: پسری به جنگ ما بیرون آمد گویی رویش پاره ماه بود. شمشیری در دست داشت، پیراهن و ازاری در بر و نعلین در پای داشت که بند یکی گسیخته بود. قراموش نمی‌کنم که نعل پای چپ بود. پس عمرو بن سعد گفت: به خدا سوگند که بر او حمله می‌کنم. پس حمله کرد و با شمشیر بر وی زد که به رو افتاد و گفت: یا عماء! پس حسین آمد و شمشیر بر عمرو زد که دست او از مرفق بریده شد و فریاد زد. سپاه به کمک او آمدند که زیر سم اسبان لگدکوب شد. هنگامی که گرد و خاک فرو نشست، دیدم حسین بر سر قاسم است و او پای می‌ساید بر زمین و حضرت فرمود: دور باشد رحمت از این قوم که تو را کشتند.»

مقتل پنجم: علی اصغر%

مادرش رباب، دختر

امرء القیس می باشد. هنگامی که امام حسین% دوستان و جوانان خویش را کشته دید، آهنگ جنگ کرد و فریاد زد: «هَلْ مِنْ ذَاكَ يَذِبُ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِأَعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عَنِ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا» آیا کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر دور کند؟ آیا خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ آیا فریادرسی هست که برای ثواب ما را یاری کند؟ در این حال صدای زنها به شیون بلند شد. حضرت نزدیک خیمه آمد و به خواهرش زینب & فرمود: «نِ اَوْلِيَانِي وَ لِي دِي الْمَصْغِيرِ حَتَّى اُودِعَهُ» آن فرزند صغیرم را به من بده تا با او وداع کنم.»

سید بن طاووس) می‌گوید: «حضرت طفل را روی دست گرفت و فرمود: «ي اَقِ وَم! قِ دِ قَتْلِ تَمِّ شَيْعَتِي وَ اَهْلِ بَيْتِي وَ قَدْ بَقِيَ هَذَا الطِّفْلُ يَتَلَطَّى غَطَّشًا فَاَسْقُوهُ شَرْبَةً مِنْ اَلْمَاءِ» ای قوم! اهل بیت و شیعیان من را کشتید و از آنها این کودک باقی مانده که از

۳. نفس المهموم، حاج شیخ

عباس قمی، ص ۳۰۰.

۴. همان.

۵. ثار الله، حسین عندلیب،

ص ۳۵۶.

۱. ثار الله، ص ۲۳ - ۲۳۳.

۲. نفس المهموم، ص ۲۷۵.

اکبره%

یاران ابا عبدالله
الحسین % یکی پس از
دیگری به شهادت رسیدند
و فقط اهل بیت حضرت
باقی مانده بودند که
در این حال علی بن
الحسین % (حضرت علی
اکبر) از خیمه خارج شد
و از پدرش اجازه میدان
طلبید. «فَ أَذِنَ لَ هُ تَّ مِ
نَظَرَ إِلَى هِ نَظَرَ أَيَسَ مِنْ هِ
وَ أَرْخَى عَنِّي نَه وَ بَكِي؛
امام حسین % به او
اجازه داد، بعد در
حالی که با نگاهی
مأیوس وار او را بدرقه
می‌کرد، چشمان خود را
به زیر انداخته و شروع
به گریستن نمود.»
اکبره% به میدان می‌رفت،
امام % قوم دشمن را
نفرین کرد و فرمود:
«اللَّهُمَّ اِمْنَعْمُ بَرَكَاتِ
الْأَرْضِ وَ فَرِّقْهُمْ تَفْرِيقًا وَ
مَزِقْهُمْ تَمْزِيقًا؛ خدایا!
برکات زمین را از آنان
بازدار و ایشان را
پراکنده کن و میان
آنها جدایی بینداز.»
سپس حضرت فرمود:
«أَلَلَهُمْ عِ لَامِ أَشْبَهُ النَّاسِ
خَلَقَ أ وَ خَلَقًا وَ مَنْ طَقًا
بِرَسُولِكَ؛ بارالها! تو
شاهد باش که جوانی به
جنگ این مردم رفت که
از لحاظ اندام، اخلاق و

تشنگی تلظی می کند .
(تلظی باز و بسته شدن
بی اختیار دهان ماهی
است آن هنگام که از آب
بیرون افتاده باشد)
جرعه ای آب به او
بدهید!»

مرحوم حاج شیخ عباس
قمی(در «نفس المهموم»
می‌فرماید: دست کودک را
حضرت گرفت و فرمود:
«يَا قَوْمِ إِنْ لَمْ تَرْحَمْوُنِي
فَ ارْحَمْوَا هِ ذَا الطِّفْلِ
[الصغير]؛ ای قوم!
اگر به من رحم
نمی‌کنید، به این کودک
رحم کنید.»

در این حال مردی از
آنها (حرمله بن کاهلی
ملعون) تیری افکند
«فَوَقَّ عَ فِ ي نَحْ رِه
فَذَبَحَ هِ...؛ پس تیر به
گلوی طفل برخورد نمود
و گوش تا گوش او را
برید.»

حضرت گریستند و در
این حال فرمود:
«خدایا! حکم کن بین ما
و این مردمی که ما را
خواندند تا یاری کنند.
آنگاه ما را کشتند. پس
ندایی از آسمان آمد:
«دَعَا يَا حَسِينَ! فَإِنَّ لَهُ
مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ؛ ای
حسین! او را رها کن که
وی را در بهشت دایه ای
است.»

مقتل ششم : حضرت علی

۱. نفس المهموم، ص ۳۰.
۲. نفس المهموم، ص ۳۰۱؛
لهوف، سید بن طاووس،
انتشارات صلاة، ترجمه عباس
عزیزی، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۶۱.
۳. نفس المهموم، ص ۳۰.

۴. همان.
۵. ثار الله، عندلیب، ص ۲۲.
۶. لهوف، سید بن طاووس،
ص ۱۵۵.

مَرّه « ملعون تیري به
سوي حضرت روانه گرد که
ایشان را از پای
در آورد و فریاد زد :
« يَا أَيَّتَاهُ عَلِيَّكَ السَّلَامُ
هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرَنُكَ
السَّلَامُ وَ يَقُولُ عَجَلُ
الْقِدُومِ عَلَيْنَا وَ شَهَقُ
شَهَقَةً وَ فَارَقَ الدُّنْيَا ؛
پدرجان! سلام من بر تو
باد! این جد من پیامبر
است که به تو سلام
می‌رساند و می‌فرماید :
حسین جان! برای آمدن
نزد ما عجله کن .
فریادی زد و روحش
پرواز کرد.»

با صدای فریاد علی
اکبر، امام حسین% به
میدان آمد و بر بالین
فرزندش نشست و فرمود :
« قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا
عَلِيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ
الْعَفَا ؛ خدا بکشد
کسانی را که تو را
کشتند ... پسر، پس از
تو خاک بر سر دنیا»
مقتل هفتم: حضرت عباس%
با آنکه تمام شهدای
کربلا مظلومانه به
شهادت رسیدند؛ اما فقط
در زیارت جناب حضرت
عباس بن علی ؓ و حضرت
علی بن الحسین ؓ از سوی
معصوم تصریح شده است
که : « أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتَلْتَ
مَظْلُومًا ؛ شهادت می‌دهم

گفتار شبیه ترین مردم
به پیامبر تو- بود.» و
ادامه دادند: «و ما هر
گاه مشتاق زیارت
پیامبر تو می‌شدیم، به
این جوان نگاه
می‌کردیم.»

حضرت علی اکبر% جنگ
نمایانی کرد و سپس نزد
پدر برگشت و عرض کرد :
« يَا أَبَتِ الْعَطَشِ قَدْ
قَتَلَنِي وَ ثَقُلَ الْحَدِيدُ
أَجْرَةَ دُنْيَا فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ
مِنْ مَاءٍ سَبِيلٍ! ؛ پدرجان!
از شدت عطش چیزی
نمانده که کشته شوم و
سنگینی سلاح مرا به
سختی انداخته است. آیا
می‌توانی جرعه ای آب
برای من تهیه کنی»
حضرت فرمود : «بُنِي!
هَاتِ لِسَانَكَ فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ
قَمَّصَهُ ؛ پسرم زبانت را
جلو بیاور و حضرت زبان
فرزندش را در دهان
گرفت.» شاید برای این
بوده که به او نشان
دهد کام پدر از کام
فرزند خشک تر است و
بدین ترتیب او را
تسکین دهد.

سپس حضرت فرمود :
« قَاتِلْ قَلْبِي لِأَنَّ قَمَّ أَسْرَعَ
مَا تَلَقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا دَأْبًا ؛
به میدان بازگرد و جنگ
کن که ساعتی دیگر جدت
پیامبر را ملاقات خواهی
کرد.» حضرت به میدان
بازگشت و جنگ چشمگیری
نمود تا آنکه «منقذ بن

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. ثار الله، ص ۲۲.

۳. لهوف، ص ۱۵.

۴. لهوف، سید بن طاووس،
ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، علامه
مجلسی، ص ۴۵، ص ۴۵.

۵. لهوف، سید بن طاووس،
ص ۱۵۷.

۶. ثار الله، حسین عندلیب،
ص ۲۴۴.

بگویند: «فدای تو شوم» باید مقام او بالا و والا باشد.

حضرت عباس % نزد برادر آمد و گفت: ای برادر! آیا رخصت هست به جهاد بروم؟ امام حسین% سخت گریه کرد و فرمود: ای برادر! تو علمدار منی و اگر بروی، لشکر من پراکنده می‌شود.

عباس عرض کرد: سینه ام تنگ شده و از زندگی بیزار شده ام، و می‌خواهم از این منافقین خونخواهی کنم. امام% فرمود: پس برای این کودکان اندکی آب بیاور. پس عباس% رفت. وعظ و صحبت حضرت با لشکر دشمن سودی

نبخشید، پس به سوی برادر آمد و خبر را گفت و شنید کودکان فریاد می‌زنند: «الْعَطَشُ الْعَطَشُ» پس سوار بر اسب خویش شد و نیزه به دست گرفت و مشک برداشت و آهنگ فرات کرد. پس چهار هزار نفر گرد او را بگرفتند و تیر انداختند. عباس آنها را متفرق نمود و هشتاد نفر را به درک واصل کرد. تا وارد نهر آب شد. چون خواست کفی از آب بنوشد، یادی از

تشنگی حسین% و اهل بیت او ک رد و آب بر آب ریخت و مشک پرآب کرد. بر دوش راست انداخت و

که تو مظلومانه کشته شدی. «این کلام عمق فاجعه را در چگونگی شهادت این دو بزرگوار بیان می‌کند.»

امام سجاد % در دیدار عبیدالله بن عباس (بن علی بن ابی طالب) فرمود: «رَحِمَ اللهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ أَثَرَ وَ أَبَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ فَأَبَدَلَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»^۱

خدا رحم ت کند عمویم عباس را! به تحقیق ایثار کرد و آزمایش شد و فدا کرد خودش را تا آنکه دو دستش قطع شد و خدا به جای آن دو بال به او عطا کرد که در بهشت همراه ملائکه با آنها پرواز می‌کند.» و

فرمود: «بَغِيظُهُ بِهَا جَمِيعِ الْقِيَامَةِ»^۲ عباس را روز قیامت منزلتی است که شهدا دریغ آن را خورند. «در مقام بلند و شامخ حضرت عباس % همین بس که امام در عصر تاسوعا، وقتی دشمن به خیمه‌ها حمله می‌کند، به برادر خود

می‌فرماید: «بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَحِي»^۳ جانم فدایت ای برادر... «سوار شو و سبب هجومشان را بپرس. این‌که معصوم

۱. نفس المهموم، ص ۲۸.
۲. ثار الله، ص ۲۴۷؛ به نقل از نفس المهموم، ص ۱۹.
۳. همان.

حافظ . « در این حال حضرت سکینه & فریاد زد: **«يَا أَبَهَ اسْتَسَلِمْتُ لِلمَوْتِ؟ پدرا! آیا تسلیم مرگ شدي؟»**

حضرت فرمود: چگونه تن به مرگ ندهد کسی که یار و یاورى ندارد؟ حضرت سکینه فرمود: **«يَا أَبَهَ رُدْنَا إِلَى حَرَمِ جَدَّنَا؛ ای پدر! ما را به حرم جدمان بازگردان.»**

حضرت پاسخ دادند: **«هِنَهَات لَوْ تَرَكَ الْقَطَا لَنَامَ؛** اگر مرغ قطا را به حال خود واگذارند، می خوابد. « در این حال زنان حرم اهل بیت (صداي ناله را بلند کردند و حضرت آنها را ساکت نمودند.

به ام کلثوم فرمود: **«أَوْصِيكَ بَيْنَ فِئْسِكَ خِي زَا؛** وصیت می کنم که خویشان را نیکو بداری»

در این حال سکینه فریادکنان نزد حضرت آمد و حضرت چون سکینه را بسیار دوست داشت، او را به سینه چسبانید و اشک او را پاک کرد.

زبان حال حضرت: **سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَاعْلَمِي مِنْكَ الْبُكَاءَ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِي لَا تَحْرِقِي قَلْبِي بدمعك حسرة**

ما دام منی الروح في جثمانی
ف إذا قتلت فانت أولى بالذی

به جانب خیمه ها برگشت. راه را بر او بستند و دوره اش کردند. از هر طرف حضرت جنگ نمود تا «نوفل ارزق» ملعون تیغی بر دست راست او زد و آنر برید، پس حضرت مشك را بر دوش چپ گرفت و نوفل ضربه ای زد و دست چپ حضرت را از مچ قطع کرد، پس حضرت مشك به دندان گرفت .

تیری آمد، مشك آب سوراخ شد و به زمین ریخت . در این حالت تیری دیگر آمد به سینه حضرت اصابت نمود (و از اسب) بیفتاد. در این حال فریاد زد و برادرش را طلب کرد. مردی به او حمله کرد و گرز آهنین بر سر مبارک او زد و فرقه اش شکافته شد و بر زمین افتاد و فریاد زد: **«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ؛** ای ابا عبدالله! خدا حافظ.»

مقتل هشتم: امام حسین%
هنگامی که امام

حسین% خاندان و یاران خود را کشته دید، به سمت خیمه ها رو کرد و فرمود: **«يَا سَكِينَةُ يَا فَاطِمَةَ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلْثُومَ؛** ای سکینه! فاطمه! زینب! ام کلثوم!

«عَلَيْكُمْ مِنِّي السَّلَامُ؛ از من به شما خدا

۱. نفس المهموم، ۲۹ ص، ۲۸۹.

پیشانی حضرت اصابت نمود. جامه را برداشت تا خون را پاک کند که تیري سه شعبه و زهرآلود بیامد و بر سینة حضرت نشست. [در این حال] تیر را از پشت بیرون آورد و خون مانند ناودان جاری شد، پس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...»^۴

تأثینه یا خیره النسوان؛

سپس به میدان جنگ رفت و جنگ نمایانی نمود، حضرت به «اعور اسلمی» و «عمرو بن حجاج» تاخت و اینها با چهار هزار مرد مأمور نگهبانی شریعه بودند و با اسب وارد شریعه شدند. پس حضرت مشتی بر آب کرد تا بنوشد. سواری ندا داد: یا ابا عبدالله! تو آب می‌نوشی و لذت می‌بری و حریم تو را غارت کردند. در این حال حضرت آب را بر روی آب ریخت و بر لشکر بتاخت و آنها را از اطراف حرم پراکنده نمود.^۲

در حین نبرد شخصی به نام «ابوالحترف» تیري انداخت که بر پیشانی امام % نشست. حضرت آن را بیرون آورد که خون جاری شد و بر محاسن مبارک ایشان ریخت و در این حال فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ...»^۳ خدایا! تو می‌بینی من چگونه هستم بین بندگان...»
بعد از جنگ سختی که حضرت کرد، ایستاد تا قدری خستگی اش برطرف شود که سنگی آمد و بر

۱. نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۹۷ - ۲۹۸.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۳۰.

شناخت شیطان و دامهای شیطانی

محمد مهدی فجری

[مَسَّهُمْ طَائِفًا]؛^۲ در مرحله سوم در قلب فرو می‌رود: [فِي صُدُورِ النَّاسِ]؛^۳ در مرحله چهارم در روح می‌ماند: [فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ]؛^۴ در مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد: [أَوْلِيكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ]؛^۵ در مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود: [وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا]؛^۶ در مرحله هفتم خود انسان يك شیطان می‌شود:

در آموزه‌های دین مبین اسلام به موضوع شیطان و دوری از او توجه ویژه‌ای شده است. در شماره گذشته با نگاهی به این موضوع، مباحثی همچون: «علت رانده شدن شیطان»، «هدف شیطان»، «تاکتیکهای شیطان»، «چگونگی فریبکاری شیطان» و... مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اکنون ادامه این مقاله ارائه می‌گردد.

توجیه‌گری، فریب شیطان

مهم‌ترین برنامه

شیطان، فریبکاری است. او برای رسیدن به این هدف، ابتدا القای وسوسه می‌کند: [فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ] مرحله دوم با

۲. اعراف / ۲۰۱: «گروهی از شیطانها با آنان تماس گرفتند.»

۳. ناس / ۵: «در قلب مردم [وسوسه میکند].»

۴. زخرف / ۳۶: «پس او (شیطان) همنشین اوست»

۵. مجادله / ۱۹: «آنها از گروه شیطانند»

۶. نساء / ۱۱۹: «و کسی که شیطان را دوست خود مگیرد.»

۱. طه / ۱۲۰: «پس وسوسه کرد او را.»

که هر انسانی را غرق
تعجب می‌کند. قرآن مجید
نمونه های مختلفی از
این توجیها را یادآور
می‌شود تا درسی برای
آیندگان باشد:

۱. مشرکان عرب برای
توجیه شرك خود، گاه به
رسم نیاکان متوسل
می‌شدند و می‌گفتند:
[إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ
أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم
مُقْتَدُونَ]؛^۳ «ما پدران
خود را بر آیینی
یافتیم و به آثار آنان
اقتدا می‌کنیم.»

۲. و گاه به نوعی
جبر متوسل شده،
می‌گفتند: [لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا
أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا]؛^۴
«اگر خدا می‌خواست، نه
ما مشرک می‌شدیم و نه
پدران ما.»

۳. گاه مؤمنان ضعیف
الایمان برای فرار از
جنگ، خدمت پیامبر -
می‌آمدند، و به این
عنوان که خانه های ما
در و دیوار درستی
ندارد و آسیب‌پذیر است،
صحنه را خالی می‌کردند:
[وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ
النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ
بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ
بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا
فِرَارًا]؛^۵ «و گروهی از

[شَيَاطِينُ الْإِنْسِ]؛^۱ و تمام
این مراحل به واسطه
دور شدن از یاد خداست،
چنانکه قرآن کریم
می‌فرماید: [وَمِنْ يَعْشُرُ
ذِكْرَ الرَّحْمَنِ تُقَيِّصُ لَهُ
شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ]؛^۲
«و هر کس از یاد خدا
روی‌گردان شود، شیطان
را به سراغ او
می‌فرستیم، پس همواره
قرین اوست!».

وقتی انسان خدا را
فراموش کند، هر گناهی
را انجام می‌دهد و به
هر عمل زشتی دست
می‌زند؛ اما مسلم، گاه
در گامهای ابتدایی
گناه با تردید روبه‌رو
می‌شود. شیطان برای رفع
این مشکل، و رسیدن به
هدف خود، به توجیه
گناهان پرداخته، با
این حيله افراد را به
سوی گناه می‌کشاند.
ارائه این راهکار،
حربه ای مناسب برای
فریب انسانها و توجیه
گناهانشان است.
نمونه‌های مختلفی از آن
را در تمام طول تاریخ
بشر، می‌توان یافت که
چگونه جنایتکاران بزرگ
تاریخ، برای فریب خود
یا دیگران، دست به
توجیهاات مضحکی می‌زدند

۳. زخرف / ۲۳.

۴. انعام / ۱۴۸.

۵. احزاب / ۱۳.

۱. انعام / ۱۱۲: «و»

شیطانهایی انسانی»

۲. زخرف / ۳۶.

ما، ما را به خود
مشغول داشت (و)
نتوانستیم در سفر
حدیبیه تو را همراهی
کنیم)، برای ما طلب
آمزش کن!»^۳

در عصر ما نیز
بسیاری از افراد، بدون
آن که مطلع باشند، با
پیروی از این حربۀ
شیطان، به توجیه رفتار
و کردار خویش
می‌پردازند. به عنوان
نمونه، برای توجیه
شرکت در يك مجلس حرام
می‌گویند: رسم چن ين
بود. یا خواهی نشوی
رسوا، هم‌رنگ جماعت شو.
یا همه این کار را
انجام می‌دهند، ما هم
ناچار به انجام آن
هستیم. یا انسان که
نمی‌تواند از جامعه جدا
باشد و تافته جدا
بافته گردد. یا در
قبال بدحجابی و
چشم چرانی می‌گویند:
قلبت پاک باشد. یا
اینگونه توجیه می‌کنند
که: فلان حرام مانعی
ندارد؛ چون عروسی است،
یا مهمانی، جوانی و یا
عید است، و... برخی
دیگر نیز، پس از آن که
گناه کردن را جایز

آنان از پیامبر اجازه
می‌خواستند و می‌گفتند:
خانه های ما بی حفاظ
است! در حالی که
بی‌حفاظ نبود. آنها فقط
می‌خواستند (از جنگ)
فرار کنند.»

۴. گاه به این
بهانه که اگر ما به
جنگ رومیان برویم،
ممکن است زیبارویان
رومی دل ما را
بربایند، و به حرام
بیفتیم، اجازه عدم
شرکت در جنگ را از
پیامبر- می‌خواستند: [وَ
مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اِذْنٌ لِي
وَ لَا تَفْتِنِي]؛ «بعضی از
آنها می‌گویند: به ما
اجازه ده (تا در جنگ
شرکت نکنیم) و ما را
به گناه نیفکن.»

۵. و گاه به این
عنوان که اموال و زن و
و فرزند ما را گرفتار و
به خود مشغول ساخته،
گناه بزرگ فرار از
اطاعت فرمان پیامبر -
را توجیه می‌کردند:
[سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ
الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا اَمْوَالَنَا
وَ اَهْلوانَا فَاسْتَعْفِرْ
لَنَا]؛ «به زودی
متخلفان از اعراب
بادیه‌نشین (عذرتراشی
کرده) می‌گویند: (حفظ)
اموال و خانواده های

۳. برگرفته از: تفسیر
نمونه، مکارم شیرازی و
همکاران، دارالکتب الاسلامیه،
تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۳-۵۴.

۱. توبه / ۴۹.

۲. فتح / ۱۱.

به «قضا و قدر» توجیه می‌کنند، و چه دردناک است که انسان با دست خود، راه نجات را به روی خود ببندد؟! ذکر این چند نمونه

تنها بخشی از هزاران نمونه ای است که برخی افراد با توجیحات واهی گناه را انجام می‌دهند، در حالی که هر قدر گناه سنگین باشد، به

سنگینی توجیه گناه نیست؛ چرا که گنهکار معترف به گناه، غالباً به سراغ توبه می‌رود؛ اما مصیبت، زمانی شروع می‌شود که پای

توجیه گریها در میان آید، که نه تنها راه توبه را به روی انسان می‌بندد؛ بلکه او را در گناه راسخ تر و جرئتر می‌سازد.

عکس العمل انسانها در مقابل شیطان

مردم در برابر وسوسه های شیطان چند دسته‌اند:

۱. افرادی وسوسه شیطان در روح شان کارساز است: [يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ]؛^۲
۲. بعضیها شیطان با آنان تماس می‌گیرد؛ ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند: [مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ]

می‌کنند، آن را انجام می‌دهند، مثلاً با این جمله که: غیبتش نباشد، غیبت می‌کنند؛ و یا با توجیه افشاگری، هر گونه غیبت را روا

می‌دارند؛^۱ و یا با جمله: گناهش به گردن کسانی که گفته اند، هرگونه تهمت و افتزایی را جایز می‌شمرند. خلاصه این که بلای

«توجیه‌گری»، بلایی است فراگیر که گروه عظیمی از مردم؛ اعم از عوام و خواص را در پرمی‌گیرد، و خطر بزرگ آن این است که راه‌های

اصلاح را به روی گنهکاران می‌بندد، و گاه واقعیتها را حتی در نظر خود انسان، دگرگون جلوه می‌دهد. افزون بر آنچه بیان

شد، بسیاری کسانی که «ترس» خود را به عنوان

«احتیاط»، «حرص» را به «تأمین آینده»، «تهور» را به «قاطعیت»، «ضعف

نفس» را به «حیا»، «بی‌عرضگی» را به

«زهد»، ارتکاب حرام را به «کلاه شرعی»، «فرار از زیر بار

مسئولیت» را به «ثابت نبودن موضوع» و «ضعفها و کوتاهیها» خود را

۱. گناه‌شناسی، محسن قرائتی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۱۶۹ - ۱۷۶.

۲. ناس / ۵.

خدمت حضرت رسید و عرض کرد: در روی زمین کسی نیست که بیش از تو مرا ممنون کرده باشد؛ چون که بر هلاک این فاسقان نفرین کردی و مرا از آنها راحت نمودی . می‌خواهی دو خصلت به تو یاد دهم؟ از حسد دوری کن؛ زیرا همان حسد است که مرا به این روز سیاه نشانده، از حرص دوری کن که حرص آدم را از بهشت راند و درمانده کرد.»

۲. در سه مکان، در کنار انسان هستیم: امام باقر% می‌فرماید: «لَمَّا دَعَا نُوحٌ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ ابْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا أُرِيدُ أَنْ أَكْفِيكَ عَلَيْهَا فَقَالَ نُوحٌ% إِنَّهُ لَيَبْغِضُ إِلَيَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ عِنْدِي يَدٌ فَمَا هِيَ قَالَ بَلِي دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى قَوْمِكَ فَأَعْرَفْتَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ أَغْوِيَهُ فَأَنَا مُسْتَرِيحٌ حَتَّى يَنْشَأَ قَرْنٌ آخَرَ وَ أَغْوِيَهُمْ فَقَالَ لَهُ نُوحٌ% مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تُكَافِيَنِي بِهِ قَالَ أَذْكَرُنِي فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقِي رَبًّا مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُ نَ إِذْكَرُنِي إِذَا غَضِبْتَ وَ أَذْكَرُنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَ أَذْكَرُنِي إِذَا كُنْتُ مَعَ

تَذَكَّرُوا[۱].

۳. گروهی همیشه شیطان با آنهاست: [فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ]۲. پیامبران الهی و چهارده معصوم، جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند؛ زیرا آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، گرچه شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست موعظه‌های شیطان به انسان ۱. از حسد و حرص

بپرهیزید: امام صادق% می‌فرماید: «لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ% مِنَ السَّفِينَةِ أَتَاهُ ابْلِيسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ إِعْظَمَ مِنِّي عَلَيَّ مِنْكَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفَسَاقِ فَأَرْحَتَنِي مِنْهُمْ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلَتَيْنِ إِيَّاكَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْجِرْمَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ؛ چون کشتی حضرت نوح % به زمین فرود آمد؛ شیطان

۱. اعراف / ۲۰۱.

۲. زخرف / ۳۶.

۳. الخصال، ابن بابویه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۵۱.

امْرَأَةٌ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ؛ هنگامي که حضرت نوح% نزد پروردگار خود دست به دعا برداشته، قوم خود را نفرين کرد، شيطان (خداي لعنتش کند) نزد او آمد و گفت: اي نوح! تو را بر من حقي است که ميخواهم تلافی اش کنم. نوح گفت: به خدا قسم بر من بسي ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتي باشد. چه حقي به تو دارم؟ گفت: آري، قوم خود را نفرين كردي و همه را غرق نمودي و ديگر كسي كه من گمراهش كنم، باقي نمانده و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل ديگري به وجود آيد و من گمراهشان نمايم. نوح به او گفت: پاداش اين خدمت را چه ميخواهي بدهي؟ گفت: در سه جا به ياد من باش كه نزديكترين حالات من به بنده خدا در يكي از اين سه مورد است: به هنگام خشمت به ياد من باش! و هنگامي كه ميان دو نفر قضاوت مي كني، به ياد من باش! و هنگامي كه با زني به خلوت نشسته اي و هيچ كس ديگر با شما نيست، به

ياد من باش!»
۳. پنج گروه، بازيچه دست من هستند: امام علي النقي % مي فرمايد: «وَجَاءَ ابْلِيسُ إِلَى نُوحٍ% فَقَالَ أَنْ لَكَ عِنْدِي يَدًا عَظِيمَةً فَأَنْتَ صَحْنِي فَأَنْتِي لَا أَحُونُكَ فَتَأْتِمُ نُوحٌ% بِكَلِمِهِ وَ مُسَاءً لَيْتَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ كَلِمَهُ وَ سَلُهُ فَأَنْتِي سَأَنْطِقُهُ بِحُجَّةٍ عَلَيْهِ فَقَالَ نُوحٌ% تَكَلَّمْ فَقَالَ ابْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شُجِيحًا أَوْ حَرِيصًا أَوْ حَسُودًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرَّةِ فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ شَيْطَانًا؛^۲ ابليس نزد حضرت نوح% آمد و گفت: تو حق بزرگي بر گردن من داري، پس از من نصيحت بپذير كه هرگز به تو خيانت نمي كنم. نوح از گفتار او ناراحت و متاثر شد. آن وقت خدا به او وحی كرد كه با ابليس هم كلام شو و از در مسالمت درآ كه هر آينه من او را با حجتی بر تو به نطق وامی دارم. سپس نوح به ابلیس گفت: سخن بگو! ابلیس گفت: وقتی یکی

۲. قصص الأنبياء %، قطب الراوندي، بنياد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش، ص ۸۵.

۱. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۰، ص ۲۲، باب ۳.

هستند . در روایتی می‌خوانیم: آن هنگام که شیطان سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ در این هنگام خداوند وحی فرستاد :

«أَنْتَ بَقِيَّةٌ لِلْإِنْسَانِ جَهَنَّمَ: الْفُوقِ وَ التَّحْتِ فَإِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى فُوقِ فِي الدَّعَاءِ عَلَى سَبِيلِ الْخُضُوعِ أَوْ وَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى سَبِيلِ الْخُشُوعِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِينَ سَنَةً؛^۱ دو راه از بالای سر و پایین او باز است و هرگاه دست به دعا بردارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله اش را می‌بخشایم.»

رسول خدا- می‌فرماید:

«ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ أَلْ ذَاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَائِكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ؛^۲

سه گروه از شر شیطان و لشکر او مصون اند :
ذاکران الهی، گریه

۶. مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ص ۴۱۵.
۷. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

از بنی آدم را بخیل، حریص، حسود، ستمگر یا عجول می‌یابیم، او را مانند توپی به سوی یک دیگر می‌رانیم و وقتی تمام اخلاقیهای بد در او جمع شد، او را شیطان می‌نامیم.»

راه‌های دور شدن از شیطان
از آنجایی که تمام هم و غم شیطان، گمراهی انسانها و کشاندن آنان به سوی دوزخی است که خود نیز در آن تا ابد خواهد سوخت؛ آموزه‌های اسلامی راه‌های دور کردن شیطان را ترسیم نموده است. خداوند متعال در آیه ۲۲ سوره لقمان راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند. همچنین یاد خدا؛^۱ ایمان به آخرت؛^۲ اطاعت از پیامبر اکرم -^۳ و جانشینان حضرت؛^۴ ازدواج؛^۵ دعا و نیایش از جمله راه‌های رهایی از مکر شیطان

۱. زخرف / ۳۶.
۲. انعام / ۱۱۳.
۳. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل بیت (قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۷، ص ۲۰).
۴. الغیبه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۹.
۵. حکمتنامه پیامبر اعظم - (عربی)، محمد مهدی ری شهری، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۲، ص ۳۴.

دارد و زکات بدن‌ها،
روزه‌داری است.»
در مقابل اسراف،^۲
وسواس، اعتقاد به
برتری‌های موهوم،^۳ و
... راه‌های نفوذ شیطان
بر انسانها هستند
سخت‌ترین زمان برای پیروان
شیطان

سخت‌ترین زمان برای
پیروان شیطان، در روز
قیامت است که وقتی
آنها شیطان را مسئول
گمراهی خویش می‌شمارند،
او می‌گوید: [إِنَّ اللَّهَ
وَعَدَّتْكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَ
وَعَدَّتْكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا
كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ
لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْ مَوَا
أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ
وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي]؛
«خداوند به شما وعده
حق داد و من به شما
وعده (باطل) دادم، و
تخلف کردم! من بر شما
تسلطی نداشتم، جز
اینکه دعوتان کردم و
شما دعوت مرا
پذیرفتید! بنابراین،
مرا سرزنش نکنید، خود
را سرزنش کنید! نه من
فریادرس شما هستم، و
نه شما فریادرس من.»
از این آیه به خوبی
استفاده می‌شود که

کنندگان از خوف خدا و
استغفار کنندگان در
سحرها.»

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -
لِأَصْحَابِهِ:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ
إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ
الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا
تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ
الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى يَا
رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصُّومُ يُسَوِّدُ
وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ
ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَ الْمُؤَاوَزَةُ عَلَى
الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ
دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ
وَتِينَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ
وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ

الصِّيَامُ؛^۱ و رسول خدا -
به اصحاب فرمود:

آیا شما را از کاری
با خبر کنم که اگر
انجام دهید شیطان به
فاصله شرق و غرب از
شما دور می‌شود؟ گفتند:
آری ای رسول خدا -
حضرت فرمود:

روزه، چهره اش را
سیاه می‌کند. صدقه کمرش
را می‌شکند. محبت در راه
خدای عزوجل و همیاری
در کار نیک دنباله اش
را قطع می‌کند (او را
نومید می‌سازد) و
استغفار، رگ گردنش را
می‌برد و هر چیز زکاتی

۱. من لا يحضره الفقيه، ابن
بابويه، دفتر انتشارات
اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲،
ص ۷۵.

۲. اسراء / ۲۷.
۳. همان / ۶۱.
۴. ابراهيم / ۲۲.

می‌کنند و به ملامت و سرزنششان می‌پردازند و آنها را به خسران دنیا و آخرت گرفتار می‌سازند.^۱

برای مبارزه با شیطان، بستن راه های نفوذ شیطان بر انسان است، چنانکه شهید محراب، آیت الله دستغیب (درباره شرایط استعاذه - پناه بردن به خدا از شر شیطان - با تمثیل گویا و زیبایی می‌فرمود: «اگر همراه خود غذایی که باب میل سگ است داشته باشید، حتی در صورتی که آن را از چشم او پنهان کرده و مثلاً در پارچه ای پیچیده باشید، سگ گرسنه با حس بویایی و شامه تیزی که دارد، به دنبال شما راه می‌افتد؛ چرا که گرسنه است و غذای باب میل خود را نزد شما می‌یابد. در این حالت اگر دهها بار هم او را برانید و بر سرش فریاد برآرید، دست از تعقیب شما برنمی‌دارد. دل انسان هم از همین زاویه مورد توجه شیطان است. کسی که صفات زشتی نظیر: حبّ جاه، مقام دوستی،

وسوسه های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد؛ بلکه او يك دعوت‌کننده بیش نیست، و این انسانها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می‌پذیرند، البته ممکن است زمینه های قبلی و مداومت بر کار خلاف وضع انسان را به جایی برساند که نوعی حالت سلب اختیار در برابر وسوسه‌ها در وجود او پیدا شود، همانگونه که در بعضی از معتادان نسبت به مواد مخدر مشاهده می‌کنیم؛ ولی می‌دانیم چون سبب این مسئله نیز حالت اختیاری بوده، در نتیجه باز اختیاری محسوب می‌شود!

نکته مهم آن است که این نوع برخورد به شیطان و پیروانش در قیامت منحصر نیست؛ بلکه تمام ائمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند. آنان دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می‌گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختیها می‌کشانند، و هنگامی که دیدند اوضاع بد است، آنها را رها کرده و می‌روند، و حتی از آنها اعلام بیزاری

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

شهرت طلبی، حب دنیا، قدرت طلبی، حسادت، بخل و ... را در دل خویش جای داده است، درون خود را به چراگاه شیطان تبدیل کرده است و مادام که این صفات زشت را در دل دارد، اگر هزاران بار هم به زبان «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگویند، نتیجه‌ای ندارد؛ زیرا به زبان شیطان را می‌رانند و در عمل، او را به میهمانی دل خویش دعوت کرده، برایش سفره گسترده است. برای رهایی از شر شیطان که «عدو مبین» است، باید آن صفات زشت را از دل خود بیرون ریخت»
در فرازی از دعاهای سحر شب جمعه آمده است: «اللَّهُمَّ ... وَ لَا تَجْعَلْ لِّلشَّيْطَانِ عَلَيَّ عَقْلِي سَيِّئًا»^۲ خدایا! ... شیطان را بر عقل من مسلط مکن!»

و در فرازی از دعای روزهای ماه رمضان چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِزَّنِي فِيهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ هَمُّ زِهِ وَ لَمَزِهِ وَ نَفْتِهِ وَ نَفْحِهِ وَ وَسْوَئِهِ وَ تَثْيِيظِهِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكْرِهِ وَ حَيَائِلِهِ وَ خُدَعِهِ وَ أَمَانِيهِ وَ غُرُورِهِ وَ فِتْنَتِهِ وَ شَرَكِهِ وَ أَحْزَابِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ شُرَكَائِهِ وَ جَمِيعِ مَكَايِدِهِ^۳؛ خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و پناهم ده در این ماه از شیطان رانده‌شده و اشاره اش و چشمک زدنش و پُفیدن و دمیدنش و وسوسه و تعویق انداختنش و ضربه و نیرنگ و حيله اش و دام‌هایش و فریب‌هایش و دروغ‌هایش و فتنه اش و شبکه‌های دامش و همراهانش و پیروانش و دنباله‌ها و دوستان و شریکانش و تمام اسباب حيله و کیدش»

امام علی بن الحسین ؓ می‌فرماید: «وَ عَمَّرَنِي مَا طَاعَتِكَ ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَزْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ عَضْبُكَ عَلَيَّ»^۴؛ خدایا! مرا طول

۱. برگرفته از: استعاذه، شهید دستغیب شیرازی انتشارات گانوی تریبیت، شیراز.

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، نشر افق فردا، تهران، ۱۳۸۱ ش، ادعیه سحر شب جمعه و جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، علی بن موسی بن طاووس، انتشارات رضی، قم، ص ۲۲۰.

۳. مفاتیح الجنان، اولین دعا از ادعیه روزهای ماه رمضان.
۴. صحیفه سجادیه، منسوب به امام زین العابدین، دعا

عمر عطا کن! مادام که
عمرم صرف طاعت تو
بشود . اگر بناست
زندگی ام چراگاه شیطان
گردد، مرا هرچه زودتر
به سوی خود ببر، پیش
از آنکه دشمنی سخت تو
به من رو آورد، یا
خشمت بر من استوار
گردد.»

پس از مکر شیطان به
خدا پناه می‌بریم و با
آگاهی از احکام الهی،
از وسوسه های او دوری
می‌گزینیم و باید شیطان
را به فرزندانمان
معرفی کرده، نقش او را
بیان نماییم.

انسان همواره با دو
دشمن بزرگ درونی به
نام «نفس اماره» و
دشمنی از برون به نام
«شیطان» که اعمالی
مشابه هم و مکمل
یکدیگر دارند، مواجه
است؛ اما وجود این دو
دشمن برای افراد
با ایمان سبب هوشیاری
بیشتر، آمادگی زیادتر
و مبارزه قاطع تر با
عوامل گناه است و در
نتیجه موجب تکامل روح
و جان و قرب الی الله
خواهد شد.



حسین تربتی

لازم به ذکر است همگی این موارد برگرفته از متن حدیث امام صادق (ع) است که در شماره ۱۵۷ آمده است.

موضوع «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یک فریضه نقش بسیار حساس و کلیدی در سوق جامعه به سوی آرمانها و ارزشهای دینی دارد؛ لذا

پرداختن به این موضوع از ضرورتهای جامعه امروز است. در شماره ۱۵۷ ماهنامه مبلغان به این موضوع پرداخته شد و در آن با عنوان «اخلاق امران به معروف»

به مواردی که امر به معروف باید مد نظر داشته باشد، همچون: «شکیبایی»، «شروع از خود»، «عالم به حلال و حرام بودن»، «خیرخواهی»، «نرمی در بیان و سخن» و ... اشاره شد: اکنون در ادامه آن مباحث به

شرایط امران به معروف

۱. متن حدیث شریف به شرح ذیل است: [وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحَابًا مُّطَاعًا وَهَوَىٰ مُتَّبِعًا وَاعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَدَعْ أَمْرَ الْعَامَّةِ وَصَاحِبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَىٰ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْخَلَالِ وَالْإِحْرَامِ قَارِعًا مِنْ خِصَاةِ نَفْسِهِ عَمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ نَاصِحًا لِلخَلْقِ رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ ذَاعِيًا لَهُمْ بِاللِّطْفِ وَحَسَنَ الْبَيَانِ عَارِفًا بِتَفَاوُتِ اخْتِلَافِهِمْ لِيُنْزِلَ كَلَامَ مَنْزِلَتِهِ بِصَبْرٍ يَمْكُرُ النَّفْسَ وَكَأَيْدِ الشَّيْطَانِ صَابِرًا عَلَىٰ مَا يَلْحَقُهُ لَا يُكَافِنُهُمْ بِهَا وَلَا يَشْكُو مِنْهُمْ وَلَا يَسْتَعِزُّ بِمِلِّ الْحَمِيَّةِ وَلَا يَخْتِطُّ لِنَفْسِهِ مُجَرَّدًا نَبْتَهُ لَهِ لَهِ مَسْتَعِينًا بِهِ وَ مُتَّبِعًا لَوَجْهِهِ فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَوْهُ صَبْرًا وَأَفْقُوهُ وَقَبِلُوا مِنْهُ شُكْرًا مَفُوضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَاطَرًا إِلَىٰ غَيْبِهِ»

(بخارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء،

ز) امر به معروف و مخاطبشناسی

حضرت صادق % در ادامه روایت می‌فرماید: «عَارِفًا يَتَفَاوُتُ أَخْلَاقِهِمْ لِيُنْزَلَ كُلًّا مَنَزَلَتَهُ» [امر به معروف باید [به تفاوت اخلاق مردم آشنا باشد تا هر کس را در جای خودش قرار دهد. و با هر فرد با خصوصیت اخلاقی خاص خودش رفتار کند.

افراد در مقابل امر به معروف و نهي از منکر مختلفند؛ بعضی باید وجدان اخلاقی شان را بیدار کرد تا از گناهان دوری کنند. در برخی باید از غیرت و جوانمردی شان استفاده کرد، برخی را باید از پی‌آمد گناهشان ترساند و ... خلاصه هر کس را طبق خصوصیت اخلاقی خودش باید امر به معروف و نهي از منکر کرد، این نکته می‌رساند که یک مبلغ، روانشناس نیز باید باشد تا مخاطب خود را به خوبی بشناسد. به این نمونه‌ها توجه شود:

بیروت، سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۸۳، ج ۵۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۲۶۴، ج ۱۳۹۱۶ و مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق %، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸)

۱. بیدار کردن وجدان گاه لازم است وجدان افراد را بیدار کرد، تا از گناه دست بردارند و معروف را انجام دهند. مسلمانان همه روزه با اشتیاق فراوان برای شنیدن سخنان حضرت رسول - به مسجد روی می‌آوردند و برادروار در صفوف منظم، رو به قبله و در کنار هم می‌نشستند.

روزی ثروتمندی با لباسهای گرانبها و تمیز نشسته بود، مسلمان فقیری با لباسهایی کهنه وارد شد و در کنار وی نشست. مرد ثروتمند از روی تکبر نگاهی به مرد فقیر انداخته، لباس خود را جمع کرد. این حرکت بسیار کوچک از دید تیزبین رسول خدا - دور نماند و بلافاصله اقدام به نهي از منکر کرد و فرمود: آیا ترسیدی چیزی از فقر این مرد به تو برسد؟ مرد ثروتمند پاسخ داد: نه، یا رسول الله! فرمود: بیم آن داشتی که از ثروت تو چیزی به او برسد؟ باز مرد ثروتمند پاسخ داد: نه، یا رسول الله! پیامبر - فرمود: پس چرا این کار را انجام دادی؟ مرد ثروتمند که

درباره تو عمل کنند تو
نیز نسبت به مردم
آنطور رفتار مکن!
۲. به تصویر کشیدن زشتی
گناه

رسول اکرم- در یکی
از مسافرتها با تعدادی
از اصحابش در سرزمینی
خالی و بی آب و علف
فرود آمدند، به هیزم و
آتش احتیاج داشتند،
فرمود: هیزم جمع کنید!
عرض کردند: یا رسول الله!
ببینید، این سرزمین
خشک است، هیزمی دیده
نمی‌شود. فرمود: در عین
حال هر کس به هر
اندازه می‌تواند جمع
کند. اصحاب روانه صحرا
شدند، با دقت روی زمین
نگاه می‌کردند و اگر
شاخه کوچکی می‌دیدند،
برمی‌داشتند. هر کس هر
اندازه توانست ذره ذره
جمع کرد و با خود
آورد. همین که افراد
هر چه جمع کرده بودند
روی هم ریختند، مقدار
زیادی هیزم جمع شد. در
این وقت رسول اکرم -
فرمود: گناهان کوچک
نیز مثل همین هیزمهای
کوچک است، ابتدا به
نظر نمی‌آیند؛ ولی هر
چیزی جوینده و تعقیب
کننده ای دارد، همان
طور که شما جستید و

متوجه خطای خود شده
بود، عرض کرد: ای رسول
خدا! مرا همراهی (و
شیطانی) است که نیکیها
را در نظرم ناپسند و
زشتیها را پسندیده
می‌نمایاند. اکنون در
مقام عذرخواهی از این
رفتارم نیمی از ثروت
خود را به این برادر
فقیرم بخشیدم.

پیامبر اکرم- رو به
فقیر کرده، فرمود: آیا
تو می‌پذیری؟ مرد فقیر
پاسخ داد: نه، یا رسول
الله! حضرت پرسید: چرا؟
مرد فقیر عرض کرد:
زیرا می‌ترسم ثروت مرا
نیز چون این مرد دچار
غرور و خودبرتربینی
کند.»

پرسشهای حضرت وجدان
خفته مرد ثروتمند را
بیدار نموده، او را از
این کار برای همیشه
بازداشت.

مردی حضور رسول
اکرم- شرفیاب شد و عرض
کرد: به من چیز ی
پیاموزید که به وسیله
آن داخل بهشت شوم،
حضرت فرمود: آن گونه
که دوست داری مردم
نسبت به تو رفتار
کنند؛ تو نیز درباره
مردم همان طور عمل کن،
و آن گونه که میل نداری

۲. الحدیث، روایات تربیتی،
محمدتقی فلسفی، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸
ش، ج ۳، ص ۱۴۷.

۱. اصول کافی، محمد بن
یعقوب کلینی، دار الکتب
الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش،
ج ۱، ص ۲۶۷.

تعقيب كرديد، و اين قدر هيزم جمع شد، گناهان شما نيز جمع و احصا مي‌شود، و يك روز مي‌بينيد از همان گناهان خرد كه به چشم نمي‌آمد، انبوه عظيمي جمع شده است.

۳. استفاده از قهر و اخم

با برخي افراد لازم است قطع رابطه شود، و يا با اخم و ترش رويي با آنها صحبت شود تا دست از منكر بردارند و خود را اصلاح نمايند «اسماء بنت عميس»

مي‌گويد: رسول خدا- به خانه عايشه وارد شد . خواهر عايشه به ديدن عايشه آمده بود و لباسي از نوع لباس زنان شام با آستينهاي گشاد پوشيده بود . چون نگاه رسول خدا- به او افتاد برخاست و از خانه بيرون رفت. عايشه به خواهرش گفت : دور شو! زيرا رسول خدا - چيزي ديد كه ناراحت شد. وقتي خواهر عايشه بيرون رفت، عايشه از رسول اكرم- پرسيد: چرا بيرون رفتيد و ناراحت شديد؟

حضرت فرمود : آيا وضعيت خواهرت را نديدي؟ براي زن مسلمان جايز نيست كه غير صورت

و دستهايش ديده شود^۲
(ح) آشنائي با حيله هاي شيطان و نفس

حضرت صادق %
مي‌فرمايد: «بَصِيرًا بِمَكْرِ
النَّفْسِ وَ مَكَايِدِ
الشَّيْطَانِ؛ به حيله هاي

نفس و مكرهاي شيطان آشنا باشيد .» نفس آن قدر خطرناك است كه گاه به بهانه امر به معروف رقيب را مي‌خواهد تحقير كند، و گاه به بهانه افشاگري مرتكب غيبت مي‌شود، و گاهي نيز به بهانه هاي امنيتي در كارهاي خصوصي مردم تجسس مي‌كند، و شيطان نيز از اين دامها استفاده مي‌كند.

اسير نفس

سلطان ملكشاه سلجوقي بر فقيهي گوشه‌نشين و عارفي عزلت گزين وارد شد، حكيم سرگرم مطالعه بود و سر برنداشت و به سلطان تواضع نكرد . او نيز عصباني شد و گفت: آيا نمي‌داني من كيستم؟ من آن سلطان مقتدري هستم كه فلان گردنكش را به خواري كِشتم و فلان ياعي را به غل و زنجير كشيدم و كشوري را به تصرف درآوردم.

۲. فساد سلاح تهاجم فرهنگي، سيد محمود مدني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۴؛ نقل از: الحجاب، الباني، ص ۲۸.

۱. داستان راستان، مرتضي مطهري، دفتر انتشارات اسلامي، قم، بته، ج ۱، ص ۲۰۴.

نزد خلق افشا می کند .
شیطان گفت : این کتاب
را به دستور خود من
می نویسد ! گفت : چطور؟
گفت : من در دلش وسوسه
انداختم که تو با سواد
و عالم هستی، علم خودت
را ظاهر کن ! خودش هم
نمی فهمد و اسم کتابش
را رد شیطان گذاشته ؛
ولی حقیقتش جلوة نفس و
نمایش دادن علم خود
است.^۲

ط) بردباری و صبوری

در ادامه می خوانیم :
«صَابِرًا عَلٰی مَا يَلْحَقُهُ لَا
يُكَافِئُهُمْ بِهَا وَلَا يَشْكُو
مِنْهُمْ ؛ در مقابل آنچه
به او می رسد (از بلاها
و اهانتهای) بردبار
باشد و با آنها مقابله
به مثل نکند و (حتی)
از آنها شکوه نیز
ننماید.»

قرآن کریم

می فرماید: [وَ اصْبِرْ عَلٰی
مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ
هَجْرًا جَمِيلًا]؛^۳ «و در
برابر آنچه می گویند،
شکیبا باش و به طرزی
شایسته از آنان دوری
گزین!»

امام علی % فرمود :
«الصَّبْرُ يَهْوُنُ الْفَجِيعَةَ»؛^۴
بردباری، دردها (ی
ناگهانی و ناگوار را)

حکیم خندید و گفت :
من نیرومندتر از تو
هستم، زیرا من کسی را
کشته ام که تو اسیر
چنگال بی رحم او هستی.
شاه با حیرت پرسید: او
کیست؟ حکیم به نرمی
پاسخ داد : آن نفس
امّاره است که من این
چنین آن را کشته ام ولی
تو هنوز اسیر نفس
امّاره خود هستی و اگر
اسیر او نبودی، از من
نمی خواستی که پیش پای
تو به خاک بیفتم و
عبادت خدا را بشکنم و
ستایش کسی را کنم که
چون من انسان است .
ملکشاه از شنیدن این
سخن شرمنده شد و عذر
خطای گذشته خود را
خواست.^۱

ردّ ابلیس به دستور خودش
نوشت ه اند: عالمی
قلم به دست گرفت تا
کتابی در مکاید
(نیرنگها و دامها) و
وسوسه های شیطان
و ترسانیدن مردم از
فریب خوردن او بنویسد.
شبی شخصی - یکی از
اخیار - در عالم رؤیا
یا مکاشفه شیطان را
می بیند و به او
می گوید : ملعون ! خوب
فلان آقا دارد رسوایت
می کند و کیدهایت را

۱. عبرتها در آیینه
داستانها، احمد دهقان،
انتشارات نهاوندی، بی جا،
اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۱۱۱.
۳. مژمل / ۱۰.
۴. غرر الحکم، تمیم آمدی،
انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی، قم، ص ۲۸۱، شماره
۶۲۶۳.

عمرش گذشته، تازه درخت خرما می‌کارد و گاه حضرت را سنگباران می‌کردند، با این حال پنجاه سال دیگر نیز به آنها مهلت داد و آنها را به خیر دعوت نمود^۳ رفتار و صبر این پیامبر بزرگوار الگویی مناسبی برای مبلغان و واعظان است؛ یعنی تا آنجایی که توان دارند بردبار باشند و در راه امر به معروف و نهی از منکر رنجها را بر خود با بردباری هموار سازد.

۱. مقابله به مثل نکردن

پیامبر اکرم فرمود: «وَأَحْسِنْ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ»^۴ به کسی که بدی کرده، نیکی کن!^۵

۲. پاداش ناسزاگو

مردی از فرزندان عمر بن خطاب در مدینه بود که بسیار حضرت موسی بن جعفر % را می‌آزرد و چون حضرت را می‌دید، امام علی % را ناسزا می‌گفت، برخی از یاران از حضرت اجازه خواستند که این فاجر را بکشند.

حضرت به شدت آنها را از این کار بازداشت و از احوال و محل کار

آسان می‌کند.» حضرت نوح % در مرحله اول سیصد سال مردم را به خیر و نیکی دعوت کرد و کسی از مردم دعوت او را اجابت نکرد. به آنها سیصد سال دیگر مهلت داد و در این مدت باز آنها را به خوبی دعوت و از بدیها نهی نمود و آنها باز اجابت نکردند. می‌خواست نفرین کند؛ ولی باز بردباری به خرج داد، سیصد سال دیگر به آنها مهلت داد که مجموعاً نهصد سال شد و در این مدت طولانی فقط هشتاد نفر ایمان آوردند.^۱

خداوند به او خبر داد که «از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند، مگر همانهایی که ایمان آورده‌اند، پس غمگین مباش به آنچه ایشان می‌کنند.»^۲

سرانجام حضرت نوح % مجبور شد که نفرین کند و خداوند به او امر کرد که خرما بکارد. مردم و قوم او از کنارش رد می‌شدند و او را استهزاء می‌کردند که بعد از پیری و بعد از اینکه نهصد سال از

۳. حیوة القلوب، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهر - ان، ج ۱۳، ص ۴۲۹ و ج ۱۶، ص ۹۸.

۱. حیوة القلوب، علامه محمدباقر مجلسی، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۰ ش، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.
۲. هود / ۳۶.

رسالتُهُ: «خدا دانایتر است که رسالت خویش را در کدامین خاندان قرار دهد.»

دوستان آن مرد چون این وضعیت را مشاهده کردند، شگفت زده پرسیدند: چه شده است؟ تو قبلاً اینگونه نبودی و این سخنان را نمی‌گفتی؟

مرد گفت: اکنون شنیدید که چه گفتم. و برای امام موسی بن جعفر^۱ دعا کرد. دوستان با او به جدال پرداختند و او از امام دفاع می‌کرد.

بعد حضرت به اصحابی که قصد کشتن او را داشتند، فرمود: کدام یک نیکوتر بود؟ آنچه شما دنبالش بودید یا آنچه من انجام دادم؟ فرمود: با این عمل او را اصلاح کردم.^۲ لازم به ذکر است که این شیوه همیشگی حضرت در برخورد با مخالفان و بدگویان بوده است.^۳

در یکی از جنگها به پیامبر- گفته شد: چرا این دشمنان را لعنت نمی‌کنید؟ حضرت فرمود: من به عنوان رحمت و هدایت کننده مبعوث شده ام، نه لعان و

او پرسش نمود. گفتند: در فلان ناحیه مشغول کشاورزی است. حضرت سواره وارد مزرعه او شد. مرد فریاد کشید: کشتزار را لگ د کوب نکن! حضرت بی‌اعتنا تا نزدیک او رفت، و با خوشرویی کنار او نشست و فرمود: چقدر خرج این کشت کرده ای؟ مرد گفت: صد دینار. فرمود: چقدر امید سود داری؟ مرد گفت: علم غیب ندارم.

حضرت فرمود: [نگفتم چقدر سود می دهد] پرسیدم چقدر امید سود داری؟ مرد پاسخ داد: امید دارم دویست دینار سود بدهد.

حضرت کیسه ای را که محتوی سیصد دینار بود به او داد و فرمود: این کشت تو برای خودت و خدای نیز همان مقداری که امید داری روزی تو خواهد کرد. مرد برخاست سر مبارک امام کاظم^۴ را بوسید، از آن حضرت پوزش طلبید و طلب عفو کرد. حضرت تبسمی کرد و برگشت، هنگام نماز، حضرت وارد مسجد شد، همان مرد را دید که در مسجد نشسته است؛ تا نگاهش به حضرت افتاد، با اشاره به آن حضرت این آیه را با^۵ صدای بلند خواند: [اللَّهُ

أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ

۱. انعام / ۱۲۴.
۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۶، (دار الاسلامیه).
۳. همان، ص ۱۰۶.

لعنتکننده.^۱

۳. شکوه نکردن

آمران به معروف نه تنها با کسانی که با آنها بدرفتاری می کنند مقابله به مثل نمی کنند؛ بلکه حتی از آنها به زبان نیز شکوه نمی کنند. هنگامی که قریش آزار پیامبر اکرم- را به آخرین حد رساندند، آن حضرت به قبیله «ثقیف» پناهنده شد. عده ای از سبکسران و اوباش آنها نیز به آزار حضرت و سنگباران او دست زدند. در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند حیله و نیرنگ قومت علیه تو و آن پاسخی که به تو دادند را شنید و اینک فرشته کوه ها را فرمان داده است تا هر چه تو درباره آنان می خواهی، به او فرمان دهی و او اجرا کند. در این لحظات، فرشته کوه ها به آن حضرت سلام کرده، عرض کرد: مرا به آنچه می خواهی فرمان ده! اگر بخواهی دو کوه اطراف مکه را بر روی آنان بخوابانم (و خراب کنم)؛ اما پیامبر رحمت و با گذشت فرمود:

«پروردگارا! قوم مرا پیامرز که آنان نادان اند.»
در نقل دیگری آمده است که جبرئیل به پیامبر - عرض کرد:
خداوند به آسمان و زمین و کوه ها دستور فرموده است تا در فرمان تو باشند؛ اما پیامبر - فرمودند:
«عذاب را از امت خود به تأخیر می افکنم (و از آنها شکوه ندارم)؛ شاید خداوند بر آنان توبه و بازگشت کند»
حضرت صادق% فرمود:
«ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَحْلُمَ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ؛^۲
سه چیز از مکارم (اخلاق) دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که در حقت ظلم کرده است. رفت و آمد با کسی که با تو قطع ارتباط نموده و بردباری (در مقابل) کسی که بر تو نادانی کرده (و تو را مورد اهانت قرار داده است).»

۲. خاتم پیامبران -، محمد ابو زهره، ترجمه حسین صابری، انتشارات قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳. اصول کافی، شیخ کلینی، (دار الصوب)، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۳.

۱. محجة البيضاء، فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ج ۴، ص ۱۲۹.

کار را انجام دهد، من او را جانشین خود می‌گردانم؛ یکی اینکه روزها روزه باشد. دوم، شبها را بیدار باشد، و سوم خشم نکند. جوانی به نام «ذو الکفل» گفت: من ای ن تعهد را می‌پذیرم. فردای آن روز باز داستان تکرار شد و همان جوان اعلام آمادگی کرد. الیسع او را به جانشینی خود منصوب کرد و خدا نیز او را به نبوت منصوب فرمود. شیطان در صدد برآمد تا او را غضبناک سازد و بر خلاف تعهد وادارش کند.

ابلیس به یکی از شیاطین به نام ابیض گفت: او را به خشم بیاور. ذوالکفل شبها نمی‌خوابید، وسط روز اندکی می‌خوابید. وقتی تازه به خواب رفت. ابیض به نزدش آمده، فریاد زد: به من ستم شده، حق مرا از ظالم بگیر! حضرت ذو الکفل فرمود: او را نزد من حاضر کن. گفت: از اینجا نمی‌روم. ذو الکفل انگشتر خود را داد تا نزد ظالم ببرد و او را بیاورد. ابیض فردا دوباره آمد و فریاد زد: مظلومم و ظالم به انگشتر شما توجه نکرد و همراه من

(ی) خشم و تعصب نداشتن
«وَلَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ
وَلَا يَغْتَاظُ لِنَفْسِهِ»^۱
غیرت و تعصب (ناجبا)
بکار نبرد و [به هنگام
امر به معروف و نهی از
منکر] برای خود خشم
نگیرد.»

انس، خادم رسول الله-
می‌گوید: به آن خدایی
که رسول الله- را به حق
مبعوث کرد، هیچ‌گاه نشد
که مرا در کاری که
کردم و او را خوش
نیامد (کاری که مربوط
به شخص پیامبر- بود)
عتاب کرده باشد، که
چرا چنین کردی؟ نه
تنها آن حضرت مرا مورد
عتاب قرار نمی‌داد؛
بلکه اگر زوجات حضرت
مرا ملامت می‌کردند،
می‌فرمود: متعرضش
نشوید! مقدر چنین بوده
است.»^۲

به تلخی چو زهر است خشم
از گزند
ولیکن چو خوردیش نوش^۳
است و قند
شرط نبوت

«الیسع» پیامبر در
پایان عمر مردم را
خواست و گفت: هر يك از
شما که تعهد کند سه

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۴،
(دار احیاء التراث).
۲. المیزان، محمد حسین
طباطبائی، دفتر انتشارات
اسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۵
ش، ج ۶، ص ۴۵۶ - ۴۵۴.
۳. اسلامی.

نیامد. ذو الكفل گفت :
اجازه بده بخوابم؛ چون
دیشب و دیروز
نخوابیده‌ام.
ابیض گفت: نمی‌گذارم
بخوابی. به من ستم شده
است. ذو الكفل نامه
نوشت و به ابیض داد تا
به ظالم بدهد. روز سوّم
نیز تا ذو الكفل به
خواب رفت، ابیض آمد و
او را بیدار کرد. ذو
الكفل دست ابیض را
گرفت و در گرمای شدید
با او راه افتاد و
ذره‌ای عصبانی نشد.
ابیض که دید نتوانست
او را به خشم بیاورد،
از دست ذو الكفل فرار
کرد و رفت.^۱

۱. القصص، سیّ د نعمت الله
جزائری، آیت الله مرعشی، قم،
۱۴۰۴ ق، ص ۳۲.

از عرفان ناب تا عرفان دروغین

غلامرضا گلی زواره

جلب رضایت الهی در این جهان، از مزایای زندگی اخروی بهره مند خواهد شد؛ اما آدمی باید بر اساس موازین دینی و معیارهای اخلاقی از برخی مصالح فردی عبور و برای اهداف جامعه تلاش کند. بدین سان، اسلام آدمی را در شکوفا ساختن جامعه ای سعادت‌مند و نیز در حفظ عدالت اجتماعی سهم می‌سازد. و او را ملزم می‌کند که اگر می‌خواهد به ساحل آرامش برسد و خداوند را از خویش خشنود سازد، مصالح سطحی و زودگذر را فرو بگذارد و از پل خود عبور کند تا بوستان فضیلت و گلستان معنویت را به تماشا بنشیند. اسلام از پیروان خود

امروز با توجه به اهمیت موضوع «عرفان» و سوق پیدا کردن جوامع اسلامی به سمت آن، لازم است در راستای نشر فرهنگ دینی، به این‌گونه مباحث پرداخته شود تا نگاهی واقع بینانه تر داشته باشیم.

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان به موضوع «عرفان ناب» و «عرفانهای دروغین» پرداخته شد و مباحثی مهم و کاربردی ارائه گردید؛ اکنون در ادامه این موضوع تقدیم می‌گردد.

* فردگرایی و فرار از جامعه

زندگی این جهانی مقدمه ای برای حیات ابدی است و انسان به

برخورداری از امکانات
دنیایی و معنوی نه
تنها برای خویش
امتیازی قائل
نبوده اند؛ بلکه در
ردیف کم بضاعت ترین
افراد زندگی کرده‌اند.
«شیخ محمود شلتوت»
یادآور می‌گردد: «اسلام
به شخصیت اجتماعی کمال
توجه را مبذول داشته و
بدین لحاظ دستور داده
است که حقوق و وظایفی
میان فرد و اجتماع
متبادل گردد، در این
باره عدل، مساوات،
همکاری، رعایت حقوق
همگان و بردباری باید
منظور شود و نیز جامعه
در برابر فرد و فرد در
پیشگاه جامعه
مسئولیت‌هایی متبادل
دارند.»^۲
با وجود این همه
تأکید دربارهٔ وظایف
اجتماعی، متأسفانه
افرادی که مروج شبه
عرفانها می‌باشند، به
واقعیت‌های اجتماعی
بی‌توجهند و پیروان خود
را به انزوا از جامعه
فرا می‌خوانند. در این
نگرشها اصالت با
فردگرایی می‌باشد و
هرگونه مسئله که این
ویژگی را تحت تأثیر

می‌خواهد که به موازات
تزکیهٔ درون و تربیت
فردی، برای پاکسازی
آلودگیها و خباثتها از
جامعه اقدام کند.^۱
اصولاً انسان فطرتاً
به زندگی جمعی گرایش
دارد. باید برای رفع
نیازمندیهای خود، با
همنوعان خود همکاری
کند. در کنار هم زیستن
در صورتی به ایجاد
سعادت و نیک بختی
می‌انجامد که افراد در
مسائل یکدیگر احساس
مسئولیت کنند و نسبت
به هم خیرخواهی، تعاون
و همکاری توأم با
عطوفت و علاقه داشته
باشند.

فرستادگان الهی ضمن
فراخوانی امتها به سوی
توحید، برای گسترش
عدالت در جامعه و
جلوگیری از ستم،
ناروایی و منکرات در
عرصه‌های اجتماعی گام
نهاده‌اند و همواره از
محرومان به دفاع
برخاسته، هرگز از مردم
جدا نبوده‌اند. به همین
دلیل، اولین مخالفان
آنان در هر شهر و
منطقه‌ای زورگویان، ملأ
و مترف و اشراف
بوده‌اند. آنان در

۱. مقدمه‌ای بر بینش اجتماعی
اسلام، شهید سید محمدباقر
صدر، ترجمه کریم جعفری، نشر
حکمت، بی‌جا، بی‌تا، صص ۷۱-
۶۹.

۲. در کشتزار اجتماع، شیخ
محمود شلتوت، ترجمه سید
خلیل خلیلیان، نشر انتشار،
تهران، ۱۳۴۴، ش، صص ۸.

قرار دهد، از جمله مسائل جامعه و حکومت و روابط انسانی و اصلاحات اجتماعی، مذمت گردیده است. از نظر اینها کسانی که به حلقه های تصوف، سماع و رقص و مانند آنها روی می آورند، مورد حمایت قرار می گیرند.

شریعت اسلامی برای ایجاد جامعه ای پاک و مصلحت مندان از خلاف و تعدی می کوشد، در قرآن کریم می خوانیم: [وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ]»^۱ در آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خداوند در حق تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین از پی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.»

آیات متعددی وجود دارد که درصددند شر و تباهی، اجحاف، رذالت و پستی را از میان بردارند و حتی قرآن کم فروشی را نهی فرموده است تا نظم و آرامش اقتصادی بر جامعه حاکم

گردد؛ اما از سیر در عقاید صوفیه و دراویش برمی آید که آنان یک سری آداب توأم با بدعت و انحراف تدوین کرده اند که تابعان آنها باید به اجرا درآورند و توجهی به اطراف خود نداشته باشند، «ابوسهل تستری» می گوید: «تصوف؛ یعنی از خلق گریختن». «ابوالحسن نوری» نیز گفته است: «تصوف ترک نصیبهای نفس است، برای نصیب حق، تصوف دشمنی دنیاست. برای دوستی با مولا نباید به دنیای پیرامون اعتنایی کرد.» «جعفر خلد» می گوید: «برای رسیدن به درجات تصوف و صافی گردیدن باید از دایره بشریت بیرون آمد.»

* تکدیگری و راحت طلبی

صوفیان پیروان خود را به ترک اشتغال و عمل گدایی فرا می خوانند و معنای فتوح در فرهنگ آنان این است که درویش یا پیر مالی را به رایگان و مفت بدست آورد. «ابوالمفاخر باخرزی» متوفای ۷۳۶ هجری، می کوشد از دريوز گی چهره ای مثبت ترسیم کند. به گفته وی: «اجماع مشایخ بر آن است که اوقات خود را

غرق در عبادت ساختن
بهبتر از کار و کسب
است.» و تأکید می‌نماید
که درخواست کمک از
دیگران و دست دراز
کردن به سوی افراد
اساساً همیاری در تقوا
و نیکی است، نه
تکدی‌گری.»^۱

«شیخ ابوسعید
ابوالخیر» می‌گوید: «به
خدمت درویشان مشغول
شدیم و زنبیلی
برمی‌گرفتیم و بدین مهم
قیام می‌نمودیم و خاک و
خاشاک بدان زنبیل
بیرون می‌بردیم، چون
مدتی بر این مواظبت
کردیم و این ملکه گشت،
از جهت درویشان به
سؤال [گدایی] مشغول
شدیم که هیچ سخت‌تر از
این ندیدیم بر نفس»^۲
«روزی «شبلی» به

«جنید» گفت: اکنون چه
کنم؟ گفت: برو یک سال
دریوزه کن، چنان‌که به
چیز دیگر مشغول نگردی.
چنان کرد تا سه سال را
که در همه بغداد بگشت
و کسی او را چیزی
نداد. باز آمد و با
جنید بگفت، او گفت:
اکنون قیمت خود بدان

که مر خلق را به هیچ
نیرزی. تا آنکه به وی
گفت: برو یک سال گدایی
کن! گفت: هر روز گدایی
می‌کردم، او آن همه به
درویشان می‌داد و شب
مرا گرسنه همی داشت،
چون سالی برآمد، گفت:
اکنون تو را به صحبت
راه دهم؛ لیکن به یک
شرط که خادم اصحاب تو
باشی.»^۳

«عطار نیشابوری» در
حالات «ابوسعید
ابوالخیر» که از مشایخ
صوفیه است، می‌نویسد:
«و خدمت درویشان قیام
نمودی و دریوزه گری
کردی از جهت ایشان»^۴
درباره یکی از
فرقه های صوفی
نوشته‌اند:

«هر کس بخواهد وارد
آن سلسله بشود، باید
چهل روز چهارپایان را
خدمت کن د، چهل روز
کناسی (کودکشی) فقرا
نماید، چهل روز آبکشی،
چهل روز فراشی و چهل
روز هیزم‌کشی و چهل روز
طباخی و چهل روز حوائج
از بازار آورده و چهل
روز خدمت مجلس درویشان
نماید، وقتی مدت مقدره
به پایان رسید، وی را
غسل داده، از تمامی

۱. اوراد الاحباب، باخرزی،
به کوشش ایرج افشار، نشر
فرهنگ ایران زمین، تهران،
۱۳۵۸ ش، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. اسرار التوحید، ابوسعید
ابوالخیر، نشر امیرستان،
تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۶.

۳. تذکره الاولیاء، عطار
نیشابوری، انتشارات صفی
علیشاه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ج ۲،
صص ۱۲۸ و ۱۳۱.

۴. همان، ص ۲۹۵.

مردی پرسید که حالش چگونه است؟ حاضران در پاسخ عرض کردند: او به فقر و بینوایی مبتلا گردیده است، امام سؤال کرد: پس این روزها مشغول چه کاری است؟ گفتند: در خانه اش به عبادت پروردگارش روی آورده است. حضرت پرسید: پس مخارج زندگی او چگونه تأمین می‌گردد؟ پاسخ دادند: توسط برخی از برادران مؤمنش. فروغ ششم آسمان امامت فرمود: سوگند به خداوند متعال آن کسی که تأمین هزینه زندگی او را قبول کرده است، از وی عابدتر است.^۳

رسول اکرم -
فرموده‌اند:

«أَلْعَبُ اِدَّةً سَبَّ عُونَ
جُ زَاءً، أَفَسَّ لَةَ اَطَّلَبُ
الْح لَال؛ عبادت

[خداوند] هفتاد جزء است که برترین آنها طلب (رزق) حلال است.»
حضرت علی% خطاب به فرزندش [محمد حنفیه] فرمود: «ای فرزندم! من درباره تو از تنگدستی [و شکاف اقتصادی در زندگی] بیم دارم، پس از این عارضه به خداوند پناه ببر؛ زیرا

محرمات و می‌دارند که توبه کند و در حلقه خانقاه داخل شود.»
در سیره پیامبران و ائمه هدی) هیچ‌گاه چنین حالات و رفتارهای وهن آمیز به جامعه انسانی دیده نمی‌شود و آن بزرگان در هیچ موردی پیروان خود را به این گونه ذلتها فرا نخوانده اند؛ بلکه بازداشته اند، اگر عده ای کارشان گدایی باشد و بخواهند پولداران و فرمانروایان را در این باره به دام اندازند و جامعه نیز بخواهد این گروه را الگوی خویش قرار دهد، پس چه کسانی باید به تولید، توزیع و حمل و نقل کالاهای مورد نیاز مردم روی آورند؟ در غیر این صورت، حیات اقتصادی جامعه تهدید می‌گردد.^۲
در اسلام از گدایی مذمت فراوان گردیده است، به نقل از یکی از اصحاب امام صادق %:
روزی نزد آن حضرت بودم، ایشان از وضع

۱. مقدمه کتاب شرح گلشن راز، شیخ محمود شبستری، بی‌نا، تبریز، ۱۳۴۷ ش، ص ۳۵.
۲. آن سوی صوفی گری، احمد باقریان ساروی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب)، قم، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۹.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۴. همان، ص ۱۳۰.

فرستادگان الهی، ائمه
هدی (، صالحان و
پارسایان روزگاران
گوناگون کمال
برخورداری از نعمتهای
حلال خداوند را
داشته‌اند.»^۲

امام علی % که در
زندگی فردی و اجتماعی
خویش عالی ترین
نمونه‌های زهد را نشان
داد، صرفاً دشمن
زورمداران و ستمگران
نبود و با افرادی که
به بهانه زهدورزی از
جامعه و مردم بر
خانواده بریده بودند،
مخالفت می‌ورزید.

زاهد در فرهنگ
اسلامی از هرگونه تظاهر
و ریاکاری به دور است
متأسفانه در فرهنگ
دراویش و صوفیان این
مفهوم عالی و سازنده
در جهت عکس آن تفسیر
گردیده است و در واقع
آنان راهی را

می‌پیمایند که راهبان
مسیحی پیش‌گرفته‌اند:
«ابو الحارث در
ابتدای ارادت به استاد
خود ابراهیم سعد،
خاگینه (خوراک تخم‌مرغ)
خورده، پیش ابراهیم
سعد رفت و وی در راه
بود. پای بر آب نهاد و
ابوالحارث را گفت :

فقر باعث پیدایش کاستی
در دین، تشویش ذهن و
خرد می‌گردد و
دشمنیهایی را به وجود
می‌آورد.»

* زهدفروشی و زاهدنمایی

اسلام با مطرح کردن
فضیلتی چون زهد، درصد
است روح و روان آدمی
را پالایش کند و وی را
وارسته و بی رغبت به
ام‌ور فناپذیر سازد و
مسائل مادی را در خدمت
معنویت و رشد فکری و
تربیتی گیرد و اگرچه
در این آیین سرای
جاوید اصالت دارد و
مهیلاً گردیدن برای دار
آخرت مقصد نهایی و
اساسی است؛ ولی توجه
به امکانات دنیوی و
استفاده از آنچه در
اختیارش می‌باشد، مذموم
نبوده و صرفاً باید در
بهره‌گیری از این
موارد، راه افراط را
نپیماید و از آن هدف
مهم غفلت نورزد، به
تعبیر شهید مطهری (:
«برخورداری از دنیا و
نعمتهای الهی مستلزم
محرومیت از آخرت
نمی‌باشد و آنچه که
زندگی آخرت را تخریب
می‌کند، گناه و
آلودگیهای اخلاقی و
اعمال خلاف است .

۲. سیری در نهج البلاغه،
شهید مطهری، صدرا، تهران،
۳۰۷.

۱. نهج البلاغه، سید رضی،
نشر هجرت، قم، کلمات قصار،
ش ۳۱۱، ص ۱۲۲.

آیا اگر افراد جامعه و اقشار مسلمان بخواهند طبق دستور صوفیه زهد بورزند و به جای زندگی در شهر و روستا و اهتمام در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به کوه و صحرا بگریزند و همچون وحوش و چهارپایان در چراگاه‌های دامنه های ارتفاعات و درّه ها و بیشه ها روزگار بگذرانند و به علف یا قوتی خودرو اکتفا کنند، در این صورت سرنوشت جامعه چه وضع مخرب و خوفناکی خواهد داشت؟ برداشت باطل و غیراصولی صوفیه از زهد که با قرآن و نصّ روایات معتبر در تضاد است، آن‌چنان غیرطبیعی است که حتی برخی مشایخ درست‌اندیش آنان را به تأمل در این باره واداشته است:

«زاهدی بود در کوه، او کوهی بود، آدمی نبود؛ چون اگر آدمی بودی، میان آدمیان بودی که فهم دارند و قابل معرفت خداوند، آدمی را با سنگ چه

کار؟ مصطفی- می‌فرماید: «لارهبانیة فی الاسلام» به یک تأویل نهی است از آنکه به کوه منقطع شوند و از میان مردم بیرون آیند و خود را

دستت بیار! دست به وی داد، پای وی در آب فرو شد، ابراهیم گفت: پایت در خاکینه آویخته است، به این سخن وی را عتاب کرد بر آن کار (غذا خوردن) پس گفت: تو نه جوینده این کاری، برو و از خلق عزلت گیر و فراغت دلجوی.»^۱

«سری سقطی» گفت: «هر که خواهد که به سلامت بماند دین او و به راحت رسد دل او و تن او و اندک شود غم او، گو از خلق عزلت گیر که اکنون روزگار تنهایی است.»^۲

«احمد بن عاصم صوفی» زهد را این گونه معرفی کرده است: «... اعتماد بر حق و بیزاری از خلق . ابوسعید ابوالخیر چون طاقت مزاحمت خلق نداشت دوبار رو به صحرا نهاد و مدتی غایب بود... پس شیخ ما (ابوسعید) پیوسته از خلق می‌گریختی و پدرش پیوسته او را می‌جستی و به لطفی تمام مراقبت حال او می‌کردی تا نگریزد.»^۳

۱. نفحات الانس، کتابفروشی محمودی، تهران، بی تا، جامی، ص ۴۳.
۲. تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، ج اول، ص ۲۵.
۳. اسرار التوحید، ابوسعید ابوالخیر، صص ۲۸ و ۳۲.

محبت دنیا است»
 «و حید اغرب» اعتقاد داشت: «در حال تجرد و به دور از زن و فرزند حلاوت عبادت و فراغت خاطر افزونتر است.»^۲
 «جنید بغدادی» می‌گوید: «هر مریدی که با زن ازدواج کند، از وی هیچ نیاید.»^۳
 در منابع صوفیه آمده است: «مردی توانگر دختری زیبا داشت. دختر بعد از مرگ پدر نزد ثابت بنانی آمد و گفت: می‌خواهم زن مالک باشم تا مرا در اطاعت از پروردگار یاری برساند. ثابت این موضوع را با مالک در میان نهاد، مالک جواب داد: من دنیا را سه طلاقه کرده‌ام، این زن در زمره دنیا است و مطلقه ثلاثه را نمی‌توان به نکاح خویش درآورد.»^۴
 این گونه باورهای عارفانماینه تنها با تعالیم اسلام مغایرت دارد؛ بلکه با طبیعت بشری و حقیقت زندگی مخالف است. علاوه بر این، اعتقادهای مذکور

در معرفت خلق انگشت نمای کنند و معنای دیگر، نهی است از ترک زن خواستن»^۱
 آیه ۲۷ سوره حدید که می‌فرماید:
«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ [؛]» و رهبانیتی که بدعت آورده‌اند، ما به آنان مقدر نکرده ایم...»^۲
 حاوی نکوهشی است برترسایان تارک دنیا. صوفیان نزدیک به صدر اسلام امتناع و کراهتی از متابعت غرایز بشری نداشتند؛ ولی رفته رفته زهد خشک و سترون بر مزاجشان غالب گردید، بطوری که زبان به نکوهش آن گشودند. «حسن بصری» می‌گفت: «اگر خداوند برای فردی خیر و نیکی خواست، هرگز او را گرفتار زن و فرزند نخواهد کرد»^۳
 «ریاح بن عمروقیسی» گفته است: «شخص به درجه صد یقین نمی‌رسد، مگر اینکه زن خود را چون بیوه ای رها کند و فرزندان خود را چون یتیمان کند و به لانه سگان پناه برد.»^۴
 «ابو سلیمان دارایی» تأکید می‌کرد: «ازدواج، روی آوردن به

۲. در دیار صوفیان، علی دشتی، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۶۳ ش، صص ۱۵۸-۱۵۷.

۳. تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، ج ۲، ص ۲۲.

۴. با برداشتی از مأخذ قبلی، ص ۳۹.

۱. خمی از شراب ربانی (مقالات شمس تبریزی)، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۴.

دارند، چنین سنت پاک و محبوبی را مانع و حجاب راه سالک تلقی می‌کنند، در حالی که معصومین (خود همسر انتخاب می‌کرده و تشکیل خانواده می‌داده‌اند. شگفت‌انگیزتر آنکه این طوایف هرگونه محبت به فرزندان و ابراز عاطفه در حق بچه‌های خویش را گناهی نابخشودنی می‌دانند: «سمنون محب در آخر عمر برای سنت زنی گرفت و حاصل این ازدواج یک دختر بود که در سن ین کودکی وی، سمنون در حق او عطوفت می‌ورزید، همان شب او در عالم رؤیا مشاهده کرد که قیامت فرا رسید و علم محبان الهی برافراشته گردیده است. سمنون خواست به آن جمع بپیوندد؛ اما ایشان را به حلقه خود راه ندادند. چون ایشان اعتراض کرد، به وی گفتند: این علم دوستان حضرت حق تعالی است و تو از ایشان نمی‌باشی، گفت: آخر مرا سمنون محب می‌خوانند و خداوند از قلب من آگاه است. ای سمنون! تو از دوستان ما بودی؛ اما چون دلت به این کودک تمایل یافت، از جریده محبان

نه تنها به تهذیب نفس و پاک‌درون‌کمی نمی‌کنند؛ بلکه خود منشأ مفساد و منکرات می‌گردند و اصولاً آفرینش آدمی همچون دیگر مخلوقات الهی هدفی مشخص دارد. ازدواج میان زن و مرد موجب بقای نسل بشر می‌گردد و طبق آیات قرآن، روی آوردن به این سنت حسنه، در واقع عملی ساختن امر الهی است که می‌فرماید: **«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»**؛ «عذبها (بی همسران) و نیز غلامان و کنیزان شایسته خویش را همسر دهید.»

رسول اکرم - نیز فرموده‌اند: **«مَّا ابْنُ يَبْنَاءُ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ التَّزْوِجِ»**؛ در اسلام بنایی محبوبتر از ازدواج در پیشگاه خداوند متعال نمی‌باشد.»

در این باره روایات متعددی آمده است به طوری که مجلدی از «وسائل الشیعه» به این موضوع پرداخته است، موجب تأسف است که این افراد که ادعای حمایت از پیامبر و ائمه را

۱. نور/ ۳۲.
۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

۳. امام صادق% نوید داده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبَّ ذَلِيشِ دَّةَ حُبِّهِ ه لِوَلَدِهِ؛^۴ به دلیل دوستی آدمی در حق فرزندش، خداوند به او ترحم می‌کند.»

اینها خود را از هرگونه آسایش و نعمتهای الهی محروم می‌کنند تا به تصور باطلشان به مقام قرب و ملکوت نزدیکتر گردند. «ابوبکر عیاش» می‌گوید: نزد داور طایی رفتم، دیدم کوزه آب خود را در آفتاب نهاده است، دلیلش را پرسیدم، گفت: آن زمان که در سایه قرار داده بودم، احساس شرم کردم نزد خداوند که چر ا باید برای ارضای نفس تنعم کنم؟^۵ مادر طائی او را دید که در آفتابی داغ نشسته و عرق از سر و رویش می‌ریزد، گفت: جان مادر! در این گرمای شدید چگونه با زبان روزه قرار گرفته‌ای؟ چه می‌شود اگر به سایه بروی؟ گفت: ای مادر! از خدای خود شرم دارم که قدمی برای موافقت نفس بردارم.^۶ در اویش و صوفیان

نامت حذف گردیده است.^۱ این گونه خوابهای توأم با توهم که ناشی از افکار نادرست و آشفتگیهای ذهنی بزرگان صوفیه است، نه تنها مورد تأیید سنت محمدی- و فرهنگ اهل بیت (نمی‌باشد؛ بلکه آن بزرگان پیروان خود را به دوست داشتن فرزندان و ابراز محبت در حق آنان فرا می‌خوانند و در این باره تأکیدهای متعددی در منابع روایی دی ده می‌شود که به نمونه هایی اکتفا می‌گردد:

۱. مردی به محضر رسول اکرم- آمد و عرض کرد: من تاکنون هرگز فرزند خود را نبوسیده‌ام، چون آن فرد از نزد خاتم رسولان الهی دور شد، حضرت فرمودند: در نگاه من این انسان اهل آتش می‌باشد.^۲

۲. آن حضرت فرموده‌اند:

«أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ؛^۳ کودکان را دوست بدارید و به آنها ترحم کنید.»

۱. برگرفته از : تذكرة

الاولياء، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. تذكرة الاولياء، ج ۲، ص ۲۱.

۶. همان، ص ۲۲.

برای شهرت به زهد و ساده زیستی، لباس پشمین وصله دار و پاره می‌پوشند، به علاوه جامه های آنان از نظر پاکیزگی و رعایت مسائل بهداشتی اوضاع مناسبی ندارد، آنها ادعا دارند که پشمینه پوشی و خرقة داری برای تأسی به سیره پیامبر و امیرمؤمنان % و برخی صحابی آن بزرگان می‌باشد، در حالی که اگر هم ایشان در مواقعی از این گونه لباسهای وصله دار استفاده می‌کردند، آن را به عنوان یک فضیلت در نظر نمی‌گرفتند؛ بلکه می‌خواستند در انتخاب لباس، منزل و خوراک با ضعیف ترین افراد جامعه برابر باشند. از طرف دیگر، مسلمانان صدر اسلام افرادی از اقشار کم درآمد و بی‌ضاعت بودند و اصحاب معصومین از شدت فقر و ناداری لباس وصله دار می‌پوشیده اند؛ ولی از آن مراقبت می‌کرده‌اند و به محض پارگی در ترمیم آن کوشیده، سعی می‌کردند جامه هایی پاکیزه بپوشند.

عط ار نیشابوری

۱. آن سوی صوفیگری، ص ۲۲۷.

درباره حلاج می‌نویسد: «در ابتدای ریاضت، دلقی داشت که بیست سال بیرون نکرده بود، روزی (آن جامه را) از بدنش بیرون آوردند، گزنده بسیار در وی افتاده بود.»

و ناصر خسرو در این باره می‌گوید:
**اگر از خرقة، کس درویش بودی
رئیس خرقة پوشان میش
بودی**

در روایاتی چند، رسول اکرم - مسلم آنان را از پوشیدن لباس شهرت نهی فرموده‌اند.
«مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا وَبِشْرَةِ رَهْ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يَضَعَهُ»^۲
هر کسی لباس شهرت بپوشد، خدا از او روی برمی‌گرداند، به گونه ای که او را به حال خود رها می‌کند.
«مَنْ لَبَسَ الصُّوفَ لِيَتَعْرِفَهُ النَّاسُ كَانُ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكْسُوهُ ثَوْبًا مِنْ جَنْبِ رَبِّي حَتَّى تَتَسَاقَطَ عُرْوَقُهُ»^۳
لباس پشمینه بپوشد برای اینکه مردم او را (به زهد) بشناسند، بر خداوند است که بر اندامش کسوتی از جرب بپوشاند (او را مبتلا

۲. تذكرة الاولياء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. تلبیس ابلیس، عبدالرحمن ابن جوزی، دارالوطن، ریاض، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۹۶.

معروف است و نه نهی از منکر باشد.^۱

ابراهیم ادهم گفته است: مبادا کسی بر بساط سلاطین گستاخی کند.^۲

هجویری که از مشایخ صوفی است، می نویسد: [صوفی باید] سلطان وقت را تمکین کند تا برکات آن بدو برسد.^۳ اگر انسانی ادعا

دارد برای قرب به حق و گسترش ولایت الله باید تلاش کند، آیا می تواند در تحقق این امر مهم آرام و ساکت باشد و موانع این نورانیت معنوی را از میان برندارد؟ بدیهی است که

گناهکاران، ستمگران، منحرفان و فاسدان برای گسترش دامنه ولایت شیطان تلاش می کنند و از رواج فضیلت و تحکیم ولایت حق می گریزند.

متأسفانه صوفیان برای رونق دم و دستگاه خویش نه تن ها در برابر سلاطین خاموش بوده اند: بلکه ناروایی و بی عدالتی آنان را

توجیه کرده و پا را از این وضع فراتر نهاده و به آنان تقرّب یافته اند. سلطان محمود

به بیماری گری کند) تا عروقتش از گردش خون ساقط گردد.»

عارف نمایان و درویش مسلکان، نگرشی غلط را به وجود آورده اند که به آن «صُلح کَلّ» گفته می شود. بر اساس این تفکر آنان تمام افراد را به گونه ای می بینند که گویی هیچ مشکلی ندارند، حتی اگر

ستمگر، گناهکار و خاطی باشند و با این دیدگاه در برابر اعمال نادرست، مفساد و

پلیدیها بی تفاوتند و به حکمرانی هر جفاکاری تن می دهند و اگر فرمانروایی خلافکار باشد، در مقابل او

تمکین می نمایند و کسی که می خواهد سالک راه حق گردد، از نظر مشایخ این سلسله ها باید هرگونه حرکت اصلاحی،

رواج فضیلت و خوبیها و نهی از منکرات و نارواییها را متوقف سازد و در برابر زورگویان و ستمگران

سرتسلیم فرود آورد از بایزید درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسیدند؟ گفت: در ولایتی باشید که در آن

امر به معروف و نهی از منکر نباشد که هر دو در ولایت حق است، در حضرت وحدت نه امر به

۱. تذکره الاولیاء، ج، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۹.

۳. کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، انتشارات فرزانه روز، تهران، ص ۵۴.

يُسْتَجَابُ لَكُمْ؛^۴ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، (اگر چنین کنید) پس بدترین افراد بر شما غالب می‌گردند (در این صورت برای دفع شرارت آنان) خدا را می‌خوانید؛ ولی دعایتان برآورده نمی‌شود.»

رسول گرامی اسلام -
نیز می‌فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الضَّعِيفَ... لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ**؛^۵ خداوند از مؤمن ضعیفی [که دین ندارد،] غضبناک است و چنین مؤمنی کسی است که از منکر جلوگیری نمی‌کند.»

اسلام به موازات اهتمام به صلح و آرامش در میان انسانها برای جلوگیری از تجاوز و تهاجم، دفاع از مظلومان و محرومان و آزادی آدمیان از اسارت طاغوتیان و مستکبران اصل جهاد و دفاع را مطرح ساخته است که البته عزت، استقلال، بقا و حیات سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی به این تکلیف حساس و واجب اسلامی وابسته است. شهید مطهری)

غزنوی که در عرصه فرمانروایی کارنامه خوبی ندارد، از مرکز حکومت خود (غزنین) برمی‌خیزد تا در خرقان (از توابع سمنان کنونی) به دیدار «شیخ ابوالحسن خرقانی» برود، شیخ سلطان را به حضور می‌پذیرد، او را تمجید می‌کند و جامه‌ای به ایشان اهدا می‌کند.^۱ هارون، خلیفه جفاگستر عباسی امام معصوم و ولی خدا حضرت موسی بن جعفر% را برای چندین سال متوالی در زندانی مخوف و تاریک می‌افکند؛ اما وقتی به مکه می‌رود با عارفی چون «فضیل بن عیاض» ملاقات می‌کند و از او می‌خواهد وی را پندی دهد و کیسه‌ای زر به او تقدیم می‌کند.^۲ قرآن کریم مسلمانان را امتی نیکوتر معرفی می‌کند که برای اصلاح مردم قیام کرده‌اند و آنان را به نیکیها فرمان داده و از زشتی باز می‌دارد.^۳ امام علی %

می‌فرماید: **«لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤْتِي عَلَيْكُمْ شَرًّا زَكُمُ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا**

۴. نهج البلاغه، سید رضی، نامه ۴۷.
۵. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۱. تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۱۶۴.
۲. کشف المجوب
۳. آل عمران/ ۱۱۰.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا
تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ [۳]؛ «ای

مؤمنان! با افرادی که
با شما وارد نبرد
می‌گردند، بجنگید؛ ولی
طغیان نکنید، به درستی
که خداوند متجاوزان را
دوست ندارد.»

در واقع ضرورت جهاد
و دفاع در اسلام برای از
بین بُردن آفتها،
علفهای هرز، میکروبها
و عواملی است که برای
انسانها عارضه و مفسده
بوجود می‌آورند؛ اما در
فرهنگ تصوف، اولاً آفت و
مانعی دیده نمی‌شود که
با آن وارد نبرد
گردند، در ثانی ستیز و
درگیری حتی با دشمنان
آشکار اسلام و متجاوزین
و مهاجمین به قلمروهای
مسلمین، امر مذمومی
شمرده شده است. در شرح
حال «مالک دنیا»
نوشته‌اند که: او تصمیم
گرفت به جنگ با کفار و
مشرکان برود؛ ولی در
آستانه اعزام به میدان
مبارزه او را کسالتی
عارض گردید، به خیمه
خود رفت و به استراحت
پرداخت و از این بابت
ناراحت بود، که در
عالم رؤیا هاتفی به وی
ندا داد، این تب و

می‌گوید: اینکه عده ای
می‌گویند دین باید
همیشه با جنگ مخالف و
طرفدار صلح باشد، نه
طرفدار جنگ؛ چون جنگ
مطلقاً بد است، اشتباه
است. دین البته بای د
طرفدار صلح باشد، قرآن
هم می‌گوید: [وَالصُّلْحُ
خَيْرٌ]؛ اما بایستی
طرفدار جنگ هم باشد؛
یعنی در آنجا که طرف
حاضر به هم زیستی
شرافتمندانه نیست و به
حکم اینکه ظالم است و
می‌خواهد به شکلی شرافت
انسانی را پایمال کند،
ما اگر تسلیم بشویم،
ذلت را متحمل شده‌ایم و
بی شرافتی را به شکل
دیگری متحمل شده‌ایم.^۱
خداوند در قرآن
کریم طی آیات متعددی
از مؤمنان می‌خواهد در
مسیر حق و الله به جهاد
برخیزند و با کافران،
مشرکان و ستمگران به
نبرد پردازند.^۲ بدیهی
است مبارزات شروطی
دارد و نیز هنگام جهاد
و دفاع نیز باید حقوق
انسانی، عدالت و انصاف
رعایت گردد و مسلمانان
اجازه ندارند از حدود
خویش تجاوز کنند:

۱. جهاد، مرتضی مطهری،

صدرا، تهران، ۱۳۱۰ هـ.
۲. بقره / ۱۹؛ توبه / ۳۶؛
انفال / ۳۹؛ نساء / ۷۹ و آیات
متعدد دیگر.

۳. بقره / ۱۹۰.

می‌کرد و به خوردن خرمایی بی ارزش قناعت می‌کرد، برای او بهتر بود که در جنگ جمل با مردم بصره بجنگد. «به گفته «ابن ابی الحدید» حسن بصری به امداد حضرت علی% برای جنگ با قاسطین نیامد و با کمال وقاحت روبروی حضرت ایستاد و خطاب به آن امام معصوم و مظلوم گفت: «تو بسیاری از مسلمانان را که وضوی کاملی می گرفتند، کشتی «، حضرت وی را نفرین کرد.^۲

این شخص مردم را از قیام علیه «حجاج بن یوسف ثقفی « سفاک و پلید که والی کوفه بود، ب از می‌داشت و در عین حالی که تمام جنایات این حکمران ستمگر را می‌دانست، به مردم چنین القا می‌کرد که با او نجنگید؛ زیرا اگر این وضع عقوبتی از جانب خداوند بر شما باشد، نمی‌توانید آن را با شمشیرهای خود دفع کنید و اگر هم بلایی است، صبر کنید تا خداوند حکیم در این باره داوری نماید^۳

بیماری برای تو لطفی بزرگ است؛ زیرا هنگام جنگ به اسارت کافران در می‌آمدی و آنان تو را وادار به خوردن گوشت خوک می‌کردند و در این صورت کافر می‌شدی، مالک گفت: از آن اندوه بیرون آمدم و خدای را شکر کردم که دچار رنجوری گردیده تا از جهاد معاف گردم.^۱

اگر در این ماجرا تأملی گردد، چند نکته از آن بدست می‌آید: یکی آنکه با خوردن گوشت خوک هیچ مسلمانی کافر نمی‌گردد. دیگر آنکه در صورت خوردن گوشت خوک به حالت اضطرار و تحت فشار و تهدید، شخص مصرف کننده مجرم و خاطی نخواهد بود و سوم اینکه هیچ فقیهی از اهل تسنن و شیعه چنین فتوایی صادر نکرده؛ بلکه این دیدگاه یک صوفی بوده است. به علاوه تمام این مسائل در عالم رؤیا و توهم ناشی از بیماری مالک اتفاق افتاده است و نمی‌تواند حجت شرعی داشته باشد.

«حسن بصری» می‌گوید:
«اگر علی بن ابیطالب% در مدینه سکونت اختیار

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴ (از مجموعه ۲۰ جلدی)، مرکز پژوهشهای اسلامی دانشکده صدا و سیما، قم، ۹۵ص.

۳. طبقات، ابن سعد،

۱. برگرفته از تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، ج ۲، ص ۴۹.

او با لشکریان شام
برای مقابله با
امیرمؤمنان % همراهی
کرد و با معاویه برای
سب و لعن نمودن حضرت
علی% همکاری می نمود و
در نبرد عاشورا نیز
مردم را در به شهادت
رسانیدن امام حسین% و
یارانش، تشجیع می کرد.
در نبردهای جمل، صفین
و نهروان در رکاب
امیرمؤمنان % حضور
نیافت و قدرت طلبان
فتنه گری چون «طلحه» و
«زبیر» را بر امام
معصوم% ترجیح داد.^۱
حال چگونه وی
می تواند به عنوان یکی
از زهاد شمرده شده،
الگو قرار گیرد؟ مگر
اینکه بگوییم زهد و
عرفان صوفیه با منش و
سیره اهل بیت) در تضاد
است، که این چنین نیز
هست.

دارالصادر، بیروت، بی تا،
ج ۷، صص ۱۶۴-۱۶۳.
۱. اسرار الامامه، عماد
الدین طبرسی، نشر آستان قدس
رضوی، مشهد، ۱۳۹۵.



گزارش تبلیغی ماه محرم الحرام ۱۴۳۴ (ق)

سید محمد فروزان

ریاست دفتر ایت الله فاضل لنکرانی در مسکو با ایشان است. همچنین حاجی آصف با دفتر ایت الله سیستانی و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مسکو رابطه خوبی دارد، مسئول اعزام مبلغ به مناطق مختلف روسیه میباشد. حاجی آصف اصرار داشت که به شهر «پتروزاوود» بروم؛ چرا که می گفت در آنجا بیش تر می توانم منشأ اثر باشم. به این دلیل که تعداد جوانان این شهر نسبت به شهرهای دیگر زیادتر است. بالاخره با قطار به آنجا رفتم و ساعت ده و نیم صبح با طی کردن هزار کیلومتر راه، بدون قوت و غذا به ایستگاه راه آهن شهر پتروزاوود رسیدم.

جهانی و ماندگار در تمام قرون و اعصار است. با فرا رسیدن اولین طلوع خورشید محرم، پرچمهای سیاه، شور حسینی را به ارمغان می آورد. این عشق و ارادت، در پی تبلیغ اهداف عاشورای حسینی غلامان حسینی را روانه کوی و دیار غربت در سراسر جهان می نماید. من جزء کوچک این قافله بزرگ راهی دیاری می شوم تا نام حضرت سالار شهیدان و حماسه عاشورا را در آنجا غریبانه فریاد کنم. ساعت ۹ صبح هواپیما در فرودگاه شهر مسکو به زمین نشست. در آنجا رابط تبلیغی ام، حاجی آصف - که از روحانیون اهل جمهوری آذربایجان و مقیم روسیه بود - به

شده است . دین بیش تر مردم آن، مسیحی ارتدکس است.

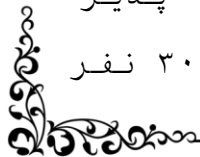
اقامتگاه من اتاق داخل تا لاری بود که برای انجام مراسمها اختصاص داشت

اولین دیدار

با فرا رسیدن شب به همراه امید راهی مسجد شدیم . وی جوانی مهربان و مذهبی بود و سعی می کرد با جوانان شیعه فعالیت های مذهبی و فرهنگی برگزار کند . توان مدیریتی خوبی داشت.

بالاخره به محل مراسم رسیدیم . این محل در شمال شهر قرار داشت . ساختمانی دو طبقه که به دست وهابیها بنا شده و در تملک آنها بود، و مراسمهای خود را در آن برگزار می کردند . از آنجا که شیعیان مکانی نداشتند، برای انجام مراسمها به آنجا می رفتند . بعد از نماز مغرب و عشاء مراسم شیعیان شروع می شد؛ چرا که وهابیها نماز را در آنجا اقامه می کردند و شیعیان دوست نداشتند پشت سر وهابیها اقامه نماز کنند . ناگفته نماند که برگزاری نماز جماعت برای شیعیان در آن مکان امکان پذیر نبود . از تعداد ۳۰۰۰ نفر

ساعت ۹ صبح در این شهر آفتاب طلوع می کرد . امیدوار بودم که مردم شهر به سان خورشیدشان چنین سحرخیز نباشند که ساعت ۹ صبح طلوع کنند . نخستین چیزی که حس کردم، دمای ۱۰ درجه سانتیگراد بود . ملاقات سرد هوای پتروزاوود با میهمانی از شهر قم ! بعد از مدتی انتظار، ساعت ۱۱ میزبان خوب و خونگرمی به نام «امید رسول اف» به استقبال من آمد و به رستورانی که متعلق به ایشان بود، رفتیم . در هنگام صرف ناهار اطلاعاتی از او در مورد شهر گرفتم و فهمیدم که ۳۰۰۰ نفر از شیعیان اهل جمهوری آذربایجان به این شهر مهاجرت کرده اند . علت اصلی مهاجرت آنان وضعیت بد اقتصادی، اجتماعی و معیشتی آنان در وطن بوده است . زنان در اینجا کمتر اهل رعایت حجاباند؛ اما در زندگی حتی المقدور سعی می کنند با مردان مسیحی کمتر معاشرت کنند . گاهی به سختی می توان در رستورانها، یک شیعه و مسیحی را تمییز داد . شهر پتروزاوود پایتخت کشور جمهوری کارلیا است، با جمعیتی در حدود دویست و هفتاد هزار نفر که در کنار دریاچه «اونگا» واقع



صراحتاً به این مسئله
بپردازم.
در وقت روزه با
توسل به ابا عبدالله% چند
کلامی روزه خوانی کردم.
همان زنان بی حجاب،
مانند مادران جوان
مرده گریه می‌کردند.

شب دوم

با فرا رسیدن شب
دوم که مصادف با شب
پنجم محرم بود، در
مورد گناه سخنرانی
کردم. انواع گناه؛
گناه در قرآن، عقابهای
گناهان و توضیح اینکه
مهم نیست گناه کوچک
باشد یا بزرگ؛ بلکه
مهم این است که انسان
نباید جسارت بر گناه
پیدا کند و اصرار بر
گناه کوچک نباید صورت
پذیرد. در ادامه با
توجه به اینکه اکثر
حضار نماز و احکام
اولیه را نمی‌دانستند،
در بخش آخر سخنرانی به
بیان احکام و طریقه
خواندن نماز پرداختم
که هر شب ادامه داشت
تا تعدادی نماز خواندن
و احکام آن را
آموختند. البته با خود
چند جلد کتاب آذری و
روسی «چگونه نماز
بخوانیم؟» به همراه
داشتم که پخش کردم؛
اما تعداد آنها کم
بود. بعد از مراسم
روضه خوانی و سینه زنی
اکثر حاضرین دورم جمع
شده، احساساتشان را

جمعیت شیعه آذری، حدود
۲۰۰ نفر از برادران و
خواهران در شب اول در
این مکان گرد هم آمده
بودند که ۹۰ درصد آنان
جوان بودند. استقبال
خوبی بود که انتظار
نداشتم. می‌گفتند برای
اولین بار یک مبلغ
دینی شیعی به این شهر
می‌آید. با شور و حال
خاصی آمده بودند تا
ارادتشان را به حضرت
ابا عبدالله% نشان دهند.
زنان، بی حجاب بودند؛
اما جدا از مردان
نشسته بودند. تصمیم
گرفتم اول به مسئله
حجاب بپردازم؛ اما با
خود فکر کردم که اگر
به صورت ناگهانی سر
موضوع حجاب بروم؛ ممکن
است از طرف حاضرین
بازخورد منفی داشته
باشد. بنابراین، تصمیم
گرفتم در مورد تجارت
در اسلام که شغل اکثریت
شیعیان حاضر بود، صحبت
کنم. بیان شد که
پیامبر - نیز پیش از
بعثت به تجارت اشتغال
داشتند و بعد از آن در
مورد ربا، انواع قرض و
معاملات در اسلام
توضیحاتی دادم.
متأسفانه برخی از
شیعیان، مشروب فروشی
داشتند. هر چند که
خودشان استفاده
نمی‌کردند؛ اما این کار
برای یک شیعه غیرموجه
است؛ اما نمی‌توانستم

را می‌خوانند، هیچ مشکلی از آنان حل نمی‌کند». بعد از پایان منبر ایشان، من بالای منبر رفتم و مجلس را که به واسطه این شبهه در سکوت فرو رفته بود، با آیات قرآن و مباحثی در مورد رد سخنان مفتی به هیجان آوردم. به نظر می‌رسید که اطلاعات زیادی در مورد اسلام و حرف زیادی برای گفتن نداشت.

سپس به بیان این مورد پرداختم که آیا پیامبر- کسی را برای ولایت امت بعد از خود مطرح کرده بود یا نه؟ و برای روشن شدن قضیه به بیان مختصر واقعه غدیر و منابع اهل سنت در این مورد پرداختم و فلسفه توسل را بیان کردم و به آیه ۳۵ سوره مائده اشاره کردم که می‌فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] « ای کسانی

که ایمان آورده‌اید ! از (مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید ! و در راه او جهاد کنید، باشد که

بیان می‌کردند که باعث دلگرمی من شد. با خودم می‌اندیشیدم که چگونه ده شب می‌توانم دست کم تلنگری به ذهن نازک مخاطب بزنم. تصمیم گرفتم شب سوم را به توبه اختصاص دهم.

مباحثه‌ای با مفتی وهابی

شب سوم که تعداد شیعیان نسبت به شبهای پیشین در مجلس بیش‌تر بود، بعد از نماز مغرب و عشا و قبل از شروع مراسم، مفتی وهابیه‌ها وارد شد و به بالای منبر رفت و ابتدا به اسلام آوردن خود اشاره کرد. او می‌گفت اهل بلا روس است و حدود ۱۰ سال از اسلام آوردنش می‌گذرد و ۵ سال در انگلیس در مدرسه وهابیه‌ها درس خوانده است. وی شروع کرد به کبابه علم و ادب کشیدن و تمام سخن او در این خلاصه می‌شد که این رفتار شما شرک است. وی به مسئله خلقت انسان اشاره کرد و هدف از آن را عبادت دانست و اینکه در عبادت باید بدون واسطه با خدا ارتباط داشته باشیم، و اگر چیز دیگری را واسطه قرار دهیم، شرک است و به آیه ۴۱ سوره رعد اشاره کرد که: [وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ]؛ «کسانی که غیر از خدا



این مباحث باعث شادی شیعیان حاضر شد و گفتند که همیشه این مفتی با ما بحث می‌کرد؛ ولی ما جوابی نداشتیم و قلباً نیز مخالف بودیم. تو ما را سربلند کردی. البته لازم به یادآوری است که این مفتی در همان چند دقیقه ابتدای بحث میدان را خالی و مجلس را ترک کرد و این پیروزی بزرگ برای شیعیان بود که در شب ششم محرم از مجلس امام حسین% نصیبشان شد. ماجرای این شب باعث شد تا تصمیم بگیرم شبهای بعد به مسائلی که باعث ایجاد شبهه می‌شوند، طبق کتاب «شیعه پاسخ می‌گوید» آیت الله مکارم شیرازی بپردازم. خوشبختانه حضور مبلغ وهابی نه تنها تأثیر منفی نداشت؛ بلکه باعث تحریک تعصب و غیرت دینی مردم شد، گرچه این زنگ خطر بزرگی برای شیعه می‌باشد؛ چرا که لشکر خصم با برنامه مشغول کار است

شب چهارم؛ واکنش وهابیه
شب چهارم، وقتی به مکان مراسم رسیدیم، دیدیم که وهابیه میکروفن را برداشته‌اند و طبیعی بود که به خاطر شکست دیروزشان سعی داشتند مراسم ما

رستگار شوید!»
بعد گفتم: مخاطب در این آیه تمام افراد باایمانند. در اینجا سه دستور داده شده است: اول دستور به تقوا، دوم دستور به انتخاب وسیله‌ای که ما را به خدا نزدیک کند و سوم دستور به جهاد در راه خدا. نتیجه مجموع این صفات (تقوا، توسل و جهاد) همان چیزی است که در آخر آیه آمده است، که همان فلاح و رستگاری شماست. آری، آیاتی که وهابیه به آن توسل جسته‌اند، آیاتی است که در مورد عبادت است، در حالی که هیچ کس مانند اولیای الهی عبادت نمی‌کند. توسلی که قرآن به آن دعوت کرده این است که به آن وسیله به خدا نزدیک شویم؛ یعنی اینها در پیشگاه خدا شفاعت می‌کنند. توسل یکی از طرق دعاست و کسی که به وسیله شخصی به خدا توسل می‌کند، به خاطر محبتی است که به او داشته و اعتقادی که در مورد او دارد و معتقد است که خدا او را دوست دارد؛ اما اگر کسی توسل بجوید و معتقد باشد آن شخصی که واسطه سود و زیان است، به صورت استقلالی و به نفسه مثل خدا می‌باشد، این شرک است

نمایان می‌شد.
در این شب بعد از بیان مراحل بعدی واقعه غدیر و امامت مولا علی و امام حسن) به سؤالات و شبهاتی که اغلب در مورد بحث ذبح شرعی و آیا اینکه می‌توانند از مذبوحات اهل کتاب استفاده کنند یا خیر؟ و اینکه خرید و فروش یا ازدواج با اهل کتاب از نظر مکتب تشیع چه احکامی دارد، پاسخ دادم.

شب پنجم، توبه

در جلسه پنجم که مصادف با شب هشتم ماه محرم بود، نکاتی در مورد علت‌های قیام امام حسین% بیان کردم که حضرت برای احیای دین و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حریم ولایت و امامت که حق الهی خویش بود، قیام کردند و دوران خفقان و ضد اسلامی یزید بن معاویه که حاکی از بی دینی، شراب خواری، بوزینه بازی و انواع دیگر مفساد بود، بررسی نمودم. در مورد توبه و انواع راه‌ها و پذیرش آن و بندهایی از مناجات تائبین امام سجاد% صحبت کردم و در ادامه، داستان حرّ در روز عاشورا را تعریف کردم که چگونه از لشکر کفر توبه کرده و به امام حسین% پیوست و

به هم بخورد و اذیتان کنند. من که در شهرهای دیگر روسیه با آنها برخورد داشتم، بهتر دیدم سکوت اختیار کنم و دیگر اجازه ندادم که دوستان میکروفن دیگری بیاورند؛ چون ممکن بود ما را از محل بیرون کنند و سکوت در این باره بهتر بود تا با آرامش به برنامه ادامه دهیم و روحیه بالای شیعیان، مرا امیدوار کرد تا با قدرت بیشتری حاضر شوم و از خدا خواستم به احترام آقا اباعبدالله% صاحب مجلس کمک کند و صدایم را قدرت بخشد. بنابراین، تصمیم گرفتم از آغاز تاریخ اسلام برایشان بگویم؛ از همان روزها که پیامبر- دست حضرت علی% را در واقعه غدیر بالا گرفت و برای اتمام حجت الهی و تکمیل دین فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر کس من ولی و سرپرست اویم، بعد از من علی ولی و سرپرست اوست. «قصه عاشقی شیعه و اثبات تشیع و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی% را عنوان کردم و اشاراتی به خطبه غدیر و لزوم امامت داشتم که حاضرین با رغبت گوش می‌کردند و شادی و شغف از بیش‌تر شدن آگاهیشان به مکتب تشیع در چهره‌هایشان

بود. به همسایه گفتم :
می‌توانید از اکوی من
استفاده کنید. رفتم و
وسایل اکو را به خانه
همسایه آوردم و چند
روز محرم را در خانه
آنها ماند تا استفاده
کنند. سال بعد چند
روزی مانده به محرم در
خواب حضرت علی % را
دیدم که به من اشاره
کرد و فرمود: «شهریار!
بیا اینجا! تو از
مایمی.» وقتی از خواب
بیدار شدم، حال عجیبی
داشتم و انقلابهای روحی
عجیبی در من ایجاد شده
بود. به همین خاطر
نامم را از رافائل به
شهریار تغییر دادم و
محرم آن سال ضمن اینکه
وسایل اکو را به مجلس
حضرت اباعبدالله% برای ده
شب بردم، خودم هم در
مراسمها شرکت کردم. از
آن سال به بعد
نوازندگی را کنار
گذاشته‌ام و ۵ سال است
که نمایشگاه اتومبیل
دارم. با توجه به
حرفهای دیشب شما در
مورد پذیرش توبه و
حکایت سلمان و عنوان
بصری، یقین پیدا کردم
که اهل بیت مرا دعوت
کرده‌اند و می‌خواهم با
جان و دل پذیرای دعوت
آنها باشم.»
این انقلاب روحی
شهریار و عنایتی که
امام علی% به ایشان
کرده بود، کرامتی بود

آزادمرد نام گرفت و در
تمام تاریخ نامش ثبت
شد. همچنین داستان
«عنوان بصری» را که در
زمان امام صادق% و از
شیعیان ایشان بود، نقل
کردم. در ادامه،
داستان حضرت زهرا & را
که بعد از رحلت پیامبر
سلمان را صدا زدند و
فرمودند: چرا بعد از
پیامبر - به ما سر
نمی‌زنید؟ شما از
مایمید، و... را تعریف
کردم و بعد مراسم روضه
خوانی و سینه زنی
انجام شد.
**شهریار بیا اینجا تو از
مایمی**

در یکی از ملاقاتهای
روزانه در روز چهارم
با جوانی به نام
شهریار آشنا شدم که
شیعه آذری زبان اهل
گرجستان و مقیم روسیه
بود. وی علاقه عجیبی به
دین داشت و همیشه در
جلسات حضور پیدا
می‌کرد. شهریار از خود
برایم این چنین گفت
«من اسمم رافائل
بود و در مراسمات
عروسی نوازندگی
می‌کردم. ده سال پیش،
ماه محرم در همسایگی
ما (گرجستان) مجلسی
برپا بود، رفت و آمد
جمعیت باعث شد که از
سر گنجکاو به آنجا
سرک بکشم. وقتی وارد
مجلس شدم، دیدم صدا به
صدا نمی‌رسد. خیلی شلوغ

از کرامات بی‌شمار اهل بیت) که فرمودند: «ما شیعیانمان را هرگز فراموش نمی‌کنیم» خوشحال بودم که بحث دیشب عینیت یافته و این جوان در تصمیمش برای توبه قاطع می‌باشد.

بعد از ماجرای بحث با مفتی وهابیه و پیروزی شیعیان، چند نفر در طول روز به من مراجعه و مرا به منزلشان دعوت کردند. در مراجعت به منزل آنها فهمیدم که اینها قبلاً شیعه بودند؛ اما در اثر تبلیغ وهابیت و پیدا نکردن پاسخ برای سؤالاتشان وهابی شده‌اند. رسالت سنگینی بود. با آنها چندین ساعت وارد بحث شدم و به سؤالاتشان پاسخ دادم و در پایان آنها فهمیدند که تشیع بهترین مکتب است، پس توبه کرده و دوباره شیعه شدند.

شب تاسوعا

شب تاسوعا، شب آمادگی یاران امام حسین% برای عاشورا، روز سرنوشت‌سازی است. شبی که امام یارانش را در خیمه جمع می‌کند تا برایشان از سختی فردا بگوید. خطاب می‌کند: هر که می‌خواهد، در این دل

شب برود. متأسفانه عده‌ای راهی دیار خود می‌شوند؛ ولی ۷۲ یار صدیق ایشان باقی می‌مانند و با جان و دل از حریم دین دفاع می‌کنند.

در ادامه به رشادتهای حضرت ابوالفضل العباس، پسر دیگر حضرت علی % و برادر بزرگوار امام حسین% اشاره کردم که چگونه پاس‌بان خیمه‌های عاشورا و فرمانبردار و مطیع ولایت بود و با رشادتهای خود چه حماسه‌ها آفرید! در ادامه به روضه خوانی و سینه زنی پرداختیم.

روز عاشورا

صبح عاشورای حسینی ساعت ۱۰ صبح؛ یعنی یک ساعت بعد از طلوع آفتاب مردم با شور و شغف خاصی در مراسم عزاداری حاضر شده بودند. وقتی وارد مجلس شدم، جا برای نشستن نبود. جمعیت حدود ۳۰۰ نفر می‌شد که همگی کسب و کارشان را تعطیل کرده بودند. بعضیها برای اولین بار بود که در مراسم شرکت می‌کردند. آن روز با توجه به شهادت مولای عشق، سالار شهیدان و ۷۲ یار باوفایش، تصمیم



بودند که حالت معاند را داشتند و سؤالاتشان برای تفرقه افکنی بود، نه برای رفع جهل جمعیت با سؤالات آنها رو به رو شدند و منتظر جواب من بودند .
برایشان اینگونه توضیح دادم که : پیروزی همیشه، پیروزی ظاهری در جنگ نیست. اگر قرار بر برگزاری جشن بود، کاروان اسرا که در می‌انسان امام و راهبر ما حضرت سجاد % قرار داشت این کار را انجام می‌دادند تا الگویی برای ما در برگزاری مراسم عاشورا باشد؛ اما نه تنها این کار را نکردند؛ بلکه با خطبه خوانی در مسیر حرکت به کوفه و شام و عزاداری در طول مسیر و حتی بعد از بازگشت به مدینه، در طی عمر شریفشان همواره با گریه و مویه از واقعه عاشورا یاد می‌کردند .
باید بدانیم مفهوم پیروزی چیست؟ پیروزی در واقعه عاشورا؛ یعنی بیعت نکردن با یزید فاسق که دین را به سخره گرفته بود و سالها رسالت عظیم پیامبر- در راه تبلیغ دین را به باد می‌داد و این امام حسین% بود که

داشتم در مورد ترسیم واقعه عاشورا و انتخاب نحوه زندگی و انجام رسالت خطیر دینداری در تمام مراحل آن و چگونگی مرگ خوب و بد، بحث و سخنرانی کنم. مجلس را با جمله «مَنْ غَاشَ سَعِيدًا، مَاتَ سَعِيدًا؛ کسی که خوشبخت زندگی کند، خوشبخت می‌میرد.» شروع کردم.
سپس گفتم : عاشورا تجسم عینی یک دنیای کوچک است که انسانها در آن راه خوب و بد را انتخاب کردند. هر کس در این صحنه قرار بگیرد، می‌تواند خود و راهش را با آن مطابقت دهد و به لشکر امام حسین% بپیوندد . سپس بحث حسادت که یکی از عوامل مهم ولایتگریزی و حتی دین‌گریزی است و راه‌های ریشه‌کن کردن آن را بیان کردم و اینکه لشکر امام حسین% عاری از حسادت بود.
در میان سخنرانی چند تن از وهابیه‌ها که صحبت‌های مرا می‌شنیدند، سؤالاتی کردند، از جمله اینکه : شما می‌گویید امام حسین% پیروز شده است، پس چرا جشن نمی‌گیرید و به جای آن عزاداری می‌کنید؟! البته آنها چند نفر

بگویم : چون دههٔ اول محرم با شروع سال هجری قمری مصادف است و سال قمری نو می شود، وهابیها عید برگزار می‌کردند و چون تنها مکان تجمعشان در دست شیعیان بود و به دلیل قدرت شیعیان در آن مکان نمی‌توانستند از ورود آنها ممانعت کنند و از درگیری می‌ترسیدند، عملاً برگزاری عید و جشن برای‌شان امکان پذیر نبود.

در ادامه برنامه از شهادت یاران امام از جمله حضرت علی اکبر و علی اصغر، دو فرزند حضرت و حضرت عباس و قاسم 8 برایشان نقل کردم و به روضه‌خوانی و مقتلخوانی پرداختم.

شام غریبان

شام غریبان سالار شهیدان در همان محل برگزار شد و می‌توانم به جرأت بگویم که پرشورترین مراسم در طی این شبها بود . جمعیت زیادی حضور داشتند و همه غرق عزا و ماتم بودند. مراسم فراتر از تصور من بود . خیلیها به دلیل کمبود جا سرپا ایستاده بودند.

برحسب مناسبت در مورد اسیری اسرا و

با قیام و شهادت مظلومانه اش، جلو این حرکت زشت ایستاد . غم ما غم فقدان ۷۲ شهید و سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین% است و ما در فراق خانوادهٔ آل الله مراسم دههٔ محرم را برگزار می‌کنیم. همچنین در هیچ کدام از احادیثی که از پیامبر- نقل شده و به دست ما رسیده است، حضرت ما را به شادی و پایکوبی دعوت نکرده و حتی خود حضرت نقطهٔ مقابل این امر را انجام داده است و همواره به مناسبت این شهادت جانسوز غمگین بوده و امت خویش را به زنده نگه داشتن یاد و خاطرهٔ امام حسین% و برگزاری مجلس عزا و ماتم سفارش می‌کردند.

چهره‌های مبهوتشان مشخ‌ص می‌کرد که حرفی برای گفتن نداشتند و بخاطر ترس از جمعیتی که در مجلس حضور داشتند، نمی‌توانستند کاری بکنند که مراسم به هم بخورد . بنابراین، با سؤالهای متعدد سعی در به هم ریختن جلسه داشتند که با جوابهایی که گرفتند، به هدفشان نرسیدند . البته باید



گذشته که آمادگی
بیشتری در مردم برای
شنیدن بحث در مورد حیا
و حفظ حجاب ایجاد کرده
بود، شروع به سخنرانی
کردم و به فلسفه حجاب
در اسلام و حیا در
مردان و زنان اشاراتی
کرده، عواقب بدحجابی
در جامعه را بیان
کردم. در ادامه به
داستانهایی از حجاب
حضرت زهرا و زینب ع و
روایتهایی در این مورد
پرداختم و احکام حجاب
را بیان کردم. همچنین
در رابطه با حقوق
خانواده و رابطه زوجین
در اسلام بحثهایی
داشتم. با توجه به
اینکه فرهنگ روس بر
آنان غلبه داشت،
عاداتهای بدی در مورد
برخورد با زنان
داشتند. بسیاری از
آنها حتی پیش پا
افتاده ترین احکام را
نیز نمی دانستند و
هم زیستی شیعیان با
انسانهای لایبالی عیاش
و اهل شراب تأثیرات
منفی زیادی روی آنان
گذاشته بود و این
طبیعی است که با ۱۰ شب
و یک سال و حتی بیشتر
نیز نمی توان چنین
روندی را به راحتی
تغییر داد و نیاز به
برنامه دارد. من رسالت
سنگینی را بر دوش خود

لحظات سختی که برای
حضرت زینب ع گذشت، صحبت
کردم. اینکه ایشان به
عنوان عالمه بدون معلم
بودند و دریای صبری که
از امام حسین $\%$ هدیه
گرفتند، یاریگر ایشان
در شام غریبان شد.
حضرت زینب هم اکنون به
عنوان سفیر کربلا
مسئولیت سنگینی
داشتند. بچه ها را که
در صحرا به خاطر ترس
از سربازان پخش شده
بودند، به سختی
توانستند جمع کنند و
در ضمن، مراقبت از
حضرت سجاد $\%$ را نیز به
عهده داشتند و روضه آن
شب را خواندم و مراسم
سینه زنی برگزار شد.
در این شب خواهران
گرامی حلوای نذری
آورده بودند و در میان
جمعیت پخش کردند.
همچنین با خود شمع
همراه داشتند تا شام
غریبان روشن کنند؛ اما
به دلیل حضور و هابیها
در جمع مانع شدم؛ چون
آنها این عمل را مسخره
می کردند و می گفتند که
شما آتش پرستید، لذا
پیشنهاد کردم در
منازلشان شمعها را
روشن کنند.
حجاب و حقوق خانواده
در شب یازدهم با
توجه به صحبت های شبهای

دین در میان است و از طرفی اطاعت از والدین، و نمی‌دانست چه کند؟ از من خواست تا با پدرش صحبت کنم.

عصر آن روز پدر و پسر میهمان من شدند. متقاعد کردن کسانی که تحت تأثیر فرهنگ غیردینی بزرگ شده اند کار آسانی نیست. پدر از آبروداری پیش میهمانانش سخن می‌گفت و اینکه تا به حال شراب از عروسیهایشان جدا نشده است. به حرفهای پدر با صبر گوش کردم و بعد از پایان حرفهایش سعی کردم طوری صحبت کنم تا قانع شود. برای او از ضرورت حفظ دین و غلبه اسلام بر عرف در مواقع تضاد آن دو توضیحاتی دادم و اینکه می‌توانند فرهنگ دینی را گسترش دهند و باید مواظب باشیم تا خدا از ما ناراحت نباشد، نه مردم. سپس پیشنهاد دادم حتی برای آغاز زندگی مشترک که مهم ترین بنا در دین مقدس اسلام است، می‌توانند به زیارت ائمه نیز مشرف شوند. بالاخره توانستم پدر را قانع کنم، تا سرآغاز زندگی مشترک پسرش را با عمل به تعالیم اسلام جشن بگیرد. و این لطف

احساس می کردم. در ادامه به روضه خوانی و سینه زنی پرداخته شد.

عروسی، بدون مشروب
 روزی در محل اقامتم بود که یکی از جوانان به من مراجعه کرد و در مورد اختلافی که با والدینش داشت، برایم توضیحاتی داد و خواست تا راهنمایی اش کنم. جریان از این قرار بود که این جوان به تازگی نامزد کرده بود و قصد برگزاری عروسی را داشت و می‌خواست این مراسم سالم و طبق نظر دین باشد. البته برگزاری چنین مراسمی برای شیعیان که تحت تأثیر فرهنگ آذربایجان و روسیه قرار گرفته بودند، زیاد هم آسان نبود؛ چرا که بیش تر کار آنها در مراسم مخالف نظر دین اسلام است. از جمله پذیرایی شدن با شراب

این جوان می‌گفت که با فلسفه قیام اباعبدالله الحسین% آشنا شده و نمی خواهد در مراسم عروسی خود شراب بدهد؛ اما پدرش مخالفت می‌کند که اگر شراب ندهیم، میهمانها ناراحت می‌شوند و امکان دارد که مجلس را ترک کنند. جوان درمانده بود که از یک طرف پای

خدا بود که تازه داماد
به آرزوی خود رسید
**شب دوازدهم و نوای کاروان
اسرا**

در این شب در مورد
جوانان و حقوق متقابل
والدین و فرزندان و
دوری از حرمت شکنی
نسبت به والدین صحبت
کردم.

ترسیم کاروان اسرا
که دو روز بود در راه
بودند، برایم سخت بود.
خواندن روضه اسرا و
برخورد مردم با آنها،
جشن گرفتن و هلله
کردنشان با ورود به
شهرها و روستاها و ...
اما باید می‌گفتم.

**شب سیزدهم و سفره احسان
اباعبدالله الحسین%**

مراسم روز سوم امام
با تدارک احسان برای
ناهار در تالار شخصی
«امید رسول اف» برگزار
شد. در این مراسم خطبه
خوانی حضرت زینب & و
امام سجاده% بیان شد و
کمتر به عزاداری
پرداختیم و حاضران از
احسان این مراسم متنعم
شدند. در این مراسم با
رسول اف برادر امید
آشنا شدم. او عمده
فروشی میوه داشت، هم
صحبت شدیم و او را به
تناسب صحبت هایی که
کردیم به مطالعه متون
مذهبی دعوت کردم.

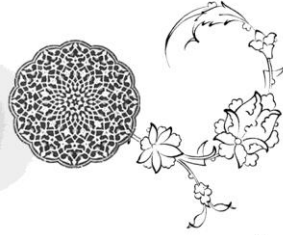
شب سوم شهادت امام%
کم کم وسایلم را جمع
می‌کردم تا فردای آن
عازم وطن شوم. واقعاً
مردم آنجا به من محبت
داشتند.

روز چهاردهم محرم
از محل اقامتم راهی
ایستگاه راه آهن شهر
پتروزاود شدم. وقتی
رسیدم با تعجب دیدم
عده ای از دوستان برای
بدرقه در هوای سرد ۱۴-
درجه تشریف آورده اند
و مراسم مختصری نیز
برای بدرقه من برگزار
شد. از من خواهش کردند
تا به مسئولین این
پیام را برسانم که اگر
امکان دارد هر سه ماه
یک بار مبلغی برایشان
بفرستند تا بیش تر با
دین و مکتب تشیع آشنا
شوند و دعا کنم آنها
بتوانند از دولت اجازه
ساخت مسجد با سند
مالکیت شیعه را
بگیرند؛ چرا که اگر
دولت به اسم شیعیان
جهت ساخت مسجد سند
مالکیت بدهد، خودشان
از لحاظ مالی توانایی
دارند تا مسجدی بنا
کنند.

در پایان از
زحمتهای بی‌شمار کربلایی
اسکندر حسین زاده،
مسئول محترم مؤسسه راه
حق (حق پولی) و دفتر
هماهنگی آیات عظام

حضرت آیت الله مکارم
شی رازی و آیت الله
لنکرانی و جناب آقای
حاجی آصف و ابراهیمی،
رایزن محترم فرهنگی
ایران در مسکو که مرا
در این سفر یاری
کردند، تقدیر و تشکر
می‌کنم.





علامه

محمد تقی جعفری

الگوی عالمان

عبدالکریم پاکنیا تبریزی
 اسد . میرزا عباسعلی
 چرندابی، میرزا محمد
 مجاهدی، سید حسن الهی
 (برادر علامه
 طباطبایی)، سید جواد
 خطیبی، آقا سید
 ابوالحسن مولانا، آیت
 الله محمد فاضل شربیانی،
 شیخ عبد الله ممقانی
 (صاحب تنقیح المقال)،
 سید حسین ترک کوه
 کمری، میرزا جواد
 سلطان القرآ، میرزا
 محمد علی مجتهد قره
 داغی، حاج ملا علی واعظ
 خیابانی، سید احمد
 خسرو شاهی و صدها عالم
 عامل و شاگرد اهل بیت)
 که امروزه مشتاقان علم
 و معرفت، شیعیان جهان
 و به ویژه مردم تبریز
 در کنار سفره علمی،
 اخلاقی و تربیتی آنان

شهر تبریز در اغوش
 خود عالمان، فقیهان،
 عارفان و مبلغان
 بی‌شماری را تربیت کرده
 و به جامعه اسلامی
 تحویل داده است. فرهنگ
 غنی و افتخارات هزار
 ساله تبریز، عمدتاً به
 واسطه روحانیان عارف و
 مبلغان ایثارگش بوده
 که زوایای تاریک
 تاریخش را روشن کرده و
 اندیشه های ناب اسلامی

* محمدتقی جعفری را از آن
 جهت علامه می‌گویند که تنوع
 حوزه‌های دانش و معرفت وی
 چندان است که از مجموع آنها
 دایره المعارفی می‌توان
 ترتیب داد : هستی‌شناسی،
 معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی،
 فقه، کلام، عرفان، فلسفه،
 حقوق، هنر و زیبایی‌شناسی،
 ادبیات، حدیث‌شناسی، فلسفه
 تاریخ، تمدن‌شناسی، مبانی
 اندیشه سیاسی اسلام و ...
 (شهید باقر صدر و آیت الله
 میلانی در نوشته های خود از
 ایشان به عنوان علامه یاد
 کرده‌اند.)

۱. عالم ایثارگری که
 مخلصانه از عالی‌ترین مقامات
 چشم پوشید.

شده است طبق این کلام نورانی، نامش همواره جاودان بماند و زندگی وی برای مشتاقان حقیقت و مبلغان معارف اهل بیت (الگوی شایسته قرار گیرد. این شاگرد مکتب اهل بیت) در اثر پشتکار، تهذیب نفس و عنایات خاصّ ائمّه (سرمایه خیر کثیر را دریافت کرد که: [وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا]؛^۳ «و به هر کس حکمت داده شود، به او خیر کثیر داده شده است.»

تولّد در فضاي صدق و صفا

استاد محمّد تقی جعفری در ۱۳۰۴ ش در محله فقیرنشین «عمو زین الدین» تبریز - که امروزه به نام ایشان موسوم گردیده و مجسمه ایشان را نیز آنجا نصب کرده‌اند - و در فضایی معنوی و باصدق و صفا دیده به جهان گشود و در دامان والدینی متدین و اهل معرفت رشد و تربیت یافت

کریم آق ا، (پدر استاد جعفری) (درس نخوانده بود؛ اما ناوایی کریم النفس و باصدق و صفا بود. او هیچ وقت بدون وضو دست به خمیر نان نمی زد. حافظه این ناوایی مکتب نرفته چنان قوی

نشسته اند و به وجود این افتخار آفرینان عرصه علم، اجتهاد، عرفان و شهادت بر خود می‌بالند.

علی% در مورد امثال آنان فرمود: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَبِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ»؛^۲ دانشمندان

(متعهد) تا پایان روزگار پاینده اند. خودشان از میان مردم بیرون می‌روند؛ ولی نام، یاد و آثارشان در دلهای مردم همچنان زنده و پایدار است» در این فرصت صفحاتی از تاریخ زرین یکی از این ستارگان پرفروغ را ورق زده، روح و جانمان را از آموزه‌های اخلاقی و تربیتی اش جلا می‌بخشیم. آیت الله شیخ محمّد تقی جعفری تبریزی) همان ستاره درخشانی است که دانش سرشار، تقوا و معنویتش موجب

۱. تأسیس دانشگاه ربع رشیدی به عنوان بزرگترین دانشگاه جهان اسلام در ۷۰۰ سال پیش، وجود ۴۰۰ مجتهد جامع الشرایط به طور همزمان در این شهر، در قرنهای گذشته و نیز نام گرفتن این شهر به شهر علامه‌ها در عصر حاضر، (علامه امینی، علامه طباطبایی، و علامه جعفری و... خود به تنهایی میتوانند گویای اهمیت و عظمت علمی و فرهنگی این شهر باشد

۲. خصال، شیخ صدوق، انتشارات اندیشه هادی، قم، چاپ اول، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۱۸۶.

بود که اغلب سخنان واعظان شهر را با دقت و تفصیل برای دیگران بیان می کرد . در روزگاری که تبریز دچار قحطی شده بود، شبی کریم آقا با هزار زحمت برای خانواده اش آذوقه‌ای تهیه کرده بود که در سر راهش، دو نفر بیچاره را دید که از فرط گرسنگی مردار می‌خورند . او آنچه در توان داشت به آنان کمک نمود. آنان نیز دست به دعا بلند کردند و از ته دل گفتند : ای مرد مهربان ! خدای بزرگ و بخشنده به تو فرزندی صالح و نیک عنایت فرماید. هم‌چنان که ما را خوشحال کردی، خدای رحیم چشم تو را روشن کند . همسر کریم آقا باسواد بود و قرآن را به خوبی می‌خواند . او قرائت قرآن را به زیباترین شکل به فرزندش - محمدتقی - تعلیم داد . استاد جعفری در مورد مادرش گفته است : «مادرم، برخلاف پدرم، باسواد بود و جوان هم از دنیا رفت . نخستین بار او قرآن را به من یاد داد.» و همین عوامل معنوی در شکل‌گیری شخصیت این دانشمند

برجسته تأثیر گذاشت
آغاز تحصیل و سؤالی مهم
علامه محمدتقی جعفری در اوایل جنگ جهانی دوم، با این پرسش وارد مدرسه طالبیه تبریز شد که : ما در این عالم چه کاره ایم و دنیا چیست؟ جرّقه نور دانش از همان آغاز تحصیلات در حوزه علمی ه و در دوران ابتدایی زندگی در وجود او روشن شد. او همواره برای رسیدن به پاسخ این سؤال تلاش می کرد که:

از کجا آمده ام آمدنم
بهر چه بود
به کجا می روم آخر ۳
نمایی وطنم

محمدتقی در نخستین روزهای تحصیل با به کارگیری حافظه درخشانش همگان را به شگفتی واداشت و علاوه بر قرآن و احادیث اهل بیت) متن ادبی «کلیله و دمنه» را نیز از حفظ خوانده، معنای عبارات مشکل آن را هم شرح می‌داد. وی که در ایام تحصیلات ابتدایی

۲. به نقل از علی جعفری، فرزند علامه جعفری.
۳. اساساً مهم‌ترین رسالت یک مسلمان، یافتن پاسخ این پرسش برای خود و مخاطبانش می‌باشد، لذا امام علی % فرمود: «درود خدا بر کسی که بداند از کجاست و در کجاست و به کجا می‌رود.» (الوافی، فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین%، اصفهان، ج ۶، ص ۱۱۶).

۱. آفاق مرزبانی، عبد الله نصری، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۶ و ۲۷.

تلبّس در مدرسه دار الشفاء
 در حدود ۱۳۲۳ ش،
 محمّدتقی برای ادامه
 تحصیل به قم رفت و در
 مدرسه دار الشفاء
 اقامت گزید، سپس در
 محضر آیت الله سیّد م حمّد
 حجّت کوه کمره ای (۱۳۱۰
 - ۱۳۷۲ ق) و آیت الله
 شهید محمّد صدوقی، لباس
 روحانیت را - که نشانه
 نوکری مکتب اسلام و
 سربازی امام زمان (عج)
 است - به تن کرد. او
 در قم به حلقه درس
 استادان برجسته ای
 همچون امام خمینی! نیز
 پیوست. استاد جعفری در
 قم علوم معقول را از
 آیت الله شیخ مهدی
 مازندرانی و عرفان را
 از آیت الله شیخ محمّدتقی
 زرگر فرا گرفت. درس
 اخلاق امام خمینی! در
 مدرسه فیضیه، به روح و

دانش آموز برجسته ای
 بود، به سبب مشکلات
 مالی خانواده ناگزیر
 شد مدرسه را رها کند و
 به کار پردازد؛ امّا
 با تمام مشکلات، مقدمات
 و ادبیات عرب و دروس
 متداول حوزه را به نحو
 احسن در مدرسه طالبیه
 آموخت. اساتید وی در
 تبریز عبارت بودند از:
 ۱. سیّد حسن شریانی؛
 ۲. می رزا علی اکبر
 ری؛
 ۳. میرزا ابو الفضل
 سرابی؛ ۴. میرزا جعفر
 بخشایشی؛ ۵. میرزا حجّت
 ایروانی.
 سپس ایشان در مدرسه
 فیلسوف تهران، در محضر
 آیت الله حاج شیخ محمّدرضا
 تنکابنی (۱۲۸۳ - ۱۳۸۵
 ق)، پدر واعظ معروف
 حجّت الاسلام محمّدتقی
 فلسفی فقه و اصول را
 آموخت. آیت الله میرزا
 مهدی آشتیانی (۱۳۰۶ -
 ۱۳۷۲ ق) حکیمی بود که
 حکمت «منظومه» حکیم ملا
 هادی سبزواری و بخشی
 از امور عامه «اسفار»
 را به وی یاد داد.^۲

مسئولیت و حتی تکلیف عشق را
 چگونه حل می کنید؟ اگر من
 جزئی یا موجی از کمال مطلق
 هستم، پس عاشق چه کسی
 می شوم؟! و استاد آشتیانی
 انصاف داد و گفت: اینها
 ذوقیاتی است که بزرگان ما
 فرموده اند. اعتقادات قلبی
 این بزرگان این نبوده است.
 صدر المتألهین همواره با
 وضو بوده و پای پیاده به
 مکه رفته و تعبد بسیار
 داشته است. (آفاق مرزبانی،
 گفتگو از عبد الله نصری،
 تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۷۰).
 ۳. ابن سینا زمان،
 زندگی نامه و خاطرات،
 محمّدرضا غیاثی کرمانی،
 پاریس، قم، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۸؛
 آفاق مرزبانی، ج ۱، ص ۱۱ -
 ۱۶.

۱. آفاق مرزبانی، گفتگو با
 علامه محمّدتقی جعفری، گفتگو
 از عبد الله نصری، تهران، ۱۳۸۰
 ش، ج ۱، صص ۱۱ - ۱۶.
 ۲. روزی آقای جعفری بعد از
 درس آیت الله میرزا مهدی
 آشتیانی، درباره «بسیط
 الحقیقه» از ایشان پرسید:
 اگر واقعاً در عالم یک وجود
 است؛ یعنی «لیس فی الدار
 وجوداً الا هو» و بقیه
 موجودات، تحینات و تشخصات
 اوست، جناب عالی ارسال رسل،

علامه با حق شناسی تمام از استاد خویش تجلیل نموده و آیت الله شهیدی را یکی از عوامل تشویقش به سوی حوزه علمیه نجف و در نتیجه، شکوفایی استعداد سرشار خود می داند و در این مورد می گوید: «حدود یکسال از آمدن من به قم می گذشت. نامه ای از تبریز آمد که مادران مریض است. من برگشتم تبریز، البته ایشان فوت کرده بود. در تبریز مرحوم آیت الله میرزا فتاح شهیدی (صاحب هدایة الطالب، حاشیه بر مکاسب) به من زیاد اصرار کرد که نجف بروم. وی فرمود: نه تهران بمان و نه قم، بروید نجف. مقدار زی ادي از مقدمات سفر را هم ایشان تهیه کردند و رهسپار نجف شدیم.»^۱

استاد جعفری در سال ۱۳۲۵ ش، برای ادامه تحصیل به نجف رفت و حدود یازده سال در آنجا ماند و مدت کوتاهی در مدرسه بادکوبه ایها و سپس در مدرسه صدر اقامت داشت او در نجف فقه و اصول را از محضر آیات عظام: شیخ محمدکاظم شیرازی، سید ابو

روانش صفا می بخشید. او در این مورد می گوید: «درسهای ایشان از نظر عرفانی خیلی اوج داشت. سیمای امام خمینی! نشان می داد که از مواهبی برخوردارند که دیگران از آنها بی بهره اند.»^۲ اقامت وی در قم بیش از یک سال طول نکشید و او به سبب بیماری و فوت مادرش به تبریز بازگشت.^۳

مورد عنایت آیت الله شهیدی
وی بعد از مراسم ختم مادرش در تبریز، به محضر علامه زبردست، وزین و باتقوا آیت الله شهیدی - که از اوتاد بود - رسید و هنگامی که استاد به ظرفیت و تواناییهای وی پی برد، او را مورد عنایت ویژه قرار داد. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می گوید: «در اینجا باید یادی از مرحوم آیت الله میرزا فتاح شهیدی - صاحب «حاشیه بر مکاسب» - داشته باشم؛ چرا که یکی از کسانی که واقعاً از او استفاده کردم، ایشان بود.»^۳

۱. فیلسوف شرق، محمدرضا جوادی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸ ش، صص ۲۴ و ۲۵.
۲. تکاپوگر اندیشه ها، عبدالله نصری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۴.
۳. مجله حوزه، ش ۱۹، ص ۲۷.

تشنه علم و معرفت
 هر کجا دردی دوا آنجا
 رود
 هر کجا فقری نوا آنجا
 رود
 آب کم جو تشنگی آور
 بدست
 تا بجوشد آب از بالا و
 پست

ایشان از دوران
 کودکی و نوجوانی عاشق
 دانست ن و یافتن
 پاسخهای علمی بود و با
 ورود به حوزه علمیه
 این علاقه بیشتر هم شد.
 از همان دوره کودکی
 عشق به تحصیل علم به
 صورت کم نظیری در وجود
 استاد شکوفا شده بود،
 به گونه ای که اولاً، برای
 تحصیل علم متحمل هر
 نوع محرومیت و سختی
 میشد و ثانیاً، در
 مواقع خاصی وقتی در
 راه ادامه تحصیل او
 موانعی ایجاد میشد، از
 این پیشامد بیش از
 اندازه متأثر و غمگین
 میگردید. خود ایشان در
 قالب خاطراتی در این
 باره میگویند: «به من
 در مسیری که آمدم، خوش
 گذشت و خداوند محبت
 کار را در درون من به
 وجود آورده بود. من به
 اندازه ای به علم علاقه
 پیدا کرده بودم که فکر
 می کردم اگر معلومات
 لازم را به دست نیاورم،
 حیات من ناقص است.»

القاسم خویی، سید
 محمود شاهرودی، سید
 محسن طباطبایی حکیم،
 سید عبد الهادی
 شیرازی، سید محمد هادی
 میلانی، و سید جمال
 الدین گلپایگانی
 استفاده کرد و دروس
 فلسفی و عرفانی را نزد
 شیخ صدراي قفقاзи و
 شیخ مرتضی طالقانی فرا
 گرفت و هم زمان به
 مطالعه کتب علوم
 انسانی پرداخت و با
 اندیشه ها و معارف شرق
 و غرب آشنا شد؛ اما
 شیخ مرتضی طالقانی^۱
 فقیه، عارف و حکیم
 متألّه در روح و روانش
 بیش از همه تأثیر
 گذاشت. ایشان گفته
 است: سختترین روزها را
 با نشاط روحی تحمل
 می کردیم؛ چون اساتید
 شایسته و همدرد سهای
 عاشق درس داشتیم و لذت
 معنوی می بردیم. «رنج
 راحت شد، چو شد مطلب
 بزرگ.»^۲

۱. استاد جعفری می گوید:
 «شیخ مرتضی طالقانی آن قدر
 با ظرفیت و با عظمت بود که در
 حالی که درس خارج، اسفار،
 منظومه و کفایه می گفت، به
 بچه طلبه ها هم درس می گفت.
 وقتی نام وی را در پیش آیت
 الله طالقانی بردم، چشمانش پر
 از اشک شد و گفت: آرزویم
 دیدن آشیخ مرتضی طالقانی
 بود.»
 ۲. کیهان فرهنگی، ش ۱۴۷،
 آبان ۱۳۷۷.

محمدتقی که دستش از شدت درد میسوخت، اندکی رنجید؛ ولی از آن به بعد تصمیم گرفت خواناتر و بهتر بنویسد. ده‌ها سال بعد روزی دانشگاه مشهد، استاد محمدتقی جعفری را دعوت کرد تا در آنجا سخنرانی کند. جمعیت بسیاری جمع شده و منتظر آمدن ایشان بودند. تمام صندلیها پر شده و عده فراوانی نیز ایستاده بودند. محمدتقی که دیگر «علامه جعفری» نامیده می‌شد و اسلام‌شناس و صاحب نظری مشهور شده بود، پشت بلندگو قرار گرفت. در بین نگاه‌های مشتاق، چشمش به یک پیر دانا خیره شد و حدود یک دقیقه به سکوت گذشت بعد از اتمام سخنرانی، آن استاد کهنسال که کسی جز آقای جواد اقتصادخواه، مدیر مدرسه اعتماد تبریز نبود، جلو آمد و در حلقه کسانی در آمد که بعد از سخنرانی به دور علامه جعفری جمع شده بودند. علامه جعفری بعد از سلام و احترام، پرسید: یادتان هست با آن ترکه آلبالوی قرمز رنگ مرا زدید؟ آقای اقتصادخواه سر به زیر انداخت؛ اما علامه

برای همین، مسیر زندگی را اینگونه طی کردم و اگر هم چنین امکانی فراهم شود، باز هم همین مسیر را انتخاب می‌کنم. البته سعی خواهم کرد اشتباهات گذشته تکرار نشود... واقعاً عاشق علم و یادگیری بوده‌ام.»^۱ ایشان در مورد عشقش به دانش می‌گوید: «گرمای نجف در تابستانها به حدی بود که پرداختن به هیچ کاری ممکن نبود و ما آنقدر به درس علاقه داشتیم که شبها تا نصف بدن و بعضی وقتها تا زیر گردن در آب فرو می‌رفتیم و در نور چراغ نفتی کتاب به دست تا صبح مطالعه می‌کردیم.»^۲ **کاش بیش‌تر مرا تنبیه می‌کردی**

آقای «جواد اقتصادخواه» مدیر مدرسه ابتدایی، در دوران کودکی به خاطر بدخطی، با ترکه قرمز رنگ درخت آلبالو بر کف دست محمدتقی زد و گفت: باید از همین امروز یاد بگیری که خوش‌خط‌تر بنویسی! فهمیدی؟!

۱. ماهنامه رشد جوان، ش ۷، سال چهاردهم، شماره مسلسل ۱۱۳.

۲. به نقل از علی جعفری، فرزند علامه جعفری

زیارت امام علی بن موسی الرضا^ع می‌شتابد و در درس آیت الله می‌لانی و نیز جلسه استفتائات ایشان حضور می‌یابد.

تدریس و تألیف

علامه پس از طی مراحل فوق، به تدریس خارج فقه و اصول، و کتابهای «مکاسب» و «کفایه» پرداخت و قسمتهایی از تقریرات درسی آیت الله خویی و سید عبد الهادی شیرازی را نیز به رشته تحریر در آورد.^۲ همچنین جلد اول از مجموعه سه جلدی «ارتباط انسان و جهان» را در همین ایام، و دو جلد بعدی را در مشهد تألیف کرد. او در ایام اقامتش در نجف به تدریس فلسفه نیز پرداخت.

رجعت به وطن

او پس از ۱۱ سال اقامت در نجف، در ۱۳۳۷ ش عازم ایران شد و به خدمت آیت الله بروجردی رسید. آیت الله بروجردی از وی خواست در قم بماند و به تدریس ادامه دهد؛ اما آب شور قم به مزاج علامه سازگار نبود و وی ناچار شد به مشهد هجرت کند. او یک سال در

جعفری با احترام و مهربانی گفت: کاش خیلی از آن چوبها به من می‌زدید. این مرکب بدن، تازیانه می‌خواهد تا روح را حرکت بدهد و جلو ببرد. علامه جعفری به گرمی دست استاد پیرش را گرفته و فشرد.

پر سر لوح او نبشته به زر

جور استاد به ز مهر پدر اجازه اجتهاد

علامه محمدتقی جعفری در سال سوم اقامت در نجف اشرف با خوشه چینی از خرمن استادان بلندمرتبه نجف، به مدد هوش و استعداد و سختکوشی اش به مقام اجتهاد نایل آمد. اعطای گواهی اجتهاد در ۲۳ سالگی از سوی آیت الله محمدکاظم شیرازی مهر تأیید بر ختم این دوره و آغاز فصلی ن و در حیات علمی - پژوهشی این فیلسوف شرقی است و همچنین پس از یازده سال اقامت در نجف اشرف، با پایان بردن تحصیلات عالی و تکمیل معلومات فقهی و اصولی و فلسفی در سال ۱۳۳۶ ش به ایران مراجعت می‌کند و به

۱. علامه جعفری، ابن سینا، زمان، زندگی‌نامه و خاطرات، محمدرضا غیاثی کرمانی، ص ۳۴.

۲. تکاپوگر اندیشه‌ها، صص ۴ - ۵، ۱۳۷۶ ش.

بین المللی.
**مناظره با دانشمندان
معروف دنیا**
ایشان می گوید : من
از همان اوایل طلبگی،
وقتی ایرانیهای
غربرفته را می دیدم که
چگونه خودباخته شده و
همة سرمایه های علمی و
معنوی و تمدن عظیم
اسلامی را نادیده
می گیرند، به فکر
افتادم تا دانشمندان
غربی را بشناسم و
افکارشان را بدانم و
برتری معارف اسلام و
اهل بیت) را به آنان
ثابت کنم که الحمد لله
این کار انجام شد.^۲ در
طول ۲۵ سال که در
تهران هستم - با حدود
صد نفر از دانشمندان
بزرگ دنیا مذاکره و
مصاحبه داشته ام.^۳ از
جمله بحث و گفتگو با
شخصیتهای بین المللی
دانشگاهی، همانند :
برتراند راسل، روزه
گارودی، پروفیسور عبد
السلام و پروفیسور
روزنتال.
نوآوری و هنر
او برای اولین بار
حقوق حیوانات در اسلام
را در قالب ۱۳۲ ماده
تنظیم کرده، نزد آیت

مشهد ماند و از آیت الله
میلانی (گواهی اجتهاد
گرفت، سپس تهران را
برای اقامت دائم
برگزید. وی عمر خود را
صرف تحقیق، سخنرانی و
تألیف کرد و در «مدرسه
مروی» به تدریس
پرداخت. وی درخواست
آیات عظام : شیخ
محمدتقی آملی و سید
احمد خوانساری را برای
عهده داری مسئولیت امام
جماعت مسجد نپذیرفت و
به کار تدریس، تحقیق و
تألیف پرداخت. بعدها
با استادانی چون شهید
مرتضی مطهری، بدیع
الزمان فروزانفر و
دکتر محمدابراهیم آیتی
آشنا شد و مورد توجه و
عنایت آنان قرار گرفت
در عرصه تبلیغ معارف
ایشان برای تبلیغ
معارف قرآن و اهل بیت)
از هیچ کوششی فروگذاری
نکرد؛ چرا که خود را
به عنوان یک روحانی
مبلیغ می دانست که باید
رسالتش را به انجام
برساند؛ از تبلیغ در
روستاها تا سخنرانی در
دانشگاه ها و مساجد و
مناظره با اندیشمندان
معروف جهان و مجامع

۲. همان، ص ۷۰.
۳. مجله حوزه،
اردیبهشت ۱۳۶۶ ش.

ش ۱۹،

۱. چراغ فروزان، وزارت
اطلاعات، مرکز بررسی اسناد
تاریخی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۱،
ص ۱۶؛ کیهان فرهنگی، ش ۱۴۷،
آبان ۱۳۷۷، ص ۹.

بگویی يك لحاف بر سرت
بينداز و يك بار به
اطراف تهران بگرد، سپس
به کلاس من بیا، من
قبول می‌کنم.»

پروفسور روزنتال آلمانی

اولین شخصی که از
خارج آمد و با استاد
صحبت کرد، پروفسور
روزنتال آلمانی بود .
او درباره پنج مسئله
با استاد صحبت کرد که
از آن جمله م سئله :
ربا، مالکیت و جزیه
بود . او پس از شنیدن
این مباحث، اشتیاق
بسیار زیادی برای
مراسله پیدا کرد . پس
از بیان مجازات سرقت،
گفت : حقوقدانهای سایر
کشورها مایلند اینها
را بدانند.

پروفسور روزنتال
درباره جزیه، می گفت :
اسلام از اهل کتاب باج
سبیل می گیرد . علامه
جعفری گفتند : این باج
سبیل نیست و به تاریخ
«فتوح البلدان»
استشهاد کردند . خود
استاد می‌فرمود : «گفتم
که جزیه مالیاتی بود
از طرف اهل کتابی که
همزیستی با مسلمانها
داشتند، داده می‌شد و
برای اینکه با هم در
یک جامعه زندگی کنند،
مالیات می پرداختند .»
در صفحه ۱۸۷ فتوح
البلدان داستان عجیبی

الله خویی (برد . ایشان
ضمن ابراز تعجب اظهار
می‌کند که مانند این
مطالب را قبلاً ندیده
است . علاقه و تخصص وی
در عرصه هنر و ادبیات،
موجب شد که بیش از صد
هزار شعر، قصیده، نظم
فارسی و عربی و همچنین
بخشهایی از ادبیات غرب
را حفظ شود و آثار
هنری ایشان همچنان یکی
از منابع اصیل هنر از
دیدگاه فلسفه و حکمت
اسلامی است که نظر
فرهیختگان عرصه دانش
را به خود معطوف داشته
است.

جذب دلهای مشتاق معارف

ایشان می‌گویند : «ما
سالها قبل از انقلاب در
منزل خود «رسالة
قشیریّه» را تدریس
می‌کردیم . در میان حضار
خانمی از یک کشور
خارجی نیز شرکت داشت .
در جلسه دوم به ایشان
گفتم : اگر شما بخواهید
در درس ما شرکت کنید،
باید حجاب خود را
رعایت کنید . او گفت :
یعنی چه کنم؟ گفتم :
افزون بر این لباسهایی
که می‌پوشی؟ روسری یا
مقنعه ای با این
خصوصیات نیز بپوش . او
گفت : اگر عرفان اسلامی
این است که شما
می‌گویید، اگر به من

وقتی روزنتال این داستان را شنید، خیلی علاقه پیدا کرد که این مباحث ادامه داشته باشد.^۱

ارتباط با چهره های دانشگاهی

ایشان علاوه بر علوم حوزوی، همواره میکوشید از علوم غربی و جدید نیز مطلع باشد و بر همین اساس، مناسباتش با اهل علم محدود به علمای دین نبود؛ بلکه با دانشمندانی مانند: پرفسور محمود حسابی و دکتر فضل الله رضا نیز جلسات منظم داشت.^۲ ایشان در تهران در منزل دکتر محمود حسابی - فیزیکدان - در جلسات هفتگی شرکت میکرد. این جلسات ۲۴ سال - تا پایان عمر دکتر حسابی - ادامه یافت. دکتر محمود حسابی نظریه جدیدی درباره «ذرات بنیادی» داشت.

متأثر شدن دکتر حسابی

در یکی از این جلسه ها دکتر حسابی توضیحاتی درباره نظریه خود و ملاقاتش با انیشتین داد و گفته هر ذره ای که در نظر گرفته

نقل شده است که وقتی استاد آن را برای روزنتال نقل کرد، او بسیار بهت زده شد. داستان این است که : وقتی سپاهیان اسلام، سوریه را فتح میکنند و جزیه میگیرند و بزرگان اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) صندوقهای پر از جواهرات را میآورند و به فرماندهان اسلام جزیه میدهند، در همان موقع از طرف امپراطوری روم به مسلمانان اعلام جنگ میشود. ابو عبیده دستور می دهد بروید صندوقهای جواهرات را به خودشان باز پس دهید. اینها مبهوت و متحیر می مانند و میگویند: ما با طیب نفس و رضایت دادیم. ایشان میگوید: ما این جزیه را که از شما گرفتیم، برای این بود که با شما زندگی کنیم و زندگی اجتماعی و اقتصادی شما اداره بشود. حال، به ما اعلان جنگ شده و تکلیف ما روشن نیست. شاید ما نتوانیم شما را اداره کنیم. سپس صندوقها را برمیگردانند. حتی اینها (اهل کتاب) میگویند: ولایت و زمامداری شما بر ما بهتر است از همه آنچه تا به حال گذشته است.

۱. پایگاه اطلاع رسانی استاد محمدتقی جعفری، کیهان فرهنگی، ش ۶۴۷، آبان ۱۳۷۷، ص ۹۵.
۲. آفاق مرزبانی، ج ۱، صص ۳۲ - ۳۸.

بیابد.^۱
البته این نظریه شاخه‌ای از «برهان نظم» است که دلیل مهمی برای توحید ربوبی است، و در آیات متعددی به آن اشاره شده است.^۲
حلقه وصل حوزه و دانشگاه
از ویژگی‌های علامه، تلاش مداوم ایشان برای اتصال حوزه و دانشگاه و علوم قدیم و جدید بود. او به دلیل آشنایی با زبان حوزویان و دانشگاهیان، آثاری به یادگار گذاشت که مورد توجه هر دو قشر قرار گرفت، به ویژه ۲۷ جلد کتاب

شود، مثل الکترون‌ها یا پروتون‌ها، دامنه موجودی‌تش تا کهکشانها نیز کشانده شده است و برای شناسایی دقیق آن باید اجزای دیگر عالم را نیز در نظر گرفت. استاد جعفری گفت: «شیخ محمود شبستری» مطلبی گفته است که شبیه به نظریه شماسته
جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
که هر جزیی به جای خویش نیکوست
اگر یک ذره را برگیری از جای
خلل یابد همه عالم سراپای
استاد حسابی که

بیشتر اهل سکوت بود و بسیار کم حرف می‌زد، با وجد و هیجان بلند شد و فریاد زد : شبستر کجاست؟ شبستری کیست؟! استاد جعفری با احترام پاسخ داد : شبستر یکی از شهرهای نزدیک تبریز و شیخ محمود شبستری از عرفای بزرگ قرن هشتم است. دکتر حسابی که شور و نشاط بیشتری یافته بود، خودکاری آورد و از استاد جعفری خواست که دوباره اشعار شبستری را بگوید تا یادداشت کند و در اولین فرصت آن را در کتاب «گلشن راز»

۱. فیلسوف شرق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸ ش، صص ۲۰۵ و ۱۰۶؛ آفاق مرزبانی، ص ۴۸.
۲. از جمله در آیه ۱۶۴ سوره بقره: [إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَدَأَ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ]؛ «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنیندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است از ذات پاک خدا و یگانگی او برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

ساختمان است. کسی که عشقش ماشین است، ارزشش به همان میزان است؛ اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه معیارهای الهی است.

من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه شناسان صحبت‌های مرا شنیدند، برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند و کف زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم: عزیزان! این کلام از من نبود؛ بلکه از شخصی به نام علی% است. آن حضرت در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «**قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ**» ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را دوست می‌دارد. وقتی این کلام را گفتم، دوباره به نشانه احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی% از جا بلند شدند و چند بار نام آن حضرت را بر زبان جاری کردند...

از رهگذر خاک سر کوی
شما بود
هر ناله که در دست نسیم
سحر افتاد

ادامه دارد ...

«تفسیر نهج البلاغه» و ۱۵ جلد کتاب در زمینه «نقد و تحلیل مثنوی معنوی مولوی» نگاشت، که مورد توجه و نیاز هر دو قشر است

عنايات اهل بيت

ایشان می‌گویند: «عده‌ای از جامعه‌شناسان برتر دنیا در دانمارک جمع شده بودند تا پیرامون موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند. موضوع این بود: «ارزش واقعی انسان به چیست؟» برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم. مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول، پشتوانه آن است؛ اما معیار ارزش انسانها در چیست؟ هر کدام از جامعه‌شناسان صحبت‌هایی داشتند و معیارهای خاصی را ارائه دادند بعد وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک ساختمان دو طبقه است، در واقع ارزشش به مقدار همان



تاریخ باس و ساین
تاریخی را ملاحظه کند،
این را تصدیق خواهد
کرد. چیزی که وجدان
جامعۀ اسلامی را در آن
زمان برآشفت و اسوه و
الگویی برای بعدیها
شد، همین حادثۀ عجیبی
بود که تا آن روز در
اسلام سابقه نداشت.
البته، بعد از آن،
نظایر بسیاری پیدا
کرد؛ اما هیچ کدام از
آن نسخه‌ها، مطابق اصل
نبود. امت اسلام،
شهیدان زیادی داد.
شهادت دست‌جمعی داد.
اما هیچ کدام به پای
حادثۀ عاشورا نرسید.
حادثۀ عاشورا، در اوج
قلۀ فداکاری و شهادت
باقی ماند و همچنان تا
قیامت باقی خواهد
ماند. «لَا يَوْمَ لِكَيْ يَوْمِكَ يَا

مقام معظم رهبری ،
حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای حفظه الله به
مناسبت‌های مختلف در
موضوع «امام حسین % و
عاشورا» سخن آن
ارزشمندی را ایراد
فرموده‌اند که در اینجا
به برخی از این بیانات
اشاره می‌شود.

بی‌نظیر بودن حادثه عاشورا
اساس دین با عاشورا
پیوند خورده و به برکت
عاشورا هم باقی مانده
است. اگر فداکاری بزرگ
حسین بن علی % نمی‌بود، که
این فداکاری، وجدان
تاریخ را به کلی متوجّه
و بیدار کرد در همان
قرن اول یا نیمۀ قرن
دوم هجری، بساط اسلام
به کلی برچیده می‌شد.
قطعاً این‌گونه است. اگر
کسی اهلِ مراجعه به

أَبَاعَ بِدَالِهِ»^۱ ما شیعیان، از این حادثه، خیلی بهره برده ایم. البته غیر شیعه هم، استفاده

کرده اند.^۲
گریستن آسمان و زمین بر امام حسین% در زندگی

حسین بن علی%، يك نقطه هـ برجسته، مثل قله ای که هم هـ دامنه ها را تحت الشعاع خود قرار می دهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین%، آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه کربلا هم نمی بود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هریک از ائمه هـ دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و احادیث بود. اما قضیه هـ عاشورا آن قدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کم تر فراز و نشان هـ دیگری را به خاطر می آورید. قضیه هـ عاشورا هم آن قدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز - روز سوم - وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، دربار هـ حسین بن علی%، چنین آمده است که «بَكَتُهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا اِ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لِابْتِيهَا»^۳. هنوز پا به

۱. امام صادق% می فرماید: «أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ % دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ % فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أُنْكِي لَمَّا يُصْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ % إِنْ الْبَيْتُ يُؤْتَى إِلَيَّ سَمُّ يَدُسُّ إِلَيَّ فَأَقْبِلْ بِهِ وَ لَكِنِّ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بَرَزَ دَلَفَ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدْنَا مُحَمَّدٌ - وَ يَبْتَغُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَيَّ فَتَلِكُ وَ سَفَكُ دَمِكَ وَ انْتِهَاكَ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي دَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابُ قَلْبِكَ فَعَيْدُهَا تَجَلُّ بَيْنِي أُمَّةٌ رَمَادُ اللَّعْنَةِ وَ تَمَطَّرُ السَّمَاءُ رَمَادًا وَ دَمًا وَ يُبْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الْجِبَّتَانِ فِي الْيَحَارِ؛ امام حسین% روزی بر امام حسن% وارد شد پس چون به او نگاه کرد گریه کرد. پس به او گفت: ای ابا عبدالله برای چه چیز تو را می گریاند؟ گفت به خاطر آنچه با تو می کنند گریه می کنم. پس امام حسن% به او گفت: همانا چیزی که بر من می آید سمی است که با دسیسه به من داده شود و به وسیله آن کشته شوم ولی هیچ روزی مانند روز تو نیستی هزار مرد که ادعا می کنند که از امت جدمان محمد هستند و منتسب به دین اسلام هستند به تو نزدیک می شوند و برای کشتن تو و ریختن خونت و از بین بردن حرمتت و اسیر کردن فرزندان و زناوت و به غارت بردن بار [ولایت] تو جمع می شوند پس در آنجاست که نفرین بر بونی امیه نا زل می شود و آسمان خاکستر و خون می بارد و همه چیز تا حیوانات وحشی در بیابان ها و ماهی ها در دریاها برایت گریه می کنند.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم، ۴، ص ۲۱)

۲. بیانات معظم له در دیدار جمعی از روحانیون، تاریخ: ۱۳۷۲/۰۳/۲۶.

۳. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ

این جهان نگذارده، آسمان و زمین بر حسین%، گریستند. قضیه اینقدر حائز اهمیت است. یعنی ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی‌نظیر است، در آن روز اتفاق افتاد. این، جریانی بود که چشمها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش تقبیر شده بود؟

«المَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ».

قبل از این که حسین بن‌علی% چهره بنماید، با شهادت

نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که در اینجا رازی وجود دارد، که برای ما آموزنده است. البته در باب شهادت حسین بن‌علی%، بسیار سخن گفته شده است - سخنان خوب و درست - و هر کس به‌قدر فهم خود، از این ماجرا چیزی فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کردند؛ بعضی او را در قالب مسائل دیگر کوچک کردند و بعضی هم ابعاد بزرگتری از او را شناختند و گفتند و نوشتند؛ که آنها را نمی‌خواهم عرض کنم.^۲ اسلام، زنده به عاشورا و

امام حسین%

هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامع‌ه اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده به عاشورا و به

حسین بن‌علی% است. همان طور که فرمود: «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛^۳ بنا بر این

۲. بیانات معظم له در دیدار جمعی از پاسداران، تاریخ: ۱۳۷۱/۱۱/۰۶.

۳. پیامبر گرامی اسلام -:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ حسین از من است و من از حسین هستم خدا

الْمَوْعُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ
 الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ
 اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بَكْتُهُ
 السَّمَاءِ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ
 مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطَأُ لِأَبْتَيْهَا
 قَبِيلَ الْعَبْرَةِ وَ سَبَدِ الْأَسْرَةِ
 الْمَمْدُودِ بِالْبَيْضَةِ يَوْمَ الْكِرَّةِ
 الْمُعْوَضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ الْأَيْمَةَ مِنْ
 نَسْلِهِ وَ الشَّعَاءِ فِي ثَرْبَتِهِ...»
 بارالها از تو درخواست

می‌کنم به حق نوزادی که در چنین روزی (سوم شعبان) متولد شده، او که پیش از آمدن و ولادتش، وعده شهادتش داده شده، او که آسمان و هر آنچه در آن است و زمین و هر آنچه بر روی آن است، برای

[مصیبت] وی گریستند، در حالی‌که هنوز بر زمین سنگلاخ آنجا گام ننهاده بود او که کشته اشک‌ها و بزرگ‌خاندان، کسی که در رجعت، پیروز گردد، و در م‌قابله و عوض کشتنش، امامت در نسلش و شفا در تربتش قرار داده شد. «

(مصباح المتعبد و صلاح المتعبد، شیخ طوسی، مؤسسه

فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲۶)

۱. همان.

خیلی تلخ است، خیلی سخت است، اما آنچه که بر تحمل این حوادث تلخ و سخت مترتب شد، آنچنان بزرگ است، آنچنان با عظمت و ماندگار است که تحمل این حوادث سخت را بر کسی مثل حسین بن علی% و یاران او و خانواده او آسان می کند. این را بزرگان نقل کرده اند، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (در مراقبات - که حرف ایشان سند است، حجت است - تأکید می کنند که در روز عاشورا هرچه مصیبتها سنگین تر می شد، چهره حسین بن علی% برافروخته تر، آثار شکستگی در آن بزرگوار بیشتر آشکار می شد. این حقایق پرمغز، پر راز و رمز، اینها باید دائماً در مقابل چشم ما باشد.

عبرتهای عاشورا

عبرت ماجرای امام حسین% این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعۀ اسلامی؛ آن هم جامعه ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک

معنا، یعنی دین من، ادامۀ راه من، به وسیلۀ حسین% است. اگر حادثۀ عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمی شد و یقیناً اسلام دچار انحرافی می شد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی ماند. عظمت عاشورا به این است.

البته مصیبت در عاشورا سنگین است، خسارت بزرگ است، جان کسی مثل حسین بن علی% به همۀ آسمان و زمین م یارزد، جانهای پاک و طیب و طاهر آن اصحاب، آن جوانان، آن اهلبیت، قابل مقایسۀ با جان هیچ کس دیگر نیست؛ اینها در این میدان به خاک و خون غلتیدند، فداکاری کردند، فدا شدند، حرم معزز پیغمبر و امیرالمؤمنین به اسارت افتادند؛ این حوادث خیلی سنگین است،

دوست دارد کسی را که حسین دوست بدارد. حسین نوه ای از نوه هایم] است. « (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۷)

۱. بیانات معظم له در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «مالحین»، تاریخ: ۱۳۶۹/۱۱/۲۹.

مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱.
 رابطه بین این پدر و
 پسر، این گونه مستحکم
 بوده است.^۲

بشر معمولی - قرار
 دارد و این پیامبر، ده
 سال با آن قدرت فوق
 تصور بشری و با اتصال
 به اقیانوس لایزال وحی
 الهی و با حکمت
 بی‌انتها و بی‌مثالی که
 از آن برخوردار بود،
 در جامعه حکومت کرده
 است و بعد باز در
 فاصله‌ای، حکومت علی بن
 ابیطالب بر همین جامعه
 جریان داشته است و
 مدینه و کوفه، به نوبت
 پایگاه این حکومت عظیم
 قرار گرفته‌اند؛ چه
 حادثه‌ای اتفاق افتاده
 و چه میکروبی وارد
 کالبد این جامعه شده
 است که بعد از گذشت
 نیم قرن از وفات
 پیامبر و بیست سال از
 شهادت امیرالمؤمنین^ع،
 در همین جامعه و بین
 همین مردم، کسی مثل
 حسین بن علی را با آن
 وضع به شهادت
 می‌رسانند؟!!

چه اتفاقی افتاد و
 چطور چنین واقعه‌ای
 ممکن است رخ دهد؟ آن
 هم نه یک پسر بی‌نام و
 نشان؛ بل کودکی که
 پیامبر اکرم، او را در
 آغوش خود می‌گرفت، با
 او روی منبر می‌رفت و
 برای مردم صحبت می‌کرد.
 او پسری بود که پیامبر
 درباره‌اش فرمود: «حُسَيْن

۱. پیامبر گرامی اسلام :-
 «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ
 أَحَبُّ لِلَّهِ مِنْ أَحَبِّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ
 سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ حسین از من
 است و من از حسین هستم خدا
 دوست دارد کسی را که حسین
 دوست بدارد. حسین نوه‌ای از
 نوه‌ها [یم] است.» (الإرشاد فی
 معرفة حجج الله علی العباد،
 ج ۲، ص ۱۲۷)

۲. بیانات معظم له در دیدار
 جمعی از پاسداران، تاریخ:
 ۱۳۶۹/۱۱/۲۹.



حوزه

حضرت آیت الله مکارم شیرازی فرمودند: قم نیازهای نظام را در عرصه های مختلف تأمین می کند و در مقابل دولت نیز باید بدون منت حق قم را ادا کند و بدهی خود را بپردازد. حوزه علمیه قم با هزینه مراجع، ائمه محترم جمعه، بخش مهمی از قضات و مسئولین سیاسی و عقیدتی و رایزنیهای فرهنگی را تربیت و تحویل نظام می دهد.

فراگیری زبان، اولویت تبلیغ

در عرصه بین الملل

آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری مدیر

تأکید بر اینکه امروز شرایط ویژه ای را در جهان شاهد هستیم، اظهار داشت: شیوه کار، امکانات و تجهیزاتی که در اختیار ماست، با ابزار و امکانات دشمنان بسیار متفاوت است.

ایشان همچنین با بیان اینکه دشمنان در فضای مجازی سرمایه گذاری کرده اند، اظهار داشت: مبلغان باید به فضاهای مجازی در عرصه تبلیغ دین با شیوه های نوین بپردازند. اگر اقدامات دشمنان را رصد نکنیم و در برابر آنها انفعالی رفتار کنیم، دچار مشکلات خواهیم شد.

مدیر حوزه های علمیه

هژب ری استاد حوزه و دانشگاه، دکتر علی سنگی رییس اداره سلامت جمعیت خانواده و مدارس وزارت بهداشت و دکتر محزون مدیرکل دفتر آمار ثبت احوال همراه بود.

و حجت الاسلام محمدحسین المصلحین معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه با اشاره به روایات اسلامی مبنی بر ازدیاد فرزند، ابراز داشت: پیامبر اکرم - می فرمایند: «بهترین زنان شما کسانی هستند که بیش تر فرزند بیاورند و با همسران خود مهربان باشند».

ایشان با بیان اینکه نخستین ویژگی زن این است که ولود باشد، اظهار داشت: فرزند آوری باید در میان زنان ما (جامعه اسلامی) فرهنگ شود؛ متأسفانه امروز در بسیاری از موارد به خاطر زنان جلوی نسل گرفته میشود.

معاون تبلیغ حوزه های علمیه با بیان اینکه قرآن در دو آیه می فرماید اولاد خود را به خاطر ترس از خرجی نکشید، افزود: تمام ادله کنترل جمعیت به

با تأکید بر اینکه مبلغان باید چراغ فروزان و مشعل سوزان دین باشند، در خصوص بایسته های تبلیغ در عرصه بین الملل ابراز داشت: مبلغان باید در کنار فراگیری زبان که اولویت اجتنابناپذیر این بخش است، با شناخت جامعی از اسلام و مکتب اهل بیت) محتوای دین را به مخاطبان ارائه دهند.^۱

همایش کنترل نسل و چالشهای پیشرو

همایش کنترل نسل و چالشهای پیشرو، از سوی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و با حضور طلاب و فضلاء حوزه در سالن همایش های مدرسه دار الشفاء قم برگزار شد.

این همایش با سخنرانی آقایان حجت الاسلام و المسلمین نبوی معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، حجت الاسلام و المسلمین غلامی رئیس پژوهشگاه علوم اسلامی و انسانی صدر ا، حجت الاسلام و المسلمین

۱. پایگاه خبری افق حوزه؛
 کد خبر: ۳۲۸۳۵۶.

تمام توان برای روشنگری در باب افزایش جمعیت استفاده کند و گروه‌های مختلف تبلیغی در این باره شکل گیرد و حجت‌الاسلام و المسلمین هژبری نیز ابراز داشت: طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه نقش مهمی در ترویج فرهنگ افزایش جمعیت و آگاهی مردم در این زمینه برعهده دارند. دکتر علی سنگی از دیگر سخنرانان این مراسم، در سخنانی گفت: موضوع افزایش جمعیت تنها مربوط به وزارت بهداشت نیست و ارگان‌ها و نهادهای دیگر کشور نیز باید در این رابطه احساس تکلیف کنند و به نقش آفرینی بپردازند. ایشان در ادامه بیان داشت: متوسط هر خانواده باید چهار فرزند باشد تا بتوانیم به جمعیت مطلوب برسیم. دکتر محزون نیز در این مراسم به ارائه گزارشی از وضعیت آماری کشور در زمینه جمعیت پرداخت. وی با بیان این که نرخ موالید در دنیا ۱۹/۲ درصد و در کشور ما ۱۸/۵ درصد است، افزود: کشور ما در بین کشورهای همسایه در رتبه هشتم قرار دارد و سومین کشور جمعیتی

خاطر فقر است و هیچ یک از این‌ها با این نص صریح قرآن نمی‌تواند مقابله کند. ایشان در ادامه بر ضرورت کمک دولت به تسهیل امر ازدواج تأکید کرد و نقش حوزه‌های علمیه و روحانیت را در تغییر فرهنگ کنترل نسل بسیار مؤثر دانست. معاون تبلیغ حوزه‌های علمیه همچنین نقش طلبه‌های خواهر حوزه علمیه را در مسأله ازدیاد فرزند در میان بانوان، مهم ارزیابی کرد و گفت: بانوان طلبه به خوبی می‌توانند در تغییر فرهنگ کنترل نسل و ازدیاد جمعیت نقش آفرینی کنند. حجت‌الاسلام و المسلمین غلامی گفت: قانون جدید جمعیت باید افزون بر جمعیت و واقع بینی، ضمانت‌های اجرایی برای رسیدن به اهداف را پیش‌بینی کند و مجلس باید از ظرفیتهای علمی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه نهایت بهره را ببرد. ایشان در ادامه افزود: امروز توقع از روحانیت این است که از

منطقه هستیم.^۱
**تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب
«لشکر خوبان»**

مراسم رونمایی از
تقریظ رهبر معظم انقلاب
اسلامی بر کتاب «لشکر
خوبان»، برگزار شد.
سخنران این مراسم

دکتر رحیم‌پور ازغدی در
بخشی از سخنان خود به
این نکته اشاره کرده
که : پرفروشترین
کتابها، رمانها،
خاطرات و فیلم‌ها در
کشور مربوط به دفاع
مقدس است و بیش‌ترین
مخاطبان آن هم نسل
جدید است که ما را از
آنها می‌ترسانند.

شایان ذکر است در
این مراسم از سوی دفتر
حفظ و نشر آثار آیت‌الله
العظمی خامنه‌ای متن
تقریظ ایشان و یک جلد
قرآن به ر اوی و
نویسنده این کتاب اهدا
شد.^۲

عرضه نرم افزارهای اسلامی

نور

در دانشگاه تهران

باشگاه دانشجویان
دانشگاه تهران، همه
ساله در آغازین روزهای
سال جدید تحصیلی،

نمایشگاهی را به منظور
آشنایی دانشجویان با
فعالیت‌های علمی،
پژوهشی و تحقیقاتی
دانشگاه و همچنین
ارائه خدمات علمی سایر
مراکز و مؤسسات پژوهشی
و تحقیقاتی برپا
می‌کند.

مرکز تحقیقات

کامپیوتری علوم اسلامی
برای اولین بار در این
نمایشگاه علمی، پژوهشی
و تحقیقاتی حضور یافت
و دانشجویان مقاطع
کارشناسی و کارشناسی
ارشد دانشگاه تهران با
فعالیت‌های این مرکز
حوزوی آشنا شدند.

استقبال چشمگیر از

غرفه نور به ویژه
فعالیت‌های این مرکز در
فضای مجازی و مدیریت
پایگاه‌های تخصصی
نورمگز و کتابخانه

دیجیتال، بسیار قابل
ملاحظه بود؛ به گونه‌ای
که اساتید و دانشجویان
خواستار تعامل بیش‌تر
این مرکز با

دانشکده‌های مختلف

دانشگاه تهران شدند.^۳

دستاوردهای اداره کل

همکاریهای تبلیغی

اداره کل همکاریهای
تبلیغی معاونت تبلیغ و
آموزشهای کاربردی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی
معاونت تبلیغ و آموزشهای
کاربردی حوزه‌های علمیه؛ کد
خبر: ۳۲۷۹۷۸.
۲. خبرگزاری رسا؛ کد خبر :
۱۸۶۵۷۵.

۳. خبرگزاری حوزه؛ کد خبر:
۳۲۸۵۸۹.

حمایت از نرم افزارهای دینی با فراخوان از طریق سایت اینترنتی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی (سایت مبلغان) موفق به ثبت نام ۲۸ مؤسسه و رصد ۲۰۰ نرم افزار در موضوعات مختلف شده است که پس از ارزیابی صورت گرفته، می توان از محصولات آنها در عرصه تبلیغ دین استفاده کرد.

افتتاح اولین مدرسه دینی مجازی

در روسیه

اولین مدرسه دینی مجازی در جمهوری مسلمان نشین تاتارستان در روسیه افتتاح و راه اندازی شد. این مدرسه دینی که در اینترنت راه اندازی شده، «بیت الحکمة» نام دارد و توسط مسلمانان تاتارستان اداره می شود.

در همین راستا یکی از مسئولان این مدرسه دینی گفت: با راه اندازی «بیت الحکمة»، مسلمانان تاتارستان و کل روسیه می توانند بهتر با دین مبین اسلام

حوزه های علمیه در راستای شرح وظایف خود به دستاوردهای زیر رسیده است:
- نماینده معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی با توجه به شرح وظایف خاص در حوزه همکاریهای تبلیغی، در ستاد همکاریهای حوزه و آموزش و پرورش به عنوان «رئیس کارگروه امور تربیتی و تبلیغ» انتخاب شد.

- بر اساس گزارش

دریافتی از ۲۱ استان در سال تحصیلی ۹۱ و ۹۲ تعداد ۷۳۹ مبلغ در مدارس آموزش و پرورش به صورت تمام وقت به ترویج معارف دین و اهل بیت) و تقویت باورهای دینی دانش آموزان پرداخته اند که از اهم فعالیت های آنان می توان به «مشاوره در عرصه های مختلف اخلاقی، خانوادگی و تحصیلی»، «تبلیغ چهره به چهره»، «برگزاری جلسات پرسش و پاسخ»، «برگزاری کلاسهای اعتقادی»، «برگزاری کلاسهای قرآنی» و... اشاره کرد.

- اداره همکاریهای تبلیغی در راستای حمایت از توسعه تولیدات فرهنگی و

۱. اداره کل همکاریهای تبلیغی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه.

تشخیص موارد آن ۵ .
ارتباط با بیمار و حفظ
اسرار وی ۶. تشخیص و
درمان پزشکی ۷. دارو
۸. آزمایش و آزمایشگاه
۹. شبیه سازی ۱۰.
باروری و جلوگیری از
آن ۱۱. زایمان و سقط
جنین ۱۲. جراحی ۱۳.
پیوند و تشریح ۱۴.
دندانپزشکی ۱۵. ضمان و
دیه.

بخش دوم، احکام
بیماران: ۱. طهارت و
نجاست ۲. وضو ۳. غسل
۴. تیمم ۵. نماز ۶.
روزه ۷. ازدواج و
زناشویی.^۲
ابقاء و انتصاب معاونان و
مسئولان ستادی حوزه‌های
علمیه

مدیر حوزه‌های علمیه
کشور با صدور احکام
جداگانه‌ای، حجج اسلام و
المسلمین هادی
حسینخانی، محمد حسن
زمانی، محمود ملک‌دار،
محمد حسن نبوی و سید
علی عماد، معاونان
تهذیب، بین‌الملل، امور
طلاب و دانش‌آموختگان،
تبلیغ و آموزشهای
کاربردی و پژوهش مرکز
مدیریت حوزه‌های علمیه
را به استناد تصمیمات
جلسه ۱۲ مهرماه شورای

آشنا شوند و با آن
ارتباط برقرار کنند و
از میراث اسلامی
استفاده نمایند
وی در ادامه گفت:
از جمله بخشهای این
مدرسه مجازی، آموزشگاه
زبان عربی، تاتاری،
ترکی و روسی است. بخش
کتابخانه اسلامی و بخش
علوم قرآنی نیز از
دیگر بخشهای این مدرسه
دینی است. البته
بخشهای دیگر علوم
اسلامی نیز در حال راه
اندازی و افزوده شدن
به این مدرسه است.

کتاب «استفتائات پزشکی آیت الله

مکارم شیرازی»

کتاب «استفتائات
پزشکی» آیت الله مکارم
شیرازی از چاپ خارج
شد.

این کتاب در ۲۵۶
صفحه چاپ شده و شامل
احکام تکلیفی، وضعی و
اخلاقی می‌باشد که از
فصول این کتاب می‌توان
به موارد ذیل اشاره
کرد:

بخش اول، احکام
پزشکان: ۱. آموزش
پزشکی ۲. طهارت و
نجاست ۳. نگاه، لمس و
معاینه ۴. اضطرار و

۲. پایگاه خبری شیعه
آنلاین؛ کد خبز: ۳۰۴۰۰.

۱. پایگاه خبری شیعه آنلاین؛
کد خبز: ۳۱۰۱۹.

بود را به عنوان مسئول این دفتر منصوب کرد. آیت الله حسینی بوشهری همچنین با توجه به تأسیس دبیرخانه همکاری‌های علمی فرهنگی مرکز مدیریت حوزه های علمیه، حجت الاسلام والمسلمین امیرجهانی فر را به سمت مسئول این دبیرخانه منصوب کرد. مدیر حوزه های علمیه در بخشی از این احکام، است فاده از تمامی استعدادها و ظرفیتها در راستای مصالح کلان روحانیت و نظام مقدس اسلامی و برنامه ریزی منسجم و تلاش برای تحقق اهداف والای حوزه و تعالی، اثربخشی و کارآمدی مجموعه سازمانی تحت اشراف معاونان و مسئولان حوزه های علمیه در چارچوب مصوبات شورای عالی حوزه را از مهم ترین اولویتها و مأموریت‌های دست اندرکاران مرکز مدیریت حوزه اعلام کرد.^۱

عالی حوزه، در سمت های خود ابقا نمود و در راستای چابک سازی تشکیلات اداری حوزه و ادغام معاونت های «آموزش» و «امور حوزه های علمیه»، حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم فرحانی را به عنوان «معاون آموزش و امورحوزه ها» منصوب کرد.

آیت الله حسینی بوشهری همچنین، حجت الاسلام والمسلمین احمد فرخ‌فال، مسئول حوزه مدیریت حوزه های علمیه کشور، حسین نمازی، مسئول بازرسی ویژه مدیر و آقای سید احمد حسینی اطهر، مسئول دفتر مدیر حوزه را در مسئولیت‌های خود ابقا نمود.

مدیر حوزه های علمیه در احکام دیگری، حجت الاسلام و المسلمین محمدآبادی پیشه را که پیش از این سرپرستی معاونت اداری مالی را عهده دار بود، به استناد موافقت شورای عالی حوزه، به عنوان معاون «اداری مالی حوزه های علمیه» و عباس علم الهدی که عهده دار سرپرستی دفتر برنامه ریزی و نظارت

۱. خیرگزاری حوزه؛ کد خبر: ۳۲۸۶۵۴.



گلشن احکام

نذر

در آینه احکام

سید جعفر ربّانی

ویژگیهای اهل بیت و «ابرار» را وفای به نذر معرفی می‌نماید و می‌فرماید: **[يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانُ شَرَّهُ مُسْتَطِيرًا]**؛ «آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است، می‌ترسند.»

نکته سوم: نام خدا

حقیقت نذر، ملتزم شدن به انجام کاری برای خداوند است. بر این اساس، در نذر باید نام خدا برده شود، البته به کار بردن خصوص کلمه «الله» در هنگام نذر کردن لازم نیست؛ بلکه هر لفظی که مختص پروردگار باشد، کافی است.

نذر فقط باید قربۀ الی الله باشد و نذر برای

در تمام ایام سال و به خصوص در محرم و صفر از مسائل مبتلا به مردم می‌باشد، با عنایت خدا نکاتی را پیرامون آن ذکر می‌نماییم:

نکته اول: تعریف نذر

نذر آن است که انسان ضمن عبارت خاصی ملتزم شود کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام دادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.^۱

نکته دوم: وجوب وفای به نذر

ما می‌توانیم نذر نکنیم؛ ولی اگر نذر کردیم، باید به نذر خود وفا و طبق آن عمل نماییم. خداوند در

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، تصحیح و تحقیق سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۲۴ق، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. انسان/ ۷.
۳. تحریر الوسی له، امام خمینی، مؤسسه دار العلم، ج ۲، ص ۱۱۶.

زبانی که باشد، صحیح است. صیغه نذری که مورد اتفاق تمام فقهاست، این است که گفته شود: «برای خدا بر من است که فلان کار خیر را انجام دهم.» بنا بر این، صرفاً نذر کردن در ذهن یا در نیت، نذر شرعی نبوده و واجب الوفاء نمیباشد.

نکته پنجم: شرایط نذر

در انعقاد نذر شرایطی وجود دارد:

اول: بلوغ، پس نذر اشخاص نابالغ و جوب وفا ندارد؛

دوم: عقل، پس نذر دیوانه باطل می باشد، مگر دیوانه ادواری که گاهی دیوانه می شود، که در این صورت نذر او در زمان عاقل بودنش صحیح است.

سوم: عدم سفاهت (نسبت به مال)؛ بنا بر این، نذر شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، در مورد «اموال» باطل است؛ ولی در مورد «افعال» اشکالی ندارد، مثل اینکه نذر کنید نماز مستحبی به جا آورد.

چهارم: مفلس نبودن (نسبت به اموال)؛ بنا بر این نذر شخصی که تمام اموال خود را بدهکار دیگران می باشد، در مورد آن «اموال» باطل است؛ ولی در مورد

غیر خدا باطل است، پس بدیهی است که وقتی فقها می فرمایند: «اگر برای خود امام% چیزی نذر کند» یا: «اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند» مقصود آن بزرگواران این نیست که نذر برای امام یا حرم بوده باشد؛ بلکه مقصود این است که نذر باید برای خدا باشد؛ ولی کار خیر خاصی بر عهده گرفته شده و آن هم این است که مالی را در راه امام یا امامزاده یا حرم ایشان به مصرف برساند.

در این گونه موارد مثلاً چنین نذر می شود: «برای خدا است بر من که این فرش را برای حرم امام رضا % وقف کنم.» چنین نذری هیچ ایرادی ندارد؛ زیرا برای خداست و وقف حرم، تنها بیان مصرف است، نه نذر برای غیر خدا. بر این اساس، ایراد و هابیت که: چرا برای غیر خدا نذر می شود؟ بی اساس خواهد بود.

نکته چهارم: اجرای صیغه

نذر

نذر به مجرد نیت منعقد نمی گردد؛ بلکه باید «صیغه» آن بر زبان جاری شود و در غیر این صورت واجب الوفاء نخواهد بود، البته لازم نیست صیغه نذر به زبان عربی باشد؛ بلکه به هر

۱. تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۱۱۶.

عمل به آن قدرت پیدا می‌کند، نذرش صحیح است.^۳
هشتم: رجحان متعلق نذر؛ یعنی آنچه را که نذرکننده بر عهده می‌گیرد که انجام دهد، باید از نظر شرعی دارای اولویت و امتیاز باشد.

نذرهای باطل

در این صورت‌ها نذر صحیح نیست:
الف) نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند؛ زیرا نه تنها رجحان شرعی وجود ندارد؛ بلکه عمل مرجوح یا ممنوع است.
بر این اساس فقها می‌فرمایند: کسی که قضای روزه ماه رمضان بدهکار است، نمی‌تواند برای انجام روزه مستحبی نذر کند؛^۴ زیرا روزه مستحبی چنی‌کسی جایز نیست و با نذر نمی‌تواند آن را مشروع سازد.

ب) نذر کند کار مباحی را انجام دهد که به جا آوردن یا ترکش از هر جهت مساوی باشد؛

«افعال» اشکالی ندارد.، مثل اینکه نذر کند روزه یا نماز مستحبی به جا آورد.
پنجم: اجازه شوهر؛ پس نذر زن بدون اجازه شوهر باطل خواهد بود؛ گرچه در اموال خود نذر کند.

البته این شرط مورد اتفاق همه فقها نیست، بنابراین خانمها نباید بدون اجازه شوهر نذر کنند و یا در این مورد به رساله مرجع تقلید خود مراجعه نمایند.

ششم: عدم منع پدر یا مادر؛ هیچ یک از فقها اذن پدر یا مادر را در صحت انعقاد نذر شرط ندانسته‌اند؛ ولی بیشتر فقها می‌فرمایند: چنانچه بعد از نذر، پدر یا مادر آن را نهي کنند، نذر منحل و باطل خواهد شد. پس در این مورد نیز باید به رساله مرجع تقلید مراجعه شود.

هفتم: مقدور بودن متعلق نذر؛ یعنی باید توانایی انجام آنچه را که نذر می‌کند، داشته باشد. بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود،^۵ نذر او صحیح نیست.
البته اگر نذرکننده هنگام نذر قدرت ندارد؛ ولی می‌داند در زمان

۳. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، شهيد ثاني (زين الدين بن علي بن احمد عاملي، ش ۹۶۶ق)، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳.
۴. توضیح المسائل محشى، ج ۲، ص ۶۱۳.

۵. استفتائات امام خمینی (ع)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱. توضیح المسائل محشى، ج ۲، ص ۶۱۳.
۲. همان، ص ۶۱۳.

محرم شود.^۳
نهم : اراده؛ یعنی از روی قصد نذر کند. بنا بر این کسی که در حال مستی یا بیهوشی یا خواب نذر کرده؛ گرچه صیغه آن را هم خوانده باشد، نذرش باطل می باشد؛ زیرا عزم و قصد بر انجام نذر نداشته است.

دهم : اختیار؛ پس اگر کسی را مجبور به نذر کنند، نذرش باطل خواهد بود؛ گرچه بقیه شرایط آن موجود باشد. و نیز چنانچه شخصی در حالت عصبانیت شدید و بدون اختیار نذر کند، نذرش باطل خواهد بود.

یازدهم : عدم مزاحمت با حجة الاسلام : نذر نمی تواند با حجة الاسلام مزاحمت نماید. فقها می فرمایند: اگر کسی نذر کند که در روز عرفه کربلای معلی یا یکی از مشاهد دیگر را زیارت کند، نذرش صحیح است؛ لکن اگر مستطیع بوده یا در این سال مستطیع شده، باید حج برود و نذرش مانع از حج نمی شود، و اگر نرفت، حج بر او مستقر می شود و باید به نذرش عمل کند. اگر به حج رفت، تخلف نذر موجب كفاره نمی شود؛ ولی اگر

زیرا در این صورت نیز هیچ گونه رجحان شرعی ای وجود ندارد.

البته چنانچه انجام عمل مباح از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت، نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک عمل مباح از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دخانیات مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند.^۴

تذکر: از این قانون (قبل از تعلق نذر باید رجحان شرعی موجود باشد) دو مورد استثنا شده است:

۱. نذر انجام روزه مستحبی در سفر : می دانیم که به جا آوردن روزه در سفر صحیح نیست؛ ولی فقها می فرمایند: اگر کسی نذر کند روزه مستحبی را در سفر بگیرد، نذرش صحیح است و باید به نذر خود عمل کند.^۵

۲. نذر احرام قبل از میقات: می دانیم که احرام عمره گذار قبل از میقات جایز نیست؛ ولی چنانچه نذر کند، می تواند قبل از میقات

۳. مناسک محشی، ص ۱۲۴.
۴. اشتراط نذر به قصد مورد اتفاق تمام فقها می باشد.
۵. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۱. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۶۱۴.
۲. همان، ج ۱، ص ۹۵.

بخواند، چنانچه قبل یا بعد از آن روز به جا آورد، کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست. بنابراین، نذرکننده باید مطابق نذر خود عمل نماید و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

نکته هفتم: اقسام نذر

نذر صحیح دارای دو قسم است: مطلق و مقید. **نذر مطلق** آن است که بدون شرط باشد، مثل اینکه گفته شود: برای خدا بر من (واجب) است که ده هزار تومان به فقیر بدهم.

نذر مقید آن است که مشروط به چیزی باشد، مثل اینکه گفته شود: اگر به سلامت به مقصد رسیدم، برای خدا بر من است که ده هزار تومان به فقیر بدهم.

در نذر مطلق، مطلقاً باید به نذر خود عمل نماید؛ ولی در نذر مقید، تنها در صورت حاصل شدن حاجت یا مشروط باید به نذرش عمل کند.

نکته هشتم: وفای کامل به نذر

پس از انعقاد نذر شرعی، نذرکننده باید به نذر خود کامل عمل کند، نه به طور ناقص، مثلاً اگرگوسفندی نذر

به حج نرفت و نذرش را هم عمل نکرد، كفارة حنث نذر را باید بدهد.^۱

نکته ششم: تبدیل نذر

پس از آنکه نذر با شرایطش محقق شد، نمی‌توان آن را تغییر داد. برای نمونه به چند مثالی که فقها در رساله‌های عملی خود ذکر فرموده‌اند، اشاره می‌نماییم:

الف) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند.^۲

ب) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

ج) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان برود، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله^ع مشرف شود، چنانچه به زیارت امامی دیگر برود، کافی نیست. و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.^۳

د) اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه

۱. مناسک محشی، ص ۳۱.
۲. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۱۸.

۴. همان، ص ۶۱.

دارند و فرموده اند : چنانچه ممکن است ، او را راضی نمایند ؛ ولی ظاهراً تمام فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که نذر پدر و مادر برای دختر الزامی نمی‌آورد.

پس شایسته است پدر و مادر از این گونه نذرها خودداری نمایند؛ زیرا در ازدواج، حق انتخاب و تصمیم‌گیری با خود زوجین است، گرچه اذن پدر در ازدواج دختر باکره شرط است.

نکته دهم : نذر غیر سیّد برای سیّد

فقها در باب زکات فرموده اند : غیر سیّد نمی‌تواند زکات خود را به سیّد بپردازد ؛ ولی این مسئله مختص باب زکات (و به طور احتیاط در کفّارات است) و شامل موارد دیگر نمی‌شود، پس اگر غیر سیّد پول یا مالی را برای سیّد نذر نماید، اشکالی ندارد.

نکته یازدهم: فراموشی

س: چنانچه شخصی نذر کند و پس از آن، متعلق نذر خود را از یاد ببرد؛ یعنی فراموش کند که با نذر چه چیزی را بر عهده گرفته است، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ : این مسئله دارای دو صورت می‌باشد: الف) به طور کلی آن را فراموش کرده است، بدون آنکه محدود به

شده که برای خدا در مجلس عزای سیدالشهدا% مصرف شود، تمام آن را باید برای مجلس عزای آن حضرت به کار برند؛ حتی پوست آن نیز باید فروخته شود و در مجلس امام حسین% مصرف گردد، پس نذرکننده نمی‌تواند دل یا جگر یا بعضی قسمت های دیگر آن گوسفند را برای خود بردارد، مگر آنکه در هنگام نذر آنها را استثنا کرده باشد، لذا فقها

فرموده‌اند: گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان • نذر کرده اند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود، جزء نذر است، و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، باید آن را نیز به مصرف نذر برسانند.

نکته نهم: نذر و دخالت در امور دیگران

با نذر نمی‌توان در امور دیگران دخالت کرد. بنا براین، اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد یا شخص دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی‌کند.

البته برخی از فقها در مورد نذر تزویج دختر به سیّد احتیاط

۱. توضیح المسائل محشی ، ج ۲، ص ۶۲ .
۲. همان، ص ۶۲ .

خود عمل نماید.
نکته سیزدهم: نذر برای

امام%

اگر برای خود امام% چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را به آن امام هدیه نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

نکته چهاردهم: کفارة حنث نذر

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ ولی در مورد اینکه کفارة نذر چیست و چه مقدار است، بین فقها دو نظریه وجود دارد:

الف) کفارة افطار عمدی در ماه مبارک رمضان را دارد؛ یعنی يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

ب) کفارة شکستن قسم را دارد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد یا آنها را بپوشاند، و اگر از تمام اینها ناتوان بود، سه روز پی در پی روزه بگیرد. پس در این

مورد خاصی باشد؛ یعنی اصلاً نمی‌داند چه چیزی را بر عهده گرفته است، در این صورت چیزی بر آن شخص نیست.

ب) می‌داند یکی از دو یا سه مورد را بر عهده گرفته است؛ ولی به طور مشخص نمی‌داند کدام مورد را بر عهده گرفته، در این صورت باید (در صورت امکان) تمام موارد را به جا آورد، مثلاً اگر نمی‌داند نذر کرده سورة واقعه را، یا بخواند یا الرحمن را، باید هر دو را بخواند.

نکته دوازدهم: عجز از وفای به نذر

س: اگر نذرکننده از عمل به نذر خود عاجز شود، وظیفه‌اش چیست؟

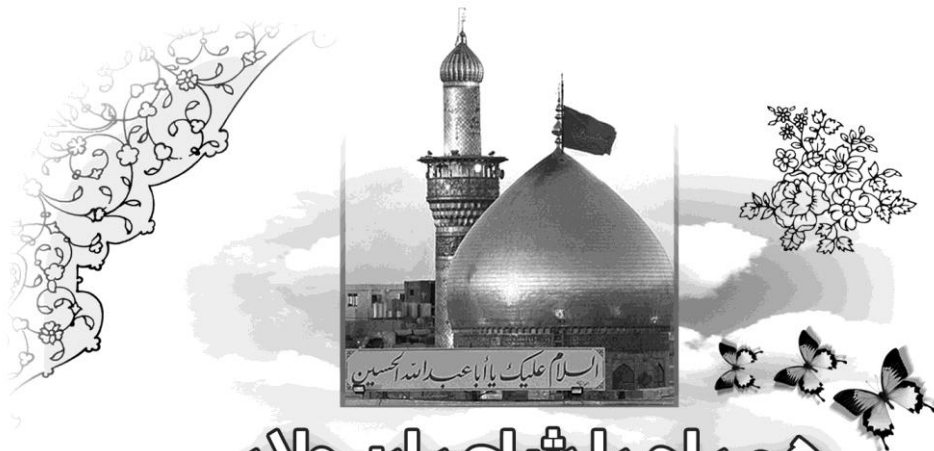
جواب: این مسئله دارای دو صورت می‌باشد:
الف) نذر او دارای وقت خاصی بوده، مثل اینکه نذر کند در روز خاصی به زیارت مرقد مطهر امام حسین% مشرف گردد؛ ولی در همان روز مریض شد، در این صورت چیزی بر او نیست و نذر او منحل می‌گردد.

ب) نذر او مقیّد به زمان خاصی نبوده، مثل اینکه نذر کند به زیارت مرقد مطهر امام حسین% مشرف گردد، بدون اینکه زمان آن را مشخص کرده باشد؛ ولی پس از نذر عاجز شده، در این صورت هر وقت توانای پیدا کند، باید به نذر

۱. توضیح المسائل محشی،

۲، ۶۱۹ص.

زمینه باید به رساله شود.



همراه با شاعران ولایی

گردآورندگان: احمد باقریان و مجید خلیلی

روي دل با کاروان کربلا	شهریار
% دارد حسین	شعیان دیگر هوای نینوا
مروه پشت سر نهاد اما	% دارد حسین
% صفا دارد حسین	از حریم کعبه جدش به
بیش از اینها حرمت کوی	اشکی شست دست
% منا دارد حسین	میبرد در کربلا هفتاد و
اشک و آه عالمی هم در	دو ذبح عظیم
% قفا دارد حسین	بیش روراه دیار نیستی
کس نمی داند عروسی یا	گآفیش نیست
% عزا دارد حسین	بسکه محملها رود منزل
تا بجائی که کفن از	به منزل با شتاب
% بوریاء دارد حسین	رخت و دیباج حرم چون گل بـ
ورنه این بی حرمتیها کی	تاراجش بزند
% روا دارد حسین	بردن اهل حرم دستور بود
چون سحر روشن که سر از تن	و سر غیب
% جدا دارد حسین	سروران، پروانگان شمع
می نماید خود که عهده با	رخسارش ولی
% خدا دارد حسین	سر به تاج زین نهاده
خون به دل از کوفیان	راه پیمای عراق
% بی وفا دارد حسین	او وقایع عهد را با سر
با کدامین سر کند مشکل دو	کند سودا ولی
% تا دارد حسین	دشمنانش بی امان و
هر زمان از ما یکی صورت	دوستانش بی وفا
% نما دارد حسین	سیرت ال علی با سرنوشت
	کربلاست

عزت و ازادگی بین تا
 کجا دارد حسین %
 داورى بین با چه قومى
 بیحیا دارد حسین %
 دل تماشا کن چه رنگین
 سینما دارد حسین %
 گوش کن عالم پراز شور و
 نوا دارد حسین %
 با دم خنجر نگ اهی آشنا
 دارد حسین %
 جای نفرین هم به لب دیدم
 دعا دارد حسین %
 کاندرین گوشه عزایی
 بی‌ریا دارد حسین %

احمد

یاد حسین ان شاهد راه
 خدا کرد
 اری حسین جان در ره
 یزدان ف دا کرد
 زیرا حسین جان در ره
 یزدان ف دا کرد
 اسرار حق را این گل
 حق برملا کرد
 خونین زمین کربلا را
 تا قضا کرد
 شد شاهد حق هر که بر
 او اقتدا کرد
 خون خدا اسرار حق را
 برملا کرد
 با خون اصغر کشف سز و
 رازها کرد
 بنگر شفق گون او زمین
 کربلا کرد
 احیا به عالم راه و
 رسم مصطفی کرد
 صلح حسن این نهضت
 خونین به پا کرد
 او زنده رسم مام خود
 خیر النساء کرد
 معدوم شد هر کس که
 کار ناروا کرد
 احیا نگر او راه و
 رسم اولیا کرد

اب خود با دشمنان تشنه
 قسمت می کند
 دشمنش هم اب می‌بندد به
 روی اهل بیت
 بعد از اینش صحنه ها و
 پرده‌ها آشکست و خون
 ساز عشق است و به دل هر زخم
 پیکان زخمه ئی
 دست آخر کز همه بیگانه
 شد دیدم هنوز
 شمر گوید گوش کردم تا
 چه خواهد از خدا
 آشک خونین گو بیا بنشین
 به چشم شهریار

عاشورای خونین

باقریان
 امشب دلم یاد شهید
 کربلا کرد
 اسلام ناب از خون نمود
 او ابیاری
 امشب دلم نالد ز
 عاشورای خونین
 از خون او در دشت خون
 روئید گلها
 خونین نمود او سرزمین
 کربلا را
 فرمود او باشد سعادت
 در شهادت
 با خطبه ها در روز
 عاشورای گلگون
 قربانی او یاران به
 راه حق نموده
 خونین نمود او که زمین
 نینوا را
 با انقلاب خویش بنگر
 پور زهرا
 دیشب شنیدم از سروش ی
 در سحرگاه
 افشا نمود اسرار منحوس
 سقیفه
 در دفتر و دیو ان خون
 شاهد نوشته
 «باقر» حسین با نهضتش
 در روز عاشور

احمد

از همه خلق عالم تو
برتر
ذات پاک تو باشد مطهر
دشمنت در جهان هست
ابتر
اکبر و عون و عباس و
اصغر
ای حسین تربت تو معطر
داده ای در ره حق
برادر
نیست با ان قیامی
برابر
در جهان ای حسین جان
سراسر
سوره هل اتي و فجر و
کوثر
با قیامت همه خاک بر
سر
لاله سرخ و خونین و
احمر
دشمنت کور و کر خوار
و ابتر
«باقر» است عاشقت پور
حیدر

حبیب

با که خونین مقتل یار و
تبار زینب است
چشمه این باغ، چشم
آشکبار زینب است
شاهد این گفته، قلب
داغدار زینب است
ی ا سراپا غرقه در خون،
جان نثار زینب است؟
کس نمی داند، خزان یا
نوبهار زینب است
در تمام صحنه ها، او در
کنار زینب است
عقل در حیرت ازین صبر و
قرار زینب است
بلکه فرمان بردن از

لاله سرخ
باقریان
ای حسین پور زهرا ی
اطهر
صبحگه خواند يك عند
لیبی
گفته ذات الهی به قران
کرده قربان به راه
خداوند
انقلابت جان را تکان
داد
سوخت ظلم و جفا انقلابت
من بنازم حسین نهضت
را
سوخت ظ لم و جنایت
قیامت
هست مدح تو در پاک
قران
ای حسین دشمنان را
نمودی
کاشتی اندر ان دشت
خونین
نهضتت در جهان گشت
پیروز
در میان همه چاکرانت

گلشن آل خلیل

چایچیان
غرق گل شد کربلا، چون
رهگذار زینب است
قامت موزون اکبر، سرو
ناز کربلاست
گلبن قاسم دهد بر ای ن
گلستان خرمی
در کنار علقمه، سروي
مگر آتش گرفت
این گلستانی که پا مال
سم اسبان شده
تا بیاموزد رقیه، راه و
رس
م زینبی
گلشن ال خلیل از ات ش
بیداد سوخت
از اسارت در ره ازادی

کفار، عار زینب است
 یاد بود مشی پیغمبر،
 وقار زینب است
 با وجود حضرت سجاد، کار
 زینب است
 رشته جانها مگر در
 اختیار زینب است؟
 رنگ قران، در کلام
 زرنگار زینب است
 جلوه ای از روح زهرا،
 شاهکار زینب است
 سایه غمهای ان، از شام
 تار زینب است
 فتح مظلومان، ز یمن
 اقتدار زینب است
 پرچم فتح و سرود افتخار
 زینب است
 چون که این سان وقف کردن،
 یادگار زینب است

او را ننگ نیست
 خطبه خواند چون علی، با
 آن حیای فاطمی
 نطق گردن در خیابان،
 بین آن غوغا گران
 کوفه شد غرق سکوت انکه که
 فرمود «اسکتوا»
 یاد بود احتجاج و نطق
 زه را تازه شد
 حفظ جان حضرت سجاد، از
 تیغ عدو
 روز عاشورا که شد
 روشنگر جان بشر
 گشت ظالم عاقبت از تخت
 عزت سرنگون
 این علمهای سیاه و،
 این هم ه افتخان و آه
 وقف باغ کر بلا کن چشمه
 اشکت (حسان)

من ز ان محبوب مطلق، جز
 پذیرایی ندیدم
 من ز ان شهد شهادت جز
 گوارایی ندیدم
 من سرانجام تو را جز
 ننگ و رسوایی ندیدم
 از شما طاغوتیان جز
 ظلم کارایی ندیدم
 عاقبت فرجام تو جز ننگ و
 جز خواری ندیدم
 من سرانجام حسین را جز
 شکوفایی ندیدم
 اندرین جا جز پلیدی جز جهالت
 باده پیمایی ندیدم
 در دیار ظالمان جز
 مرگ تنهایی ندیدم
 خوشتر از تام حسین من شور
 و شیدایی ندیدم

غیر زیبایی ندیدم!
 احمد باقریان
 من که از ذات الهی غیر
 زیبایی ندیدم
 یا بن مرجانه کنم
 ویرانه کاخ با کلامم
 گشته ای ای بی پدر، پور
 علی، فرزند زهرا
 زینب من، دختر پاک
 امیر المؤمنینم
 ای یزید خیره سر ویران
 شود کاخ سیاهت
 کاخ تو ویرانه شد، شد
 جایگاه جغد، بدبخت
 مرگ بر دارالغرور و این
 سرور و اختناقت
 هر کجا رفتم بر عالم در
 جهان جیره خواران
 «باقر» غمدیده بعد از روز
 عاشورا چنین گفت

غرق خون تقدیم جانانت
 کنم
 عضو عضویت را کنند از هم
 جدا
 مرگ از تو دلربایی

علی اکبر امام حسین%
 غلامرضا سازگار
 عهد بستم تا که قربانت
 کنم
 عهد بستم تا که در راه
 خدا
 زخم تو مشکل گشایی

می کند من خلیل الله، تو اسماعیل من جسم مجروح گلستان من خون گلاب و خاک صحرا مُشک توست زخم ما را خنده بر شمشیرهاست گرچه خشک از تشنگی لب های توست ما به راه دوست هستی باختیم	می کند داغ تو تسبیح من تهلیل من فرق خونین تو قران من است ابروی من دهان خشک توست چشم ما چشم انتظار تیرهاست رو که جدم مصطفی سقای توست بعد از ان در قلب دشمن تاختمیم
بلبل زهرا& سازگار دخترم بر تو مگر غیر از خرابه جا نبود جان بابا خوب شد بر ما یتیمان سر زدی دخترم روزیکه من در خیم ه بوسیدم تو را جان بابا، هر کجا نام تو را بردم به لب دخترم وقتی که دشمن زد تو را زینب چه گفت جان بابا، هم مرا ، هم عمه ام را میزدند دخترم وقتی عدو میزد تو را برگو مگر جان بابا بود، اما دستهایش بسته بود دخترم ان شب که در صحرا فتادی از نفس جان بابا من دویدم شمر هم م یزد مرا دخترم من از فراز ن ی نگاهم با تو بود جان بابا ابر سیلی دیده ام را بسته بود دختر م ن شورها بر شعر میثم دا ده ایم جان بابا دست ان افتاده را خواهم گرفت	غلامرضا گوشه ویرانه جای بلبل زهرا نبود هیچ کس در گوشه ویران به یاد ما نبود نقش سیلی روی خورشید رخت پیدا نبود پاسخم جز کعب نی ، جز سیلی اعدا نبود عمه ایا در کنارت بود بابا ، یا نبود ذره ای رحم و مروت در دل آنها نبود حضرت سجاد زین العابدین% آنجا نبود کس به جز زنجیر خونین، یار آن مولا نبود مادرم زهرا& مگر با تو در ان صحرا نبود ان ستمگر شرمش از پیغمبر - و زهرا نبود تو چرا چشمت به نوک نیزه اعدا نبود ورنه از تو لحظه ای غافل دلیم بابا نبود ورنه در اوای او فریاد عاشورا نبود ز ان که او جز ذاکر و مرثیه خوان ما نبود

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام دهند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردتقر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

1. این روایت از کیست؟ «حُبُّ الدُّنْيَا زَأْسٌ كُلُّ خَطِيئَةٍ»
الف. پیامبر اکرم -
ب. امام علی%
ج. امام باقر%
د. امام زین العابدین%
2. مراحل تبلیغ رسالت پیامبر- بدین‌گونه تقسیم می‌شود:
الف. تبلیغ پنهانی و تبلیغ آشکار .
ب. دعوت خانوادگی، خاندان و عمومی.
ج. هر دو مورد
3. آیه 43 سوره انفال که می‌فرماید: [إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبِكُمْ لَئِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُمُ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ] اشاره به کدامیک از قالبهای امداد غیبی دارد؟
الف. انزال سکینه و اطمینان قلبی
ب. رؤیای صادقه
ج. فرو فرستادن ملائکه
د. جمله زیر از کیست؟ و در چه مکانی بیان شد؟
4. «وَالآنَ لَيْسَ لَهُمْ مَقْصَدٌ إِلَّا قَتْلِي وَ قَتْلَ مَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيَّ وَ سَبْعِي خَرِيمِي بَعْدَ سَبِيلِهِمْ ..»
الف. امام حسین% - در حوالی کربلا
ب. امام علی% - در جنگ صفین
ج. پیامبر اکرم- - در جنگ احد
د. ... در ذکر نشانه‌های مؤمن می‌فرماید:
5. «السُّجُودُ عَلَيَّ تَرْبَةً أَبِي عَبْدِ اللَّهِ% يَخْرُقُ الْحُجْبَةَ السَّبْعَ»
الف. امام رضا%
ب. امام صادق%
ج. امام کاظم%
د. امام جعفر صادق%
6. با توجه به آیات 156 سوره اعراف، 3 سوره نمل و 7 سوره فصلت بدست می‌آید که حکم وجوب پرداخت زکات در ... نازل شده است.
الف. مکه
ب. مدینه
ج. هر دو
7. صاحب کتاب تفسیر نمونه در تفسیر آیه: [خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ

سَمِيعٌ غَلِيمٌ]، می‌نویسد: «حکومت اسلامی ... زکات را از مردم بگیرد.»

الف. می‌تواند
ب. نمی‌تواند
ج. مخیر است

8. امام علی% می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ ...»
الف. اتقى العباد
ب. أعظم العبادة
ج. العبادة

9. آیات [وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا]، [فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ] و [وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ] به ترتیب ناظر به ...، ... و ... می‌باشند.

الف. دعوت پنهانی، دعوت آشکار و دعوت خانواده
ب. دعوت خانواده، دعوت عمومی و دعوت خاندان
ج. دعوت عمومی، دعوت پنهانی و دعوت آشکار

10. صاحب کتاب «نفس المهموم» در ذکر اجوات روز عاشورا پیرامون مصیبت ... می‌نویسد: «ثُمَّ اسْتَبَا ذَنْ الْحُسَيْنِ% فِي الْمُبَارَاةِ فَبَابِي الْحُسَيْنِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يُقْبَلُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ حَتَّى آذَنَ لَهُ»

الف. حضرت علی اکبر%
ب. حضرت ابا الفضل العباس%
ج. حضرت قاسم بن الحسن%

11. آیه 201 از سوره اعراف که می‌فرماید: [مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ ...] اشاره به عکس‌العمل کدام دسته از انسانها در برابر شیطان دارد؟

الف. گروهی که همیشه شیطان با آنهاست.
ب. گروهی که پس از وسوسه شیطان متوجه شده و او را طرد می‌کنند.

ج. گروهی که وسوسه شیطان در روح آنها کارساز است
12. جمله امام صادق% که می‌فرماید: «وَلَا يَسْتَعْمَلُ الْحَمِيَّةَ وَ لَا يَغْتَاظُ لِنَفْسِهِ» اشاره به کدامیک از شرایط امر به معروف دارد؟

الف. استفاده نکردن از قهر و آخم
ب. بردباری و صبوری داشتن
ج. خشم و تعصب نداشتن

13. روایت رسول گرامی اسلام- که می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْخَلَالِ» در ردّ کدامیک از اعمال صوفیان است؟

الف. فرد گرایی و فرار از جامعه
ب. تکذبی گری و راحت طلبی
ج. زهد فروشی و زاهد نمایی

14. جمله زیر از کیست؟
«اساس دین با عاشورا پیوند خورده و به برکت عاشورا هم باقی مانده است.»

الف. امام خمینی!
ب. مقام معظم رهبری >
ج. شهید مطهری)

15. عدم منع پدر یا مادر از شرایط انعقاد «نذر» ...
الف. می‌باشد
ب. نمی‌باشد
ج. در برخی افراد می‌باشد

باسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۷۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی:

.....
کد یا شماره پرونده:

آدرس:

.....
.....
.....

.....
.....
.....
.....
.....
.....



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۶/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۸/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را

تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.

۲. جهت اطلاع بیشتر تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵۱-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید ↙

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید ↗ لطفاً با چسب بچسبانید